جنگ های جهانی

اول و دوم

تالیف: آنتوان هاشم

مترجم: حمید کارجو راوری



بسم الله الرحمن الرحیم







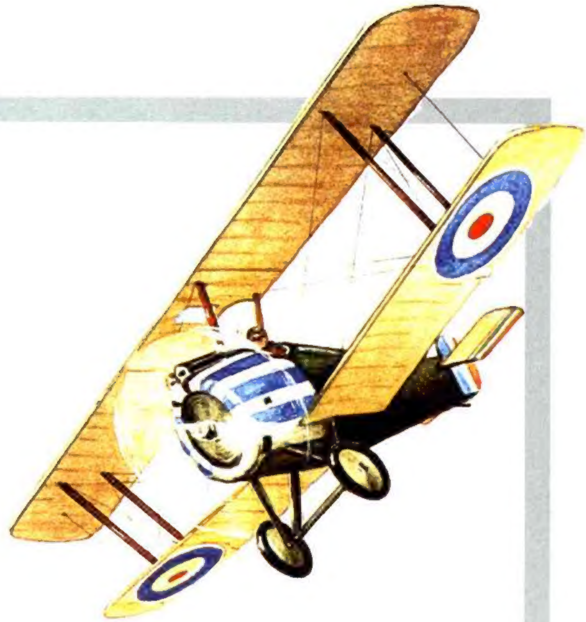
جنگ‌های جهانی

تألیف: آنتوان هاشم

مترجم: حمید کارجو

ویراستار: قاسم قالیباف

انتشارات پیام کتاب



انتشارات پیام کتاب

جنگ‌های جهانی

مؤلف: آنتوان هاشم

مترجم: حمید کارجو راوری

ویراستار: قاسم قالیباف

اجرای تصاویر: یوسف بابایی درویش

اجرای رایانه‌ای: مصطفی خسروآبادی

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد **چاپ اول:** ۱۳۹۰

چاپخانه: چاپ سجاد **ناشر:** انتشارات پیام کتاب

آدرس: تهران- خیابان جمهوری اسلامی - بین میدان بهارستان و استقلال-کوچه شهید مظفری- بن‌بست یکم- پلاک ۲ کدپستی: ۱۱۴۶۸۱۳۴۱۵

تلفن: ۳۳۹۰۵۵۱۵ -۳۳۹۳۶۲۹۴ نمابر:۳۳۹۳۵۷۶۱

website: www.payambooks.com

Email: Zamani244@Yahoo.com

Zamani224@Gmail.com

سرشناسه : سانییه، کریستین

عنوان و نام پدیدآور : جنگ‌های جهانی/ [تألیف کریستین سانیه]؛ مترجم، حمید کارجو.

مشخصات نشر : تهران: پیام کتاب، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۲۴ ص: مصور، نقشه، عکس؛ ۲۲×۲۹ س‌م.

شابک : ۹-۱۶-۵۵۷۳-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا

یادداشت : اثر حاضر، ترجمه از دو جلد کتاب با عنوان‌های «الحرب العالمیه الاولی ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴» و «الحرب العالمیه الثانیه ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹» است که پیش‌تر از نسخه‌ی زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند.

مندرجات : بخش ۱. جنگ جهانی اول ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴. بخش ۲. جنگ جهانی دوم ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹.

موضوع : جنگ جهانی اول، ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴م

موضوع : جنگ جهانی دوم، ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹

شناسه‌ی افزوده : کارجو، حمید، ۱۳۴۰ - ، مترجم

رده‌بندی کنگره : ۹ج۲س/D۵۲۱ ۱۳۸۹

رده‌بندی دیویی : ۳/۹۴۰

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی : ۲۲۰۵۵۱۶





فهرست

جنگ جهانی اول



جنگ جهانی دوم



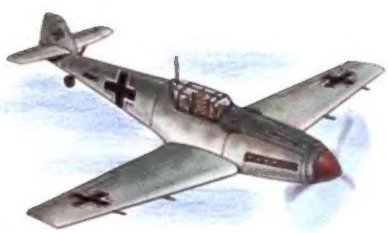




جنگ جهانی اول

۱۹۱۸ -۱۹۱۴

وضعیت جهان در یک نگاه (۱۹۴۹-۱۹۱۴ م) [1]

شـــایـد تمامی جهان از جنگ جهانی اول، و جنگ جهانی دوم متأثر شـــد. در شمال قاره‌ی آمریکا، دولت آمریکا سیاست دوری از جنـــگ را در پیـــش گرفت. در اروپا جنگ‌های داخلی در ایرلند، اســـپانیا و یونان وجود داشـــت و انقلاب روســـیه نیز منجر به جنگ‌های داخلی شـــد. در خاورمیانه امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول متلاشـــی شـــد و دولت غاصب اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی به‌عنوان یک سرزمین یهودی‌نشین با تصرف سرزمین‌های اسلامی تأسیس شد.

تلاش ایتالیا برای ایجاد یک امپراتوری در آفریقا به شکســـت انجامید. بســـیاری از کشورها به فکر استقلال افتادند. هند، استقلال خود را از انگلیس به‌دســـت آورد، اما از پاکســـتان جدا شد. جنگ داخلی، چین را تقسیم کرد و هنگامی که توسعه‌طلبی ژاپنی‌ها یکی از دلایل شـــروع جنگ جهانی دوم بود و اقیانوس آرام تبدیل به یک منطقه‌ی جنگی شـــده بود، انفجار نخســـتین بمب اتمی توسط آمریکا جنگ را پایان داد.



آسیا

بعـــد از انقلاب ۱۹۱۱ میلادی چین، زندگی مردم بهبودی پیدا نکرد. در دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی چین تبدیل به یک کشـــور دیکتاتوری شـــد که با کمونیســـت‌های مائوتسه‌تونگ مخالفت می‌کرد. ژاپن در ۱۹۲۷ به چین تجـــاوز کرد و چین ویران و تاراج شـــد. کمونیســـت‌های مائو جنگیدند و قدرت را دوباره در ســـال ۱۹۴۸ میلادی به چیـــن برگرداندند. قبل از جنگ جهانی دوم ژاپن ارتش و صنعت بسیار عظیم و پیشرفته‌ای داشت. توســـعه‌ی تجاوزگرانه‌ی ژاپنی‌ها در طول جنگ ســـرانجام با انفجار دو بمب اتمی و تصرف توسط آمریکا متوقف شد. هند از جنگ اجتنـــاب کرد؛ اما هندی‌ها دیگر نتوانســـتند حکومت انگلیسی‌ها را تحمل کنند. در ســـال ۱۹۴۷ میلادی هند و پاکســـتان از هم جدا شـــدند و استقلال خود را به‌دست آوردند. اندونزی و فیلیپین نیز مستقل شدند.





خاورمیانه

بعد از سقوط امپراتوری عثمانی، خاورمیانه به چند کشور مجزا تقســـیم شـــد که تحت حکومت کشورهای فرانسه و انگلیس بودند. کشف نفت از نظر اقتصادی باعث اهمیت ایـــران، عراق، کویت و عربســـتان شـــد. منازعـــه منطقه‌ی انگلیس و فرانســـه بعد از جنگ جهانـــی دوم خاتمه یافت و ایالت‌های غربی مســـتقل شـــدند و پس از بحث و جدل و ســـتیزه‌گرایی فـــراوان و حمایـــت و توطئـــه‌ی ظالمانـــه‌ی آمریکا، دولت غاصب اســـرائیل در خاورمیانه شـــکل گرفت.

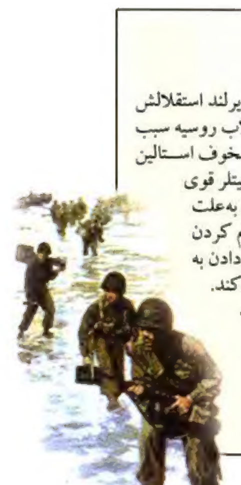


استرالیا

ازآن جایـــی که مهاجران زیادی به اســـترالیا و زلاندنو وارد شـــدند، این ســـرزمین‌ها به‌شکل کشـــورهای ثروتمندی توســـعه یافتند و محصـــولات کشـــاورزی و فلزات را صادر کردند. آکلند، ســـیدنی و ملبورن به فهرست شهرهای جهان پیوســـتند. بعد از جنگ جهانی دوم، بسیاری از مهاجران به این کشـــورها رفتند. پولینزی‌ها نیز کـــه از جنگ در رنج بودند، به دنیای مدرن پناه آوردند.

۱- به نقل از دایره‌المعارف تاریخ، چاپ انتشارات پنجره.

اروپا



سقوط هاپسبورگ‌ها و عثمانیان باعث پیدایش چند کشور جدید در نقشه شد. ایرلند استقلالش را به‌دست آورد و لهستان دوباره به شکل یک کشور مستقل پدیدار شد. انقلاب روسیه سبب ایجاد اتحادجماهیر شوروی با یک قدرت متراکم و انبوه همراه با دیکتاتوری مخوف استالین شد. هر چند آلمان در جنگ بزرگ شکست خورد؛ دوباره تحت حکومت هیتلر قوی شد. او در جنگ جهانی دوم قسمت‌های زیادی از اروپا را تسخیر کرد. اروپا به‌علت رکود و کسادی اقتصادی آسیب‌پذیر شد. در آن جا مردم از ایجاد صلح و آرام کردن نازی‌ها نامید شده بودند. اروپا می‌خواست از میان مشکلات راهی را برای پایان دادن به درگیری‌ها و ستیزهای اجتماعی، تأمین اجتماعی و اصلاح سیستم آموزشی پیدا کند. بعد از جنگ جهانی دوم، بسیاری از کشورهای اروپایی ویران شده بودند و به کمک‌های آمریکا برای بهبود وضعیت خود نیاز داشتند. مستعمرات خارجی شروع به مستقل شدن کردند. اندیشه‌ی عمومی در نوسان بود و اروپا در سال ۱۹۵۰ میلادی به‌خاطر شورش‌های دهه‌های قبل، به اوج اختلال روحی رسیده بود.

آمریکای شمالی

آمریکا که به‌خاطر دور بودن از مسایل اروپا در آرامش به‌سر می‌برد، به کوران جنگ جهانی اول کشانده شد و با این کار قدرت این کشور آشکار شد. آمریکا مدرن شده بود و آمریکا یک قدرت بزرگ صنعتی با جمعیت فراوان در حال رشد بود. این سرزمین منبع بسیاری از اختراعات و نوآوری‌ها، تولید انبوه خودرو، فیلم‌های سینمایی هالیوود و فناوری‌های جدید بود؛ اما وقتی در سال ۱۹۲۹ میلادی بحران وال استریت به‌وقوع پیوست، بازارهای پولی آمریکا سقوط کردند و همراه آن‌ها تجارت جهانی و رونق اقتصادی دچار افول شد و در آمریکا رکود بزرگ، فقر و ناامیدی فراوان را در پی داشت. این مشکلات با اجرای طرح اقتصادی «نیودیل روزولت» و یک برنامه‌ی هزینه‌ای دولتی برای احیای اقتصاد بود، از بین رفت. سیاست به کار گرفته شده، زندگی جدیدی را به آمریکا داد؛ اما بعد از آن، ژاپن و آلمان آغازگر جنگ در آسیا و اروپا شدند.

در ابتدا آمریکا خود را کنار کشیده بود؛ تا آن که ژاپن، جزایر هاوایی را که توسط آمریکا اداره می‌شد، بمباران کرد. در پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا به عنوان یک اَبَر قدرت جهانی در مقابل دشمن آتی خود، اتحاد جماهیر شوروی ظهور کرد.





آمریکای مرکزی و جنوبی



در دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی، انقلاب‌هایی در برزیل و آرژانتین به‌وقوع پیوست و جنگ بین پرو و بولیوی در گرفت. برزیل، شیلی و آرژانتین بعدها دارای اقتصادهای صنعتی پیشرفته و موقعیت‌های به‌نسبت مساعد شدند. اقتصاد آمریکای جنوبی در زمان وقوع رکود بزرگ که به جهان ضربه زد، صدمه دید و رو به افول گذاشت و سپس به‌آهستگی احیا شد. این‌ها باعث شد که این کشورها از جنگ جهانی دوم دور بمانند؛ اما آن‌ها تحت نفوذ و تسلط آمریکا بودند که در سیاست‌های آنان دخالت می‌کرد. شرکت‌های بزرگ آمریکایی بر آمریکای لاتین تسلط یافتند و کلیسای کاتولیک هنوز هم به‌تنهایی بیش‌ترین نفوذ را در سراسر قاره داشت.

آفریقا

ایالت‌های آفریقا تحت اداره به روش مستعمراتی، به‌سرعت مدرنیزه شدند. آفریقای جنوبی با حکومتی که به‌دست سفیدپوستان اداره می‌شد، تبدیل به کشوری قوی شد، به‌جز شمال آفریقا، جنگ جهانی دوم تأثیر زیادی بر این قاره نداشت.



قبل از جنگ

اروپا در اوایل قرن بیستم توانست به پیشرفت‌های چشم‌گیری در زمینه‌ی علمی و صنعتی دست یابد و با اســتفاده از منابع کشورهای مستعمره، از رفاه اقتصادی خوبی برخوردار شد.

مســتعمرات اروپا شــامل آفریقا، هند و اقیانوسیه بود و اروپایی‌ها تا آن‌جا که می‌توانســتند سـعی می‌کردند بقیه‌ی کشورها را جزو متصرفات خود گرداننـد تا بتوانند محصولات تولیدی خود را به کشورهای تحت تصرف، تحمیل کنند.

در این میان فرانســه، انگلیس و آلمان در رقابتی تنگاتنگ سعی در کسب قدرت داشتند.



نقشه‌ی مستعمرات در جهان، ۱۹۱۴



قدرت بیش‌تر

رشد صنعت باعث شد کشورهای مســتعمره بیش‌تر به مــواد اولیه نیاز پیدا کنند. به‌دنبال رشد صنعتی، نیاز مردم به محصولات کشاورزی مثل گندم و شــکر و روغن نباتی کم‌تر شـد. ارتش و تاجرها و مهاجرین در ســرزمین‌های مستعمره مستقر شدند و قبیله‌های بزرگ مجبور به تسلیم شدند. فرانسه، کشورهای چین و آفریقای شمالی و بریتانیا، هند و مصر و آفریقای جنوبی را تصرف کرد. هلند در جزایر هند مستقر شد و روسیه به استعمار سرزمین‌های دور افتاده اکتفا کرد. آلمان ســرزمین‌های کم‌تری را به تصرف خود در آورد. شــمار سرزمین‌های مستعمره، نشانه‌ی اقتدار کشورها بود.

عصر شکوفایی

اروپا در ســده‌ی ۱۹۰۰، رشــد اقتصادی مثبتی داشت و از پیشرفت‌های صنعتی در خانه‌ها اســتفاده می‌شــد؛ به‌طور مثال مردم از چرخ خیاطی و تلفن بهره می‌بردند. دســتگاه چاپ اختراع شــد؛ اســتفاده از هواپیما رواج پیــدا کرد. این در حالی بود که هواپیماهای اولیه ســقوط می‌کردند، ولی به‌تدریج جزو وســایل رفاهی قرار گرفتنــد. به‌همین علت شــروع قرن بیســتم به نام عصر شــکوفایی اقتصادی نام گرفت.



عصر شکوفایی، عصر خوش‌گذرانی ثروتمندانــی بــود کــه دور از فقر و بیماری زندگی می‌کردند و جلسات مهمانــی و شب‌نشــینی‌هایی بــر پــا می‌کردند و کتــاب می‌خواندند. در این شکل، یکی از اتومبیل‌های اولیه را می‌بینید.



شکل‌گیری اتحاد

کشـورها از ترس تجاوز کشـورهای دیگر در امـان نبودند و هر یک با دشـمن خود با احتیـاط برخورد می کـرد. در مدارس به جوانان عشق به وطن و لزوم مبارزه با دشمن را آموزش می‌دادند. فرانسـه در سال ۱۸۷۱ سرزمین آلزاس ولرن را در اختیار نداشت. (آلزاس ولرن سـرزمینی در شرق فرانسه در محدوده‌ی آلمان در مجاورت رود راین که برای کشـاورزی مناسب بود) و از طرف آلمان به‌خاطر این سرزمین در خطر بود. آلمان نیز از طرف اتریش و مجارسـتان و روسـیه هم از طرف آلمان در خطر قرار داشتند. کشورهای مشترک‌المنافع به‌خاطر منافع مشترک‌شان از یک سو و آلمان، ایتالیا و اتریش- مجارستان از سوی دیگر متحد شدند و اتحاد مثلث (متحدین) را تشکیل دادند. فرانسه و انگلیس و روسیه هم متفق شدند و اتفاق مثلث (متفقین) را تشکیل دادند.



قبل از جنگ جهانی اول، دولت‌های اروپا کشـورهای جهان را بین خود تقسـیم کرده بودند و هر دولتی می‌خواسـت ممالک بیش‌تری را در اختیار داشـته باشـد؛ اما آمریکا و ژاپن از سـیطره‌ی اروپا جدا بودند.



از بین رفتن مرزها

هر کشـوری می‌خواسـت قدرتمند و مسـتقل باشـد. روسیه و اتریش- مجارستان از ملیت‌های مختلف تشکیل شده بودند که در اصـول با هم اختلاف داشـتند، ولی برای قدرتمند شـدن با یک‌دیگر متحد شـدند و اتحادیه تشکیل دادند. در وسط اروپا در شـبه‌جزیره‌ی بالکان اتحادیه‌های گوناگون تشکیل شد. اتحاد روسیه و اتریش- مجارستان در سـال ۱۹۰۸ بوسـنی را ضمیمـه‌ی اتحادیه‌ی خود کرد.

اعلان جنگ علیه جنگ

قبل از جنگ، اختلاف طبقاتی زیاد بود و اقلیت کمـی به تمام مـال و قدرت تکیه کـرده بودند و بـرای این که زندگی اشـرافی خـود را حفظ کنند، از زیر بار مسوؤلیت شانه خالی می کردند. احزاب مشترک‌المنافع جلسـاتی تشکیل دادند و هدف‌شـان توزیع عادلانه‌ی ثروت و برقراری عدالت بـود. آن‌هـا دولت‌های اروپـا را وادار کردند اتحادیه‌ی مشترک را به رسمیت بشناسند؛ اما زمانی که شـهرها دچار آشفتگی شد و مردم سـتم‌دیده مسلح شدند، در سـال ۱۹۰۷ میلادی این احزاب، اعلان جنگ *علیه* جنگ کردند.



جـان موریـس فرانسـوی در اجتماعـات تشـکیل شـده در پاریس قبل از جنـگ، جوانان را برای انجام خدمت سـربازی ترغیب می کرد و در فکر ایجاد تحولـی در خدمـت سـربازی بـود تـا زمان آن از دو سـال به سـه سـال تغییر داده شـود.

۲۸ ژوئن	۲۳ ژوئیه	۲۵ ژوئیه	۲۸ ژوئیه
ترور ولیعهد اتریش- مجارستان در سارایوو	اولتیماتوم اتریش- مجارستان به صربستان با ۴۸ ساعت مهلت	اعلان آماده‌باش عمومی صربستان و پاسخ به اولتیماتوم اتریش- مجارستان	اعلان جنگ اتریش- مجارستان به صربستان که یکی از شرط‌ها را نپذیرفته بود.

پراکنده شدن جرقه‌های جنگ

وضع اروپا در سال ۱۹۱۴ بسیار نابه‌سامان بود. ترور فرانسیس فردیناند، ولیعهد اتریش و همسرش در سارایوو، پایتخت بوسنی باعث شد اتریش از این ماجرا استفاده کند و به صربستان اعلان جنگ دهد.

آلمان که از اتریش حمایت و این کشور را به جنگ تحریک می کرد، به روسیه و فرانسه اعلان جنگ داد.

بعد انگلیس وارد جنگ شد و به آلمان اعلان جنگ داد. به این ترتیب، جنگ جهانی اول شروع شد.

از بین رفتن پیمان‌ها

مرگ فردیناند باعث شد اتریش- مجارستان به اقدامات شدیدی دست بزند. اتریش می‌خواست صربستان را به‌طور کامل از بین ببرد و وحشت داشت که دولت روسیه برای حمایت از صربستان دخالت کند؛ به‌همین علت از دولت آلمان درخواست حمایت و پشتیبانی کرد. در ۲۳ ژوئیه اتریش با تعیین چند شرط، اولتیماتومی برای صربستان تعیین کرد و به آنان ۴۸ ساعت فرصت داد؛ با این که می‌دانست آن‌ها شروط را قبول نمی کنند.





در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ فرانسیس فردیناند، ولیعهد اتریش و همسرش در یک ترور به قتل رسیدند.

حادثه ترور در سارایوو

امپراتور اتریش-مجارستان مصمم بود که نگذارد صربستان به دولت عثمانی ملحق شود. در صربستان اعمال تروریستی برای جنگ با اتریش-مجارستان شکل گرفته بود. هنگام بازدید فرانسیس فردیناند، ولیعهد اتریش و همسرش از سارایوو، پایتخت بوسنی در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ در روز جشن ملی صربستان که سوار بر یک ماشین روباز از خیابان عبور می کردند، ناگهان جوانی از بین جمعیت بیرون آمد و با شلیک دو گلوله هر دو را به قتل رسانید. این جوان یک وطن‌پرست متعصب صرب بود.

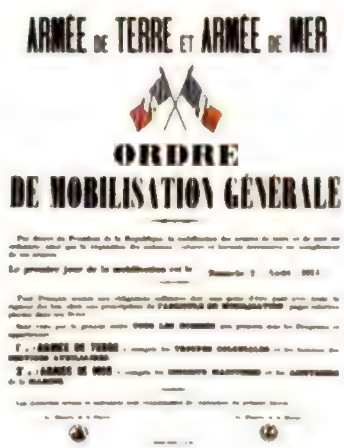


صفحه‌ای از روزنامه‌ی الوستراسیون ترور در سارایوو را نشان می‌دهد.

ترور ولیعهد اتریش و همسرش در سارایوو

- **۳۱ ژوئیه**: آماده‌باش عمومی در روسیه که طی آن، ۲۶ میلیون نفر آماده شدند.
- **۱ اوت**: آماده‌باش در فرانسه و آلمان. آلمان به روسیه اعلان جنگ کرد.
- **۳ اوت**: اعلان جنگ آلمان به فرانسه به‌علت هجوم فرانسه
- **۴ اوت**: آلمان بخش‌هایی از خاک بلژیک را تصرف کرد. بریتانیا فرمان جنگ با آلمان را صادر کرد.
- **۵ اوت**: آلمان و اتریش- مجارستان فرمان جنگ با روسیه را صادر کردند.
- **۱۲ اوت**: انگلیس فرمان جنگ با امپراتوری اتریش- مجارستان را صادر کرد.
- **۲۳ اوت**: ژاپن فرمان جنگ با آلمان را صادر کرد و جنگ جهانی شروع شد.
- **۲ سپتامبر**: روسیه فرمان جنگ با امپراتوری عثمانی (هم‌پیمان با آلمان و اتریش) را صادر کرد.
- **۶ سپتامبر**: انگلیس و فرانسه هم‌زمان فرمان جنگ با امپراتوری عثمانی را صادر کردند.

خبر ترور ولیعهد اتریش و تهدید این کشور به‌سرعت در فرانسه و روسیه پخش شد. در ۲۵ ژوئیه صربستان اعلان آماده‌باش عمومی کرد. در ۲۸ ژوئیه اتریش به صربستان اعلان جنگ کرد و روسیه قسمتی از ارتش خود را به‌حالت آماده‌باش درآورد. آلمان نیز به روسیه و فرانسه و بلژیک اعلان جنگ داد.


ARMÉE DE TERRE ET ARMÉE DE MER

ORDRE DE MOBILISATION GÉNÉRALE

اتحاد مقدس

در سال‌های آغاز جنگ جهانی اول، بین اکثر کشورها اختلاف وجود داشت؛ ولی آنان به‌خاطر تهدید دشمن خارجی با هم متحد می‌شدند تا از کشورشان دفاع کنند. در اتریش- مجارستان شماری از مردم دور هم جمع شدند و اروپایی‌هایی نیز که خواستار جنگ نبودند، به آن‌ها پیوستند و نوعی اتحاد تشکیل دادند. این اتحاد مقدس برای دفاع از وطن شکل گرفت و اعتقاد اعضا بر این بود که باید از کشور خود دفاع کنند.

غنچه‌ی گل در لوله‌ی تفنگ

در تابستان همان سال نیروها با بدرقه و تشویق مردم برای جنگ اعزام شدند. آنان در آغاز گمان می‌کردند جنگ بیش‌تر از سه ماه طول نمی‌کشد. روسیه، فرانسه و انگلیس تصور می‌کردند با انجام چند عملیات کوچک پیروز می‌شوند و اطمینان داشتند که با حمله‌های قوی سواره‌نظام و توپ‌خانه، دشمن را نابود می‌کنند. در آلمان نقشه‌ی حمله از سال ۱۹۰۵ توسط اشلیفن کشیده و به نقشه‌ی اشلیفن هم معروف شده بود. اشلیفن انتظار داشت با تمام قوا و قبل از این که روسیه آماده‌ی حمله شود، فرانسه را به توپ ببندد و انتظار هم نداشت که آمریکا وارد عرصه‌ی جنگ شود.

طرفین خود را به انواع سلاح‌ها تجهیز کردند. نیروهای زمینی و توپ‌خانه در جایی سنگر گرفتند. افراد ارتش فرانسه لباس قرمز و زرد پوشیدند و کلاه بر سر گذاشتند؛ افراد ارتش بلژیک از کلاه مسی براق استفاده کردند و افراد ارتش آلمان نیز کلاه آهنی بر سر گذاشتند تا به‌اشتباه هدف گلوله‌های هم‌پیمانان خود قرار نگیرند.





اولین شهرها در جنگ

اوّل اوت سال ۱۹۱۴ آلمان وارد شهر لوکزامبورگ شد و در دوم اوت به بلژیک که بی‌طرفی اعلام نموده بود، حمله کرد.

نیروهای فرانسه در مناطق شرقی دفاع می‌کردند. آلمان قوای خود را در شمال جمع کرده بود. پس از تصرف بلژیک، ارتش فرانسه در یک محاصره از هم پاشیده شد. در شرق، روسیه به‌طور گسترده وارد جنگ شد.

انتظار نمی‌رفت جنگ به‌زودی پایان یابد. بعد از اولین درگیری‌ها، نیروها در جبهه‌های جنگ مستقر شدند.



بعد از نبرد مارن، جنگ به منطقه‌ی شمال کشیده شد. هدف آلمان دست یافتن به منطقه‌ای بود که بریتانیا نیروهای تازه‌نفس و ساز و برگ خود را آن‌جا مستقر کرده بود. در اواخر سال ۱۹۱۴ اشغال مناطق توسط آلمان هنوز تمام نشده بود. ارتش آلمان حدود ۷۰۰ کیلومتر به‌سمت غرب پیش‌روی کرده بود. ژاپن علیه آلمان و امپراتوری عثمانی علیه متفقین وارد جنگ شدند.

پیش‌روی آلمان در این هنگام بیش‌تر از طرف شمال بود. انگلیس وارد جنگ شد و بلژیک را محاصره کرد. در بلژیک، لیژ و نامور شکست خوردند و در ۲۱ اوت آتش‌بس موقت برقرار شد.

شکست هم پیمان‌ها

نقشه‌ی اشلیفن، در اصل طرح حمله‌ی برق‌آسا به فرانسه بود. فرانسه تقریباً سربازان خود را در مرز آلمان متمرکز کرده بود. به‌رغم مقاومت مردم و ارتش بلژیک، ارتش آلمان وارد این کشور شد و دیوار دفاعی شهر لیژ را در هم شکست و بلژیک را تصرف کرد و به‌سوی رود مارن و پاریس پیش رفت. فرانسه ناگهان در جبهه‌ی آلزاس و لورن (جنوب مرز فرانسه و آلمان) دست به یک حمله‌ی تهاجمی شدید زد و ارتش آلمان را عقب راند.

پاریس شکست خورده

نیروهای آلمان از پای درآمده و از نظر غذا و آب با کم‌بود شدید مواجه بودند. برای آلمان ۱۵ روز کافی بود تا پاریس را شکست دهد. نابسامانی و آشفتگی در هر دو کشور به‌وجود آمده بود. در ۲۸ اوت، ارتش فرانسه به‌شدت از کشورشان دفاع می‌کرد و می‌دانست دشمن با تمام قوا حمله می‌کند. در دوم سپتامبر مقر حکومت فرانسه، از پاریس به‌سمت بورد (ساحلی در جنوب فرانسه) نقل مکان کرد.



در بلژیک مردم از ترس ورود آلمان تصمیم به‌مهاجرت گرفتند.



ارتش روسیه می‌توانست ۲۶ میلیون مرد جنگی را آماده کند؛ یعنی سربازانی آماده تا در مقابل ارتش‌های متحدین قرار بگیرند. در بین ارتش روسیه سربازان برگزیده‌ای بودند که برای جنگ آمادگی کامل داشتند.

هجوم تانک‌های روسیه

در شرق بر خلاف انتظار آلمان، روسیه برای کمک به فرانسه ارتش خود را آماده کرد. روسیه فقط بعد از ۱۵ روز حمله خود را شروع کرد؛ حال آن‌که آلمان‌ها آماده شدن ارتش روسیه در کم‌تر از ۶۰ روز را غیرممکن می‌دانستند.



روسیه در پروس شرقی با ارتش آلمان روبه‌رو شد و جنگ سختی درگرفت و ارتش روسیه در تاننبرگ محاصره شد و شکست سختی خورد. حدود ۹۲۰۰۰ نفر از ارتش روسیه به اسارت ارتش آلمان در آمدند. علاوه بر این ۱۲۰/۰۰۰ سرباز روسی با یک میلیون سرباز اتریشی روبه‌رو شدند. امّا در برابر اتریشی‌ها، روس‌ها به پیروزی رسیدند و قسمت اعظم گالینی شرقی را اشغال کردند و زیان مالی و جانی فراوانی را به اتریشی‌ها وارد آوردند. آلمان به‌منظور کاستن فشار روس‌ها بر اتریش در لهستان دست به حمله زد و ارتش اتریش از شکست حتمی نجات پیدا کرد. با پیروزی آلمان بر روسیه، تا پایان سال ۱۹۱۴، عملیات جنگی روس‌ها دچار وقفه شد.

جنگ مارن

تغییر نقشه‌ی اشلیفن توسط آلمان و تصرف پاریس، هدف آلمانی‌ها را تغییر داد و ارتش آنان به‌سمت شرق حرکت کرد. ارتش فرانسه نیز به فرماندهی ژنرال گالینی از کشور خود دفاع می‌کرد و برای یک حمله در امتداد رود مارن، آماده می‌شد. سربازان به هر وسیله‌ای حتی با کامیون‌های شخصی به جبهه انتقال داده می‌شدند. جنگ در پنجم سپتامبر شروع شد و در نهم سپتامبر به اتمام رسید. خسارات غیر قابل تصوری به هر دو طرف وارد شد؛ ولی هجوم آلمان متوقف شد.



جنگ بزرگ‌تر

سال ۱۹۱۵ از لحاظ میزان تلفات انسانی و مالی، سال توازن قوا توسط دو طرف جنگ بود. فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها کشته شده‌های مستعمرات خود را شمارش کردند.

در غرب مواضع طرفین مستحکم شده بود. جنگ در سنگرها بیش‌تر حالت دفاعی داشت تا هجومی. در شرق و در شبه‌جزیره‌ی بالکان، جبهه‌های جدید ایجاد شده بود.

ایتالیا، رومانی و بلغارستان وارد جنگ شدند و سال ۱۹۱۶ با درگیری‌های بزرگ‌تری سپری شد.



در داردانل

متفقین می‌خواستند تنگه‌ی داردانل (مرز بین اروپا و آسیا) و بعضی از شهرهای ترکیه را فتح کنند تا راه امداد رسانی به روسیه باز شود؛ چرا که آنان فکر می‌کردند با حضور نیروهای روسی، دشمن به‌راحتی عقب‌نشینی می‌کند. بلغارستان و رومانی به متفقین پیوستند؛ ولی امپراتوری عثمانی مقاومت کرد و نگذاشت تنگه تصرف شود و به دست دشمن بیافتد. به‌دلیل نبود اتومبیل، کشتی و فرودگاهی برای نشستن هواپیما و نیز در دست‌رس نبودن امکانات درمانی در اطراف داردانل، تمام مجروحان کشته شدند.

در جبهه‌های دیگر

ایتالیا در ماه مه ۱۹۱۵ به طرف‌داری از متحدین وارد جنگ شد. اتریش - مجارستان حمله کردند؛ ولی جنگ در سنگرها متوقف شد. بریتانیا به‌عنوان اقدام حفاظتی به شهرهای بین‌النهرین (عراق) حمله کرد و در این کشور دست به پیش‌روی زد؛ اما در آوریل ۱۹۱۶ فاجعه‌ای رخ داد و نیروهای بریتانیایی در کوت‌العماره محاصره و مجبور به تسلیم شدند.





نتیجه‌ی اشتباه انگلیس در حمله به عراق مصیبت‌بار بود: آنان بدون تجهیزات و غذای کافی ماندند و به‌دلیل مواجه شدن با هوای گرم و شیوع بیماری مجبور به تسلیم شدند.



در سال ۱۹۱۵ آلمان در بلژیک از گازهای سمی استفاده کرد. این گاز سمی کلر بود که باعث استفراغ و خفقان و کوری می‌شد؛ ولی نیروها زود یاد گرفتند که از ماسک ضدگاز استفاده کنند.

در غرب مساله‌ی جدیدی نبود.

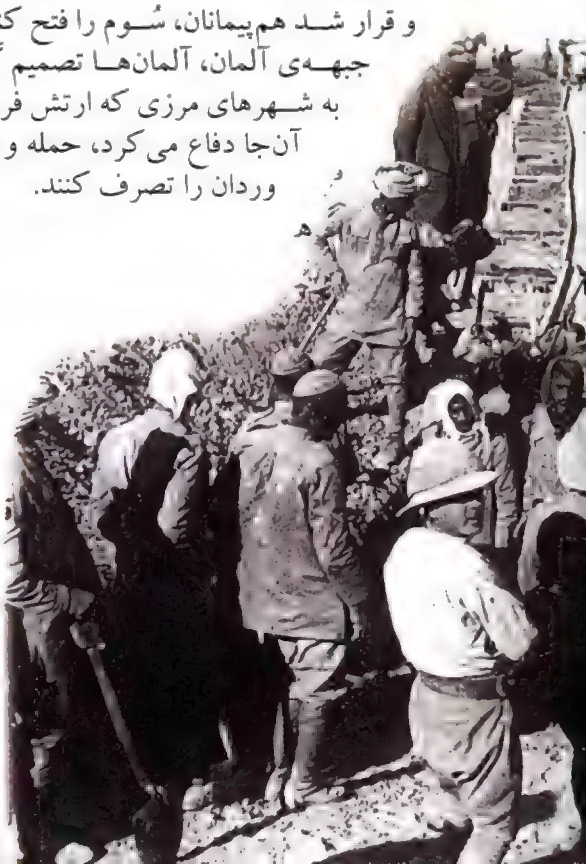
جبهه‌ی غرب حدود ۷۰۰ کیلومتر طول داشت از سوئیس تا دریای شمال صدها کیلومتر فاصله بین دشمنان وجود داشت. سربازها خود را پنهان می‌کردند تا زنده بمانند. متفقین دست به کار فتح سنگرهای دشمن شدند. ولی مردان قبل از این که به سنگر دشمن برسند، خود را آماده می‌کردند و معتقد بودند در هر حمله‌ای پیروزی با آن‌هاست. آلمان تصمیم گرفت در جبهه‌ی اروپای شرقی، روسیه را شکست دهد. روسیه با آلمان وارد جنگ شد. به‌رغم این که آلمان ۵۰۰ کیلومتر در خاک روسیه پیش‌روی کرده بود، روسیه هنوز سرپا بود و جانانه می‌جنگید.



در بالکان ۲۰۰/۰۰۰ نیرو از ارتش صربستان منتظر پیوستن به متفقین بودند. آن‌ها بین قوای آلمان و اتریش و بلغارستان که هم‌پیمان شده بودند، قرار گرفتند و در فصل زمستان مجبور شدند برای جنگ از کوه‌ها بگذرند.

سال وحشتناک

در جبهه‌ی غربی حمله‌های سنگین و سختی شروع شد. نیروی پشتیبانی بریتانیا تا حد زیادی افزایش یافت و قرار شد هم‌پیمانان، سُوم را فتح کنند. در جبهه‌ی آلمان، آلمان‌ها تصمیم گرفتند به شهرهای مرزی که ارتش فرانسه از آن‌جا دفاع می‌کرد، حمله و قلعه‌ی وردان را تصرف کنند.



آتش وردان

در ۲۱ فوریه به‌دنبال نُه ساعت بمباران توسط ۱۵۰۰ توپ آلمانی، خط نبرد فرانسویان در هم شکسته شد. در پی پیش‌روی لشکر پیاده‌ی آلمان که مجهز به انواع سلاح بود، در ۲۵ فوریه بیش‌تر مواضع وردان سقوط کرد. فرانسویان از یک راه ارتباطی به نام راه مقدس هر روز نیروی جدید به وردان می‌فرستادند. جنگ شش ماه طول کشید و از دو طرف ۷۰۰/۰۰۰ نفر قربانی شدند.

جنگ سوم

آلمان در نظر داشت قلعه‌ی وردان را تصرف کند. انگلیس و فرانسه حمله‌ی سختی در محلی به نام سُوم انجام دادند. در ۲۴ ژوئن ۱۹۱۶ ارتش انگلیس آماده‌ی جنگ شد و به‌علت عدم کفایت فرمانده‌ی انگلیسی سربازان زیادی کشته شدند. در همان ساعات اولیه، از سپاه انگلیس ۲۰/۰۰۰ نفر کشته شد و بعد از چهار ماه و نیم جنگ، ارتش انگلیس حدود ۱۲ کیلومتر آلمان را عقب راند، اما به نتیجه‌ی دیگری دست نیافت.

حمله‌ی بروسیلوف

در جبهه‌ی شرقی، روسیه با تجهیزات فراوان حمله را آغاز کرد و در چهارم ژوئن ۱۹۱۶ به فرماندهی ژنرال بروسیلوف جبهه‌ی اتریش- مجارستان را فرو ریخت و درمدت یک ماه، دشمن را وادار به ۹۶ کیلومتر عقب‌نشینی کردند که بزرگ‌ترین پیروزی برای روسیه به‌شمار می‌رفت. روسیه در مدت سه هفته ۳۵/۰۰۰ اسیر گرفت و ۴۰۰ موضع متجاوزان را تصرف کرد. این حمله‌ها باعث شد در جبهه‌ی غرب حمله‌های دشمن بیش‌تر شود.



در وردان نیروها زیر بمباران و آتش سنگین مسلسل‌ها زندگی می‌کردند. آن‌ها بی‌وقفه بمباران می‌شدند و تیراندازی با مسلسل قطع نمی‌شد. نفس جنگ‌جویان بند آمده بود. آنان کم می‌خوابیدند و دایم در وحشت بودند و به‌اجبار در کنار جسد مرده‌ها در گِل و لای زندگی می‌کردند.

جنگ در دریا و آسمان

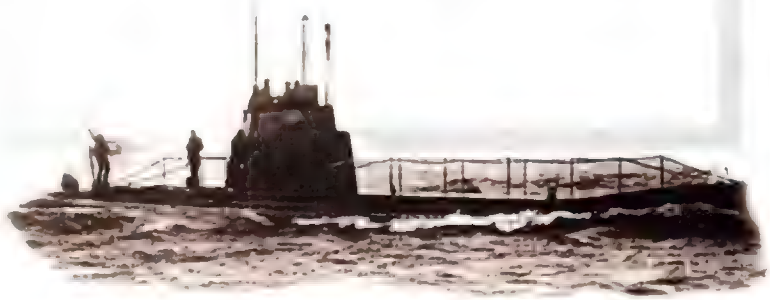
جنگ در آسمان و دریا هم شروع شد. در سال ۱۹۱۴ متفقین خواستند تجارت دریایی دشمن را نابود کنند و آن‌ها را در محاصره‌ی اقتصادی قرار دهند. آلمان‌ها از این محاصره خارج شدند، زیرا دارای زیر دریایی‌های جنگی بودند که کشتی‌های جنگی و تجاری دشمن را منهدم می‌کردند. آلمان اعلام کرده بود تمام کشتی‌هایی را که برای انگلیس و فرانسه کالا حمل کنند، غرق خواهد کرد. آلمان برای بمباران شهرها و دهکده‌ها از بالون که به زبان آلمانی زپلین گفته می‌شد، استفاده می‌کرد؛ ولی هواپیماها نیز پیوسته در میدان جنگ دیده می‌شدند.



در سال ۱۹۱۵ کشتی لوئیزیانا زیباترین کشتی مسافربری انگلیسی توسط آلمان غرق شد و ۱۱۵۸ مسافر آن که ۱۲۸ نفرشان آمریکایی بودند، غرق شدند. غرق شدن این کشتی، یکی از عواملی بود که باعث شد آمریکا علیه آلمان وارد جنگ شود.

محاصره‌ی اقتصادی آلمان

تردد کشتی‌های تجاری آلمان ممنوع شده بود تا آلمان از نظر اقتصادی نابود شود. تجارت دریایی آلمان شامل پنبه و روغن و ... بود. آلمان برای تجارت بایستی از کشورهایی مثل دانمارک و هلند و سوئیس که در تسلط متفقین بودند، می‌گذشت؛ بنابراین برای شکستن محاصره‌ی اقتصادی، از متحدین خود کمک خواست، ولی در زمان برداشت محصول و نبود گندم و تعطیل‌شدن صنعت نساجی به علت نرسیدن پنبه به این صنعت در فشار قرار گرفت.



آلمان اعلام کرده بود تمام کشتی‌هایی را که برای انگلیس کالا حمل کنند، غرق خواهد کرد. در سال ۱۹۱۷ زیر دریایی‌های آلمان حمله‌های خود را شروع کردند. ولی انگلیسی‌ها هم کالاهای خود را به وسیله‌ی کشتی‌های جنگی جابه‌جا می‌کردند.

جنگ در دریا

قبل از سال ۱۹۱۴ تعداد کشتی‌های هر کشور نشان دهنده‌ی قدرت آن کشور بود . اولین ناوگان جنگی قدرتمند را انگلستان را در اختیار داشت و آلمان در مقام دوم بود. ناوگان‌های جنگی در سال ۱۹۱۴ در دریای شمال و دریای سیاه و اقیانوس آرام (کبیر) و اقیانوس اطلس قرار داشتند. در جنگ جهانی اول فقط یک نبرد بزرگ دریایی رخ داد که نبرد ژوتلند نام داشت و در ۲۱ می ۱۹۱۶ در نزدیکی شبه‌جزیره‌ی ژوتلند در دریای شمال، نزدیک سواحل نروژ و دانمارک میان ناوگان انگلیس و آلمان در گرفت که طی آن، نیروی دریایی آلمان در هم شکسته شد.



مراقبت جنگ در آسمان

در ابتدای جنگ، هواپیماها نقش چندان مهمی ایفا نمی کردند؛ چراکه از اختراع صنعت هوانوردی نظامی فقط حدود یازده سال می گذشت. در جنگ جهانی اول، اغلب از بالون یا کشتی‌های هوایی استفاده می‌شد که آلمانی ها آن‌ها را «زپلین» می‌نامیدند. این بالون‌ها بیش‌تر در مأموریت‌های شناسایی به‌کار می‌رفتند و خلبان در جلوی بالون می‌نشست تا دید بهتری داشته باشد. زپلین نقطه‌ی قوت آلمان به‌شمار می‌رفت؛ زیرا علاوه بر حمل بارهای سنگین از راه هوا، در بمباران شهرها و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم نیز به‌کار می‌رفت.

شناسایی و عکس‌برداری

در آغاز جنگ در مواقعی که نبردی در حال انجام نبود، از هواپیما برای عکس‌برداری از مقر مهمات و موقعیت دشمن استفاده می‌شد. هرگاه هواپیما برای نبرد هوایی آماده نبود و خلبانان در جای باز قرار داشتند، با تفنگ هم‌دیگر را هدف می‌گرفتند. بعدها مسلسل بر روی هواپیما نصب شد و هر خلبان سعی می کرد دیگری را مورد هدف قرار دهد و سرنگون کند.

تجهیزات ارتش کامل شد.

در سال ۱۹۱۷ حدود ۵۰ فروند هواپیما آماده شد تا به نیروی زمینی ارتش آلمان کمک کند. وظیفه‌ی این هواپیماها بمباران کردن پشت جبهه‌های دشمن و در هم شکستن مواضع محکم آنان بود.







آلمان‌ها در ۱۹ ژانویه سال ۱۹۱۵، شش بالون را مجهز به بمب کردند و به طرف کشتی‌های انگلیسی فرستادند و آن را منهدم کردند و به مقر خود بازگشتند.

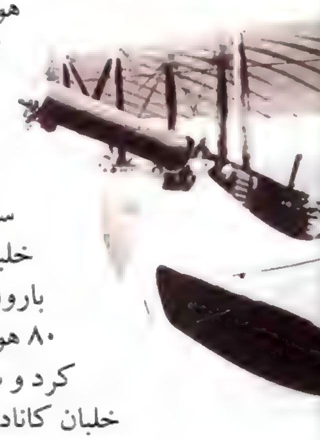




بالون‌ها چندان مجهز نبودند و بیش‌تر برای شناسایی و جابه‌جایی مهمات از آن‌ها استفاده می‌شد. در آوریل سال ۱۹۱۸ هواپیماهای آلمان شهرهای لندن و پاریس را بمباران کردند و قدرت و برتری خود را به نمایش گذاشتند.

شجاع‌ترین خلبان

در سال ۱۹۱۵ پس از اختراع مسلسل و قرار دادن آن روی هواپیما جنگ‌های هوایی شروع شد. بنابراین دو طرف تصمیم گرفتند هواپیمای جنگی بیش‌تری تولید یا تهیه کنند. در نبردهای هوایی هر خلبان می‌کوشید تا هواپیمای دشمن را با شلیک گلوله سرنگون کند. بزرگ‌ترین خلبان جنگ جهانی اول، بارون ریشتر آلمانی بود که ۸۰ هواپیمای دشمن را سرنگون کرد و سرانجام خود به دست یک خلبان کانادایی کشته شد.



زندگی در سنگر

زندگی در سنگر، امکان زنده ماندن را در خط مقدم فراهم می‌کرد. سربازان با بیلچه، حفره‌هایی در زمین می‌کندند تا از جان خود محافظت کنند.

در جبهه‌ها سنگرها حفر می‌شدند و راه‌های عبور کوچکی برای آن قرار می‌دادند تا سربازان به بیرون راه داشته باشند. گاهی سربازان در داخل سنگرها تا ده روز متوالی هم زندگی می‌کردند. هنگامی که جنگ متوقف می‌شد، آنان منتظر رسیدن جیره‌ی غذایی و نامه و حتی هجوم ناگهانی دشمن بودند.

بیش‌تر اوقات فکر کشته شدن نمی‌گذاشت سربازان، راحت بخوابند؛ علاوه بر این، وجود حیوانات موذی مثل موش صحرایی و گِل‌آلود بودن منطقه، زندگی را سخت‌تر می‌کرد.



شپش، موش صحرایی و فرانسوی‌های پشمالو

سنگرها در معرض باد و باران و یخبندان قرار داشتند. در فصل زمستان، آب باران در سنگرها جاری می‌شد و نیروها با لباس در گل فرو می‌رفتند و گِل بر روی لباس آن‌ها خشک می‌شد و آنان نمی‌توانستند خود را در پناهگاه کوچک‌شان شست‌وشو دهند و تمیز کنند؛ حتی نمی‌توانستند موهای سر و صورت خود را بتراشند؛ به‌همین دلیل به آن‌ها پشمالو می‌گفتند. فرانسوی‌ها با شپش و موش صحرایی زندگی می‌کردند؛ چراکه بوی بد غذای مانده و کثافت و مردار، موش‌ها را به سنگر می‌کشید. جنگ و دفاع در چنین وضعی بسیار سخت و خطرناک بود.



غذا و کاردستی

فرانسوی‌ها در حالی که منتظر شروع جنگ بودند، سعی می‌کردند خود را با کار دستی مشغول کنند، به‌عنوان نمونه معدن حفر می‌کردند یا با چوب عصا می‌تراشیدند. غذای آن‌ها گوشت با نان بود و هنگامی که آذوقه می‌رسید، برنج و لوبیا و گوشت تازه و مقداری نوشیدنی و قهوه و تنباکو هم به جیره‌ی غذایی اضافه می‌شد.

نیروها برای پر کردن اوقات بی‌کاری، از چوب برای خود عصا می‌تراشیدند و با آن‌ها موش‌ها را فراری می‌دادند و یا با استفاده از آن وسایل‌شان را در مسیرهای طولانی حمل می‌کردند. بعضی از روزنامه‌ها و مجله‌ها در جبهه‌ها نیز پخش می‌شد.

بهترین لحظه برای سربازان، زمان پخش نامه‌های رسیده بود. نامه تنها وسیله‌ی ارتباطی بین آن‌ها و خانواده‌هایشان بود. نوشتن موضوعات مربوط به جبهه و جنگ در نامه مجاز نبود؛ چون ممکن بود نامه‌ها به دست جاسوسان برسد.







تله برای کشتار

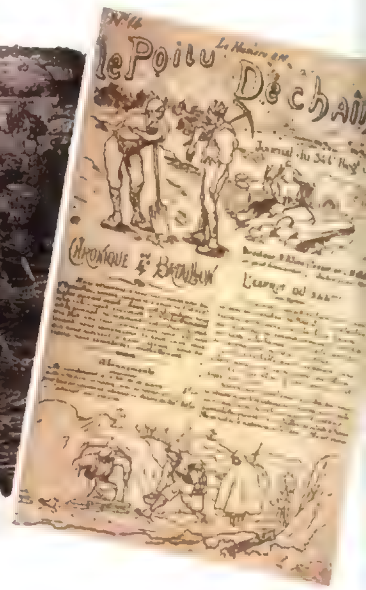
به‌دلیل تخریب زمین‌های کشاورزی و سوختن علف‌ها زمین بیرون سنگرها صاف و بدون مانع بود. تنها چیزی که به‌چشم می‌خورد، توپ، خمپاره و گاهی جنازه‌ی دفن نشده‌ی سربازان دشمن بود. گویی حمله‌ی جدیدی در راه بود. در این عکس می‌بینید که فرانسوی‌ها تونلی را در زیر سنگر دشمن حفر کردند تا در آن‌جا بمب‌گذاری کنند. این تونل باید تا انتهای مقر دشمن کنده می‌شد تا آنان بتوانند دشمن را از بین ببرند.

به طرف جلو

فرمان حمله صادر شد. سربازان بایستی از نردبان بالا می‌رفتند و برای رسیدن به سنگر دشمن از سیم‌خاردار اطراف سنگر دشمن می گذشتند. سربازانی می‌توانستند از سیم‌خاردارها بگذرند که گازانبر دستی داشتند و به این وسیله سیم‌خاردار را قطع می کردند. دشمن هم مسلسل‌ها را به کار انداخته بود و سربازان بسیاری را قبل از رسیدن به سیم خاردار می کشت. سربازانی که به سنگر دشمن می‌رسیدند. داخل سنگر دشمن می‌پریدند و تیراندازی می کردند و دشمن را با هر وسیله‌ای از جمله سرنیزه می کشتند.



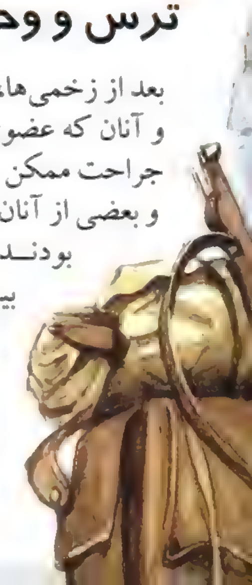
در جبهه مراکزی برای امدادرسانی به سربازان تشکیل شد. افراد مجروح را که شرایط لازم برای جنگیدن را نداشتند، به این مراکز منتقل می کردند.





ترس و وحشت

بعد از زخمی‌ها، بیش‌ترین گروه مجروحین را آسیب‌دیده‌ها از گاز سمی و آنان که عضوی را از دست داده بودند، تشکیل می‌داد. با وجود خطر جراحت ممکن بود بعضی از سربازان خودشان را به داخل سنگر بکشانند و بعضی از آنان در درگیری کشته می‌شدند. مجروحین ساعت‌ها منتظر بودند تا آنان را به مراکز درمانی منتقل کنند. پس از انتقال به بیمارستان‌های ارتش یا صلیب سرخ، عده‌ای از آن‌ها بعد از معالجه دوباره به جبهه‌ها فرستاده می‌شدند و عده‌ای که جراحت شدید داشتند، جبهه را ترک می کردند. بعضی از سربازان در اثر ترس و وحشت دچار جنون می‌شدند، بنابراین آن‌ها را به خانه می‌فرستادند.



جنگ در پشت جبهه‌ها

خانواده‌ها جدایی فرزندان‌شان را به‌سختی تحمل می‌کردند و از ترس جنگ و مصیبت‌های آن، لحظه‌ای آرامش نداشتند. انتشار خبر پیروزی نهایی ارتش با نوشته‌های سربازان و تعداد کشته‌شده‌ها سازگاری نداشت.

مهم‌تر از همه سختی زندگی در شهرها و گسترش بیماری و جیره‌بندی مواد سوختی و غذایی بود که مردم را نگران می‌کرد.

زن‌ها جای مردان را در کارخانه‌ها و بخش کشاورزی گرفته بودند و به‌سختی کار می‌کردند.



جیره‌بندی

در شهرهای درگیر در جنگ، محصولات کارخانه‌ها و کشاورزی به‌شکل وحشتناکی کم‌یاب شد. مردم مجبور شدند کم‌تر بخورند. محاصره‌ی متفقین و بروز قحطی در سال ۱۹۱۶ باعث شد بیش‌تر مواد غذایی مهم جیره‌بندی شود. در فرانسه گوشت و شکر و شیر جیره‌بندی شد. در اتریش، روسیه، ترکیه و شهرهای نزدیک جبهه، سوء تغذیه، بیش‌تر از مرگ و میر مردم را آزار داد.



برای تو خوب نیست که گرسنه بمیری ولی

هر عقب‌نشینی که انجام می‌شد، می‌گفتند این تاکتیک نظامی است؛ اما مردم می‌دانستند این خبرها دروغ است. به هر وسیله‌ای سعی می‌کردند مردم را بر ضد دشمن، آماده کنند. با چاپ اعلامیه‌ها و روزنامه‌ها یا ساخت اسباب بازی و اسلحه برای بچه‌ها، سربازان را شجاع و بزرگ جلوه می‌دادند.

مهاجرت و کشته‌ها

ارتش آلمان راه‌های رسیدن به شهرها را تصرف کرده بود. مردم بلژیک در شمال و شرق فرانسه، در روسیه و در صربستان و دیگر مناطق جنگی در پناهگاه‌های زیرزمینی پناه می‌گرفتند.

در مناطق اشغال شده، آلمانی‌ها مردم را اسیر، به آن‌ها ظلم و شهرها را غارت می‌کردند. در برخی از این مناطق به آلمان غرامت داده می‌شد. گندم و حبوبات و فرآورده‌های غذایی دیگر مصادره می‌شد. مردان را وادار می‌کردند دست از جنگ بردارند و تسلیم شوند.

شست‌وشوی مغزی

خبرهای جبهه در روزنامه‌ها نوشته نمی‌شد؛ مگر از طرف مراجع رسمی. اخبار کوتاه و حاکی از آن بود که در جبهه‌ها خبری نیست. دشمن را اغلب ترسو و وحشی توصیف می‌کردند. هر پیش‌روی دشمن را پیروزی خود جلوه می‌دادند که اغلب عکس واقعیت بود.



همه به‌سوی کار

مردهایـی کـه توانایی جنگیدن داشـتند، به جبهه‌های جنگ رفته بودنـد و به‌جای آنان در کارخانه‌ها و زمین‌های کشـاورزی، زنان و بچه‌هـا و حتی اسـرای جنگی کار می‌کردند. آلمان‌ها ده‌ها هزار مرد را از شـهرهایی که اشـغال کرده‌بودند، بـرای کار اجباری برده بودند. فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها کارگرانی را از مستعمرات‌شان فراخوانده بودند. بعضی از کارگران متخصص را از جبهه‌ها به کارخانه بازگرداندنـد. هنگامی که جنگ طولانی شـد، دولت اقتصاد جنگی را اعلام کرد. کارخانه‌ها بنابر نیـاز ارتش، تولیدات خود را تغییر دادند. در فرانسه، نظامیان کارخانه‌ی رنو را در اختیار گرفتند و ماشین‌های جنگی تولید می‌کردند و گاهی هم تانک می‌ساختند.



فرانسـه برای کار در کارخانـه، مردهایی را از مسـتعمرات خود دعوت به کار کرد. در عکـس زیر، کارگـران آسـیایی را هنگام ورود به فرانسـه می‌بینید. حضور این افراد در فرانسه حوادث زیادی را در بر داشت.





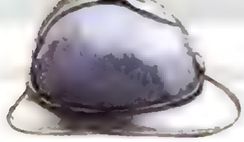


با میانه‌روی زندگی کن

رنج و مشـقت جنگ برای همه نوعی بلا و مصیبت بود. مردان مسـن به زنانی که همسران‌شـان به جنگ رفته بودند، کمک می‌کردند. زنان زمین‌های کشاورزی را شخم می‌زدند و در کارخانه‌ها کار می‌کردند. یک ژنرال فرانسـوی بـه نام ژوفر تصریح کرد که زنـان باید مدام در کارخانه‌هـا کار کنند و هـر روز فقط می‌توانند ۲۰ دقیقـه برای ناهار دست از کار بکشند.

اعتصاب و اعتراض

کارگران به‌خاطر انجام کار زیاد خسـته می‌شـدند، زیرا در هفته ۷۰ سـاعت کار می‌کردند. در فرانسه ساعت کار پناهندگان زیاد شـد، ولی دسـت‌مزد آن‌هـا تغییری پیدا نکرد. در روسـیه، ایتالیا و اتریش اوضاع و احوال زندگی سـخت شـده بود. فریاد و اعتراض متوجه کسانی بود که جنگ را وسـیله قـرار دادند تا اسـتفاده بیش‌تری ببرند. افکار انقلابی بیدار شـده بـود و در بهار ۱۹۱۷ اعتصابات بزرگی در فرانسه، آلمان و انگلیس شکل گرفت.

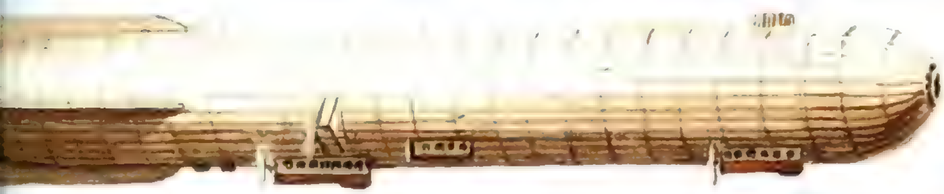


اسلحه

جنگ جهانی اول به‌لحاظ نوع سلاح‌های به‌کار رفته به دو دوره تقسیم می‌شد: شروع جنگ با حمله‌ی سواره‌نظام و با سرنیزه و تیر و کمان بود. در مرحله‌ی بعد روش جنگ تغییر کرد. دیگر از سواره‌نظام خبری نبود. سرنیزه و شمشیر تبدیل به مسلسل و سپس توپ شد. در تجهیزات جنگ مثل کشتی، اژدر و نارنجک تحولات اساسی به‌وجود آمده بود. به‌وسیله‌ی نارنجک، سنگرها را مورد حمله قرار می‌دادند. با آتش توپ‌ها شهرها را می‌کوبیدند. گازهای سمی در همه جا پخش می‌شد. در روی زمین، تانک بزرگ‌ترین وسیله‌ی جنگی بود. این مرحله، دوره‌ی پیروزی قطعی متفقین به‌شمار می‌رود.

بالون

آلمان تعداد زیادی بالون که زپلین نامیده می‌شد، آماده کرد. ناوگان هوایی آلمان در سال ۱۹۱۸ بیش‌تر از ۱۰۰ بالون بزرگ در اختیار داشت. سرعت این بالون‌ها که در سال ۱۹۱۴ با سرعت ۹۰ کیلومتر در ساعت پرواز می‌کردند، در سال ۱۹۱۸ به ۱۳۰ کیلومتر در ساعت رسید. بالون نام برده می‌توانست ۴۰ تن مواد منفجره را حمل کند. از این بالون برای شناسایی و کسب خبر از جبهه‌ها نیز استفاده می‌شد.



زیر دریایی

اولین زیر دریایی مجهز در سال ۱۹۰۱ مورد استفاده واقع شد. آلمان ناوگان دریایی کوچکی از زیر دریایی‌هایی به نام یوبوت (U.BOOT) در اختیار داشت. آلمانی‌ها برای به‌وحشت انداختن دشمن در زیر آب از اژدر و در سطح آب از توپ استفاده می‌کردند.



گازهای خفه کننده

اولین بار آلمان در سال ۱۹۱۵ در منطقه‌ی جنگی از گاز سمی استفاده کرد. گازهای سمی با سرعت دو تا سه متر در ثانیه پخش و باعث استفراغ، خفگی و کوری می‌شد. سربازان برای نجات از گازهای سمی از نوعی ماسک استفاده می‌کردند و حتی برای حیوانات نیز ماسک قرار می‌دادند.



نارنجک و بمب دستی

برای پاک‌سازی سنگرها از نارنجک و برای بریدن سیم‌خاردار از گازانبر استفاده می‌شد. بسیاری از سربازان به‌دلیل وجود سیم‌خاردار که مانع عبور سربازان می‌شد، کشته می‌شدند.



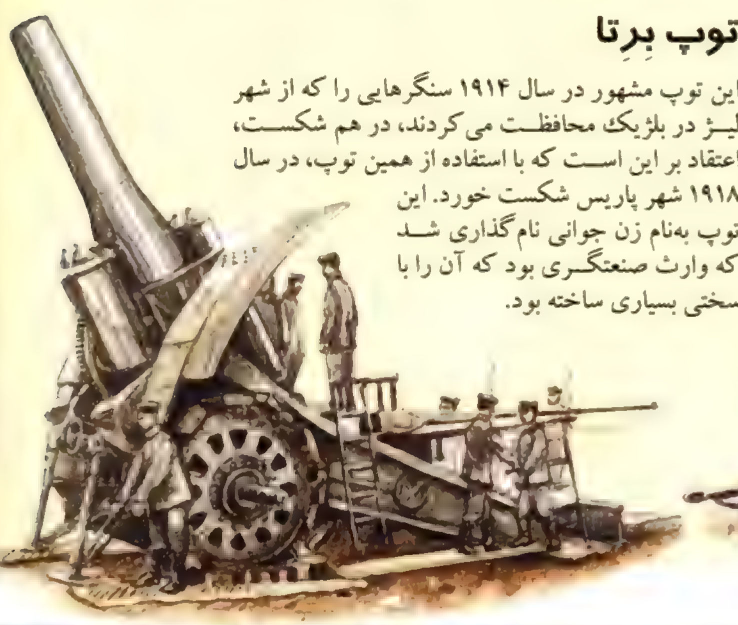
توپ

در سال ۱۹۱۴ توپ ۷۵ میلی‌متری فرانسه، بهترین وسیله‌ی جنگی بود که می‌توانست ۲۰ گلوله در دقیقه شلیک کند. بُرد این توپ که باعث خرابی سنگرهای دشمن می‌شد، حداکثر هفت کیلومتر بود.



توپ بِرتا

این توپ مشهور در سال ۱۹۱۴ سنگرهایی را که از شهر لیژ در بلژیک محافظت می‌کردند، در هم شکست، اعتقاد بر این است که با استفاده از همین توپ، در سال ۱۹۱۸ شهر پاریس شکست خورد. این توپ به‌نام زن جوانی نام‌گذاری شد که وارث صنعتگری بود که آن را با سختی بسیاری ساخته بود.







هواپیما

اهم کار هواپیما در سال ۱۹۱۴ محدود به شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات از وضعیت جبهه‌ها بود؛ ولی در هنگام جنگ اوضاع تا حد حیرت‌انگیزی تغییر پیدا کرد. در اوایل جنگ، هواپیماها به‌علت ارتفاع کم و پرواز آهسته مورد اصابت گلوله قرار می‌گرفتند و سرنگون می‌شدند. اما با گذشت زمان، سرعت و کارایی هواپیماها تا حد زیادی ارتقا یافت و هواپیماهای جنگی هم وارد کارزار شدند و دسته‌ی دیگر برای حمل بمب و بمباران شهرها و یا جمع‌آوری اطلاعات از جبهه‌های نبرد نیز مورد استفاده قرار گرفتند.

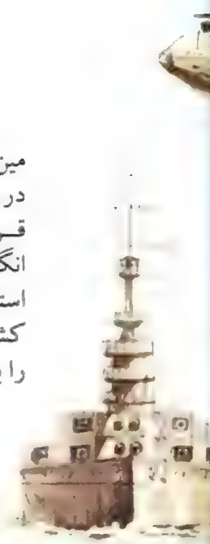
ناو جنگی

بهترین کشتی جنگی در زمان جنگ جهانی اول، ناو فولادی انگلیسی با سرعت ۳۴ کیلومتر بر ساعت و مجهز به اسلحه‌ای بی‌مانند بود (۱۰ توپ ۳۰۵ میلی‌متری که به‌صورت زوجی بر روی پنج قسمت کشتی نصب شده بود.)



مین‌ها

مین‌ها را به‌صورت شناور در مسیر حرکت کشتی‌ها قرار می‌دادند. در ابتدا فقط انگلیس و فرانسه از این مین‌ها استفاده می‌کردند. اما به‌تدریج کشورهای دیگر نیز این مین‌ها را به‌کار بردند.







تفنگ لِبِل در حد فاصل سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۳ توسط ارتش فرانسه استفاده می‌شد. این تفنگ بیش‌تر از چهار کیلوگرم وزن و ۱۲۰۰ متر بُرد دارد و ۲۱ گلوله در دقیقه شلیک می‌کند. در موقع شلیک، روی شانه قرار می‌گیرد و در جنگ‌های نزدیک به‌کار می‌رود. روی این تفنگ سرنیزه‌ی بلندی نصب می‌شود که در جنگ تن‌به‌تن مورد استفاده قرار می‌گیرد.



خمپاره

در سال ۱۹۱۴ در صف ارتش آلمان سلاحی به نمایش گذاشته شد که وحشت در دل دشمن می‌انداخت و سربازان را به‌صورت گروهی می‌کشت. این سلاح به‌راحتی بین سربازان دشمن منفجر می‌شد و آن‌ها را می‌کشت.

مسلسل

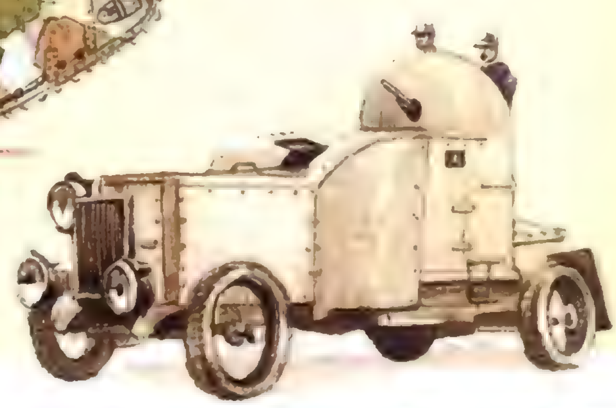
قدرت تیراندازی مسلسل با نواختن حدود ۶۰۰ گلوله در دقیقه، بیش‌تر از قدرت تیراندازی با تفنگ لِبِل بود.



مسلسل

این مسلسل برای دفاع از سنگرهای زمینی مناسب اما برای دفاع هوایی نامناسب بود.





تانک

تانک، اختراع یک فرد انگلیسی بود که برای نابودکردن استحکامات دشمن و دفاع در مقابل آلمانی‌ها ساخته شد. در اوایل تانک‌ها دارای چرخ بودند به‌همین خاطر نمی‌توانستند در زمین‌های ناهموار حرکت کنند. بنابراین چرخ زنجیر خور آهنی (شنی) را به‌جای چرخ‌های معمولی آن، کارگذاشتند و آن را به توپ و مسلسل مجهّز کردند.

تغییر مسیر جنگ

آلمان‌ها پیشنهاد صلح متفقین را رد کردند. شایعه‌ی پایان نداشتن جنگ، سردی شدید سربازان و تمایل آنان به ترک جبهه را در پی داشت. شورش و اعتراض در روسیه شروع شده بود. در جبهه‌ی غرب، حمله‌های جدیدی شروع شد که پیروزی ارتش متفقین را در پی داشت. خسارت‌های انسانی زیادی به‌طرفین وارد شد. در بعضی از لشکرها سربازها شورش کردند. تنها نتیجه‌ی خوبی که برای متفقین در سال ۱۹۱۷ واقع شد، ورود آمریکا به جنگ در حمایت از آنان بود.

انقلاب روسیه

در پی اعمال جیره‌بندی شدید خواروبار و شکست ارتش روسیه، گرسنگی و هرج و مرج بر جامعه، حاکم شد و سربازان به انقلابیون پیوستند؛ زیرا از اعزام به جبهه‌ها نگران بودند. قزاق‌ها از گشودن آتش به روی شورشیان سر باز زدند. کارگران دست از کار کشیدند و در پتروگراد قدرت واقعی به شورای نمایندگان کارگر داده شد و حفظ امنیت بر عهده‌ی سربازانی به نام سوویت قرار گرفت.

بعد از استعفای پادشاه (تزار) روسیه، ولادیمیر ایلتش اولیانوف معروف به لنین به روسیه برگشت. وی از سال ۱۹۱۲ رییس حزب بلشویک بود. با این که دولت انگلیس و فرانسه اجازه‌ی عبور به لنین ندادند؛ او از راه آلمان به روسیه بازگشت. لنین به هر قیمتی کمک کرد تا صلح برقرار شود. وی ابتدا دعوت به شورش همگانی می کرد. به‌تدریج کشاورزان و کارگران و ارتشی‌های ناراضی، اطراف او جمع شدند.





بعد از استعفای تزار روسیه، حکومت موقت تشکیل شد. ارتشی‌ها به‌علت زندگی طاقت‌فرسا برای خود و خانواده‌شان شورش کردند. بلشویک‌ها و در رأس آن‌ها لنین اعلان کردند که زمین برای کشاورزان و حکومت برای سوسیالیست‌هاست. در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷، حکومت سقوط کرد.

در جبهه‌ی شرق در دسامبر ۱۹۱۷، آتش‌بس بین روسیه و آلمان اعلام و بین دو ارتش، صلح برقرار شد. این صلح در مارس ۱۹۱۸ به سرانجام رسید.

جبهه‌ی سیدات

خط مستحکم آلمان‌ها آماده‌ی جنگ بود. آلمان‌ها به آرامی ۴۰ کیلومتر عقب‌نشینی کردند و در موضع بهتری قرار گرفتند. آلمان‌ها منطقه‌ای را از افراد تخلیه، همه چیز را نابود، خانه‌ها را منفجر، جاده‌ها را مین‌گذاری و چاه‌های آب را مسموم کردند. ژنرال فرانسوی دستور داد سنگرهایی جدید بسازند و در آوریل ۱۹۱۷ حمله‌ی اصلی شروع شد. هدف از انجام این حمله، از بین بردن نیروهای مستقر در ارتفاعاتی بود که جبهه‌ی سیدات را مورد حمله قرار می‌دادند. در آن هنگام آلمان در ارتفاعات، قلعه‌ی محکمی ساخته بود و همه‌ی حرکات پشت جبهه را تحت نظر داشت. تنها دستاورد نبرد، تلفات فراوان از دو طرف جنگ بود. ۱۲۸ تانک متفقین در جنگ، استفاده شد که هیچ‌یک به خطوط آلمان‌ها نرسید. در روز سوم جبهه‌ی سیدات اشغال شد؛ ولی این حمله ۱۳۰/۰۰۰ نفر تلفات داشت.



آمریکا وارد جنگ شد

تنها آرزوی متفقین در سال ۱۹۱۷ اعلان جنگ آمریکا به آلمان بود. در ششم آوریل ۱۹۱۷ آمریکا به آلمان اعلان جنگ داد. بسیج سربازان آمریکایی آغاز شد و درکم‌تر از یک سال، دو میلیون سرباز تازه‌نفس آمریکایی وارد خاک فرانسه شدند و نبرد نهایی آغاز شد.



در سال ۱۹۱۸ حدود ۱/۸۰۰/۰۰۰ سرباز آمریکایی برای کمک به متفقین وارد جنگ شدند.

شکست تا شکست

به‌رغم سرپیچی سربازان، انگلیس در ژوئیه ۱۹۱۷ حمله‌ی سختی به بلژیک انجام داد که حدود چهار ماه طول کشید. در این هنگام، بارش باران وضعیت را سخت کرده بود و سربازان تا کمر در گل فرو می‌رفتند. تانک‌ها از حرکت باز مانده بودند. اسب‌ها در گل فرو می‌رفتند. در ماه اکتبر لشکر ایتالیا در کاپورتو شکست سختی خورد. دولت‌مردان متفقین برای تصمیم‌گیری و مشخص شدن وضعیت و اداره‌ی عملیات و حرکات ارتش، تشکیل جلسه دادند.

تمرّد و سرپیچی

ارتش آلمان بعد از شکست در جبهه‌ی سیدات، در بدترین وضعیت قرار گرفت. سربازان آلمان معتقد بودند که با هر حمله‌ای آنان را به کشتارگاه می‌برند و آنان به‌همین دلیل از خط مقدم فرار می‌کردند. شورش گسترده‌ای بین سربازان شروع شد و چند هزار سرباز، ارتش را ترک کردند. مارشال پتن با مشقت فراوان نظم را به ارتش بازگرداند. مدّت مرخصی، دو برابر و وضع خوراک ارتش بهتر شد. پتن اطمینان داد که حمله‌ی بزرگ دیگری انجام نمی‌شود و ارتش به سلاح دفاعی پرقدرتی مجّهز شده است.



بیش از ۳۴۰۰ سرباز فراری دست‌گیر و ۵۴ نفر از آنان اعدام شدند.

پیروزی در نظرها

بعد از سه سال جنگ خونین، اقتصاد خراب و تلفات سنگین انسانی و شهرهای ویران چیز دیگری باقی نمانده بود.

در سوم مارس سال ۱۹۱۸ کنفرانس صلح بین آلمان و روسیه در برست-لیتوفسک، شهری در شرق لهستان تشکیل و قرار شد جنگ در جبهه‌ی شرقی متوقف شود.

آلمان نیروهایش را به سوی جبهه‌ی غرب جابه‌جا کرد. متفقین با اتکا به نیروهای آمریکایی در سال ۱۹۱۸ وارد جنگ شدند.



دعوت به صلح

در سال ۱۹۱۷، روسیه دعوت به صلح شد؛ به‌شرط این که زمین‌هایی را که تصرف کرده بود، باز گرداند. در هشتم ژانویه‌ی ۱۹۱۸، ویلسون اصول چهارده‌گانه‌ی خود را برای صلح اعلام کرد. هر یک از طرفین جنگ به‌علت حفظ منافع کشورشان، صلح را قبول نکردند. پاریس و لندن و برلین فکر صلح بدون پیروزی را قبول نداشتند. در سوم مارس ۱۹۱۸ بعد از نشست‌های طولانی، کنفرانس صلح در برست‌لیتوفسک که شهری در لهستان بود، تشکیل شد. قرارداد صلح بین روسیه و آلمان و اتریش - مجارستان و بلغارستان در خصوص زمین‌هایی که تصرّف شده بود، منعقد گشت.

توپ آلمانی به نام «ماکس بلند»؛ شکست پاریس در مارس ۱۹۱۸



حمله‌ی آلمان

آلمان‌ها به‌منظور استقبال از آمریکایی‌ها، برای حمله‌ی سختی در جبهه‌ی غرب آماده شدند. حمله به فرانسه شروع شد. در ۲۱ مارس ۱۹۱۸ در منطقه‌ی «سوم»، آلمان با توپ‌خانه‌ی سنگین و هواپیماها در پشت جبهه از سوم عبور و پاریس را ویران کرد. توپ دوربرد که «ماکس بلند» یا توپ پاریس نامیده می‌شد، جَبهه‌ی فرانسوی‌ها را در هم شکست و در ۲۹ مارس کلیسای سان‌جرفیه مورد حمله قرار گرفت. در این حمله، ۸۸۰ نفر کشته و صدها نفر مجروح شدند.



در ۲۹ مارس ۱۹۱۸ در هنگام جشن بزرگ جمعه، گلوله‌های توپ آلمانی که ۱۰۸ کیلوگرم وزن داشت، به‌سوی کلیسای سان‌جرفیه پرتاب شد.

پیشرفت آلمان

نیروهـای متفقین برای حمله به آلمان خود را تحت فرماندهی ژنرال فوش قرار داده بودند. ارتش آلمان حمله‌هایش را ادامه می‌داد و در ۲۷ می، خط دفاعی فرانسه را شکسـت داد و در سی‌ام همان ماه به شهر مارن رسـید. فرانسـوی‌ها بدون جنگیدن تسلیم شدند. ولی ارتش آمریکا برای نابودی ارتش آلمان به متفقین کمک می کرد.



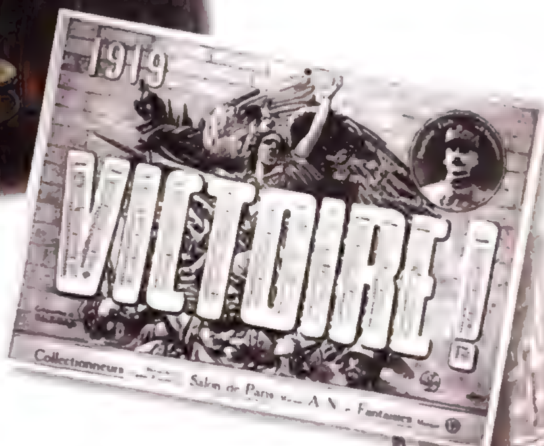
ورود تانک‌ها به جنگ در سال ۱۹۱۸

دومین جنگ مارن

فرمانده‌ی فوش، آماده‌ی ضد حمله شد. ارتش آلمان شـهرهای سـر راه خود را نابود کرد. در بین متفقین ارتش آمریکا با اسـلحه‌های جدید حضور داشـت؛ یعنی تانک‌هـا و هواپیماهایی کـه باعث پیروزی در مارن شـدند. هشتم اوت، روز سـیاهی برای ارتش آلمان بود؛ زیرا توسـط ۴۵۶ تانـک مورد حمله قرار گرفت و شکست سـختی خورد. بسیاری از سربازان بدون جنگیدن تسـلیم شـدند و در پنجم اکتبر، خط دفاعی هیندنبورگ نابود شد.

متفقین برای امضای قرارداد صلح، محلی مخفی را در یکی از جنگل‌ها انتخاب کردند.





به سال ۱۹۱۹، ارتشیان انگلیس در شهر لیل آزاد شده حرکت و در سمت راست مردم برای پیروزی آنان شادی می کنند. (عکس زیر)



امضاهای پشت سر هم برای برقراری صلح

در ۲۹ سپتامبر، بلغارسـتان قرارداد آتش‌بس را امضا کرد. بعد از یک ماه اتریش - مجارستان هم قرارداد آتش‌بـس را امضا کردنـد. پیش از ایتالیـا، آلمان‌ها می‌خواستند برای پایان دادن به خصومت و جلوگیری از جنگ راهـی پیدا کنند. در چهـارم اکتبر، آلمان قـرارداد آتش‌بس را بر اسـاس قـرارداد ۱۴ گانه‌ی آمریکا قبول کرد. قبل از این که هیأت‌های فرانسوی و آلمانی در هشتم نوامبر در جنگل ریتوند نزدیک کامپیان هم‌دیگر را ملاقات کنند، شـورش در آلمان شروع شد و در نهم نوامبر، ویلهلم دوم استعفای خود را به امپراتوری آلمان تسلیم کرد. در یازدهم نوامبر، قـرارداد آتش‌بس امضاء شـد. غریو شـادی به تمام شهرها رسید و همه جا را شادی در برگرفت.

آخرین جنگ‌ها

کابوس جنگ بعد از چهار سال ویرانی و کشتار به پایان رسید. شهرهای ویران شده و میلیون ها نفر از زنان بی‌سرپرست و کودکان یتیم، ثمره‌ی جنگ جهانی اول بود. هزاران سرباز، فدای زیاده‌خواهی و قدرت‌طلبی رهبران خود شدند. سرانجام قرارداد صلح در ژانویه‌ی سال ۱۹۱۹ در پاریس بسته شد؛ بدون این که دولت‌های مغلوب دعوت شوند. امپراتوری‌های بزرگ نابود شدند. در آلمان، اتریش - مجارستان، روسیه و عثمانی، دولت‌های دیگری بر سر کار آمدند.



مدال افتخار به سربازانی اعطا شد که برای وطن‌شان خدماتی انجام داده بودند. این مدال، از کبوتر بلند پروازی که همیشه باقی است و از دست رفتنی نیست، تشکیل شده بود.



نسل قربانی

نتیجه‌ی جنگ جهانی اول، وحشتناک است و نمی‌توان آن را به‌خوبی بیان کرد: بیش از ده میلیون نفر کشته و بیش از بیست میلیون نفر مجروح شدند. این محاسبه به غیر از مردانی است که معلول شدند و نمی‌توانند به زندگی عادی بپردازند. از طرفی افزایش دو برابری میلیون‌ها زن بی‌سرپرست و کودکان یتیم، از فجایع جنگ جهانی اول بود.



زمین‌های زیادی که نابود و غارت شد.

مناطق جنگی فراوانی در فرانسه، بلژیک، صربستان، ایتالیا و لهستان غارت شد. مردم فرانسه وضعیت اقتصادی بدی داشتند. به‌علت این که جنگ‌ها در مناطق غنی در شمال و شرق انجام می‌گرفت، زمین‌های زیادی توسط گلوله‌های توپ‌های آلمانی‌ها نابود شد؛ به‌طوری که دیگر زمین مناسب برای کشاورزی وجود نداشت. کارخانه‌ها ویران شده بود و تولیدی وجود نداشت. قیمت‌ها به‌شدت افزایش پیدا کرده بود. دولت وظیفه داشت که در شهرها ساختمان‌های جدید بسازد و به زنان بیوه و کودکان یتیم و نیز به بی‌سرپرستان و از کارافتادگان کمک بکند.





سازمان ملل

جنگ جهانی اول و جنگ‌های اخیر باعث تشکیل سازمان ملل متحد شد که هدف اولیه‌ی آن، ایجاد صلح و امنیّت برای همه کشورها بود. غیر از روسیه و دولت‌های شکست خورده در جنگ، بقیه‌ی کشورها سازمان ملل را قبول کردند. اما آمریکا که از امضای معاهده‌ی ورسای خودداری می کرد، نمی‌خواست در سازمان ملل سهمی داشته باشد. سازمان ملل از زمان ایجاد تاکنون به‌علت دخالت قدرت‌های بزرگ و حق «وتو» نتوانسته است که به وظیفه‌ی خود عمل کند.



آینده‌ی ناگوار

بازگشت به زندگی برای سربازانی که به خانه‌های خود باز می گشتند، بسیار سخت بود (روبه‌روشدن با خانه‌هایشان که ویران شده بود و خانواده‌هایی که در اثر کار زیاد از پا در آمده و یا همسرانی که ازدواج کرده بودند). هم ارتش‌های پیروز و هم ارتش‌های شکست‌خورده، هر دو همین حال را داشتند. همین رنج‌ها و کینه‌ها بعدها باعث شروع جنگ جهانی دوم شد. برای کسانی که در جنگ کشته شده بودند، بناهای یادبود ساخته شد و جزو آثار تاریخی درآمد.



در فرانسه، سربازان گم‌نامی که در وردان کشته شده بودند، در زیر دروازه‌ی پیروزی (طاق نصرت) در پاریس دفن شدند. رییس جمهور فرانسه بر سر قبر آن‌ها دسته‌گل گذاشت و در ۱۱ نوامبر هر سال از آن‌ها تجلیل می‌شود.

صلح فراموش شده

در کنفرانس پیمان صلح در پاریس در سال ۱۹۱۹، بیست و هفت کشور شرکت کردند؛ اما فرانسه، آمریکا، ایتالیا و انگلیس به‌تنهایی حق امضا داشتند. شکست خورده‌های جنگ مورد مشاوره قرار نمی گرفتند. پیروزمندان خیال‌شان راحت بود و از منافع خود دفاع می کردند، در ضمن می‌خواستند متجاوزین مجازات بشوند. قرارداد ورسای در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ در تالار آیینه‌ی قصر ورسای امضا شد. آلمان که مسؤول و شروع کننده‌ی جنگ بوده، باید به فاتحین خسارت پرداخت و قسمتی از خاک و مستعمرات خود را واگذار می کرد. ارتش آلمان نابود شد و منطقه‌ی راین را به زور واگذار کرد و بخشی از سلاح‌های خود را تحویل داد. بعد از آن، چهار پیمان با اتریش-مجارستان، بلغارستان، ترکیه و عثمانی امضا شد.

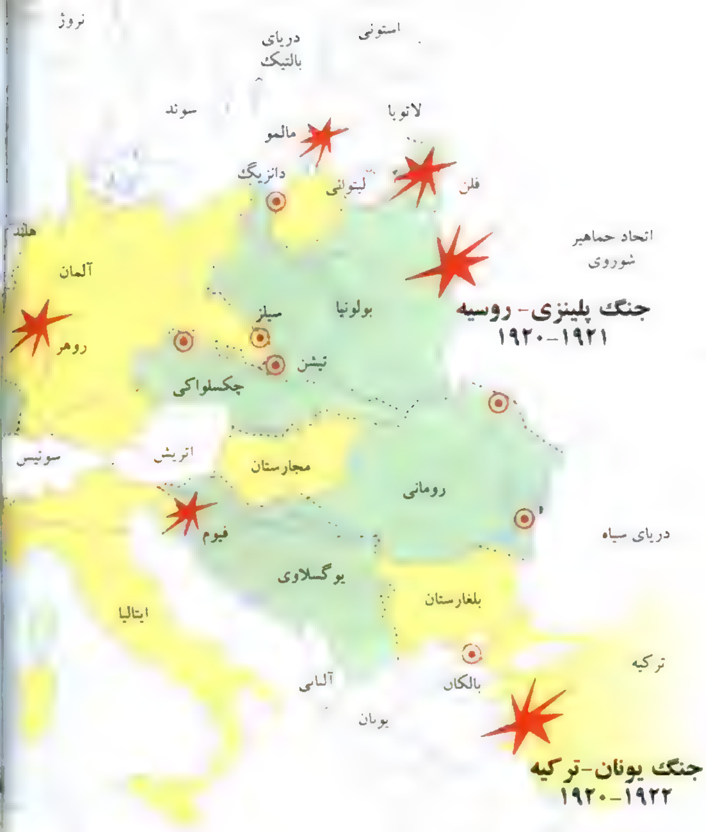




جنگ جهانی دوم

۱۹۳۹ - ۱۹۴۵





به‌سوی جنگی دیگر

در جنگ جهانی اول حدود یازده میلیون نفر در جهان کشته و نقشه‌ی کشورها تغییر داده شد. کمک‌رسانی در همه جا برای کسانی که محتاج بودند و نیز رسیدگی به کودکان یتیم و زنان بیوه و سربازان از کارافتاده و بازسازی مناطق ویران شده توسط دشمن در جنگ، امری ضروری بود. در طول سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰، دولت‌های پیروز جنگ که موافقت‌نامه‌ی صلح را در سال ۱۹۱۹ در ورسای امضا کرده بودند، این پیمان را به‌فراموشی سپردند و مرزهای جدیدی برای اروپا رسم کردند. بسیاری از مخالفین در آلمان و روسیه بودند. چون فاتحین جنگ جهانی اول، مفاد پیمان‌ها و تعهدات خود را فراموش کرده بودند، این تقسیم‌بندی جدید در اروپا یکی از دلایل شروع جنگ جهانی دوم شد.

سازمان ملل متحد

پس از امضای معاهده‌ی صلح در پایان جنگ جهانی اول، سازمان ملل متحد که با نام جامعه‌ی ملل فعالیت می‌کرد، تأسیس شد. وظیفه‌ی این سازمان تضمین برقراری صلح و امنیت در میان ملت‌ها بود. باید گفت تصمیمات گرفته شده توسط شورای امنیت باید با رأی اکثریت کشورها تأیید شود، ولی در آغاز کشورهای شکست‌خورده و روسیه دعوت نشدند؛ ایالات متحده که معاهده‌ی ورسای را امضا کرده بود، موافق نبود که در سازمان ملل متحد عضویت داشته باشد. انگلیس و فرانسه هم برایشان ممکن نبود بتوانند کشورشان را با امکاناتی که برایشان باقی مانده بود، بازسازی کنند. اروپا به‌عنوان کشور غالب و پیروز جنگ شناخته نمی‌شد.

در بورس اوراق بهادار نیویورک در ۲۴ اکتبر ۱۹۲۹ بسیاری از آمریکایی‌ها زیان بزرگی را تحمل کردند. آنان که سهام مؤسسات خاصی را خریده بودند، همه‌ی اندوخته‌شان را از دست دادند. این روز که به «پنج‌شنبه سیاه» معروف شد، یکی از نمادهای بحران بزرگ اقتصادی جهان در آن سال‌ها بود.





رؤیای جهان بدون جنگ

پس از تلفات سنگین جنگ در سال‌های ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۸، جهانِ عاری از جنگ، رؤیای برخی بود؛ اما مگر ابرقدرت‌ها اجازه‌ی شکل‌گیری چنین جهانی را می‌دهند! آمریکایی‌ها در سال ۱۹۲۸ به فکر خلع سلاح جهانی افتادند. در این راستا ۶۰ کشور اعلان آمادگی کردند. شعار این کشورها این بود: "جنگ، غیرقانونی است!"

این قرارداد، با تلاش بسیار برای رسیدن به صلح جهانی بسته شد. اما تضمینی در بر نداشت که چه مجازاتی برای کشوری که صلح را زیر پا می‌گذارد، اجرا شود. همه‌ی تلاش‌ها بی‌نتیجه بود و خلع سلاح جهانی شکست خورد. در سال ۱۹۳۱ ژاپن منطقه‌ای از چین را اشغال کرد و در سال ۱۹۳۳ از جامعه ملل بیرون آمد. مدتی بعد آلمان نیز به این جامعه ملحق شد.



اوایل سال ۱۹۳۱ اختلاف بین چین و ژاپن بیشتر شد؛ البته بعد از اشغال ایالت منچوری در چین توسط ژاپن.



بحران ۱۹۲۹

بیش‌ترین نیازها بعد از جنگ جهانی اول، افزایش تولیدات صنعتی و کار بیش‌تر بود. ولی بعد از جنگ، کسر بودجه توان خرید مردم را محدود و بحران اقتصادی مردم را تهدید می‌کرد. تولید بیش از تقاضا و بی‌کاری گسترده باعث شد در ۲۴ اکتبر، بورس اوراق بهادار نیویورک با بحران اقتصادی مواجه شود. افرادی که پول خود را در مؤسسات خاص (برای سرمایه‌گذاری) قرار داده بودند، در عرض چند ساعت ورشکست شدند. مؤسسات بزرگ، تعطیل و بسیاری از آمریکایی‌ها بی‌کار شدند. بحران اقتصادی به سایر نقاط جهان کشیده شد. حال آن که این مشکل اقتصادی در آلمان در زمان رسیدن هیتلر به قدرت، کم‌تر بود.



دیکتاتوری و دموکراسی

جهان در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم اغلب بین دو نظام دیکتاتوری و دموکراسی تقسیم شده بود. در نظام دموکراسی، رهبران و رؤسای جمهور توسط مردم انتخاب می‌شوند: (مثل کشورهای انگلیس، فرانسه، هلند، بلژیک، ایالت متحده آمریکا و...)؛ اما در نظام دیکتاتوری و فاشیست‌ها قدرت در دست یک حزب سیاسی یا یک فرد است. کشورهای پرتغال، اسپانیا، آلمان نازی (هیتلر)، ژاپن و اتحاد جماهیر شوروی دارای این دست حکومت بودند.





حکومت نازی‌ها

چون متفقین، آلمان را مسؤول جنگ می‌دانستند، این کشـــور محکوم و مسؤول پرداخت غرامت به کشورهای آسیب دیده در جنگ جهانی اول شد. از طرف دیگر آلمان قسمتی از زمین‌هایش را از دست داد (منطقه‌ی راین اشغال شده)؛ خلع سلاح شد؛ و حق تشکیل ارتش را از دست داد. در سال ۱۹۳۰، آلمان دچار مشکلات اقتصادی شد؛ قیمت‌ها افزایش یافت و بی‌کاری فراگیر شده بود. هیتلر، رهبر حزب نازی از این وضعیت اســتفاده کرد و قدرت را به‌دست گرفت.



هیتلر رهبر بزرگ

حزب نازی از مشــکلات اقتصــادی ایجاد شــده در دولــت آلمان در آن زمــان، حداکثر استفاده را برد. اعاده‌ی حیثیت بر باد رفته‌ی این حزب به شــخصیت رهبر آن (آدولف هیتلر) بستگی داشت. او توانایی خود را صــرف توجیه توده‌های مردم کرده بــود .بعد از این که هیتلر بر علیه دولت کودتا کــرد، چند ماه به زندان افتاد. وی در زندان کتابی به نام «نبرد من» نوشت که درآن، نظرات و طرحش را به‌طور روشن بیان کرده بود.

نبرد من



هیتلر مرام سیاســی خود را به روشــنی در کتاب «نبرد من» تشریح کرده است. به عقیده‌ی او نژادهای پست مانند گیاهان هرز هســتند کــه باعث خراب شــدن گیاهان ســالم می‌شــوند؛ وی هم‌چنین از یهودیــان آن زمــان به‌عنوان کســانی یاد می‌کند کــه دزدی، ثــروت اندوزی، آلودگــی و ... را رواج می‌دادند؛ به‌اعتقاد هیتلر افراد برتر حق دارند که برای رسیدن به جهانــی آبادتر تمــام اقــوام و ملت‌های «پســت و غیر اصیل» به‌خصــوص قوم یهود و کمونیســت‌ها را که دشمن اصلی به‌حساب می‌آمدند، به خدمت گیرند.





به سوی دیکتاتوری

هیتلر بعد از آزادی از زندان در سال ۱۹۳۲ تصمیم گرفت در انتخابات ریاست جمهوری آلمان شرکت کند؛ اما از رقیب اصلی و قدرتمند خود ژنرال هیندنبورگ که مورد احترام اکثر احزاب و مردم آلمان بود، شکست خورد و هیندنبورگ به‌عنوان رییس جمهور انتخاب شد. هیندنبورگ به اجبار هیتلر را به‌عنوان صدر اعظم تعیین کرد.



در سال ۱۹۳۳ هیندنبورگ رییس جمهور آلمان، هیتلر را به‌عنوان صدر اعظم تعیین کرد.

تبلیغات و سلطه

نازی‌ها برای رسیدن به قدرت مطلق و تسلط بر افکار مردم آلمان تجمعات سازمان یافته‌ای را تشکیل می‌دادند تا با سخن‌رانی و آهنگ‌های دسته‌جمعی و موسیقی جنگی و پخش اعلامیه و روزنامه و غیره مردم را به شور و شوق در بیاورند. جوانان بین سنین ۱۰ الی ۱۸ سال در این تجمعات ساخته و پرداخته می‌شدند. در سال ۱۹۳۹ تعداد جوانان هیتلر به نُه میلیون نفر رسید. روزنامه، مجلات، رادیو و سینما تحت کنترل شدید بود. برای بیان مطالب در جراید و رادیو جلسات فرهنگی تشکیل و کتاب‌هایی که بر خلاف عقاید نازی بود، به آتش کشیده می‌شد.



هیتلر به کمک گروه خاصی به نام (اس اس) یعنی ارتش سازمان یافته و پلیس مخفی به نام گشتاپو، همه‌ی کسانی را که از او اطاعت نمی‌کردند، اخراج کرد. به‌همین دلیل تشکیلات و حزب‌های کمونیست‌ها و احزاب و اتحادیه‌ها از هم پاشید.



سران نازی به‌منظور نشر افکار نازی از تبلیغات و فیلم و هر روشی دیگری استفاده می‌کردند. آنان فقط در ماه می ۱۹۳۳ در برلین ۲۰/۰۰۰ کتاب را به آتش کشیدند.





در بین جوانان هیتلری پسران آلمانی حضور داشتند که در راه‌پیمایی‌ها شرکت می‌کردند. سپس آن‌ها را به اردوگاه می‌فرستادند تا تمرینات نظامی انجام دهند و در ضمن افکار نازی را به آن‌ها القا کنند.

اروپا در جنگ



آلمان‌ها قبل از رسیدن هیتلر به قدرت، مخفیانه ارتش خود را مجهز کردند. حتی نیروی دریایی و هوایی خـود را بر خلاف قرارداد ورسـای تجهیز نمودند. آلمان برای گم‌راه کردن افکار مردم قرارداد «رابلو» را مبنی بر خلع سـلاح نظامی با روسیه منعقد نمود. هیتلر اعلام کرد آلمان به دنبال تسلیح مجدد نیست و دولت وی خواسـتار خلع سـلاح جهانی است و در صورت خلع سـلاح همسـایگان آلمان وی نیز حاضر است سلاح‌های تهاجمی کشورش را از میان ببرد. در اسـپانیا شورشـیان مخالف دولت خواستار حکومتی فاشیستی بودند. هیتلر یگان‌هایی از ارتش را برای کمک به شورشیان فرستاد. نیروهای مستقر در اسپانیا سلاح‌های جدید ارتش آلمان و شیوه‌های جنگی خود را آزمایش کردند. فرانسـه و انگلیس نگران اوضاع بودند و سعی می کردند برای برقراری صلح اقداماتی انجام دهند.

آلمان بزرگ

هیتلر بر خلاف معاهده‌ی ورسـای، برای رسیدن به رؤیای آلمان بـزرگ به نام ریناتیا (نـام آلمان بزرگ در رؤیای هیتلر) در ۱۲ مارس ۱۹۳۸ به مجارستان حمله کرد. فرانسه و انگلیس واکنشی از خود نشـان ندادند. هدف هیتلر منطقه‌ی تشیکوسـلوفاکیا بود. فرانسه و انگلیس که از جنگ هراسان بودند، جلسه‌ای با حضور ایتالیـا و آلمـان در شـهر مونیخ برگزار کردند و بـه آلمان اجازه دادند قسمتی از تشیکوسلوفاکیا را اشـغال کنـد و پیش‌روی بیش‌تری نداشته باشد. فرانسه و انگلیس فکـر می‌کردند با این تصمیم از جنگ رهایی پیدا می کنند.



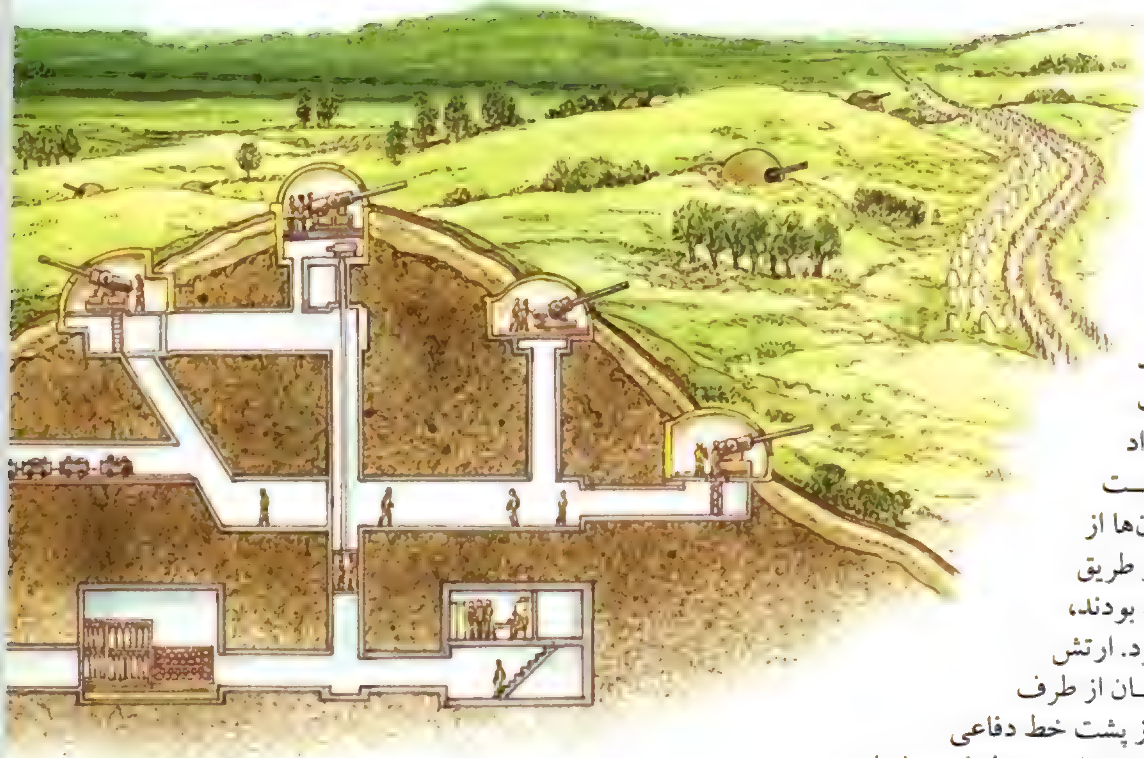
Paris-soir
MOBILISATION GÉNÉRALE
Premier jour de la mobilisation : 2 Septembre
BATAILLE SUR TOUT LE FRONT
Varsovie bombardée

اعلان جنگ

آلمان به منطقه‌ی تشیکوسـلوفاکیا حمله کرد و در شـهر بولونیا در ایتالیا مستقرشد. هیتلر در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۳۶ با موسولینی، رهبر فاشیست ایتالیا پیمان اتحاد و با روسـیه پیمان عدم حمله بست. آلمان در اول سـپتامبر ۱۹۳۹ به لهستان حمله کرد و فرانسه و بریتانیا به آلمان اعلان جنگ دادند.



به‌رغم شجاعت سـربازان بولونیا، آن‌ها در عرض چهار هفته شکسـت خوردند. ارتش آلمان پـس از پیروزی، به طرف غرب حملـه کـرد. فرانسـه و انگلیس نیروهای خود را در بلژیک پشت خط ماژینو مسـتقر کردند. ماژینو خط دفاعی مستحکمی مجهز به انواع توپ‌خانه‌ها و مسلسـل بود. این خط دفاعی در امتداد مرزهای فرانسـه و آلمان کشـیده شده بود. نفـرات ارتش آلمان شـش ماه در پشت این خط منتظر حمله بودند.



خط دفاعی ماژینو که قبل از جنگ جهانی دوم توسط فرانسوی‌ها ساخته شد، شامل یک رشته استحکامات نظامی به‌طول ۷۰۰ کیلومتر بود. این خط دفاعی مستحکم دارای تونل‌های زیرزمینی، مخازن مهمات و محل‌هایی برای استقرار سربازان و نیز استحکامات آن شامل توپ‌خانه‌ها، خمپاره‌اندازها و مسلسل‌های گوناگون بود.

تجهیزات و سنگرهای آماده شده برای جنگ در خط دفاعی ماژینو

در چنین اوضاعی روسیه به فنلاند حمله کرد و آلمان ابتدا دانمارک و سپس نروژ را مورد حمله قرار داد که آن‌ها در عرض ۲۴ ساعت شکست خوردند. در دهم ماه می ۱۹۴۰ آلمان‌ها از طرف غرب خط دفاعی ماژینو را از طریق بلژیک و لوکزامبورگ که بی طرف بودند، دور زده و حمله به فرانسه را آغاز کرد. ارتش فرانسه با حمله‌ی توپ‌خانه‌ی آلمان از طرف جنگل اردین در بلژیک غافل گیر و از پشت خط دفاعی ماژینو محاصره شد. تعدادی از سربازان فرانسه به طرف سواحل دریای شمال رفتند تا با قایق به طرف انگلیس فرار کنند. حدود ۳۰۰/۰۰۰ نفر از آنان نجات پیدا کردند؛ اما بقیه‌ی سربازان اسیر شدند.

خالی کردن شهرها

رفتن ارتش آلمان به طرف جنوب سبب شد مردم شهرها را خالی کنند. فرار بلژیکی‌ها و هلندی‌ها و فرانسوی‌ها در مواجهه با پیش‌روی ارتش دشمن باعث شد بعضی از مردم با ماشین و برخی دیگر با دوچرخه، گاری و یا با پای پیاده شهرها را خالی کردند. این شهرها را شهر آزاد نامیدند (یعنی شهر آزاد برای دشمن). قرار شد در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۰ فرانسه قرارداد آتش‌بس را با همان شرایطی امضا کند که آلمان در سال ۱۹۱۸ مجبور به امضا شده بود.

انگلیس در جنگ

انگلیس با فرمان نخست وزیر جدید «وینستون چرچیل» در برابر آلمان ایستادگی کرد. هیتلر می‌خواست با ناوگان هوایی خود شهرهای انگلیس را در شب بمباران کند. انگلیس قبل از جنگ به رادارهای پیشرفته برای تشخیص هواپیماهای دشمن تجهیز شده بود؛ بنابراین به محض رؤیت هواپیماهای دشمن، جنگنده‌هایش را برای مقابله با آن‌ها به پرواز درآورد. ارتش آلمان در حمله به انگلیس مجبور به عقب نشینی و در نهایت جنگ به‌سمت آفریقا کشیده شد.



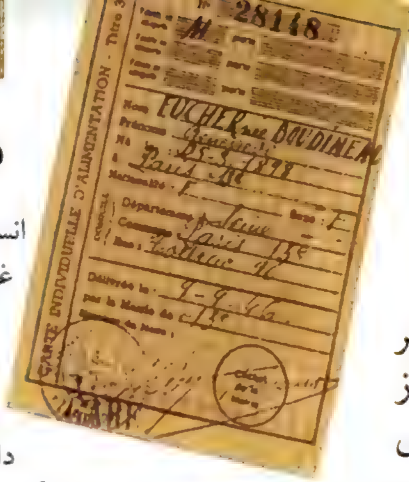
مردم به‌طور شبانه‌روزی در حال تخلیه‌ی شهرها بودند و تا حد امکان خود را از مسیر حرکت قوای آلمان، دور می‌ساختند. عده‌ای سعی می‌کردند خود را به دوستان یا اقوام خود در دورترین منطقه‌ی جنوب برسانند. اما عده‌ای که دوست و اقوامی نداشتند، نمی‌دانستند به کدام سمت بروند و چگونه زندگی کنند

زندگی در سرزمین اشغال شده

ارتش آلمان در تابستان ۱۹۴۱ بیش‌تر سرزمین‌های اروپا را اشغال کرده بود. از شهرهای اشغال شده اموال ضروری برای مخارج جنگ را فراهم می‌کردند و مواد اولیه مثل بنزین و پشم را صادر می‌کردند. زندگی برای افراد آلمانی راحت، اما برای بقیه مشکل بود. نقل و انتقال بین شهرها به‌سختی انجام می‌شد. تهیه‌ی غذا، لباس و کفش به‌راحتی انجام نمی‌شد. در آن زمان برخی اکتشافات علمی کوچک و بازیافت مواد که تازه آغاز شده بود، در زمان خودش گامی برای توسعه‌ی علوم محسوب می‌شد.







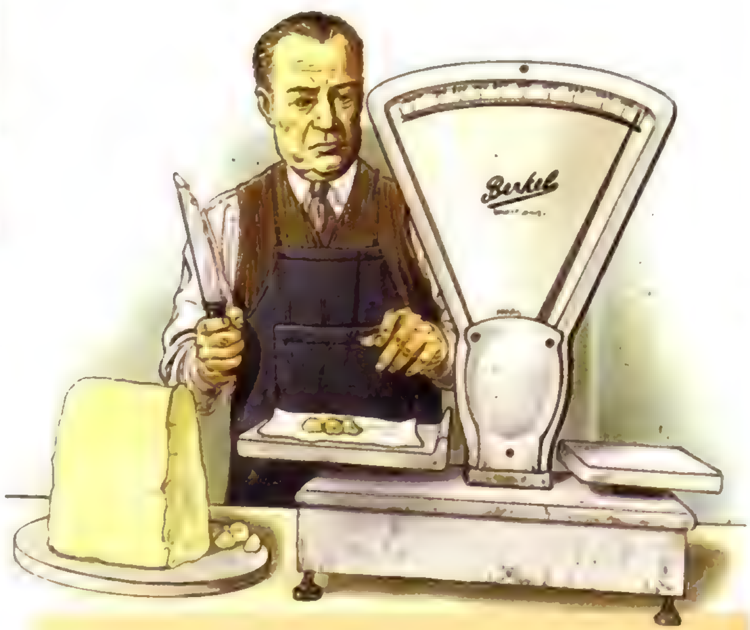
فروشگاه‌های خالی از کالا

انسان بدون مواد خوراکی اولیه‌ای نظیر نان و غذا قادر به ادامه‌ی زندگی نیست. در زمان کم‌شدن شدید غذا و مواد غذایی، به تک‌تک مردم، بدون در نظر گرفتن سن یا موقعیت اجتماعی، کارت جیره‌بندی داده شد. تأمین شیر برای کودکان و نان برای کارگران امری دشوار بود؛ به‌خصوص هنگامی که در فروشگاه‌ها کالایی یافت نمی‌شد؛ مگر در بازار آزاد. زندگی در روستاها تا حدودی آسان‌تر بود؛ زیرا آنان بخش قابل توجهی از نیازهایشان را خود تأمین می‌کردند. آنان گاهی سبزی‌ها و مواد غذایی تولیدی خود را برای بستگان‌شان در شهرها نیز می‌فرستادند.





کسانی که کارت جیره‌بندی داشتند، مجبور بودند ساعت‌های طولانی در صف بایستند تا بعضی از مواد غذایی را تحویل بگیرند.



تنظیم زندگی مردم

احتیاج، باعث ایجاد نظم در زندگی می‌شود. وسایل نقلیه به‌علت کمبود سوخت، متوقف شدند و دوچرخه جای آن‌ها را گرفت. موادی جای گزین مواد دیگر شد و قهوه را با بلوط و ریشه‌ی گیاهان درست می‌کردند. از پیچک و خزه به‌عنوان صابون استفاده می‌شد.



بازار سیاه

هنگام کم‌بود کالا، خریدار مجبور می‌شود به جای پول، طلا به فروشنده بدهد. فروشندگان موادی مثل کره، تخم‌مرغ و پنیر یا هر نوع کالایی را به قیمتی بالا و فقط به کسانی می‌فروختند که طلای بیش‌تری بابت آن‌ها می‌پرداختند.

هر روز همراه با ترس

زندگی در زمان جنگ اغلب با ترس و نگرانی و ممنوعیت‌هایی همراه است. به‌عنوان نمونه شاید رفت و آمد در شب ممنوع و رعایت مقررات حکومت نظامی، الزامی شود. گاهی باید تمام پنجره‌ها را با رنگ آبی پوشاند تا نوری به بیرون نتابد. در موقع حملات هوایی مردم به پناهگاه‌ها (ایستگاه مترو یا زیرزمین) می‌روند. در شهرهایی که در معرض بمباران است، مردم فرزندان خود را به روستاها یا شهرهای امن نزد اقوام‌شان می‌فرستند تا آن‌جا زندگی کنند. در فرانسه مناطقی وجود داشت که از جهتی اشغال شده و از جهتی دیگر آزاد بود و مردم برای رفت و آمد به این مناطق بایستی اجازه‌ی عبور می‌گرفتند.



مردم بایستی کارت شناسایی خود را همیشه همراه می‌داشتند؛ زیرا مراقبت به‌طور مستمر انجام می‌شد.







با شروع جنگ، ارتش به اسلحه‌های قوی نیاز دارد. تلاش‌های بسیار زیادی برای تولید بیش‌تر در کارخانه‌ها در جریان است. زنان جای مردانی را در کارخانه‌ها گرفته‌اند که به میدان جنگ فرستاده شده‌اند. زنان اسلحه و چتر نجات و قطعات هواپیما را می‌سازند. دانشمندان اختراعات شگفت‌انگیزی مثل ساخت اولین موشک و اولین رایانه کرده‌اند که می‌توانست رمز نامه‌ها را شناسایی کند. اولین اتومبیل جیپ نیز در زمان جنگ ساخته شد.

لباس و گرما

کم‌بودها شامل لباس هم می‌شود. مردم به کارت خرید لباس و کفش نیاز دارند تا بتوانند آن‌ها را تهیه کنند و به‌علت کم‌بود پوست با چوب کفش می‌سازند. به‌جای پشم و نخ از پارچه‌های مصنوعی و برزنت‌های مخصوص کامیون استفاده می‌شود. کم‌بود لباس گرم، تهیه‌ی آن را بسیار دشوار کرده بود. با توجه به سرمای شدید هوا، لباس گرم و وسایل گرمازا و نیز آب گرم به‌سختی به‌دست می‌آمد. زغال سنگ فراوان نبود و مردم با سوزاندن چوب، خانه‌ها را گرم می‌کردند.



مقاومت یا سازش با دشمن

بیش‌تر مناطق اروپا تحت اشغال نازی‌ها بود. قبل از جنگ در سال ۱۹۳۸ مناطقی مثل اتریش تابع آلمان بود. مسأله‌ی مهم برای مردم در کشورهای تحت اشغال، حفظ جان بود. بعضی‌ها با انگیزه‌ی حمایت سیاسی یا نیاز شدید مالی با دشمن هم‌کاری می‌کردند؛ اما اکثر مردم در حد توان با دشمن می‌جنگیدند یا بدون به‌خطر انداختن جان به‌طور پنهانی مقاومت می‌کردند.



فرانسوی‌های آزاد احتیاج به رهبری داشتند که به او بپیوندند. آن‌ها به مارشال پتن قهرمان جنگ اعتماد داشتند.



تقسیم فرانسه

فرانسه وضعی منحصر به‌فرد داشت؛ زیرا در سال ۱۹۴۲ به دو قسمت تقسیم شده بود: منطقه‌ی شمال که تحت اشغال آلمان و تحت حکومت نظامی حاکم بود. در جنوب، منطقه‌ی آزاد قرار داشت که مرکز آن شهر ویشی و دارای حکومتی مستقل به رهبری مارشال پتَن بود. مارشال پتن در ژوئن ۱۹۴۰ پیمان آتش‌بس را با آلمان امضا کرد.







سازش دولت با دشمن

در دیدار مارشال پتن با هیتلر در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۰، مارشال فکر می‌کرد می‌تواند سرنوشت فرانسه را بهبود بخشد؛ به‌همین دلیل راضی به سازش با آلمانی‌ها شد. از این تاریخ به بعد پناهندگان را در منطقه‌ی آزاد به آلمان تسلیم می‌کردند. سپس با کمک پلیس فرانسه برای دست‌گیری مردمی که در منطقه‌ی تحت اشغال زندگی می‌کردند، اقدام نمودند. آلمان در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۴۲ به این منطقه‌ی آزاد حمله کرد.

حکومت ویشی استقلال خود را از دست داد. در اول دسامبر هیتلر دستور تشکیل پلیس فرانسه جدید به نام میلیشیا (نیروی شبه‌نظامی) را صادر کرد که وظیفه‌ی اصلی آن‌ها از بین بردن کسانی بود که مقاومت می‌نمودند. آلمانی‌ها کارگران فرانسوی را مجبور به کار اجباری کردند. در سال ۱۹۴۳ حکومت به کار اجباری فرمان داد.



سخن‌رانی ۱۸ ژوئن

تعداد گروه‌های مقاومت فرانسه در اوایل جنگ کم بود؛ زیرا افراد به مارشال پتَن اعتماد داشتند و نیازی به مقاومت حس نمی‌کردند. اما یکی از افسران به نام ژنرال شارل دوگل آتش‌بس را نقض و در ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰ در رادیو لندن سخن‌رانی کرد و همه‌ی افراد را فرا خواند که به او ملحق شوند و او را برای سازماندهی مقاومت در تبعید کمک کنند.



قلمرو سرزمین فرانسه از ژوئن ۱۹۴۰ تا ۲۲ نوامبر ۱۹۴۲ که به دو قسمت تقسیم شده بود.

شکل‌گیری مقاومت

گروه‌های مقاومت در سراسر اروپا شکل گرفت که بسیاری از آن‌ها زن و شوهر بودند. آنان در روز کار می‌کردند و در شب به مبارزه مشغول بودند و به‌طور مخفیانه اطلاعیه و نشریه چاپ می‌کردند. گروه‌های مقاومت، پیام‌های مرموزی را با اسم‌های مستعار پخش و عملیات خراب‌کاری را سازماندهی می‌نمودند. زن‌ها نیز به گروه مقاومت پیوستند. آن‌ها با نهایت احتیاط و پنهان‌کاری در عملیات شرکت می‌کردند.







بی‌سیم

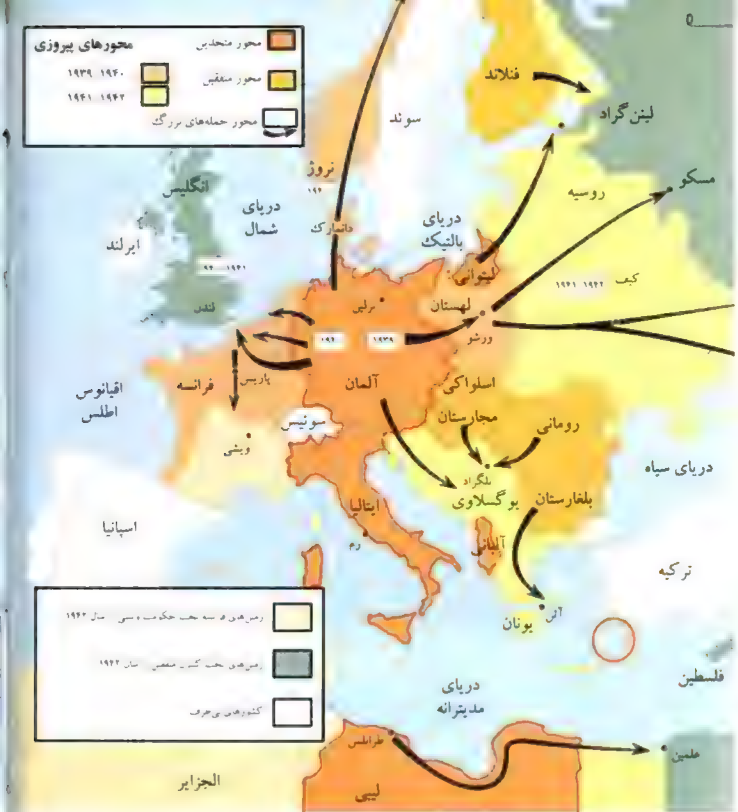
تحرکات گروه مقاومت و ارتباط آن‌ها به‌کمک بی‌سیم انجام می‌شد. آنان بی‌سیم مخفی تهیه کرده بودند و جابه‌جایی و حرکات دشمن را زیر نظر داشتند.

ارتش در سایه

پس از حمله‌ی هیتلر به اتحاد شوروی، بسیاری از کمونیست‌ها به گروه مقاومت پیوستند. به گروه مقاومت، ارتش در سایه نیز می‌گفتند؛ زیرا آنان با آن که کارت جیره‌بندی می‌گرفتند و کارت شناسایی هم داشتند، به‌صورت مخفی فعالیت می‌کردند. لندن نیز برای آن‌ها اسلحه و مهمات می‌فرستاد.



در این شکل، برخی افراد گروه مقاومت توسط میلیشیا (نیروهای شبه‌نظامی) دستگیر شده‌اند.





جنگ، جهانی می‌شود.

سال ۱۹۴۱ نقطه‌ی عطفی در جنگ جهانی دوم است. در ۲۲ ژوئن این سال، هنگامی که آلمان به روسیه حمله کرد، همه چیز دچار تغییر ناگهانی شد. ژاپن ناگهان به پرل هاربر، مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در اقیانوس آرام حمله کرد. در این هنگام جنگ در دریا و زمین و هوا، به‌معنای واقعی، جهانی شده بود. از اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام، گرفته تا دریای مدیترانه، در کویر و در جنگل، مبارزه‌ی شدید در دفاع از سرزمین و آرمان‌ها فراگیر شده بود.

از طرف روسیه

آخرین نقشه‌ی پیشوا (لقب هیتلر) رفتن به‌سمت شرق بود. برای اشغال روسیه، آلمان در ژوئن سال ۱۹۴۱ به آن کشور حمله کرد و معتقد بود که پنج ماه برای تصرف آن‌جا کافی است. پیشرفت آلمان در هفته‌ی اول شگفت‌انگیز بود. استالین از روس‌ها خواست با تمام قدرت مقاومت کنند و خود این مقاومت را سازمان‌دهی کرد.

جهنم در زمستان

زمستان نزدیک می‌شد. آلمان به لنینگراد (سن پترزبورگ)، نزدیک مسکو رسید. مردم در پایتخت، واکنشی از خود نشان ندادند. در ۲۲ نوامبر هوا سرد شد. ارتش آلمان لباس گرم کافی نداشت. تانک‌ها از حرکت ایستادند و سلاح‌ها منجمد شدند. به‌رغم سختی زمستان، روس‌ها به آلمان حمله کردند و آلمان مجبور شد هدفش را تغییر دهد و به طرف قفقاز و سرزمین‌های دارای نفت حرکت کند. هدف بعدی آلمان‌ها شهر استالین گراد بود.

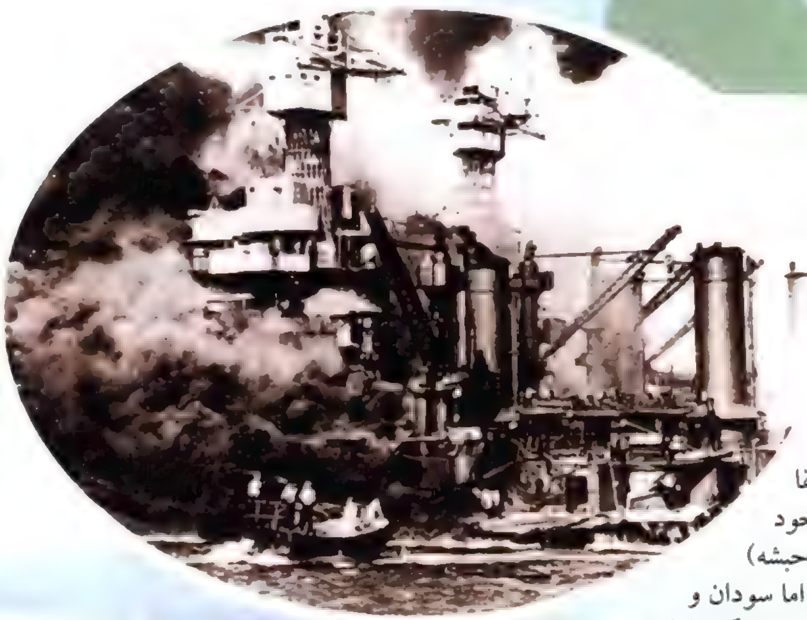


ژاپن در سال ۱۹۳۰ برای وارد شدن در جنگ، نیروهای خود را گسترش داد و سیاست کشورگشایی خود را در سپتامبر ۱۹۳۱ با حمله به ایالت منچوری چین آغاز کرد. شش سال بعد در ژوئیه ۱۹۳۷، ژاپن به دیگر نقاط چین نیز حمله کرد و به این ترتیب جنگ جهانی دوم در آسیا آغاز شد. بعد از شکست نیروهای متفقین در اروپا در زمستان ۱۹۴۲-۱۹۴۱، ژاپنی‌ها به فیلیپین، هندوچین فرانسه (ویتنام، لائوس و کامبوج) و سنگاپور که مستعمره‌ی بریتانیا بود، حمله و این کشورها را تسخیر کردند. ژاپن در سال ۱۹۴۱ در نظر داشت آمریکا را که سیاست توسعه‌طلبانه داشت، از اقیانوس آرام بیرون کند. در هفتم دسامبر ۱۹۴۱، ژاپن که هنوز درگیر جنگ در سرزمین اصلی چین بود، دست به حمله‌ی هوایی غافلگیرانه‌ای در بندر پرل هاربر هاوایی زد. آمریکا فوری به ژاپن اعلام جنگ کرد. انگلیس نیز همین کار را انجام داد. در ۱۱ دسامبر، آلمان و ایتالیا به آمریکا اعلام جنگ کردند.



پیروزی ژاپن

ژاپن در پنجم ماه اول به‌علت داشتن نقشه‌ی کامل عملیات پیروز شد. آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها تصور نمی‌کردند که ژاپن تا این حد بتواند پیش‌روی کند.



آمریکایی‌ها از حمله‌ی ژاپنی‌ها غافل‌گیر شدند. ژاپن حدود ۹۰۰۰ کیلومتر در دو جبهه پیش‌روی کرد: اول در بندر پرل هاربر هاوایی و دوم در جنوب تایلند.



موسیلینی در شمال آفریقا امپراتوری استعماری خود را تأسیس کرد. اتیوپی (حبشه) هم جزو مستعمره‌ها شد؛ اما سودان و مصر تحت حمایت انگلیس بودند که دارای ناوگان عظیمی در دریای مدیترانه بود و در ژوئن ۱۹۴۰، در خاک خود آخرین درگیری را با آلمان داشت. ایتالیا برای حمله به آفریقا آماده می‌شود. حمله‌های پراکنده فرصت خوبی برای انگلیس بود که بتواند قوای خود را آماده کند. آلمان برای کمک به ایتالیا نیرو فرستاد. ژنرال اروین رومل که با ادوات زرهی به شمال آفریقا فرستاده شده بود، در آفریقا به پیروزی‌های حیرت انگیزی در مقابل بریتانیایی‌ها دست یافته بود. هنگامی که نیروهای کمکی رسید، رومل با یک حمله‌ی برق‌آسا در ظرف یک هفته، حدود ۴۶۰ کیلومتر پیش‌روی کرد و از مرز مصر گذشت. در این هنگام هیتلر به‌سوی یوگسلاوی و یونان حرکت کرد.

انتظار پیروزی



سرنوشت جنگ در آخر سال ۱۹۴۲ به‌تدریج تغییر کرد. ضد حمله‌ی نیروهای متفقین شروع شده بود. پیروزی‌ها از یک جبهه به جبهه‌ی دیگر سرایت می‌یافت: شکست ژاپن هم‌زمان با پیروزی انگلیس در نبرد العلمین در شمال آفریقا و ضد حمله‌ی روس‌ها به آلمانی‌ها در استالین‌گراد. نقشه‌ی عملیات حمله‌ی گسترده در شمال آفریقا، ایتالیا و فرانسه و در اقیانوس آرام کشیده شد. در ماه سپتامبر ۱۹۴۵، کشورهای تحت اشغال آزاد شدند. ولی جنگ بسیار ویران کننده بود و تمامی هم نداشت.



جنگ در صحرا بسیار سخت شده بود. گرما و تشنگی، سربازان را به‌شدت عذاب می‌داد. وسایل نقلیه به‌علت وجود شن، آسیب می‌دیدند و در شن فرو می‌رفتند.

پیروزی در مصر

جنگ در شمال آفریقا ادامه پیدا کرد. فرمانده رومل (آلمانی) برای حمله به لیبی از هیتلر نیروی تازه‌نفس درخواست کرد. ولی هیتلر به این درخواست پاسخ نداد؛ زیرا اولویت برای هیتلر، حمله به قفقاز در روسیه بود. به‌رغم نرسیدن نیروی کمکی نظامی، رومل حمله را ادامه داد و بندر طبرق (لیبی) در شمال آفریقا را از دست انگلیسی‌ها خارج ساخت. نیروهای ارتش انگلیس خسته شده بودند. پس از این که برنامه‌های رومل برای پیش‌روی به مصر در سال ۱۹۴۱ با شکست روبه‌رو شد، در سال ۱۹۴۲ او نیروهای آلمانی-ایتالیایی خود را دوباره برای یک پیش‌روی به‌سوی مصر سازمان‌دهی کرد. نیروهای محور (آلمانی-ایتالیایی) از اواسط ۱۹۴۲ پیش‌روی به‌سوی مصر را از سر گرفتند و در نبردهای اولیه، با وجود نفرات و تجهیزات کم‌تر، یگان‌های مجهز انگلیسی را تار و مار و به مصر نفوذ کردند. ژنرال مونتگمری فرماندهی ارتش هشتم انگلیس را بر عهده گرفته بود. در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۴۲ نبرد نیروهای رومل و نیروهای انگلیسی در العلمین در مصر به‌وقوع پیوست. ۹۰۰ توپ انگلیسی شروع به گلوله‌باران آلمان‌ها کردند. در دوم نوامبر به‌دلیل کم‌بود سوخت و تجهیزات، رومل و نیروهایش ناچار به عقب‌نشینی شدند.

عملیات مشعل

نبرد نظامی مشترک الجزایر- مراکش با نام عملیات مشعل، در هشتم نوامبر ۱۹۴۲ شروع شد و در یازدهم نوامبر ۱۹۴۲ به پایان رسید. نیروهای آمریکایی و انگلیسی به فرماندهی ژنرال آمریکایی آیزنهاور در این نبرد شرکت کردند. آنان در سواحل نزدیک کازابلانکا واقع در کرانه‌ی اقیانوس اطلس در مراکش و هم‌چنین نزدیک شهر الجزیره فرود آمدند. هدف حمله، تسلط بر کشور تونس بود.



تسلیم شدن ایتالیا

بعد از آزاد شدن آفریقای شمالی از اشغال ارتش آلمان، متفقین حمله را به سیسیل ادامه دادند و آماده‌ی حمله به سراسر ایتالیا شدند. در ژوئیه‌ی ۱۹۴۳ شورای عالی حزب فاشیست ایتالیا تصمیم به عزل موسولینی گرفت. حکومت جدید ایتالیا سعی کرد با متفقین قرارداد صلح ببندد. در هشتم سپتامبر ۱۹۴۳، ایتالیا تسلیم شد. ولی سربازان آلمانی مستقر در ایتالیا، کنترل شمال ایتالیا را در دست گرفتند و هم‌چنان به مقاومت ادامه دادند، ولی بعدها تسلیم شدند.

درگیری استالین‌گراد

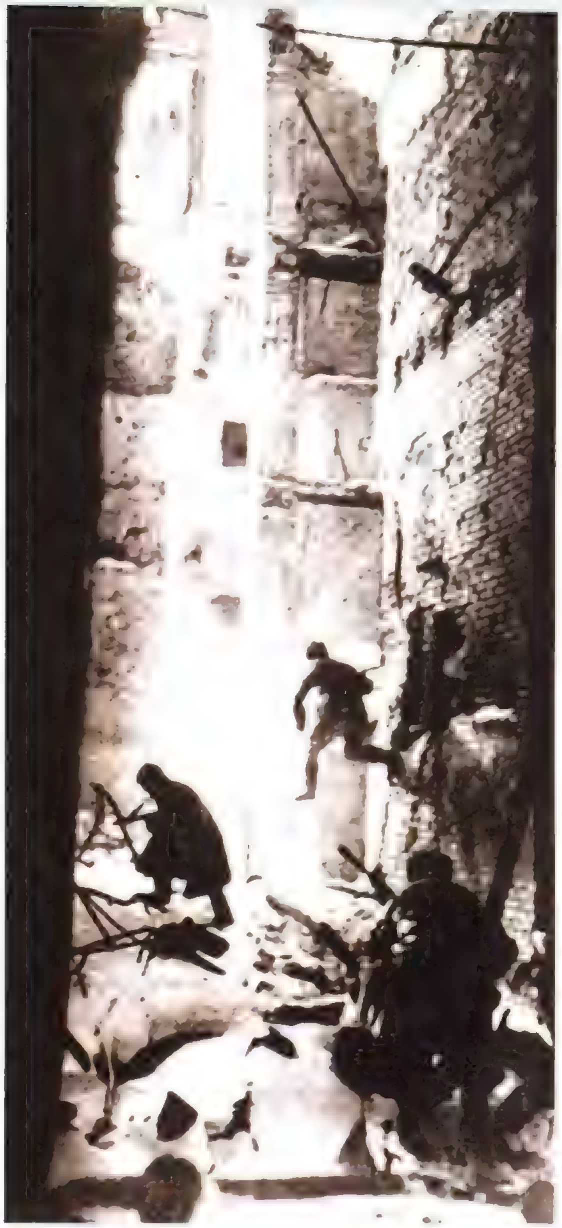
در اوت ۱۹۴۲، ارتش آلمان در مقابل دروازه‌های استالین‌گراد بود. حس انتقام و عطش مقابله با دشمن بود که همه‌ی خیابان‌ها و دیوارها را محل جنگ تن‌به‌تن کرده بود. فشار گرسنگی ارتش آلمان به‌علت کم‌بود مواد غذایی باعث تسلیم آلمان شد. در ۳۱ ژانویه‌ی ۱۹۴۳، کشته‌های ارتش آلمان ۱۱۰/۰۰۰ نفر و کشته‌های روسیه ۵۰/۰۰۰ نفر بود.

آزادی روسیه

قدرت بالای تحمل ارتش روسیه، عامل پیروزی روس‌ها شد و این قدرت مقاومت زیاد آن‌ها به‌دلیل قرارگرفتن در شرایط سخت طبیعت است. بعد از پیروزی در استالین‌گراد، ارتش سرخ (ارتش روسیه) تصمیم گرفت غرب روسیه را آزاد کند. آلمانی‌ها در ژوئیه‌ی ۱۹۴۳، حمله‌ای دیگر را در کورسک آغاز کردند که بزرگ‌ترین نبرد تانک‌ها در تاریخ به‌شمار می‌رود. اما سربازان و تانک‌های روسی، این حمله را دفع کردند. در این نبرد بزرگ، آلمان ۲۵۰۰ تانک و روسیه ۳۰۰۰ تانک به میدان جنگ آورده بودند.

به طرف برلین

لهستان و شهرهای اسلواکی در تابستان ۱۹۴۴ آزاد شد. هنگامی که نیروهای متفقین در سواحل فرانسه پیاده شدند، چهار میلیون سرباز آلمانی در جبهه‌ی شرقی آماده بودند. در سال ۱۹۴۵ ارتش روسیه پس از آزادسازی اروپای شرقی و بالکان وارد آلمان شد. یونان نیز در سال ۱۹۴۶ آزاد شد.



جنگ‌های خیابانی در استالین‌گراد





اولین هدف متفقین شکست دادن آلمان و سپس شکست دادن ژاپن بود. اعلام فرود سربازان متفقین به ساحل نورماندی، شروع آزادی اروپا بود. ولی دست‌یابیَ بـه موفقیت در جبهه، کار دشـوار و طولانی مدتی بود. ارتـش آمریکا یازده ماه فرصت لازم داشت تا به ارتش آلمان برسد. در اقیانوس آرام، ارتش آمریکا پس از سفر طولانی دریایی ژاپن را شکست داد.

فرود در ساحل نورماندی

نیروهای متفقین آماده شدند تا دیوار آتلانتیک (بزرگ‌ترین استحکامات دفاعی ارتش آلمان را که در امتداد ساحل به‌طول ۵۰۰۰ کیلومتر ساخته شده بود) نابود کنند. آلمان این دیوار مستحکم را برای دفاع در برابر هر نوع حمله‌ای آماده کرده بود. قرار شـد نیروهای متفقین در ساحل، یعنی جایی که آلمان احتمال نمی‌داد، پیاده شـوند. علت انتخاب سـاحل نورماندی این بود که کشتی‌ها می‌توانستند در یک روز از انگلیس حرکت و از فرودگاه‌های بین راه نیز اسـتفاده کنند. در روز ششم ژوئن ۱۹۴۴ نیروهای متفقین در ساحل آماده شدند. هیتلر فکر نمی کرد که از طرف سـاحل به نیروهای آلمانی حمله شود؛ به‌همین دلیل نیروهای کمکی به نورماندی نفرسـتاد. با پشتیبانی هواپیماها و کشـتی‌های جنگی، ۱۵۰/۰۰۰ نفر از سربازان متفقین در سواحل نورماندی فرانسه پیاده شدند.



در اواخر ژوئن، متفقین نورماندی را آزاد کردند و بـه پاریس نزدیک شـدند و در ۱۵ اوت به جنوب فرانسـه رسیدند. در ۲۵ اوت، پاریس و در سـوم سپتامبر بروکسل آزاد شد. در ۱۱ سـپتامبر آمریکا به آلمان رسید. تلاش‌های هیتلر دیگر بی‌فایده بود.



جنگ بر فراز آسمان





در ماه می ۱۹۴۲، جنگ هواپیماها به‌طرف اقیانوس آرام کشیده شد و این اولین جنگ هوایی در روی دریا بود که به جنگ «بالای افق» نیز معروف شد. درگیری بین کشتی‌ها بدون این که هم‌دیگر را ببینند، شروع شد. هواپیماها هم در میان میدان نبرد حضور داشتند. آمریکایی‌ها اقدام به حمله‌هایی کردند. در سال ۱۹۴۳ نیروی دریایی آمریکا برتر از نیروی دریایی ژاپن بود که نمی‌توانست خسارت‌های وارد شده را جبران کند. حمله‌های آمریکا تا نابودی کامل ناوگان امپراتوری ژاپن و ناوگان تجاری و خطوط ارتباطی دریایی ادامه داشت. اقیانوس آرام به گورستان هواپیماها و کشتی‌ها تبدیل شد و اقتصاد ژاپن در معرض نابودی کامل قرار گرفت.



با پیش رفتن ناوگان دریایی آمریکا به‌سمت ژاپن، نیروی دریایی ژاپن که دیگر توان مقابله با هواپیماهای جدیدتر آمریکایی را نداشت، تصمیم گرفت که ۲۵۰ کیلوگرم مواد منفجره را بار جنگنده‌های هوایی خود کند و برای انهدام رزم‌ناوهای هواپیمابر آمریکایی آماده شوند و این هواپیماهای تک سرنشین را به عرشه‌ی آن کشتی‌ها بکوبند. به این نوع حمله‌های انتحاری خلبانان نیروی هوایی ژاپن «کامی کازه» گفته شد.



متفقین، آماده‌ی حمله‌ی بیش‌تر در منطقه‌ی اردین (منطقه‌ای بین بلژیک، لوکزامبورک و فرانسه) می‌شدند. در اوایل سال ۱۹۴۵، وضعیت آلمان ناامیدکننده بود و شهرها شب و روز بمباران می‌شد. در ۲۵ آوریل روسیه، آلمان را محاصره و در ۳۰ آوریل، هیتلر خودکشی کرد. در دوم ماه می مقاومت متوقف و در هفتم ماه می، آلمان در فرانسه تسلیم روسیه شد.

تسلیم شدن

شهرهای ژاپن ویران شد. وحشت بر ژاپن سایه انداخته بود. متفقین در ژوئیه‌ی سال ۱۹۴۵ به ژاپن هشدار دادند که تسلیم شود. در ششم اوت ۱۹۴۵، ایالات متحده نخستین بمب اتمی را بر هیروشیما، و در نهم اوت، بمب اتمی دوم را بر ناکازاکی انداخت که بیش از ۱۱۰/۰۰۰ ژاپنی کشته یا ناپدید شدند. با این کار ضربه شدیدی به ژاپن زده و سرانجام این کشور در دوم سپتامبر تسلیم شد.

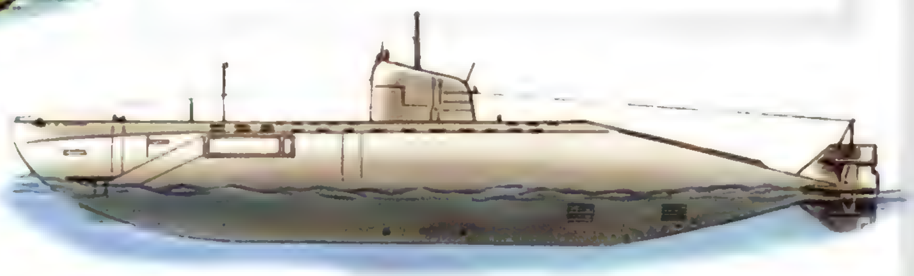
سلاح و تجهیزات نظامی

پیروزی در میدان‌های جنگ، اغلب بستگی به اسلحه و ساز و برگ نظامی طرفین دارد. هر ارتشی که دارای آمادگی و سلاح‌های قوی‌تر باشد، احتمالاً موفق‌تر خواهد بود. اختراع تجهیزات و سلاح‌های نظامی بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ نقش بسیار مهمی در جنگ داشت. ارتش‌ها به این نتیجه رسیدند که موفقیت‌های این جنگ‌ها مرهون توسعه‌ی سلاح و ساز و برگ نظامی است. عده‌ای در مورد توسعه‌ی هواپیماها و بعضی دیگر به وسایل نقلیه‌ی زره‌پوش توجه کردند. اما نقش زیردریایی‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود که در سال ۱۹۳۹ به‌صورت ابتدایی استفاده می‌شد. بعضی از وسایل نظامی مثل توپ‌خانه را اسب‌ها حمل می کردند. ولی مهندسان و دانشمندان به‌صورت خیلی سرّی و مخفیانه اسلحه‌های پیشرفته‌تری اختراع می کردند.



سرعت و قدرت مانور برای هواپیماهای جنگی، امری ضروری است. در مقابل هواپیمای اسپیت‌فایر (سوپر مرین) انگلیسی که سرعت آن به ۵۸۲ کیلومتر بر ساعت می‌رسید، هواپیمای مسراشمیت مدل ب-اف ۱۰۹ آلمانی قرار داشت. ناو هواپیمابر رمز موفقیت در اقیانوس آرام بود. در سال ۱۹۴۱، داشتن سلاح دریایی یک امتیاز محسوب می‌شد. این کشتی‌ها نفرات زبده‌ی ارتش را تا نزدیک‌ترین نقطه به دشمن انتقال می‌دادند.





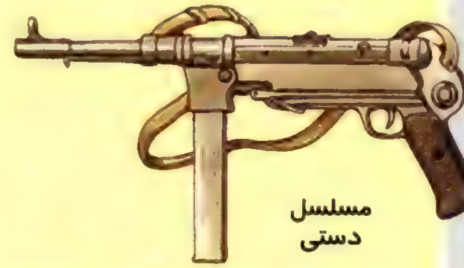
حرکت زیردریایی‌ها باعث وحشت در اقیانوس شده بود. زیردریایی آلمانی به نام «یو-بوت» جلوی حرکت کشتی‌های انگلیسی را می گرفت. این زیردریایی که شب‌ها نیز اژدر پرتاب می کرد، در سال ۱۹۴۲ به‌تنهایی ۱۶۶۴ کشتی دشمن را در اقیانوس اطلس غرق کرد.

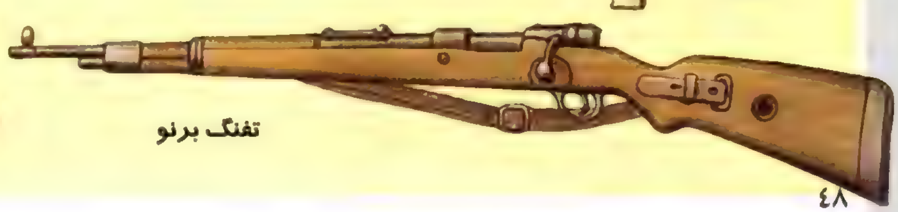

هفت‌تیر خودکار


بمب دستی


نارنجک دستی

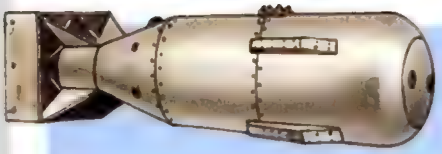
هنوز هم تفنگ، مسلسل و سرنیزه در زمره‌ی مهم‌ترین اسلحه‌های پیاده‌نظام به‌حساب می‌آیند.


مسلسل دستی

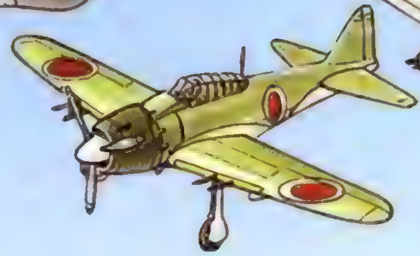

تفنگ برنو

جیپ جنگی آمریکایی (شکل زیر) در سال ۱۹۴۰ مورد استفاده قرار گرفت. این خودروی مفید توانایی حرکت در تمام زمین‌ها به‌کمک دو دیفرانسیل را دارد و می‌تواند تا ۳۶۰ کیلوگرم بار را نیز حمل کند.





بمب اتم که وحشت سراسری مردم جهان را سبب می‌شود، در هنگام جنگ ساخته شد. آمریکا ابتدا در ۱۶ ژوئیه‌ی ۱۹۴۵ در صحرای نیومکزیکو آن را آزمایش کرد و سپس دو عدد دیگر از آن را ساخت.



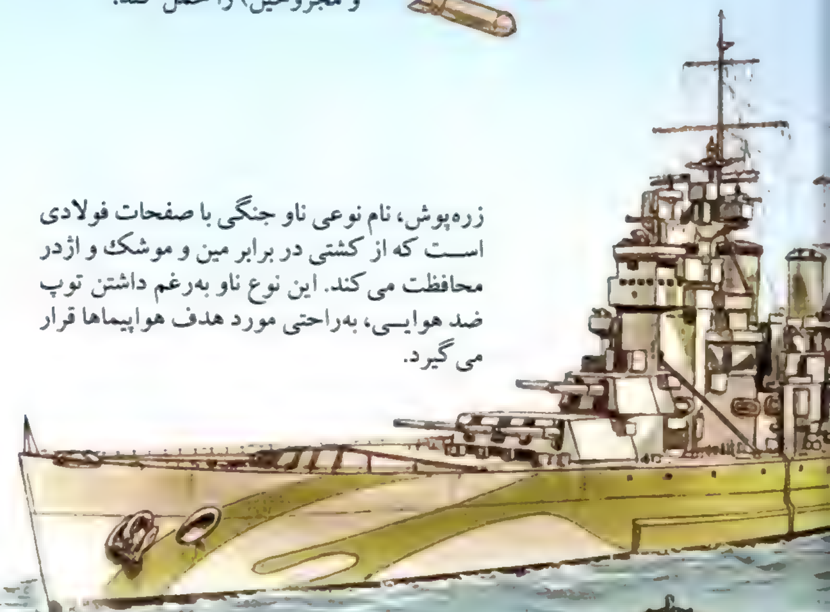
در ابتدای جنگ در اقیانوس آرام، ناوگان دریایی که حامل هواپیماهای ژاپنی بود توسط آمریکا نابود شد.



هواپیمای بمب‌افکن سنگین، هم توانایی پرواز در مسافت‌های طولانی را دارد و هم می‌تواند تا ۶/۰۰۰ کیلوگرم بار (مثل موشک و مجروحین) را حمل کند.



ناو ویژه‌ی حمل تجهیزات و خودروهای جنگی، دارای کفی مسطح است و درب آن به‌صورت شیب‌دار از جلو باز می‌شود تا سربازان و تانک‌ها در نزدیک‌ترین نقطه از ساحل دریا بتوانند پیاده شوند.

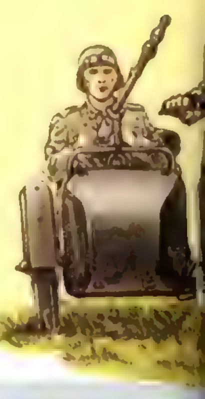


زره‌پوش، نام نوعی ناو جنگی با صفحات فولادی است که از کشتی در برابر مین و موشک و اژدر محافظت می‌کند. این نوع ناو به‌رغم داشتن توپ ضد هوایی، به‌راحتی مورد هدف هواپیماها قرار می‌گیرد.



در هنگام جنگ از مین‌های ضد تانک، ضد نفربر، ضدکشتی و ضد زیردریایی استفاده می‌کنند.

آلمان برای شناسایی دشمن، از موتورسیکلت‌هایی استفاده می‌کرد که دارای اتاقکی در کنار به‌نام سایدکار بودند. سرعت این موتورها زیاد بود و باعث تعجب دشمن می‌شد.



تانک‌ها کامل‌تر و مجهز به اتصالات لاستیکی بین قطعات شدند. سرعت عملیات تانک‌ها نیز به‌علت سرعت بیش‌تر حرکت قطعات، بیش‌تر شد. اسطوره‌ی تانک‌ها، تانک مدل «تی-۳۴» روسیه بود که در سال ۱۹۳۹ ساخته شد.



موشک‌های دوربرد «وی-۱» و «وی-۲» را مهندسان آلمانی اختراع کردند. هیتلر موشک «وی-۲» را سلاح انتقام نامیده بود.



موشک ضد تانک آلمانی مدل «پاک-۳۸» تنها اسلحه‌ی ضد تانک بود که می‌توانست تانک معروف روسی مدل «تی-۳۴» را از کار بیاندازد. علاوه بر این می‌توانست گلوله را تا مسافت ۷/۲ کیلومتر پرتاب کند و به‌راحتی نیز قابل استتار بود.





جهان بعد از جنگ

مدت چهار ماه طول کشید تا کشورهای آلمان و ژاپن اسناد مربوط به تسلیم شدن خود را امضا کردند. زمان زیادی لازم بود تا خسارت‌ها مشخص و مشکلات تمام شود. دوباره نقشه‌ی کشورها تغییر پیدا می‌کرد. زمان جمع‌آوری سلاح‌های نابودکننده و جمع‌آوری موشک‌های منفجر نشده رسیده بود. بازسازی شهرها و کارخانه‌هایی که ویران شده بودند، کار بسیار سختی بود. جنگ در آمریکا واقع نشده بود؛ بنابراین این کشور از خرابی‌ها در امان مانده بود.

محصول جنگ

با شروع جنگ جهانی دوم، جهان شکل جدیدی از جنگ را شناخت. در میدان نبرد، دیگر افراد زیادی دیده نمی‌شدند. پرواز هواپیماها زیاد و سرعت تانک‌ها بیش‌تر شده بود. افزایش کیفیت و کمیت سلاح‌ها، تخریب گسترده‌ی شهرها و کشتار دسته‌جمعی مردم را در پی داشت. نتیجه خسارت‌های انسانی ناگوار بود. ۵۵ میلیون کشته که ۲۰ میلیون نفر آنان اهل روسیه بود.

شکم‌های خالی

برگرداندن زندگی به مسیر عادی، کار سختی بود. برخی از صدمات وارد شده را چنین می‌توان برشمرد: ویرانی ساختمان‌ها و پناهگاه‌ها، تخریب حدود ۷۰٪ شهرها، انهدام پل‌ها، سدها و جاده‌ها و نیز صدها کیلومتر خطوط راه‌آهن، کارخانه‌ها و زمین‌های کشاورزی و ... .

بازار سیاه به‌وجود آمده بود. بسیاری از مردم از آب و برق محروم بودند.



شهرهای ویران شده نیاز به بازسازی و ساختمان‌های جدید و راه‌های ارتباطی و همچنین اردوگاه‌های موقت برای اسکان مردم دارند.

عملیات سخت پاک‌سازی

آثار حضور نازی‌ها در شهرها و نیز آگهی‌های به زبان آلمانی از بین رفته است. مردم تشنه‌ی عدالت و انتقام هستند. عده‌ای از کسانی را که با نازی‌ها سازش کرده بودند، فوری اعدام و برخی را پس از محاکمه، تیرباران کردند. موی سر زنانی را که با نازی‌ها هم‌کاری داشتند، از ته تراشیدند.



بعد از آزادی اسـرا از اردوگاه‌ها، دنیـا فهمیدند چه جمعیتی دور از وطن زندگی می‌کردند و عوارض وحشـتناک جنگ، قتل عام میلیون‌ها انسان در کشورهای مختلف بود.



کنفرانـس یالتـا در سـال ۱۹۴۵ میـلادی، به‌مدت هشـت روز در کاخ تزارهـا در شـهر یالتا واقع در شبه‌جزیره‌ی کریمه برگزار شـد. چند ماه پیش از پایان جنگ جهانی دوم در یالتـا روزولـت، رییس جمهـور آمریـکا و چرچیل، نخسـت وزیر انگلیس از یک سو و استالین ازسوی دیگر در خصوص تقسیم غنایم جنگی به بحث پرداختند. علاوه بر این در این کنفرانس اعضا به تقسیم آلمان به دو کشـور آلمان غربی و شـرقی به توافق رسـیدند؛ چرا که با این کار قصد داشـتند از جنگ سوم جهانی جلوگیری کنند.



جرم‌های غیر انسانی

معضلات جنگ بر مردم روشـن شـد. آلمان، روسـیه و ژاپن به جنایـات جنگی خود اعتراف کردند که به زنان، کودکان و افراد بی‌طرف توجهی نکرده و اسـرای جنگـی را مورد ظلم قرار داده بودند. رهبر آلمان متهم به اعمال غیر انسـانی و در دادگاه دولتی در نورنبرگ محاکمه شـد. ایـن محاکمه‌ها مـدت زمان زیادی به‌طول انجامید.

جنایت انسانی آمریکا

آمریکایی‌ها در تاریخ، دو بمب اتم را منفجر کردند که بر اثر آن حدود ۱۱۰/۰۰۰ انسـان در هیروشیما و ناکازاکی کشته شـد. ولی اثر و تبعات منفی این بمب‌های اتمی هنوز هم پایان نیافته است.



روزشمار جنگ جهانی اوّل

سال ۱۹۱۴

۲۸ ژانویه: امپراتوری اتریش-مجارستان، جنگ با صربستان را اعلام کرد.

۱ اوت: آلمان جنگ با روسیه را آغاز کرد.

۲ اوت: نظامیان آلمان لوکزامبورگ را اشغال کردند.

۳ اوت: آلمان با فرانسه وارد جنگ شد.

۴ اوت: آلمان به بلژیک که بی‌طرف بود، حمله کرد؛ در پاسخ به این اقدام، انگلیس به آلمان اعلان جنگ داد.

۱۰ اوت: اتریش-مجارستان با روسیه وارد جنگ شد.

۱۲ اوت: بریتانیا و فرانسه به اتریش-مجارستان اعلان جنگ کردند.

۲۳ اوت: ژاپن با آلمان وارد جنگ شد.

سپتامبر: پیمان اتحاد توسط فرانسه، انگلیس و روسیه امضا شد.

۱۹ اکتبر: بلژیک پس از محاصره‌ی آنتورپ توسط نظامیان آلمان سقوط کرد.

۲۹ اکتبر: امپراتوری عثمانی به طرف‌داری از آلمان و اتریش-مجارستان وارد جنگ شد.

۲ نوامبر: روسیه به امپراتوری عثمانی اعلان جنگ داد.

۵ نوامبر: فرانسه و بریتانیا با امپراتوری عثمانی وارد جنگ شدند.

سال ۱۹۱۵

۲۵ آوریل: لشکرکشی گالیپولی آغاز شد.

۲۶ آوریل: ایتالیا به‌طور مخفیانه پیمان لندن را امضا کرد.

۲۳ می: ایتالیا به اتریش-مجارستان اعلان جنگ کرد.

۱۴ اکتبر: بلغارستان به صربستان اعلان جنگ کرد و به طرف‌داری از آلمان و اتریش-مجارستان وارد جنگ شد.

سال ۱۹۱۶

۹ مارس: آلمان به پرتغال اعلان جنگ داد.

۲۷ اوت: رومانی با اتریش-مجارستان وارد جنگ شد.

۲۸ اوت: ایتالیا با آلمان وارد جنگ شد.

سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸

۱۶ ژانویه: آلمان تلگراف زیمرمن را برای مکزیک فرستاد و پیشنهاد متحد شدن در مقابل آمریکا را مطرح کرد.

۶ آوریل: آمریکا با آلمان وارد جنگ شد.

۲۷ ژوئن: یونان به طرف‌داری از متفقین وارد جنگ شد.

۱۴ اوت: چین با آلمان وارد جنگ شد.

سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸

۲۶ اکتبر: برزیل با آلمان وارد جنگ شد.

۷ دسامبر: آمریکا با اتریش-مجارستان وارد جنگ شد.

۱۱ نوامبر: پیمان صلح امضا شد و جنگ جهانی اول پایان یافت.

تلفات جنگ جهانی اوّل

کشور	تلفات	کشته‌ها	مجروحان
روسیه	۶/۶۵۰/۰۰۰	۱/۷۰۰/۰۰۰	۴/۹۵۰/۰۰۰
آلمان	۵/۹۸۹/۷۵۸	۱/۷۷۳/۷۰۰	۴/۲۱۶/۰۵۸
فرانسه	۵/۶۲۳/۸۰۰	۱/۳۵۷/۸۰۰	۴/۲۶۶/۰۰۰
اتریش– مجارستان	۴/۸۲۰/۰۰۰	۱/۲۰۰/۰۰۰	۳/۶۲۰/۰۰۰
انگلیس	۲/۹۹۸/۵۸۳	۹۰۸/۳۷۱	۲/۰۹۰/۲۱۲
ایتالیا	۱/۵۹۷/۰۰۰	۶۵۰/۰۰۰	۹۴۷/۰۰۰
صربستان	۱/۱۷۸/۱۴۸	۴۵۰/۰۰۰	۷۲۸/۱۴۸
امپراتوری عثمانی	۷۲۵/۰۰۰	۳۲۵/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰
رومانی	۴۵۵/۷۰۶	۳۳۵/۷۰۶	۱۲۰/۰۰۰

کشور	تلفات	کشته‌ها	مجروحان
آمریکا	۳۶۰/۳۰۰	۱۲۶/۰۰۰	۲۳۴/۳۰۰
بلغارستان	۲۳۹/۸۹۰	۸۷/۵۰۰	۱۵۲/۳۹۰
کانادا	۲۳۹/۶۰۵	۶۶/۶۵۵	۱۷۲/۹۵۰
استرالیا	۲۱۸/۵۰۱	۵۹/۳۳۰	۱۵۹/۱۷۱
مونته نگرو	۶۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰
بلژیک	۵۸/۴۰۲	۱۳/۷۱۶	۴۴/۶۸۶
یونان	۲۶/۰۰۰	۵/۰۰۰	۲۱/۰۰۰
پرتغال	۲۰/۹۷۳	۷/۲۲۲	۱۳/۷۵۱
ژاپن	۱/۲۰۷	۳۰۰	۹۰۷

روزشمار جنگ جهانی دوّم

سال ۱۹۳۹

۱۴ مارس: تصرف کارپات - اوکراین به‌دست نیروهای مجارستان

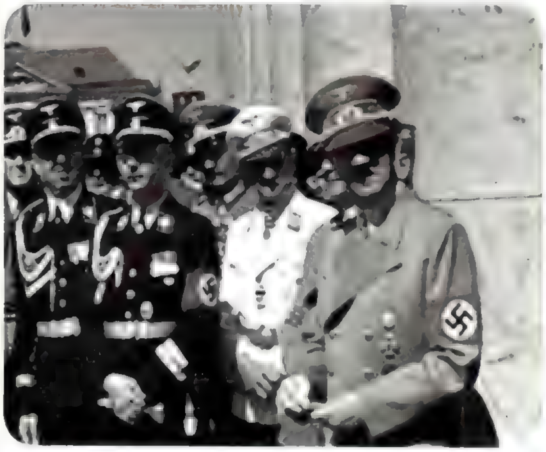
۱۶ مارس: تصرف بوهیما و موراوپا به‌دست نیروهای نازی و تحت الحمایه قراردادن آن‌ها از طرف آلمان (انضمام آن‌ها به آلمان از طرف هیتلر در ۲۲ مارس)

۷ مه: اعلام اتحاد سیاسی و نظامی بین آلمان و ایتالیا

۱۱ مه: آغاز جنگ شش ماهه‌ی مرزی بین نیروهای ژاپن و قوای مغولی شوروی در میخوکوئو نزدیک دریاچه‌ی بور(کشته شدگان: ۲۰/۰۰۰ نفر)

۲۲ مه: امضای پیمان نظامی ده ساله بین آلمان و ایتالیا در برلین

۲۴ اوت: امضای پیمان عدم تعرض ده ساله بین آلمان و شوروی، پس از عقد پیمان بازرگانی در ۱۹ اوت



۱ سپتامبر: اعلان جنگ آلمان به رهبری آدولف هیتلر به لهستان و آغاز حمله به این کشور با چند لشکر مکانیزه به استعداد ۱/۷۰۰/۰۰۰ نفر و نیروی هوایی، در برابر ۶۰۰/۰۰۰ سرباز لهستانی با تجهیزات ضعیف

۲ سپتامبر: اعلان بی‌طرفی از سوی ایتالیا

۳ سپتامبر: اعلان جنگ فرانسه و انگلیس به آلمان

۵ سپتامبر: انتصاب ژنرال اسموتس به نخست وزیری اتحادیه‌ی آفریقای جنوبی و رد پیشنهاد بی‌طرفی اتحادیه از سوی مجلس آن کشور

۸ سپتامبر: اعلان خطر روزولت، رییس جمهور آمریکا به مردم این کشور

۱۷ سپتامبر: حمله‌ی روسیه به لهستان از شرق و رسیدن به قوای آلمان‌ها در روز بعد، در برست لیتوسک

۲۱ سپتامبر: ترور آرماند کالینسکو، نخست وزیر رومانی به‌دست اعضای گروهک فاشیستی موسوم به گارد آهنین

۲۷ سپتامبر: سقوط ورشو به‌دست آلمان‌ها پس از بمباران و تخریب شهر

۲۸ سپتامبر: انعقاد قرارداد بین آلمان و شوروی در تقسیم خاک لهستان بین دو کشور

۳ نوامبر: تغییر قانون بی‌طرفی آمریکا و صدور اجازه‌ی فروش اسلحه به کشورهای مورد تجاوز، در برابر دریافت پول نقد

۳۰ نوامبر: حمله‌ی روسیه به فنلاند و آغاز جنگ بین دو کشور که تا ۱۲ مارس ۱۹۴۰به طول انجامید (عقد پیمان صلح در این روز و واگذاری تنگه‌ی کارلیان و شهر ویبورگ و پایگاه هوایی هانگر و اراضی دیگر به روسیه).

۱۳ دسامبر: هدف قرار گرفتن رزم‌ناو «گراف اشپی» آلمان توسط رزم‌ناوهای انگلیسی در جنوب اقیانوس اطلس و پناهندگی سرنشینان ناو آلمانی به مونت ویدئو و انفجار عمدی و غرق آن به‌دست فرمانده‌ی ناو به‌دلیل الزام به ترک بندر توسط انگلیسی‌ها

۱۴ دسامبر: اخراج روسیه از جامعه‌ی ملل به‌دلیل تجاوز به فنلاند



سال ۱۹۴۰

۱۴ ژانویه: تشکیل کابینه‌ی جدید ژاپن به ریاست دریادار میتسوماسا

۱۴ تا ۱۸ فوریه: استعفای کابینه‌ی پاراگوئه و آغاز حکومت ژوزه فلیکس

۱۵ فوریه: تشکیل کابینه‌ی جدید بلغارستان به ریاست بوگدان فیلوف

۱۶ فوریه: حمله‌ی ناوهای انگلیسی به آب‌های ساحلی نروژ

۲۰ مارس: استعفای ادوارد دالادیه، نخست وزیر فرانسه و تشکیل کابینه‌ی جدید در روز بعد به ریاست پل رنو

۴ آوریل: انتصاب وینستون چرچیل به ریاست اداره‌ی برنامه‌ی دفاعی انگلیس

۹ آوریل: حمله‌ی نیروهای دریایی و هوایی آلمان به نروژ و تصرف اسلو، برگن، تروندهایم، استاوانگر و نارویک؛ حمله‌ی آلمان به دانمارک و تصرف آن کشور بدون مقاومت

۱۱ آوریل: مقاومت شدید قوای نروژ و از بین رفتن چهار رزم‌ناو و چهار کشتی حامل سربازان آلمانی و پس گرفتن تروندهایم و برگن از آلمانی‌ها توسط ارتش نروژ

۱۳ آوریل: حمله‌ی واحدهای دریایی انگلیس به مارویک و غرق کلیه‌ی ناوهای آلمان در آن بندر و تصرف شهر، تا نهم ژوئن همان سال

۲۰ آوریل: پیاده شدن قوای انگلیس و فرانسه در جنوب نروژ و مجبور شدن به ترک آن پس از دو هفته

۳۰ آوریل: شکست قوای نروژ در برابر آلمان و فرار هاکون هفتم، پادشاه نروژ با کابینه‌اش به لندن

۱۰ مه: حمله‌ی آلمان به هلند، بلژیک و لوکزامبورگ بدون اعلان قبلی؛ استعفای نویل چمبرلن، نخست وزیر انگلیس و تشکیل کابینه‌ی مختلط جدید (از محافظه‌کاران و کارگران) به ریاست وینستون چرچیل

۱۱ مه: اعزان قوا از سوی انگلیس و فرانسه به بلژیک برای کمک به آن کشور

۱۲ مه: عبور آلمانی‌ها از مرز دِرسدان

۱۳ مه: تسلیم رُتردام به آلمانی‌ها پس از بمباران شهر؛ فرار هیأت دولت هلند به ریاست ملکه ویل هلمینا به لندن

۱۷ تا ۲۱ مه: پیش‌روی قوای مکانیزه‌ی آلمان در شمال فرانسه؛ سقوط بروکسل و نامور و عقب نشینی قوای انگلیس و بلژیک به اوستند و دونکرک

۲۶ مه: تصرف بولونی توسط آلمان‌ها و اتمام غذا و ذخایر نیروهای بلژیکی و تسلیم آن‌ها به دستور لئوپولد سوم، پادشاه بلژیک

۲۸ مه: عقب‌نشینی ۲۵۰/۰۰۰ قوای انگلیسی به دونکرک و آغاز فرار از دونکرک

۲۸ مه: تسلیم لئوپولد سوم، پادشاه بلژیک با ۵۰۰/۰۰۰ سرباز به آلمان؛ اعلان خلع لئوپولد از حکومت توسط حکومت بلژیک آزاد، مستقر در فرانسه



۴ ژوئن: فرار و نجات ۲۱۵/۰۰۰ سرباز انگلیسی و ۱۲۰/۰۰۰ سرباز فرانسوی از دونکرک و رها کردن کلیه‌ی تجهیزات و ذخایر برای آلمانی‌ها (تعداد اسرا و کشته شدگان انگلیسی در این فرار: ۳۰/۰۰۰ نفر)

۱۰ ژوئن: اعلان جنگ ایتالیا به فرانسه و انگلیس و حمله به جنوب فرانسه

۱۳ ژوئن: تخلیه‌ی پاریس پیش از رسیدن نیروهای آلمان به آن شهر و تصرف پاریس به دست آلمانی‌ها؛ انتقال حکومت فرانسه به تورو و از آن‌جا به بوردو

۱۶ ژوئن: افتادن حکومت فرانسه به‌دست مارشال هنری فیلیپ پتن (به‌جای پل رنو)

۱۷ ژوئن: اقدام مارشال پِتَن برای صلح با آلمان

۲۲ ژوئن: انعقاد پیمان متارکه‌ی جنگ بین فرانسه و آلمان

۲۵ ژوئن: ورود رزم‌ناوهای ژاپنی به سواحل هندوچین فرانسه

۱ ژوئیه: رد پیشنهاد ضمانت انگلیس در خصوص استقلال و تمامیت ارضی رومانی از طرف دولت رومانی و جلب کمک از آلمان و تشکیل کابینه‌ی جدید به ریاست ایون گیرگونو (در سوم ژوئیه)

۳ ژوئیه: غرق ناوهای فرانسوی در اوران توسط نیروهای انگلیس به‌دلیل امتناع آن‌ها از تسلیم به انگلیس

۴ ژوئیه: تصرف ناوهای فرانسوی که در سواحل انگلیس لنگر انداخته بودند، توسط انگلیس

۵ ژوئیه: قطع رابطه‌ی حکومت ویشی (فرانسه) با انگلیس

۱۰ ژوئیه: تصویب تشکیل حکومت مطلقه‌ی جمعی در فرانسه از طرف مجلس ویشی فرانسه و واگذاری اختیارات و قدرت مطلقه به مارشال پِتَن

۱۶ ژوئیه: انتصاب شاهزاده فومارو کونویه به سِمت نخست وزیری ژاپن برای اجرای برنامه‌ی وحدت و دفاع ملی

۱۸ ژوئیه: نامزدی فرانکلین روزولت از سوی حزب دمکرات برای احراز پست ریاست جمهوری آمریکا برای سومین بار

۲۰ ژوئیه: امضای لایحه‌ی تشکیل نیروی دریایی برای دفاع از دو اقیانوس، توسط روزولت

۲۱ ژوئیه: الحاق سه کشور لیتوانی، لاتویا و استونی در ساحل بالتیک به شوروی

۲۷ ژوئیه: تصویب طرح قیمومیت مشترک در خصوص مستعمرات اروپایی در نیم کره‌ی غربی، از طرف کنفرانس پان امریکن در هاوانا

۶ اوت: حمله‌ی ایتالیا به سومالیلند انگلیس در آفریقا و تصرف تمام آن در نوزدهم اوت

۸ اوت: بمباران شدید فرودگاه‌ها و کارخانه‌های انگلیس توسط آلمان

۱۵ اوت: بمباران انگلیس توسط هزار فروند هواپیمای آلمانی و بمباران برلین و دوسلدورف و اسن توسط نیروی هوایی انگلیس برای تلافی

۱۷ اوت: اعلان محاصره‌ی دریایی انگلیس و اعلان خطر انگلیس در مورد تجاوز زیر دریایی‌های آلمانی به آب‌های این کشور



۷ سپتامبر: تشدید بمباران لندن که تعداد کشتگان را تا ۳۰۰۰ نفر در روز نیز می‌رساند.

۱۳ سپتامبر: حمله‌ی ایتالیا به مصر از طریق خاک لیبی

۱۶ سپتامبر: از بین رفتن ۱۸۵ هواپیمای انگلیسی بر اثر بمباران هوایی آلمان؛ وضع قانون نظام وظیفه در آمریکا و احضار مردان بین سنین ۲۱ و ۳۶ به خدمت سربازی به‌منظور تشکیل ارتشی به استعداد ۱۲۰/۰۰۰ نفر و ۸۰۰/۰۰۰ نفر ذخیره (که در نتیجه تا ۱۶ اکتبر ۱/۶۴۰/۰۰۰ نفر ثبت نام کردند و قرعه‌کشی در ۲۹ اکتبر انجام شد).

۲۲ سپتامبر: آغاز تصرف هندوچین فرانسه توسط قوای ژاپنی پس از صدور اجازه‌ی استفاده از سه فرودگاه از طرف فرانسه و دادن امتیازات دیگر به ژاپن

۲۳ سپتامبر: تلاش نیروی دریایی انگلیس و نیروی زمینی فرانسه‌ی آزاد به رهبری ژنرال شارل دوگل برای تصرف داکار در شرق آفریقا و عدم موفقیت آن‌ها و ترک آن محل در ۲۵ سپتامبر

۲۶ سپتامبر: اعلان وضع فوق‌العاده توسط روزولت در مورد صدور آهن و فولاد از آمریکا

۲۷ سپتامبر: عقد پیمان ده ساله بین آلمان، ایتالیا و ژاپن در برلین و تعهد کمک به یک‌دیگر

۹ اکتبر: تصرف دوالا در ساحل کامرون توسط نیروهای فرانسه‌ی آزاد

۱۰ اکتبر: بمباران شدید لندن توسط یک اسکادران هواپیمای آلمانی، به‌اتفاق هواپیماهای ایتالیایی

۱۱ اکتبر: ورود نیروهای آلمان به رومانی به بهانه‌ی تعلیم سربازان و حفظ چاه‌های نفت از خطر حمله‌ی انگلیس و تسلط بر رومانی

۲۸ اکتبر: ملاقات هیتلر با موسیلینی در فلورانس و رد تقاضای ایتالیا از طرف دولت یونان راجع به واگذاری پایگاه‌های یونان به ایتالیا و آغاز حمله‌ی ایتالیا به یونان از راه آلبانی

۳۰ اکتبر: پیاده شدن قوای انگلیس در جزیره‌ی کِرت و سایر جزایر یونان و اعزام ۱۳۴هواپیمای جَنگی از طرف روسیه برای کمک به یونان، طبق یک پیمان

۱۲ نوامبر: ملاقات مولوتوف با هیتلر و جمع شدن نیروهای روسیه در مرز رومانی

۱۳ نوامبر: انهدام یا غرق کردن نصف ناوهای ایتالیایی که در بندر تورنتو لنگر انداخته بودند.

۲۰ نوامبر: الحاق مجارستان به پیمان رم - برلین- توکیو(دولت‌های محور)

۲۳ نوامبر: الحاق رومانی به پیمان رم - برلین- توکیو

۲۷ نوامبر: اعدام ۶۴ نفر از مسؤولان حکومت در زمان کارول، پادشاه سابق رومانی و گسترش اغتشاش و شورش در تمام این کشور

۳ دسامبر: حمله‌ی متقابل قوای یونان و شکست نیروهای ایتالیا و آلبانی و افتادن یک‌چهارم اراضی آلبانی به دست یونان؛ اعزام ۵۰/۰۰۰ سرباز آلمانی برای کمک به ایتالیا

۸ دسامبر: آغاز حمله‌ی نیروهای انگلیس به نیروهای ایتالیا در شمال آفریقا و مصر و تصرف سیدنی برانی

۱۲ دسامبر: آغاز حمله‌ی انگلیس به لیبی

۱۴ دسامبر: اخراج پیر لاوال از شورای وزیران فرانسه از طرف مارشالْ پتن

۲۳ دسامبر: انتصاب آنتونی ایدن به سمت وزیر خارجه‌ی انگلیس و اعزام ویسکونت هالیفاکس سفیر به آمریکا



سال ۱۹۴۱

۵ ژانویه: تسلیم نیروهای ایتالیا در باردیا به قوای انگلیس با دادن ۲۵/۰۰۰ اسیر

۸ ژانویه: تشکیل کمیته‌ی چهار نفری از طرف روزولت به‌منظور ارتقای سطح تولیدات دفاعی در آمریکا

۱۵ ژانویه: حمله‌ی نیروهای انگلیسی از سودان و کنیا به اتیوپی (حبشه) و اریتره و جنگ بر ضد قوای ایتالیا

۲۲ ژانویه: افتادن توبروک در لیبی به‌دست نیروهای انگلیسی

۷ فوریه: پیروزی انگلیس در بن غازی در لیبی و گرفتن ۱۱۴/۰۰۰ اسیر، با دادن ۳۰۰۰ نفر تلفات

۲۸ فوریه: دادن رأی اعتماد به اتفاق آرا به حکومت چرچیل از طرف پارلمان انگلیس

۱۱ مارس: تصویب لایحه‌ی وام و اجاره توسط کنگره‌ی آمریکا که طبق آن به رییس جمهور اختیار داده شد که به مللی که دفاع از آن‌ها را برای دفاع از آمریکا لازم و حیاتی تشخیص دهد، کمک مالی و غیر مالی انجام دهد.

۲۰ مارس: جنگ دریایی دماغه‌ی ماتاپان، غرق پنج رزم‌ناو ایتالیایی توسط نیروی دریایی انگلیس در آب‌های بین کرت و یونان

۲۲ مارس: پیش‌روی انگلیس در اتیوپی و تسلیم آدیس‌آبابا

۶ اوریل: شکست ایتالیایی‌ها و تصرف تمام اراضی ایتالیا در شرق آفریقا به‌دست انگلیس، تا پایان سال ۱۹۴۱

۶ آوریل: حمله‌ی آلمان به یونان و یوگسلاوی و تصرف بلگراد (دهم آوریل)

۱۰ آوریل: ایجاد پایگاه دریایی توسط آمریکا در گرینلند با موافقت دولت دانمارک

۲۷ آوریل: ورود نیروهای آلمان به آتن و فرار ۴۸/۰۰۰ یونانی و ۶۰/۰۰۰ انگلیسی پس از رها کردن اسلحه و تجهیزات در خاک یونان



۲ مه: آغاز اغتشاش و جنگ داخلی در عراق برای به‌دست گرفتن حکومت توسط طرف‌داران دولت‌های محور

۱۷ مه: اعلان پارلمان ایسلند، مبنی بر جدایی این کشور از دانمارک

۲۰ مه: حمله‌ی چتربازان آلمانی به جزیره‌ی کرت و وارد آوردن خسارات سنگین به ناوهای انگلیسی در آب‌های کرت

۲۷ مه: اعلام حالت فوق‌العاده در آمریکا توسط روزولت

۲۷ مـه: غرق یک رزم‌ناو انگلیســی در اقیانوس اطلس توسـط نـاو عظیـم آلمانی بیسـمارک و انهدام بیسمارک توســط نیروی هوایی و دریایی انگلیس

۳۱ مـه: پایـان اغتشاشــات عراق پـس از ورود نیروهای انگلیسی به عراق و متارکه‌ی جنگ بین نیروهای دو طرف

۴ ژوئن: تصرف موصل به‌دســت انگلیســی‌ها و برقـراری حکومت طـرف‌دار انگلیـس در تمام عراق

۱۶ ژوئـن: تعطیلی کنســولگری‌های آلمان در آمریکا به‌دستور دولت آمریکا

۱۹ ژوئن: تعطیلی کنســولگری‌های آمریکا در ســرزمین‌های تحت تصرف دولت‌های محور در اروپا به‌دستور دولت‌های آلمان و ایتالیا

۲۲ ژوئن: حمله‌ی آلمان به روسیه در یک جبهه بـه طول ۴۰۰۰ کیلومتر که مرحله‌ی تازه‌ای را در جنگ جهانی دوم آغاز کرد.

۲۹ ژوئـن: رسـیدن نیروهای آلمــان به گردنو، برست لیتوسک و ویلنا، پایتخت لتونی



۲۱ ژوئیه: تصرف ریگا پایتخت لاتویا توسـط آلمـان و تلفـات سـنگین روس‌هـا در اطراف بیالیستوگ

۱۴ ژوئیه: اعلان منشور آتلانتیک: نشر اعلامیه‌ی مشترک مربوط به هدف صلح از طرف روزولت و چرچیل بـه نمایندگی از آمریکا و انگلیس که طبـق آن اعلام کردنـد کشـورهای آن‌ها قصد توسعه‌طلبی یا قصد ایجاد تغییری در مرزها بدون رضایت مردم کشورهای مربوط ندارند و حقوق تمـام ملل‌ها در انتخاب نوع حکومت خودشـان مورد احترام همه است و متفقین تمایل دارند که اسـتقلال و تمامیت ارضی کشورهایی که به زور از آن‌ها گرفته شـده اسـت، به خودشان عودت داده شود.

۱۶ ژوئیـه: تصرف اسمولنسـک (در روسـیه) به‌دست آلمانی‌ها

۱۸ اوت: امضای لایحه‌ی افزایش مدت خدمت نظام وظیفه در آمریکا از طرف دولت روزولت

۲۴ اوت: تعهـد چرچیل به کمک به آمریکا در صورت وقوع جنگ بین آمریکا و ژاپن

۲۵ اوت: حمله‌ی نیروهای انگلیسی و روسی به ایران از جنوب و شمال

۴ سـپتامبر: آغاز محاصره‌ی لنین‌گراد توسـط آلمانی‌ها که تا ژانویه‌ی ۱۹۴۳ به‌طول انجامید.

۱۶ سـپتامبر: استعفای رضا شـاه از حکومت و جانشینی محمد رضا شاه

۱۹ سـپتامبر: تصرف کیف و پولتاوا به‌دسـت آلمانی‌ها و پیش‌روی به طَرف اورل، بریانسک، ویالما، اودسـا، تانکانـروگ و خارکوف تا ۲۴ اکتبر و ورود به شـبه‌جزیره‌ی کریمه در جنوب

روسیه در اواخر اکتبر؛ آغاز محاصره‌ی مسکو و انتقال پایتخت روسیه به کوئی بیشف

۲۴ سپتامبر: امضای منشور آتلانتیک از طرف ۱۵ دولت که نُـه دولت آن (اتریش، بلژیک، کانادا، چک‌اسلواکی، فرانسه‌ی آزاد، انگلیس، یونان، لوکزامبورگ، هلند، زلاندنو، نروژ، لهستان، روسیه، اتحادیه‌ی آفریقای جنوبی و یوگسلاوی) در تبعید بود.

۱۷ اکتبر: غرق رزم‌ناو کرنی آمریکایی در نزدیکی ایسلند توسط اژدر افکن آلمانی

۱۷ اکتبر: استعفای کابینه‌ی پرنس فومومارو کونویه در ژاپن بر اثر فشار نظامیان و انتصاب ژنرال هیدکی تویو (که از طرف‌داران دولت‌های محور بود) به‌سمت نخست وزیر و وزیر جنگ ژاپن

۲۱ اکتبر: اعدام ۵۰ نفر فرانسوی در نانت توسط آلمانی‌ها به جرم ترور یک افسر آلمانی

۲۳ اکتبر: حمله‌ی متقابل ارتش هشتم انگلیس به فرماندهی ژنرال مونتگمری در جبهه‌ی آفریقا و خارج کردن نیروهای مارشال رومل از مصر

۳۱ اکتبر: غرق رزم‌ناو روبن جیمز آمریکا به‌وسیله‌ی اژدر افکن آلمانی

۶ نوامبر: اعطای یک میلیارد دلار وام به روسیه از طرف آمریکا

۱۵ نوامبر: محاصره‌ی سواستوپل توسط آلمانی‌ها و تصرف آن پس از هشت ماه

۱۶ نوامبر: تصرف کوچ و روستف به‌دست آلمانی‌ها

۲۵ نوامبر: الحاق بلغارستان به اتحادیه‌ی رم-

برلین- توکیو

۲۹ نوامبر: صدور اعلامیه‌ی ژنرال تویو نخست وزیر ژاپن مبنی بر این که نفوذ آمریکا و انگلیس باید از شرق قطع شود.



۲ دسامبر: تقاضای روزولت از ژاپن مبنی بر این که هدف‌های ژاپن در هندوچین به‌طور کامل تشریح شود.

۶ دسامبر: تقاضای روزولت از هیروهیتو، امپراتور ژاپن برای کمک به حفظ صلح

۷ دسامبر: حمله‌ی هوایی ناگهانی ژاپن به پایگاه دریایی آمریکا در پرل هاربر هاوایی و فیلیپین و به نیروی دریایی انگلیس در مالایا و هنگ کنگ؛ غرق شدن هشت رزم‌ناو بزرگ و چند ناو کوچک در پرل هاربر و از بین رفتن ۱۷۷ هواپیما و وارد آمدن خسارات سنگین بر اثر این حمله

۸ دسامبر: اعلان حالت جنگ بین آمریکا و ژاپن از طرف کنگره‌ی آمریکا؛ حمله‌ی ژاپن به جزایر گوام و تصرف آن‌ها

۱۰ دسامبر: غرق شدن رزم‌ناوهای ولز و انگلیس که عازم سنگاپور بودند، توسط نیروی هوایی ژاپن در ساحل مالایا

۱۱ دسامبر: اعلان جنگ آلمان و ایتالیا به آمریکا

۱۵ دسامبر: تصویب بودجه برای دفاع از آمریکا از طرف کنگره‌ی آمریکا به مبلغ: ۱۰/۰۷۷/۰۷۷/۰۰۵ دلار

۱۹ دسامبر: تجدید نظر در قانون نظام‌وظیفه‌ی آمریکا از طرف کنگره و مشمول اعلام کردن مردان بین سنین ۲۰ تا ۴۴ سال

۲۰ دسامبر: اعلان جنگ انگلیس به ژاپن

۲۱ دسامبر: عقد پیمان اتحاد ۱۰ ساله بین تایلند و ژاپن در بانکوک که منجر به اعلان جنگ از طرف تایلند به انگلیس و آمریکا در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۴۲ شد.

۲۳ دسامبر: تصرف دو جزیره‌ی کوچک سن پیر و میکلون در ساحل زلاندنو که در تصرف حکومت ویشی بود، توسط فرانسه‌ی آزاد

۲۵ دسامبر: تصرف هنگ کنگ به‌دست ژاپنی‌ها و پیش‌روی آن‌ها به طرف آسیای جنوب شرقی

سال ۱۹۴۲

۲ ژانویه: تصرف مانیل و کاویت به‌دست ژاپنی‌ها

۱۱ ژانویه: آغاز تصرف جزایر هند شرقیِ (وِست ایندیز) هلند از طرف ژاپنی‌ها

۱۳ ژانویه: انتصاب دونالد نلسون به سمت رییس کمیته و تولیدات جنگی آمریکا و آغاز تسریع در طرح و توسعه‌ی تسلیحات

۱۵ ژانویه: گشایش کنفرانس کشورهای آمریکایی در ریودوژانیرو و دعوت جمهوری‌های آمریکایی به اتحاد در برابر تجاوز به قاره‌ی آمریکا

۲۴ ژانویه: غرق شدن پنج ناو ژاپنی در ماکاسار

۲۹ ژانویه: توافق انگلیس و روسیه در احترام به تمامیت ارضی و به رسمیت شناختن استقلال سیاسی و حاکمیت ایران

۳۰ ژانویه: امضای قانون کنترل قیمت‌ها در آمریکا توسط روزولت برای محدود کردن تورم پول



۱ فوریه: انتصاب ویدکون کوئیلینگ به سمت رییس حکومت دست‌نشانده‌ی نروژ از طرف فرمانده‌ی آلمانی در نروژ

۷ فوریه: انحلال مشروطیت نروژ به‌دست کوئیلینگ و آغاز دیکتاتوری وی در آن کشور

۷ فوریه تا ۱ مارس: جنگ دریای جاوه: تخریب بیش‌تر واحدهای دریایی ملل متحد توسط ژاپنی‌ها و گشایش راه پیروزی‌های ژاپن در جزایر هند شرقی

۱۵ فوریه: تصرف سنگاپور توسط ژاپنی‌ها و گرفتن ۶۰/۰۰۰ اسیر

۲۳ فوریه: انحلال مجلس قانون‌گذاری اروگوئه به‌دست ژنرال بالدومیر، رییس جمهور این کشور و تشکیل شورای دولتی متشکل از تمام احزاب به‌جز کمونیست‌ها

۶ مارس: سقوط باتاویا توسط نیروهای ژاپنی

۷ مارس: تخلیه‌ی رانگون، پایتخت میانمار (برمه) از طرف نیروهای انگلیسی و ورود ژاپنی‌ها به این کشور

۸ مارس: تصرف رانگون در برمه به‌دست ژاپنی‌ها؛ موافقت آمریکا و انگلیس در انتصاب ژنرال ژوزف استیل ول به سمت فرمانده‌ی قوای چینی در برمه و ریاست ستاد ارتش در جنگ چین و تصویب ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ پوند و ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار اعتبار برای جلوگیری از تورم بیش از حد در چین

۹ مارس: تکمیل فتح جاوه با تصرف تیمور از طرف ژاپنی‌ها و تهدید شدن استرالیا

۱۷ مارس: انتصاب ژنرال داگلاس مک آرتور آمریکایی به سمت فرمانده‌ی قوای متفقین در جنوب غربی اقیانوس آرام

۴ آوریل: آغاز جلوگیری از ادامه‌ی ساخت و ساز هر نوع ساختمان در آمریکا از طرف کمیته‌ی تولیدات جنگی به‌منظور حفظ مواد خام برای مصارف تسلیحاتی

۱۱ آوریل: آغاز حمله‌ی متقابل انگلیسی‌ها در لیبی و عقب‌نشینی قوای ژنرال رومل آلمانی

۱۱ آوریل: رد پیشنهاد اعطای استقلال داخلی به هند پس از پایان جنگ (که به‌وسیله‌ی نماینده‌ی انگلیس به مردم هند پیشنهاد شده بود)، توسط رهبران ملیون هند و تقاضای آن‌ها مبنی بر اعطای استقلال فوری به هند؛ بروز اغتشاش در هند و بازداشت مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو توسط حکومت انگلیس

۱۴ آوریل: ورود دوباره‌ی پیر لاوال به شورای حکومت فرانسه‌ی ویشی (که در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۴۰ از طرف مارشال پتن اخراج شده بود)، بر اثر فشار آلمان

۱۴ آوریل: تجدید حمله‌ی قوای مکانیزه‌ی آلمان در لیبی و رسیدن آن‌ها به مرز مصر (۲۹ مه)

۱۸ آوریل: بمباران توکیو توسط ۱۶ هواپیمای بمب‌افکن آمریکایی

۵ مه: ورود نیروهای انگلیس به ماداگاسکار برای جلوگیری از نفوذ ژاپن

۷ مه: جنگ دریای کورال: فلج کردن تدارکات احتمالی ژاپن برای حمله به استرالیا از راه انهدام ناوهای ژاپنی توسط نیروی دریایی و هوایی متفقین، بین گینه‌ی نو و جزایر سلیمان

۲۶ مه: عقد پیمان ۲۰ ساله‌ی کمک متقابل، بین چرچیل (انگلیس) و مولوتف (روسیه)

۲۷ مه: آغاز حمله‌ی شدید به مصر و رسیدن رومل به العلمین و ۷۰ مایلی اسکندریه و توقف چهار ماهه در آن‌جا



۴ تا ۷ ژوئن: حمله‌ی نیروی دریایی ژاپن به جزیره‌ی میدوی و شکست از نیروی دریایی و هوایی آمریکا و وارد آمدن خسارات سنگین به ژاپنی‌ها

۹ ژوئن: توافق بین آمریکا و انگلیس در استفاده از کلیه‌ی منابع در راه پیروزی

۱۲ ژوئن: تصرف اتتو در جزایر الوشین توسط ژاپن؛ پیش‌روی آلمانی‌ها به طرف قفقاز

۳۰ ژوئن: تصویب بودجه‌ی ۴۲ میلیارد دلاری برای دفاع نظامی از طرف کنگره‌ی آمریکا (تصویب چنین مبلغ هنگفتی در تاریخ آمریکا بی‌سابقه بود.)

۹ ژوئیه: پیروزی نیروهای چین ملی بر نیروهای ژاپنی در ایالت شیان‌سه

۹ ژوئیه: تصرف میلزوو به‌دست آلمانی‌ها

۲۴ ژوئیه: تصرف روستوف به دست آلمانی‌ها و پیش‌روی سریع در خاک قفقاز و نزدیک شدن به دریای خزر

۷ اوت: پیاده شدن نیروهای آمریکا در جزایر سلیمان و تصرف فرودگاه‌های ژاپنی در گودال کانال

۱۲ اوت: آغاز کنفرانس چهار روزه بین چرچیل و استالین و مذاکره برای گشایش جبهه‌ی دوم در اروپا

۲۰ اوت: تصرف مایکوب و عبور آلمانی‌ها از رود دانوب

۲۲ اوت: آغاز حمله به استالین‌گراد

۳۰ اوت: اعلان الحاق لوکزامبورگ به آلمان از طرف آلمان و آغاز سربازگیری به‌عنوان نظام وظیفه در آن کشور و اعتصاب عمومی کارگران؛ قتل و تبعید عده‌ای از کارگران آلمان

۶ سپتامبر: تصرف نووروسلیک به‌دست آلمانی‌ها

۱۴ سپتامبر: ورود آلمان به بخشی از شهر استالین‌گراد



۸ نوامبر: پیاده شدن نیروهای آمریکایی در آفریقای شمالی (وابسته به فرانسه)

۱۱ نوامبر: پیش‌روی آلمان در خاک فرانسه به تلافی حمله‌ی آمریکا به شمال آفریقا (وابسته به فرانسه)

۱۲ نوامبر: پیروزی آمریکا در جنگ سه روزه در جزایر سلیمان و غرق ۱۸ ناو جنگی و تدارکاتی ژاپن

۱۷ نوامبر: معرفی پیرلاوال از طرف مارشال پتن به‌عنوان جانشین خوَد که نشانی از ازدیاد فشار آلمان به حکومت ویشی بود.

۲۷ نوامبر: غرق کردن بقیه‌ی رزم‌ناوهای

فرانسوی که در بندر تولون لنگر انداخته بودند، به‌دست خودِ ملوانان ناوها بـرای جلوگیری از افتادن آن‌ها به‌دست آلمانی‌ها

سال ۱۹۴۳

۱ تـا ۱۸ ژانویـه: آغاز عقب‌نشـینی آلمانی‌ها و تصـرف دوباره‌ی شـهر مـوزدوک و نجات لنین‌گراد توسط روس‌ها پس از ۱۷ ماه محاصره، و وارد شدن تلفات زیاد به لشکر آلمانی و تقلیل آن‌ها به ۸۰/۰۰۰ نفر

۱۴ تا ۲۴ ژانویه:

کنفرانـس کازابلانـکا: کنفرانـس ده روزه‌ی روزولـت و چرچیـل در کازابلانکا در سـاحل مراکش و صدور اعلامیه‌ی مشترک در تاریخ ۲۷ ژانویه مبنی بر تصمیم آن‌ها به حمله‌ی مشـترک و تلاش در وادار نمودن قوای محور به تسلیم بی قید و شرط متفقین

۲۴ ژانویـه: تصـرف طرابلس به‌دسـت ارتش هشـتم انگلیس و راندن نیـروی محور به خاک تونس

۲ فوریه: تسلیم شـدن باقی‌مانده‌ی قوای آلمان در استالین‌گراد به روس‌ها

۶ فوریـه: عزل ۱۱ عضو کابینه‌ی ایتالیا توسـط موسـیلینی و قبول پسـت وزارت خارجه توسط خود او

۷ فوریـه: انتصاب ژنـرال آیزنهاور به سـمت فرمانده‌ی کل قوای متفقین در شمال آفریقا

۸ فوریـه تا۱۲ مارس: پس گرفتن شـهرهای کورسـک، خارکوف، روسـتوف و ویاسما به وسیله‌ی روس‌ها و رسیدن تلفات و اسرای آلمانی در سه ماه زمستان این سال به نیم میلیون نفر

۴ مارس: انهدام ناوهای ژاپنی عازم به گینه‌ی نو از راه بمباران هوایی توسط متفقین

۱۹ مـارس: حملـه‌ی آمریکا به تونـس از راه الجزایر و تصرف القطار

۳۰ مارس: پیش‌روی ارتش هشـتم انگلیس در جنوب تونس و ملحق شدن به نیروهای آمریکایی در القطار

ماه‌هـای آوریل تـا ژوئیه: جمـع‌آوری قوا توسط روسیه و رسیدن ۶۵۰۰ هواپیمای آمریکایی به کمک این کشور و تقلیل تجهیزات و اسلحه‌ی آلمان به‌دلیل بمباران کارخانه‌های آلمان توسـط آمریکا



۲۷ آوریل: اعلام قطع رابطه‌ی دولت روسـیه با حکومت لهستان در تبعید

۸ تـا ۱۲ مـه: پایان مقاومت کشـورهای محور در شـمال آفریقا و تصرف تونس توسط متفقین (تلفات آلمان و متحدانش در جنگ آفریقا شامل ۹۵۰/۰۰۰ نفر کشته و اسیر، ۸۰۰۰ هواپیما و تعداد زیادی ناو به ظرفیت ۲/۴۰۰/۰۰۰تن بود).

۱۲ مه: ورود چرچیل به واشـنگتن برای مذاکره بـا روزولت در خصوص گشـایش جبهه‌ی دوم

جنگ در اروپا، و اطمینان دادن به کنگره‌ی آمریکا که درصورت کشیده شدن جنگ آمریکا با ژاپن به خاور دور، انگلیس دوش به دوش آمریکا خواهد جنگید.

۴ ژوئن: تشکیل کمیته‌ی آزادی ملی فرانسه به رهبری ژنرال شارل دوگل و ژنرال هانری ژیرو و تعهد این کمیته در کمک به ملل متفق در جنگ با قدرت‌های محور

۱ ژوئیه تا ۳۱ دسامبر: بروز جنگ‌های دریایی در آب‌های جزایر جنوب غربی اقیانوس آرام و عقب راندن ژاپن تا دماغه‌ی گلوستر

۵ ژوئیه: صدور اعلامیه‌ی دولت ژاپن مبنی بر این که واگذاری شش ایالت به مساحت ۷۴/۷۷۰ مایل مربع و جمعیت ۲/۸۷۰/۰۰۰ به مالایا را تصویب کرده است.

۵ ژوئیه تا ۳۱ دسامبر: ادامه‌ی جنگ بین روسیه و آلمان و دست به دست شدن چندباره‌ی شهرهای روسیه بین دو طرف و عقب نشینی آلمانی‌ها تا اسمولنسک و دنی پیِر و بازپس گیری کیِف و زیتومیر توسط روسیه

۱۰ ژوئیه: حمله‌ی نیروهای آمریکایی و انگلیسی و کانادایی به سیسیل ایتالیا با ۲۵۰۰ ناو

۲۶ ژوئیه: استعفای کابینه‌ی موسیلینی و توقیف وی و جانشینی مارشال پیِر بادوگلیو به‌جای وی

۲۸ ژوئیه: انحلال حزب فاشیست در ایتالیا توسط مارشال بادوگلیو

۱۱ تا ۲۴ اوت: ملاقات چرچیل و روزولت با عده‌ی زیادی از مشاوران و کارشناسان و مذاکره درخصوص گشایش جبهه‌ی دوم در اروپا و شناسایی کمیته‌ی ملی آزادی فرانسه از طرف آمریکا، انگلیس، روسیه و کانادا به‌عنوان قیّم حکومت الجزایر و مستعمرات فرانسه؛ تأسیس سازمان ملل متحد

۲۹ اوت: مرگ ناگهانی بوریس سوم، پادشاه بلغارستان و جانشینی فرزند شش ساله‌اش، سیمون دوم

۲۹ اوت: غرق ۲۹ ناو دانمارک در بندر کپنهاک توسط ملوانان خودِ ناوها به‌علت اقدام آلمان برای تصرف آن‌ها و فرار ۱۳ ناو به سوئد و افتادن شش ناو به‌دست آلمانی‌ها



۳ سپتامبر: حمله‌ی متفقین به ایتالیا از جنوب این کشور با استفاده از نیروی هوایی و دریایی

۹ سپتامبر: قبول شرایط تسلیم ایتالیا به متفقین توسط کابینه‌ی مارشال بادوگلیو (این شرایط توسط آمریکا، روسیه و انگلیس دیکته شده بود).

۱۵ سپتامبر: نجات موسیلینی توسط چتربازان آلمانی و تأسیس حزب فاشیست جمهوری‌خواه توسط وی در مناطقی از ایتالیا که هنوز تحت تسلط آلمان بود.

۹ اکتبر: آغاز حملات نیروهای پارتیزانی یوگسلاوی (سابق) به رهبری مارشال تیتو علیه نیروهای محور در ناحیه‌ی تریست

۱۳ اکتبر: اجازه دادن پرتغال به انگلیس برای استفاده از جزایر «ازور» به‌عنوان پایگاه هوایی و دریایی متفقین

۹ نوامبر: تشکیل بنگاه کمک و احیای ملل متحد در واشنگتن

۲ تا ۷ دسامبر: کنفرانس تهران: ملاقات روزولت، چرچیل و استالین در تهران و انجام مذاکرات و صدور اعلامیه مبنی بر حصول توافق کامل سه دولت در مورد نقشه‌ها و عملیات جنگی و صدور اعلامیه مبنی بر وعده‌ی کمک اقتصادی به ایران در خلال جنگ و پس از آن

۲۷ تا ۲۹ دسامبر: تصرف راه‌های آهن آمریکا به‌دست نیروی نظامی این کشور به‌دلیل تصمیم کارگران راه آهن به اعتصاب در ۳۰ مارس (حل اختلاف و رفع دخالت ارتش پس از ۲۲ روز)

سال ۱۹۴٤

۲۳ ژانویه: دومین حمله‌ی دریایی متفقین به خاک اروپا و پیاده شدن قوای آن‌ها در سواحل نزدیک به رم

۱ فوریه: تصویب متمم قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) مبنی بر اجازه‌ی تأسیس کمسیون‌های دفاع و روابط خارجی جداگانه در هر یک از جمهوری‌های شوروی و تشکیل ارتش‌های جداگانه و مجاز بودن هر یک از آن‌ها در مذاکره و عقد پیمان با کشورهای خارجی (هدف این بود که دولت شوروی بتواند در آینده در سازمان ملل متحد نمایندگان متعدد بفرستد و اکثریت آرا را به‌دست آورد).

۲ فوریه تا ۱۶ ژوئن: حمله‌ی آمریکا به جزایر مارشال و تصرف آن‌ها و بعضی جزایر دیگر وعقب راندن ژاپن تا جزایر ماریانا

۱۱ فوریه: واگذاری اداره‌ی امور کشوری جزایر سیسیل و ساردینیا و بخش جنوبی سرزمین ایتالیا به حکومت ایتالیایی با نام *ایتالیای آزاد*

۱۷ فوریه: به دام افتادن ده لشکر آلمانی نزدیک چوکسی و کشته یا اسیر شدن آنان



۲۲ مارس: تصرف مجارستان توسط نیروهای آلمانی و تشکیل حکومت دست نشانده به ریاست «دوئم سزتوجای» به‌عنوان نخست وزیر و وزیر امور خارجه

۲۶ مارس: تصرف مجدد اوکراین توسط آلمان و رسیدن به روس‌ها در مرز رومانی

۱۸ آوریل: استعفای کابینه‌ی مارشال بادوگلیو در ایتالیا و دعوت مجدد ویکتور امانوئل سوم از او برای تشکیل کابینه‌ی جدید

۹ مه: بازپس گیری سواستوپول و کریمه توسط روس‌ها

۵ ژوئن: ورود ارتش پنجم آمریکا به رم، اولین پایتخت اروپایی که از تصرف دولت‌های محور خارج شد.

۶ ژوئن: حمله به نرماندی: سومین حمله‌ی بزرگ دریایی و هوایی متفقین به خاک اروپا در شربورگ فرانسه با استفاده از ۴۰۰۰ ناو و ۱۰/۰۰۰ هواپیما (حمله‌ی نیروهای متفقین به فرماندهی ژنرال آیزنهاور به اراضی تحت کنترل آلمان و گشایش جبهه‌ی تازه در غرب اروپا)

۱۶ ژوئن: آغاز بمباران هوایی جزیره‌ی کیوشو (خاک اصلی ژاپن) و ادامه‌ی بمباران شهرهای ژاپنی تا پایان جنگ

۱۷ ژوئن: آغاز نوع تازه‌ای از بمباران شهرهای انگلیس توسط آلمان از راه رها کردن هواپیمای بدون خلبان و پر از مواد منفجره

۲۶ ژوئن: حمله‌ی روسیه به فنلاند و تصرف ویبورگ؛ بازپس‌گیری ویتبسک به‌دست روس‌ها



۱۱ ژوئیه: شناسایی کمیته‌ی ملی آزاد فرانسه به ریاست ژنرال شارل دوگل از طرف آمریکا به‌عنوان حکومت فرانسه در مناطق آزاد شده در آن کشور

۱۸ ژوئیه: استعفای ژنرال هیدکی تویو نخست وزیر ژاپن و تمام وزرای کابینه‌اش و انتصاب ژنرال کونیاکی کوئیو به‌سمت نخست وزیر و آدمیرال میتوماسا یونایی به‌سمت معاون نخست وزیر

۲۱ ژوئیه: نامزد شدن فرانکلین روزولت برای ریاست جمهوری آمریکا برای مرتبه‌ی چهارم از طرف حزب دمکرات و نامزدی هَری ترومن برای پست معاونت رییس جمهور

۴ سپتامبر: آزادی بروکسل به‌دست ارتش دوم انگلیس

۵ سپتامبر: اعلان جنگ روسیه به بلغارستان و رسیدن نیروهای روسی به صوفیه (۱۶ سپتامبر)

۱۸ سپتامبر: قبول شرایط متارکه‌ی جنگ (پیشنهاد شده توسط روسیه و با موافقت متفقین) از طرف بلغارستان

۲ اکتبر: تسلیم نیروهای لهستانی ژنرال «بور» که علیه آلمانی‌های تصرف کننده‌ی ورشو قیام کرده بودند، به آلمانی‌ها

۱۳ اکتبر: تصرف بلگراد به‌دست نیروهای روسی و یوگسلاوی (سابق)

۱۳۰ اکتبر: پراکندگی نیروهای آلمانی در یوگسلاوی و رسیدن روس‌ها به نزدیکی بوداپست (دو هفته بعد) و مقاومت شدید بوداپست تا ۱۳ فوریه‌ی ۱۹۴۵

۲۱ و ۲۲ اکتبر: جنگ دریای فیلیپین: غرق شدن ۴۰ ناو و انهدام ۴۶ ناو و ۴۰۵ هواپیمای ژاپن؛ عقب‌نشینی قوای ژاپن و تمرکز بیش‌تر قوای آمریکا در جزیره‌ی ساموس

۱۰ نوامبر: تشکیل کابینه‌ی جدید فنلاند به ریاست یوهاپاسی کیوی

۲۶ نوامبر: استعفای کابینه‌ی ایوانوبونومی نخست وزیر ایتالیا و واداشتن وی به تشکیل کابینه‌ی جدید (۹ دسامبر)، و قبول کابینه‌ی جدید از طرف متفقین

۱۰ دسامبر: مذاکره برای عقد پیمان بیست ساله‌ی اتحاد و امنیت متقابل بین فرانسه و روسیه در مسکو، توسط ژنرال دوگل

۲۵ دسامبر: ورود چرچیل، نخست وزیر انگلیس و آنتونی ایدن، وزیر امور خارجه‌ی او به آتن برای پایان دادن به جنگ داخلی بین احزاب یونان

۳۱ دسامبر: وعده‌ی ژنرال چیان کای‌چک به مردم چین برای تأسیس حکومت مشروطه، پیش از پایان جنگ

سال ۱۹۴۵

۱ ژانویه: الحاق فرانسه به سازمان ملل متحد به‌عنوان عضو اصلی از پنج کشور، سه سال پس از الحاق دولت فرانسه‌ی آزادِ در تبعید به ملل متحد

۶ ژانویه: قطع روابط دیپلماتیک (سیاسی) ترکیه با ژاپن

۷ تا ۱۲ فوریه: کنفرانس کریمه: ملاقات چرچیل، روزولت و استالین در یالتا در شبه‌جزیره‌ی کریمه به‌اتفاق مشاوران و فرماندهان نظامی و سیاسی خود و صدور اعلامیه‌ی ۱۲ فوریه مبنی بر توافق و تصمیم مشترک به شکست دادن آلمان و تصرف آن کشور و اخذ غرامت و کمک به تشکیل یک سازمان بین‌المللی برای تأمین صلح و امنیت در جهان و تصمیم به تشکیل کنفرانس ملل متحد در سانفرانسیسکو

۱۹ فوریه تا ۱۷ مارس: جنگ سخت یووجیما و تصرف فرودگاه در ۷۵۰ مایلی یوکوهاما توسط آمریکا که به بهای ۱۹/۹۳۸ نفر تلفات برای آمریکا تمام شد.

۳ مارس: اعلان جنگ فنلاند به آلمان

۱۷ مارس: طرح شدن قانون اساسی اتحادیه‌ی عرب طی یک جلسه‌ی عمومی در قاهره

۲۱ مارس: پیش‌روی ناو هواپیمابر آمریکا در آب‌های ژاپن و حمله به ناوهای ژاپن که منجر به غرق شدن ۱۵ رزم‌ناو و ۴۷۵ هواپیما شد (در این حمله، تلفاتی به ناوهای آمریکایی وارد نشد).

۱۱ آوریل: حمله‌ی دریایی و زمینی آمریکا به اکیناوا؛ غرق شدن یاماتو، بزرگ‌ترین رزم‌ناو تاریخ و پنج ناو دیگر

۵ آوریل: لغو پیمان عدم تجاوز پنج ساله بین روسیه و ژاپن از طرف دولت روسیه. این پیمان در ۱۳ آوریل ۱۹۴۱ منعقد شده و یکی از شرایطش این بود که تا یک سال قبل از پایان این پیمان (پایان سال چهارم) هیچ‌یک از طرفین امکان لغو آن را نخواهد داشت.

۱۲ آوریل: درگذشت ناگهانی فرانکلین روزولت، رییس جمهور آمریکا در وارم اسپرینگ و جانشینی هَری ترومن معاون رییس‌جمهور به‌جای وی



۲۱ آوریل: عقد پیمان کمک متقابل و هم‌کاری ۲۰ ساله بین روسیه و لهستان؛ عدم موفقیت روسیه در به‌دست آوردن کرسی برای نماینده‌ی لهستان در کنفرانس ملل متحد در سانفرانسیسکو

۲۹ آوریل: دست‌گیری و قتل موسیلینی توسط نیروهای ضد فاشیست ایتالیا هنگام فرار وی به سوئیس

ماه مه: وقوع بزرگ‌ترین حمله‌ی هوایی در تاریخ توسط آمریکا که منجر به در هم شکستن نیروی دریایی و کارخانه‌های ژاپن و قطع روابط دریایی ژاپن با دیگران شد.

۱ مه: خودکشی آدولف هیتلر در برلین در هنگام بمباران شهر توسط روس‌ها و ورود نیروهای روسی به خرابه‌های برلین؛ آغاز مذاکرات دریادار کارل دونیتز به‌عنوان رییس شورای حکومت موقتی آلمان با متفقین برای تسلیم شدن (هیتلر پیش از مرگ، کارل دونیتز را به‌عنوان جانشین خود معرفی کرده بود.)

۴ مه: انحلال رژیم ناسیونال-سوسیالیست آلمان و تسلیم نیروهای آلمان در شمال غربی آلمان، هلند و دانمارک

۷ مه: تسلیم بی قید و شرط حکومت موقتی آلمان به ریاست دریادار دونیتز به متفقین؛ قطع روابط سیاسی اسپانیا با آلمان

۸ مه: اعلان پایان جنگ از طرف ترومن در آمریکا و چرچیل در انگلیس و نام‌گذاری هشتم ماه مه به نام روز پیروزی

۹ مه: اعلان پایان جنگ در روسیه توسط استالین؛ امضای رسمی و پایان تشریفات تسلیم آلمان در برلین

۱۲ مه: تقاضای ایوانوبونومی، نخست وزیر ایتالیا از متفقین برای اعزام نیرویی به تریست و تصرف آن؛ اخطار انگلیس و آمریکا به مارشال تیتو (رهبر یوگسلاوی سابق) مبنی بر این که تریست باید تحت کنترل متفقین باقی بماند.

۱۸ مه: اعلام ترومن، رییس جمهور آمریکا به سفیر فرانسه مبنی بر این که آمریکا بخشی از مناطق متصرفی این کشور در آلمان را تخلیه و به فرانسه تسلیم خواهد کرد.

۲۰ مه: خارج شدن نیروهای آمریکایی از تریست و موافقت مارشال تیتو با خارج کردن نیروهای یوگسلاوی از کارینت



۶ اوت: بمباران اتمی هیروشیما

۹ اوت: بمباران اتمی ناکازاکی

۱۰ اوت: تسلیم بدون قید و شرط ژاپن به آمریکا

تلفات جنگ جهانی دوم

کشور	جمعیت در سال ۱۹۳۹	کشته‌های نظامی	کشته‌های غیرنظامی	مجموع
آلبانی	۱/۰۷۳/۰۰۰	۲۸/۰۰۰	—	۲۸/۰۰۰
استرالیا	۶/۹۹۸/۰۰۰	۳۹/۴۰۰	۷۰۰	۴۰/۱۰۰
اتریش	۶/۶۵۳/۰۰۰	—	۴۰/۵۰۰	۴۰/۵۰۰
بلژیک	۸/۳۸۷/۰۰۰	۱۲/۱۰۰	۴۹/۶۰۰	۶۱/۷۰۰
برزیل	۴۰/۲۸۹/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۲/۰۰۰
بلغارستان	۶/۴۵۸/۰۰۰	۲۲/۰۰۰	۳/۰۰۰	۲۵/۰۰۰
برمه	۱۶/۱۱۹/۰۰۰	۲۲/۰۰۰	۲۵۰/۰۰۰	۲۷۲/۰۰۰
کانادا	۱۱/۲۶۷/۰۰۰	۴۵/۳۰۰	—	۴۵/۳۰۰
چین	۵۱۷/۵۶۸/۰۰۰	۳/۸۰۰/۰۰۰	۱۶/۲۰۰/۰۰۰	۲۰/۰۰۰/۰۰۰
کوبا	۴/۲۳۵/۰۰۰	—	۱۰۰	۱۰۰
چکسلواکی (سابق)	۱۵/۳۰۰/۰۰۰	۲۵/۰۰۰	۴۳/۰۰۰	۶۸/۰۰۰
دانمارک	۳/۷۹۵/۰۰۰	۲/۱۰۰	۱/۰۰۰	۳/۱۰۰
استونی	۱/۱۳۴/۰۰۰	—	۴۰/۰۰۰	۴۰/۰۰۰
اتیوپی	۱۷/۷۰۰/۰۰۰	۵/۰۰۰	۹۵/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
فنلاند	۳/۷۰۰/۰۰۰	۹۵/۰۰۰	۲/۰۰۰	۹۷/۰۰۰
فرانسه	۴۱/۷۰۰/۰۰۰	۲۱۷/۶۰۰	۲۶۷/۰۰۰	۴۸۴/۶۰۰
هندوچین	۲۴/۶۰۰/۰۰۰	—	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱/۰۰۰/۰۰۰
آلمان نازی	۶۹/۶۲۳/۰۰۰	۵/۵۳۳/۰۰۰	۱/۶۰۰/۰۰۰	۷/۱۳۳/۰۰۰
یونان	۷/۲۲۲/۰۰۰	۲۰/۰۰۰	۲۲۰/۰۰۰	۲۴۰/۰۰۰
مجارستان	۹/۱۲۹/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۸۰/۰۰۰	۳۸۰/۰۰۰
ایسلند	۱۱۹/۰۰۰	—	۲۰۰	۲۰۰
هند	۳۷۸/۰۰۰/۰۰۰	۸۷/۰۰۰	۱/۵۰۰/۰۰۰	۱/۵۸۷/۰۰۰
اندونزی	۶۹/۴۳۵/۰۰۰	—	۴/۰۰۰/۰۰۰	۴/۰۰۰/۰۰۰
ایران	۱۴/۳۴۰/۰۰۰	۲۰۰	—	۲۰۰
عراق	۳/۶۹۸/۰۰۰	۱/۰۰۰	—	۱/۰۰۰
ایرلند	۲۹۶۰/۰۰۰	—	۲۰۰	۲۰۰

کشور	جمعیت در سال ۱۹۳۹	کشته‌های نظامی	کشته های غیرنظامی	مجموع
ایتالیا	۴۴/۳۹۴/۰۰۰	۳۰۱/۴۰۰	۱۴۵/۱۰۰	۴۴۶/۵۰۰
ژاپن	۷۱/۳۸۰/۰۰۰	۲/۱۲۰/۰۰۰	۵۸۰/۰۰۰	۲/۷۰۰/۰۰۰
کره	۲۳/۴۰۰/۰۰۰	—	۳۷۸/۰۰۰	۳۷۸/۰۰۰
لاتویا	۱/۹۹۵/۰۰۰	—	۱۴۷/۰۰۰	۱۴۷/۰۰۰
لیتوانی	۲/۵۷۵/۰۰۰	—	۲۱۲/۰۰۰	۲۱۲/۰۰۰
لوکزامبورگ	۲۹۵/۰۰۰	—	۱/۳۰۰	۱/۳۰۰
مالزی	۴/۳۹۱/۰۰۰	—	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
مالت	۲۶۹/۰۰۰	—	۱/۵۰۰	۱/۵۰۰
مکزیک	۱۹/۳۲۰/۰۰۰	—	۱۰۰	۱۰۰
مغولستان	۸۱۹/۰۰۰	۳۰۰	—	۳۰۰
هلند	۸/۷۲۹/۰۰۰	۱۵/۸۰۰	۱۰۹/۳۰۰	۱۲۵/۱۰۰
نیوفاندلند	۳۰۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۱۰۰	۱/۱۰۰
زلاندنو	۱/۶۲۹/۰۰۰	۱۱/۹۰۰	—	۱۱/۹۰۰
نروژ	۲/۹۴۵/۰۰۰	۳/۰۰۰	۵/۸۰۰	۸/۸۰۰
فیلیپین	۱۶/۰۰۰/۰۰۰	۵۷/۰۰۰	۹۰/۰۰۰	۱۴۷/۰۰۰
میکرونزی	۱/۹۰۰/۰۰۰	—	۵۷/۰۰۰	۵۷/۰۰۰
لهستان	۳۴/۸۴۹/۰۰۰	۱۶۰/۰۰۰	۲/۴۴۰/۰۰۰	۲/۶۰۰/۰۰۰
رومانی	۱۹/۹۳۴/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۶۴/۰۰۰	۳۶۴/۰۰۰
سنگاپور	۷۲۸/۰۰۰	—	۵۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰
آفریقای جنوبی	۱۰/۱۶۰/۰۰۰	۱۱/۹۰۰	—	۱۱/۹۰۰
شوروی (سابق)	۱۶۸/۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۷۰۰/۰۰۰	۱۱/۴۰۰/۰۰۰	۲۲/۱۰۰/۰۰۰
اسپانیا	۲۵/۶۳۷/۰۰۰	۴/۵۰۰	—	۴/۵۰۰
سوئد	۶/۳۴۱/۰۰۰	۲۰۰	۲/۰۰۰	۲/۲۰۰
سوئیس	۴/۲۱۰/۰۰۰	—	۱۰۰	۱۰۰
تایلند	۱۵/۰۲۳/۰۰۰	۵/۶۰۰	۳۰۰	۵/۹۰۰
انگلیس	۴۷/۷۶۰/۰۰۰	۳۸۲/۶۰۰	۶۷/۸۰۰	۴۵۰/۴۰۰
آمریکا	۱۳۱/۰۲۸/۰۰۰	۴۱۶/۸۰۰	۱/۷۰۰	۴۱۸/۵۰۰
یوگسلاوی (سابق)	۱۵/۴۰۰/۰۰۰	۴۴۶/۰۰۰	۵۱۴/۰۰۰	۹۶۰/۰۰۰
مجموع	**۱/۹۶۱/۴۱۳/۰۰۰**	**۲۵/۱۹۳/۷۰۰**	**۴۱/۷۶۰/۴۰۰**	**۶۷/۰۰۹/۱۰۰**

تأثیر جنگ جهانی اوّل بر ایران


احمد شاه

جنگ جهانی اول هشت روز پس از تاج‌گذاری احمد شاه، آخرین پادشاه سلسله‌ی قاجار آغاز شد. مستوفی‌الممالک، نخست‌وزیر وقت ایران بلافاصله پس از آغاز جنگ، بی‌طرفی کامل خود را اعلام کرد؛ اما دولت‌های درگیر در جنگ، این بی‌طرفی را نادیده گرفتند و نیروهای خود را از هر سو وارد ایران کردند.

روس‌های تزاری به فرماندهی ژنرال «باراتُف» از بندر انزلی تا اصفهان را میدان تاخت و تاز خود قرار دادند. عثمانی‌ها با حمایت آلمان از مرزهای غرب کشور تا مرکز همدان پیش آمدند و از آن‌جا راهی قفقاز و مرزهای روسیه شدند. واکنش متقابل روسیه چنان عثمانی‌ها را به عقب راند که آذربایجان شرقی در بهمن ۱۲۹۳ به اشغال نظامیان روس درآمد.

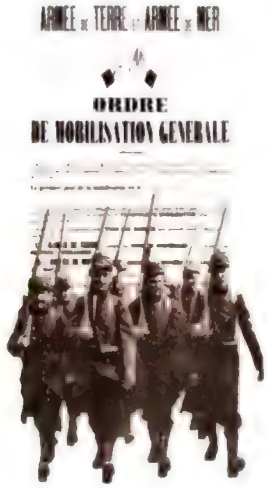
روس‌ها در مرداد ۱۲۹۴ تا پشت دروازه‌های تهران جلو آمدند. پیش‌روی روس‌ها به‌سمت پایتخت موجب مهاجرت عده‌ای از نمایندگان مجلس از تهران و تعطیل مجلس شد. احمد شاه درصدد انتقال پایتخت از تهران به اصفهان برآمد؛ وزیران مختار روس و انگلیس او را از اجرای این تصمیم بازداشتند. روس‌ها به قزوین عقب‌نشینی کردند. در این مدت رؤسای دولت در تهران تحت فشار بیگانگان مرتب تغییر می‌کردند؛ به‌طوری که در عرض یک سال، بعد از استعفای مستوفی‌الممالک به‌ترتیب مشیرالدوله، سعدالدوله، عین‌الدوله، مستوفی‌الممالک، و عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما به ریاست دولت منصوب شدند و سرانجام با استعفای فرمان‌فرما در دی ۱۲۹۴ (ژانویه‌ی ۱۹۱۶) احمدشاه، محمدولی خان سپهدار تنکابنی را با لقب سپهسالار به رییس‌الوزرایی برگزید.

هم‌زمان با این تغییر و تحول در تهران نیروهای انگلیسی وارد جنوب ایران شدند و با پیش‌روی آن‌ها به‌سمت مرکز ایران در نیمه‌ی اول سال ۱۹۱۶ ایران در عمل تحت اشغال قوای سه کشور بیگانه قرار گرفت: روس‌ها قسمت شرقی آذربایجان و گیلان و مناطق وسیعی را که شامل قسمت اعظم استان مرکزی کنونی و قم، کاشان، نطنز و بخشی از استان اصفهان می‌شد، اشغال کرده بودند و عثمانی‌ها آذربایجان غربی و کردستان و کرمانشاه و همدان و بروجرد را تحت سلطه‌ی خود گرفته بودند. بخش مهمی از سرزمین‌های جنوب نیز در اشغال انگلیسی‌ها بود و حکومت مرکزی که فقط تهران را در اختیار داشت، در اصل تابع و مجری سیاست روس و انگلیس یعنی متفقین آن روز بود.

با آن‌که ایران از کانون اصلی جنگ یعنی اروپا فاصله‌ی زیادی داشت، به یکی از میدان‌های جنگ تبدیل شده بود. ایران در آن زمان با انقلاب مشروطیت، مرحله‌ی جدیدی از تاریخ خود را آغاز کرده بود. انقلابیون صدر مشروطه در تلاش برای آزادی کشور، قطع دست بیگانگان و احیای استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور بودند. اما عملکرد قوای بیگانه و هجوم آن‌ها به شهرهای شمالی، جنوبی و غربی کشور، راه هرگونه دست‌یابی به استقلال و ثبات را از ایران سد کرده بود. در این میان وجود شخصیت‌ها و رجالی که هر یک

از آبشـخور یکی از قدرت‌های مداخله‌گر تغذیه می‌شـدند، بلای مضاعفی محسـوب می‌شد که حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال مردم ایران را نشانه گرفته بود.





روسـیه و انگلیس در خلال جنگ جهانی اول با انعقاد قراردادهایی، ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تبدیل کرده بودند و ورود نظامیان آنان به داخل کشـور که اغلب با اسـتناد به این قراردادها صورت می‌گرفت، سبب شـده بود که دولت مرکزی حتی در تهران، قدرتی نداشـته باشد. یکی از این توافق‌نامه‌ها، پیمان معروف سال ۱۹۱۵ میلادی بود که در ۲۸ دی ۱۲۹۳ هجری میان روسـیه و انگلیس امضا شـد. این پیمان که به فاصله‌ی ۸۰ روز پس از اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ به امضای دو دولت مذکور رسید، قلمرو نفوذ دو کشور در ایران را بیش از آن‌چه در پیمان سال ۱۹۰۷ آنان مقرر شده بود، توسعه داد.

به موجب این پیمان، دو کشـور حقوق و امتیازات ارضی بیش‌تری برای خود در ایران قایل شـدند و هزینه‌ی نگه‌داری نیروهای خود در ایران را نیز به گردن دولت تهران گذاشتند. ورود نظامیان روسیه به شهرهای تبریز، ارومیه، همدان، قزوین، زنجان و کرمانشـاه که در زمسـتان ۱۲۹۳ و در تمام طول سال ۱۲۹۴ صورت گرفت، نتیجه‌ی همین توافق‌نامه بود. روس‌ها این قرارداد را به بهانه‌ی فراهم شدن زمینه‌ی مقابله با پیش‌روی نیروهای عثمانی در ایران امضا کردند. در زمان انعقاد این پیمان، عثمانی‌ها تبریز را در اشغال خود داشتند. انگلیسی‌ها نیز متعاقب انعقاد پیمان سـال ۱۹۱۵ در نواحی جنوبی کشـور پیش‌روی‌های چشـم‌گیری داشـتند و قیام مشـهور «دلیران تنگسـتان» در مرداد ۱۲۹۴، نمادی از مقاومت مردم سلحشور جنوب ایران در برابر آنان بود.





رییس‌علی دلواری

انگلیســی‌ها بــه نفت خلیج فارس چنان چشــم دوخته بودند که تحت هیچ شــرایطی حاضــر نبودند حتی به محاصره‌ی تأسیسات نفتی ایران در بنادر جنوبی که بر طبق «قرارداد دارسی» به چنگ آنان افتاده بود، پایان دهنــد. آنان با مشــارکت نظامیان هندیِ تحت فرمان خود در جنوب ایــران، نیروی نظامی «پلیس جنوب» را شکل داده و آن را ابزار اراده‌ی خود کرده بودند و روس‌ها نیز در شمال، نیروی قزاق را به‌وجود آوردند.

در مــرداد مــاه ۱۲۹۵ (اوت ۱۹۱۶ میلادی) به‌دنبــال پیش‌روی نیروهای عثمانی به‌طرف قزوین، سپهســالار تنکابنی از ریاست وزرا برکنار و میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله به جانشینی وی انتخاب شد. در این هنگام چون پایتخت در خطر اشغال قوای عثمانی قرار داشت، وزیران مختار روس و انگلیس در تهران به احمدشاه تکلیف کردند از تهران خارج شود؛ اما شورای مشورتی که به درخواست احمدشاه از علما و شاهزادگان و اعیان تشکیل شده بود، به احمدشــاه توصیه کرد پایتخت را ترک نکند. از سوی دیگر هیأتی از طرف شورای مشورتی عازم همدان، مرکز فرماندهی قوای عثمانی در ایران شد تا ضمن مذاکره با احسان پاشا فرمانده‌ی نیروهای عثمانی از وی تقاضــا کننــد از حرکت قــوای عثمانی به طرف پایتخت جلوگیری نماید. این هیأت که قوام‌السـلطنه و محتشم‌السلطنه و مشاورالممالک در آن عضویت داشتند، موفق شد موافقت ژنرال احسان پاشا را به خودداری از اشغال تهران از طرف قوای عثمانی جلب کند.

ســال ۱۹۱۷ میلادی در ایران با فعالیت‌های کمیته‌ای به نام «کمیته‌ی مجازات» در تهران آغاز شد و وحشت زیادی در دل‌ها افکند. به‌دنبال انقلاب اول روســیه و اســتعفای تزار که در اواخر اســفند ماه ۱۲۹۵ روی داد، وثوق‌الدوله هیأتی را به ریاســت یک روزنامه‌نگار جوان به نام ســیدضیاءالدین طباطبایی به روســیه فرستاد تا درخصوص تحولات روســیه، تحقیق به عمل آورد و موجبات نزدیکی به حکومت جدید روسیه را فراهم سازد. در این هیأت، نمایندگانی از وزارت‌خانه‌های مختلف عضویت داشتند که از آن جمله می‌توان به میرزا باقرخان مهذب‌السلطنه، نماینده‌ی وزارت خارجه و کلنل کاظم خان، نماینده‌ی وزارت جنگ و میرزا یوسف خان، مشار اعظم نماینده‌ی وزارت داخله اشاره کرد.

روز هشتم خرداد ۱۲۹۶، وثوق‌الدوله به‌دنبال تشدید فعالیت کمیته‌ی مجازات و قتل متین‌السلطنه، نماینده‌ی سابق مجلس و مدیر روزنامه‌ی عصر جدید، استعفا داد و علاءالسلطنه به جانشینی وی انتخاب شد. علاءالسلطنه بعد از انجام انتخابات دوره‌ی چهارم مجلس شورای ملی استعفا داد و عین‌الدوله به جانشینی وی برگزیده شد. انقلاب دوم روسیه در زمان حکومت وی در ایران روی داد و با روی کار آمدن بلشویک‌ها در روسیه روابط ایران و روسیه وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد.





سیدضیاءالدین طباطبایی

در اوایل دی ماه ۱۲۹۶، ایران وضع آشفته‌ای داشت. بخش اعظم شمال ایران هنوز تحت اشغال سربازان روس بود؛ ولی با روی کار آمدن حکومت بلشویکی در روسیه، بین افسران قشون اشغالگر بر سر این که از حکومت جدید روسیه اطاعت کنند یا نه، اختلاف افتاده بود. بخش مهمی از غرب ایران در اشغال عثمانی‌ها بود و در جنوب، نیروی «تفنگ‌داران جنوب» که انگلیسی‌ها به‌وجود آورده بودند، فرمان‌روایی می‌کرد. عین‌الدوله که علاوه بر مشکلات سیاست خارجی با بحران شدید مالی و قحطی و گرسنگی در قلمرو حکومت خود روبه‌رو شده بود، روز ۲۵ دی ماه ۱۲۹۶ استعفا داد و مستوفی‌الممالک به جانشینی وی تعیین شد. مستوفی‌الممالک در داخل با همان مشکلات عین‌الدوله دست به گریبان بود. ولی در سیاست خارجی با انعقاد قرارداد صلح بین روسیه و آلمان (قرارداد برست-لیتوسک) موفقیت بزرگی به‌دست آورد؛ زیرا به‌موجب این قرارداد، روس‌ها مکلف به بیرون بردن نیروهای خود از ایران شدند. البته مستوفی‌الممالک و دولت او در این موفقیت نقشی نداشتند. تعهد روسیه به تخلیه‌ی نیروهای خود از ایران با فعالیت‌های کمیته‌ی ایران آزاد در برلین و مراجعات رؤسای این کمیته به دولت آلمان بی‌ارتباط نبود و آلمانی‌ها که فکر می‌کردند به‌کمک اعضای این کمیته در ایران صاحب نفوذ خواهند شد، در قرارداد متارکه‌ی جنگ با روسیه ماده‌ای گنجاندند که به‌موجب آن، روس‌ها مکلف به تخلیه‌ی ایران شدند.

مستوفی‌الممالک سرانجام در برابر مشکلات داخلی تاب مقاومت نیاورد و روز هشتم اردیبهشت ۱۲۹۷ از ریاست دولت کناره‌گیری کرد. احمدشاه نجف‌قلی‌خان صمصام‌السلطنه را به جانشینی وی منصوب کرد؛ ولی دو ماه بعد با مخالفت شدید مردم و بسته شدن بازار و دکان‌ها، برکنار شد. احمدشاه دوباره وثوق‌الدوله را به رییس‌الوزرایی منصوب کرد و اولین کار وثوق‌الدوله در دوره‌ی جدید حکومت خود، تعقیب و دستگیری اعضای کمیته‌ی مجازات و اعدام سران آن‌ها در میدان توپ‌خانه (امام خمینی فعلی) بود. دو عنصر اصلی دیگر این کمیته (ابراهیم منشی‌زاده و اسدالله ابوالفتح‌زاده) نیز هنگام فرار کشته شدند.





هنگامی که وثوق‌الدوله، مأمور تشکیل کابینه شد، تخلیه‌ی سربازان روس از ایران در شرف انجام بود. دو ماه بعد از تشکیل کابینه‌ی جدید وثوق‌الدوله، جنگ جهانی اول با شکست متحدین پایان یافت و نیروهای عثمانی نیز تا پایان سال ۱۹۱۸ ایران را تخلیه کردند.

تخلیه‌ی ایران از سربازان روس و عثمانی با تقویت نیروهای انگلیسی در ایران و گسترش دامنه‌ی عملیات آن‌ها تا شمال کشور همراه بود و انگلیسی‌ها که می‌خواستند ایران را بدون رقیب و مزاحم دیگری در اختیار خود بگیرند، با امضای قرارداد جدیدی با دولت وثوق‌الدوله، قشون و مالیه‌ی ایران را تحت کنترل خود درآوردند.

انگلیسی‌ها پس از امضای این قرارداد که به قرارداد ۱۹۱۹ معروف شده است، بدون این‌که منتظر تصویب آن از طرف مجلس شورای ملی ایران بشوند، مفاد آن را به اجرا گذاشتند و یک هیأت نظامی و یک هیأت مالی به ایران فرستادند. ولی انتشار خبر امضای این قرارداد که ابتدا محرمانه نگاه داشته شده بود، با مخالفت شدید افکار عمومی مواجه شد. این قرارداد از جمله لکه‌های ننگ در روابط زمام‌داران انگلیسی با دولت و ملت ایران به‌شمار می‌رود. جنگ جهانی اول، دنیای جدیدی را در برابر مردم ایران گشود و پیروزی‌های اولیه‌ی آلمان، امیدهایی را در دل آنان ایجاد کرد. آلمان از نظر ایرانیان، دولتی استعمارگر نبود و دست‌کم در روابط با ایران سوابق استعماری نداشت.

ایران از ۱۸۸۵ میلادی با آلمان، رابطه‌ی سیاسی برقرار کرده بود و با آغاز جنگ جهانی اول این رابطه نزدیک‌تر شد. ایرانیان از این‌که می‌دیدند آلمان با روسیه و انگلیس، یعنی دو دشمن بد سابقه‌ی آن‌ها، وارد جنگ شده است، شادمان بودند و پیروزی آلمان را به‌معنای پیروزی خود می‌دانستند؛ زیرا تلقی عموم این بود که با شکست روسیه و انگلیس، ایران نیز از قید نفوذ سیاسی و سلطه‌ی اقتصادی آن‌ها آزاد می‌شود. سیاست‌مداران آلمان نیز از این گرایش استفاده‌ی فراوانی کردند و فعالیت‌های خود را در ایران گسترش دادند و به آزادی‌خواهان ایرانی نزدیک شدند و ایلات و عشایر را بر ضد انگلیس شوراندند. آلمانی‌ها حتی در برلین، میزبان طیفی از روشن‌فکران ایرانی شدند که تلاش می‌کردند تا زمینه‌ی نفوذ سیاسی آلمان در ارکان ایران را فراهم سازند. ولی این باورها با ورود فرانسه و انگلیس و آمریکا به صحنه‌ی جنگ و شکست مرحله به مرحله‌ی آلمان و عثمانی به‌تدریج رنگ باخت و به یأس تبدیل شد.

در سال‌های جنگ جهانی اول، موجی از قحطی، فقر، گرسنگی، قتل و غارت دامن‌گیر جامعه‌ی ایران شده بود. بیماری‌های مسری به‌ویژه تیفوس در مناطقی که بیش‌تر در معرض تاخت و تاز نیروهای بیگانه بود، بیداد می‌کرد.





در جریان چهار سال جنگ جهانی اول، ایران دست کم ۱۵ بار شاهد ظهور و سقوط کابینه‌های مختلف کم‌دوام بود و عمر متوسط هر دولت تحت تأثیر هرج و مرج سیاسی ناشی از جنگ، از ۱۰۰ روز تجاوز نمی‌کرد.

ایران به‌لحاظ دارا بودن موقعیت راهبردی و اهمیت آن برای متحدین و متفقین، از هر سو مورد تجاوز و ورود غیرقانونی آنان قرار گرفت. این ورود، لطماتی شدید از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به این مرز و بوم وارد کرد. از تأثیراتی که جنگ جهانی اول بر ایران گذاشت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کودتای رضاخان

ریشه‌های کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هـ ش را که سرانجام دودمان پهلوی را در ۱۳۰۴ هـ ش به قدرت رسانید، باید در خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی اول و سرخورده شدن جبهه‌ی مخالف استبداد در ایران جست‌وجو کرد. بنابراین در واقع اولین تأثیر جنگ جهانی اول، خود به قسمت‌های متعدد تقسیم می‌شود:

الف) لطمه خوردن اقتصاد کشاورزی

در زمان جنگ جهانی اول، سرزمین ایران صحنه‌ی درگیری‌های قوای روسیه از شمال، عثمانی از غرب و انگلیس از جنوب شد. جنگ، تأثیر مستقیم و مخربی بر اقتصاد ایران داشت؛ چرا که ارتش‌های متخاصم، محصولات کشاورزی، دامی و حتی خود دام‌ها را مصادره می‌کردند و برای ارتزاق خود، مردم را در مناطق مختلف به‌خصوص در روستاها تحت فشار قرار می‌دادند. شبکه‌ی آبیاری، در طی نقل و انتقالات نیرو و تجهیزات از طرف دولت‌های درگیر در جنگ، به‌کلی ویران می‌شود. مردم را برای جاده‌سازی و سایر امور به بیگاری نظامی وا می‌داشتند و این امور باعث خالی شدن روستا از سکنه می‌شود؛ در نتیجه سطح تولید کشاورزی کاهش چشم‌گیری پیدا می‌کند.

ب) توقف توسعه‌ی صنعتی

هم‌چنین جنگ باعث شد توسعه‌ی صنعتی دستخوش وقفه شود. محدوده‌ی فعالیت‌های صنعتی که به‌خصوص بعد از ورود برخی مستشاران خارجی در اواخر دوره‌ی قاجار آغاز شده بود، دچار تزلزل گردید.

ج) تورم، فقر و قحطی

در شهرها تورم به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و قحطی شدیدی بروز کرد. تلفات انسانیِ ناشی از قحطی و جنگ بین یک‌صدهزار تا دو میلیون نفر برآورد شده است؛ یعنی مردم ایران برای جنگی که خود نقشی در آن نداشتند، بهایی این چنین سنگین پرداخت کردند.

د) تزلزل در حکومت و کابینه‌های آن

این رویدادها باعث شد که دولت مرکزی در زمان سلطنت احمدشاه وضعیت ناامیدکننده‌ای پیدا کند؛ به‌طوری که بین سال‌های ۱۲۸۸ هـ ش تا ۱۳۰۰ هـ ش بیش از پنجاه بار دولت و کابینه تغییر پیدا کند؛ چرا که وضع سیاسی - اجتماعی ایران بر اثر ورود نیروهای متفقین و متحدین و اشغال خاک ایران و بروز قحطی غذا و گرسنگی و بیماری‌های مسری در ایران فوق‌العاده بحرانی و سرنوشت مردم به دست عواطف و احساسات خودشان سپرده شده بود.

هـ) فروریختن پایه‌های دموکراسی و آخرین روزنه‌های آن

صرف‌نظر از خسارت‌های اجتماعی ـ اقتصادی جنگ، بسیاری از سازمان‌های متشکل مشروطه از جمله احزاب و گروه‌های سازمان یافته، تضعیف و یا به‌کلی مضمحل شدند و راه استیلای کامل انگلیس بر ایران هموار شد که این کشور در نهایت حضور خود را با کودتای ۱۲۹۹ تکمیل کرد.

۲. ایجاد تفرقه در صفوف فعالان سیاسی

هم‌چنین جنگ جهانی اول باعث شد که فعالان سیاسی ایران دچار تنش شده و وحدت سیاسی لازم به‌منظور مقابله با مشکلات را از دست بدهند؛ چرا که گروهی طرف‌دار متفقین و گروهی دیگر طرف‌دار متحدین شدند و بنابراین با هم به رقابت پرداختند و به‌طور محرمانه قراردادهایی را امضا کردند. این برهه را باید بی‌تردید بغرنج‌ترین دوره‌ی تاریخ سیاسی کشور به‌حساب آورد که اثرات آن تا مدت‌ها بعد از پایان جنگ در کشور مشاهده می‌شد و پایه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور را تضعیف کرد.

۳. نا امن شدن راه‌های مواصلاتی

در این جنگ، بیش‌تر راه‌های مواصلاتی کشور نیز یا مسدود و یا تخریب شد و در پی تضعیف دولت و از هم پاشیدگی سیاسی راه‌زنی و ناامنی گسترش یافت. شهرهای متعددی از نقاط مختلف کشور بر اثر دست به دست شدن مکرر میان دولت‌های متخاصم، ویران شد.

۴. تسلط کامل انگلیس بر ایران

هر چند در پی جنگ جهانی اول، ایران از زیر یوغ روسیه رهایی یافت، اما انگلیس تسلط خود را بیش‌تر و قراردادهای ننگین مثل قرارداد ۱۹۱۹ را بر ایران تحمیل کرد و سال‌های متمادی با در اختیار گرفتن نفت، سیاست و اقتصاد ایران به سیطره‌ی خویش تداوم بخشید. بنابراین، اثرات جنگ جهانی اول بر ایران از زوایای مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود که باعث رکود اقتصاد ایران شد. کشاورزی که عمده‌ترین منبع درآمدی کشور در آن زمان بود، به‌خاطر جنگ به‌کلی از بین رفت و در پی آن قحطی و گرسنگی به‌وجود آمد. هم‌چنین از لحاظ سیاسی، احزاب و گروه‌های تازه تشکیل‌یافته، تضعیف شده و دولت‌هایی که روی کار می‌آمدند، به‌خاطر نفوذ و استیلای دولت‌های غربی نمی‌توانستند کارآیی لازم جهت رفع معضلات و مشکلات مردم را داشته باشند. از لحاظ اجتماعی هم تلفاتی سنگین دامن‌گیر مردم ایران شده و در پی بروز جنگ، ناامنی و راه‌زنی، انجام رفتارهای سوء اخلاقی، ارتکاب جنایت‌های بزرگ و ویرانی بیش‌تر شهرها و راه‌های مواصلاتی کشور نصیب ایران شد.

تأثیر جنگ جهانی دوّم بر ایران



انفعـال حکومت رضاشـاه در قبال جنگ جهانی دوم و ورود آسـان متفقین به کشور، از فقدان حمایت مردمی و انسجام لازم در ساختار قدرت سیاسی پهلوی اول حکایت می‌کند.با شـروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۱۸ شمسی/ ۱۹۳۹ میلادی، اوضاع جهان دگرگون شـد و اغلب کشورهای جهان مجبور به حمایت از متفقین یا متحدین شـدند. در این میان کشـور ایران، با وجودی که از همان ابتدا سیاسـت بی‌طرفی اتخاذ کرد، به‌واسـطه‌ی عدم حمایـت مراجع و مردم و سیاست‌های رضاشاه مبنی بر طرف‌داری از آلمان هیتلری و نیز به‌دلیل موقعیت استراتژیک، مورد توجه دولت‌های متفق قرار گرفت. از این رو با حمله‌ی متفقین در سـوم شـهریور ۱۳۲۰.ش، ایران به‌صورت عملی به صحنه‌ی منازعه‌ی میان دولت‌هـای متخاصم تبدیل شـد. تأثیرات منفی این حملـه با ناکارآمدی ارتش ۱۲۷هزار نفری رضاشاه، چنان جوّ سرخوردگی و یأسی در جامعه‌ی ایران به‌ویژه در میان نظامیان جوان به‌وجود آورد که برخی از ایشان با استفاده از فضای باز سیاسی و هرج و مرج ناشی از ورود متفقین و سقوط دیکتاتور (رضاشاه)، جذب گروه‌ها و دسته‌های سیاسی مختلف شدند.

زمینه‌های آغاز جنگ جهانی دوّم

یگانه پیروز جنگ جهانی اول، دولت انگلیس بود. در این زمان، روسیه درگیر انقلاب بلشویکی بود. عثمانی در بحران تجزیه‌ی قلمروش به‌سـر می‌برد و آلمان نیز سـقوط رایش دوم را شاهد بود. ظهور جمهوری وایمار در آلمان و فشـار دولت‌های پیروز جنگ نوعی حس سـرخوردگی و خشم را در میان آلمانی‌ها به‌وجود آورده بود. بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹.م، بر ضعف جناح میانه‌رو و قدرت‌گیری تندروها به رهبری هیتلر افزود؛ به‌طوری‌که هیتلر توانست با تصویب رایشتاگ، در سال ۱۹۳۳.م، قانون اساسی جمهوری وایمار را ملغی و دیکتاتوری خود را برای مدت چهار سـال در آلمان برقرار سـازد. با قدرت‌گیری هیتلر، سـرکوب مخالفان و نظامی کردن تمام آلمان که بر بسـتر خواست توده‌ها نضج می‌گرفت، در دستور کار قرار گرفت. قدرت روزافزون نیروهای نظامی آلمان با نوعی حمایت ضمنی جهان سرمایه‌داری همراه بود؛ زیرا آنان در تحلیل‌های خود بر این باور بودند که نیروی نظامی قدرتمند نوظهور فاشیسم در آلمان، سرانجام کمونیسم را به ورطه‌ی نابودی می‌کشاند.

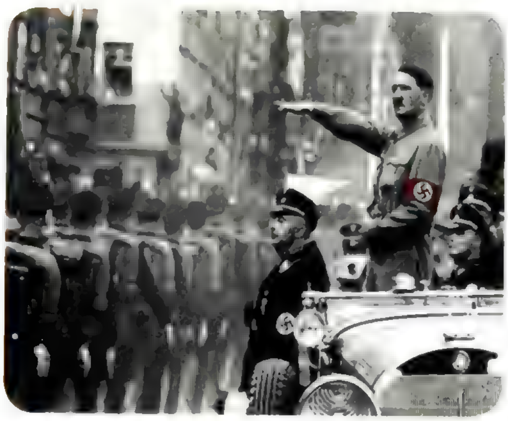
حادثه‌ی آنشلوس (لفظ آلمانی به‌معنای الحاق: Anschluss) یا الحاق اتریش سرآغاز کشورگشایی‌های آلمان فاشیست شد. به‌دنبال الحاق اتریش به آلمان، هیتلر واگذاری فوری مناطق آلمانی‌زبان چک‌اسلواکی را تقاضا و تهدید کرد در صورت رد تقاضایش اقدام به جنگ خواهد کرد. نوئل چمبرلن، نخست‌وزیر انگلیس به واسطه‌ی سیاسـت محافظه‌کارانه‌ی خود مصمم شـد که حتی به قیمت تسـلیم چک‌اسـلواکی به آلمان، مانع از وقوع جنگ شـود و سرانجام در بیست‌ونهم سپتامبر ۱۹۳۸.م، کنفرانسی با شرکت چهار رهبر آلمان (هیتلر)، ایتالیا (موسیلینی)، انگلیس (چمبرلین) و فرانسه (ادوارد دالایه)، در مونیخ تشکیل و جزئیات تجزیه‌ی چک‌اسلواکی معین شـد. به این سـان آلمان در اکتبر ۱۹۳۸.م، مناطق آلمانی‌زبان چک را تصرف کرد. به‌رغم اغماض‌های بیش از حد چمبرلن در برابر توسـعه‌طلبی‌های هیتلر و پیمان محرمانه‌ی عدم تعرض میان روسیه و آلمان در بیست‌وسـوم اوت ۱۹۳۹.م هیتلر در اول سـپتامبر ۱۹۳۹.م به لهستان لشکر کشید و متعاقب آن به انگلیس و فرانسه نیز اعلان جنگ کرد. حمله‌ی آلمان به لهستان، انگلیس و فرانسه را در موقعیت دشواری قرار داد؛ زیرا آن‌ها متعهد شده بودند که متفق شرقی‌شان (لهستان) را در صورت حمله‌ی آلمان یاری کنند.

به‌این‌ترتیب جنگ جهانی دوم در اول سپتامبر ۱۹۳۹.م میان آلمان و ایتالیا ازیک‌سو، و فرانسه و انگلیس از سوی دیگر آغاز شد و سایر کشورهای اروپایی نیز به‌جز سوئد، سوئیس، اسپانیا، پرتغال و ترکیه، یکی پس از دیگری وارد جنگ شدند. سرانجام با حمله‌ی هیتلر به روسیه و نقض پیمان عدم تعرض در ژوئن ۱۹۴۱.م، روسیه نیز با زیرپا نهادن آرمان سوسیالیسم، به فرانسه و انگلیس پیوست.

مواضع ایران در قبال جنگ جهانی دوم

یک روز پس از شروع جنگ جهانی دوم (چهارم سپتامبر ۱۹۳۹.م/۱۳۱۸.ش) محمود جم، نخست‌وزیر ایران طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: "در این موقع که متأسفانه نایره‌ی جنگ در اروپا مشتعل شده است، دولت شاهنشاهی ایران به‌موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی‌طرف می‌ماند و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت"؛ زیرا به‌اعتقاد رضاشاه "ایران نه به‌آن اندازه قدرتمند بود که بتواند در جنگ شرکت کند و نه تا آن حد ضعیف بود که اجازه دهد حقوقش پایمال شود." ازاین‌رو "یک سیاست بی‌طرفی برای ایران ضرورت داشت و برای دشمن متجاوز نیز ارزشمند بود."





متعاقب بیانیه‌ی محمود جم، علی‌اصغر حکمت وزیر کشور نیز به اتباع بیگانه آگاهی داد که از ابراز هرگونه احساساتی که منافی بی‌طرفی کشور ایران باشد، به‌شدت خودداری کنند. خبرگزاری پاریس نیز در دوازدهم شهریور ۱۳۱۸.ش خبر بی‌طرفی ایران را مخابره کرد. هم‌چنین مظفر عَلَم، وزیر امورخارجه در سیزدهم شهریور مراتب بی‌طرفی ایران را به اطلاع سفارت‌خانه‌های مستقر در تهران رساند. جالب این‌جاست که آلمان و انگلیس از این موضع استقبال کردند؛ زیرا انگلیس به‌دلیل درگیری‌اش در منطقه‌ی دیگر توانایی برقراری امنیت را در این منطقه نداشت. استدلال وزارت امورخارجه آلمان نیز از بی‌طرفی ایران چنین بود: "باتوجه به پیوند نزدیک ترکیه با انگلیس و فرانسه چنین به‌نظر می‌آید که آن‌چه از لحاظ سیاسی اهمیت ویژه‌ای یافته، آن است که فعلاً به تقویت ایران در بی‌طرفی کاملش ادامه داده شود."

اما آن‌چه نگرانی ایران را سبب شد، انعقاد پیمان عدم تعرض میان شوروی و آلمان در بیست‌وسوم اوت ۱۹۳۹.م بود که طی آن هیتلر و استالین بر سر تقسیم اراضی لهستان و کشورهای بالتیک به توافق رسیده بودند و ایران پیش‌بینی می‌کرد که شاید شوروی طی یک تفاهم محرمانه با آلمان درصدد برآید موقعیت مسلط خود را بر ولایات شمالی ایران احیا کند. به‌همین دلیل رضاشاه بر آن شد به‌منظور کسب حمایت نظامی و اقتصادی به انگلیس روی آورد. از دهه‌ی ۱۳۱۰ به بعد، مبنای مبادلات سیاسی ــ اقتصادی ایران بر کشور آلمان استوار شده بود و با ظهور هیتلر، رهبر حزب ناسیونالیست در ژوئیه‌ی ۱۹۳۳.م/۱۳۱۱.ش، روابط میان دو کشور وارد مرحله‌ی جدیدتری شد. آلمانی‌ها تبلیغات وسیعی در مورد اشتراک نژاد آریایی دو ملتِ ایران و آلمان و

مشـــابهت هدف‌های ملی دو کشـــور در مبارزه با کمونیسم و امپریالیسم آغاز کرده، محبوبیت بسیاری در میان ایرانیان به‌دست آورده بودند. اما با پیمان عدم تعرض میان آلمان و شوروی (۱۳۱۸.ش/۱۹۳۹.م)، آلمانی‌ها به پیروی از خط‌مشـــی هیتلر در جهت کاهش نفوذ انگلیس و افزایش نفوذ شوروی در ایران تلاش کردند و حتی نفوذ خود را در ایران در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دادند؛ هدفِ هیتلر این بود که استالین را از توجه به اروپای شرقی منحرف سازد.

در آن هنگام از نظر انگلیس، جلوگیری از نفوذ کمونیســـم شـــوروی و حفظ لوله‌های نفتی جنوب به‌مراتب از خطر فاشیســـم آلمان مهم‌تر بود؛ اما درعین‌حال انگلیس با هرگونـــه اعتماد به ارتش ایران یا هماهنگی برنامه با آن موافق نبود؛ چراکه کمیته‌ی ســـرفرماندهی انگلیس معتقد بود اتحاد با ایران بهای گزافی به‌همراه خواهد داشت؛ چون رضاشاه حمایت انگلیس را برای دفاع از نواحی شمال ایران در برابر تهاجم روس‌ها خواستار بود، درحالی‌که برای انگلیس فقط دفاع از مناطق راهبردی جنوبی به‌ویژه حوزه‌های نفتی، اهمیت داشت.

البته سِر ریدر بولارد، سفیرکبیر انگلیس در ایران در طی جنگ جهانی دوم از گسترش نفوذ خانه‌های قهوه‌ای که در ظاهر محل تجمع خانواده‌های آلمانی، ولی در اصل مرکز فعالیت جاسوسی آنان بود، به‌شدت ناخرسند بود و هنوز دغدغه‌ی خاطر انگلیسی‌ها درخصوص میزان نفوذ ستون پنجم آلمان در ایران وجود داشت.

سرانجام حمله‌ی ناگهانی آلمان به شوروی در بیست‌ودوم ژوئن ۱۹۴۱.م/ اول تیر ۱۳۲۰.ش، تمام معادلات را به هم ریخت و شوروی که تا آن روز در صف متحدین قرار داشت، به اردوگاه متفقین پیوست. هدف آلمانی‌ها خُرد کردن نیروهای دفاعی شوروی، تصرف مسکو، لنین‌گراد و کیِف و رسیدن به چاه‌های نفت قفقاز بود. آن‌ها قصد داشـــتند پس از آن‌که ارتش آفریقایی‌شـــان که به دروازه‌های مصر رســـیده بود، دفاع انگلیسی‌ها را درهم شکست، با ارتش اعزامی به شوروی در ایران تلاقی و به‌اتفاق به هندوستان حمله کنند و با تصرف ذخایر نفت خاورمیانه و منابع حیاتی هند، امپراتوری انگلیس را به زانو درآورند.





در این هنگام روس‌ها در مقابل حملات برق‌آسای ارتش آلمان، به اسلحه، مهمات و دارو احتیاج مبرمی داشتند و انگلیســـی‌ها نیز می‌خواستند به هر قیمتی شـــده، خطوط ارتباطی بین خلیج‌فارس تا مرز ایران با شوروی را حفظ کنند تا به‌این وسیله هم مهمات و وسایل جنگی مورد نیاز شوروی‌ها را به جبهه آن‌ها برسانند و هم اگر احتمالاً روس‌ها شکســـت خوردند، بتوانند خود از چاه‌های نفت خاورمیانه و خطوط ارتباطی هند، دفاع کنند. به‌این ترتیب شـــوروی و انگلیس در دوازدهم ژوئیه‌ی ۱۹۴۱.م/۱۳۲۰.ش بر ضد دشـــمن مشـــترک معاهده‌ای بســـتند که طی آن دو دولت متعهد شـــده بودند: اول این که برای متارکه‌ی جنگ با آلمان بدون رضایت طرف دیگر هیچ‌گونه مذاکرات جداگانه‌ای نکنند. دوم هرگونه کمک نظامی را در جنگ با دشمن مشترک به یک‌دیگر

برســانند. در این زمان مسألهی رساندن اسـلحه و مهمات به جبههی روسیه مطرح شد و انگلیسیها راه ایران را پیشــنهاد کردنـد که مطمئنتریــن و کوتاهترین راه بود و راهآهن آن از خلیجفـارس به دریای خزر بهترین وسـیلهی نقلیه بهشـمار میرفت. روسها ابتدا در مورد حمله به ایران، بهلحاظ اینکه این کشور دارای ارتش مدرن و مجهزی بود، تردید کردند؛ اما انگلیسیها به آنان اطمینان دادند که در ظرف چند روز به از بین بردن مقاومت ارتش ایران و اشـغال کشور موفق خواهند شـد و بهاینترتیب در هفدهم ژوئیهی ۱۹۴۱.م/۱۳۲۰.ش در مــورد حمله به ایران میان نمایندگان دو کشــور توافق بهوجود آمـد. بنابراین، هدفهای راهبردی متفقین در ایران عبارت بود از: ۱ــ دســتیابی به راههای ارتباطی کشــور و برقراری رابطه با دریای خزر برای رساندن کمکهای نظامی به دولت شوروی؛ ۲ــ تصرف چاههای نفت جنوب بهمنظور محافظت از آنها و جلوگیری از انهدام و خرابکاری عمال نازی، عشایر جنوب و دولت ایران (در تمام مدت جنگ، نفت ایران احتیاجات نظامی متفقیــن را بــرآورده میکرد؛ بهخصوص پس از ورود ژاپن به جنگ، مخازن نفت ایران تنها منبعی بود که نفت مورد احتیاج متفقین را تأمین میساخت)؛ ۳ــ اخراج کارشناسان و عمال آلمانی از ایران بهمنظور جلوگیری از خرابکاری در راههای ارتباطی و چاههای نفت و نیز اقدام به کودتا با اسـتفاده از ایرانیان طرفدار آلمان نازی و تشـکیل گروههای ویژه فاشیستی از آلمانیهای ساکن ایران؛ ۴ــ انجام عملیات جنگی نیروهای انگلیسی از طریق ایران در صورت رسیدن ارتش آلمان به مرزهای ایران.

رضاشــاه در این هنگام با اتکا به ارتش ۱۲۷هزار نفری، اعلام بیطرفی ایران و برکناری دکتر متین دفتری در ژوئیهی ۱۹۴۰.م/۱۳۱۹.ش و گماردن رجبعلی منصور که به محافظهکاری شهرت داشت، امیدوار بود که دو دولت همســایه در امور دولت بیطرف ایران مداخله نکنند. اما در این زمان یگانه بهانه و دســتاویز انگلیسیها بــرای حمله به ایران هنوز هم حضور ســتون پنجم آلمان در این کشــور بود؛ بــولارد در چهارم ژوئن ۱۹۴۱. م/ چهاردهــم خرداد ۱۳۲۰.ش از دولت منصور خواسـت فعالیتهای پنهانــی عوامل آلمان را در ایران متوقف کند. وی در اول ژوئیهی ۱۹۴۱/دهم تیر ۱۳۲۰ در دیداری با منصور از او خواســت فوری به اخراج چهارپنجم آلمانیهای شاغل در ایران اقدام نماید.

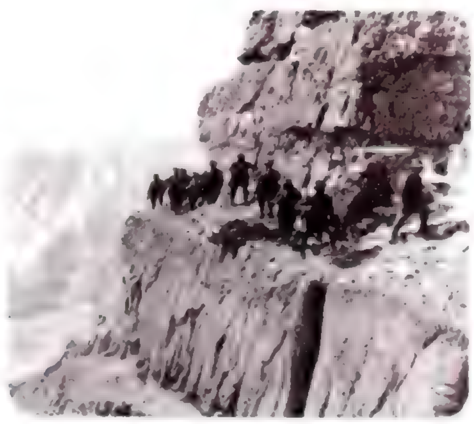
اما دولت ایران جواب داد که کارشناســان آلمانی برای خدمات و صنایع ایران ضروری هســتند و دولت ایران بهســرعت نمیتواند جانشینی برایشان پیدا کند؛ از طرفی تعداد آنها چندان زیاد نیست و دولت ایران بر آنان نظارت میکند؛ اما متفقین که از قبل در مورد حمله به ایران به توافق رسیده بودند، مشغول تدارکات نظامی شدند.





در ششم اوت ۱۹۴۱.م/ بیست‌وپنجم خرداد ۱۳۲۰.ش، سفارت انگلیس طی یادداشتی ده ماده‌ای خطاب به دولت ایران، بار دیگر در مورد حضور و فعالیت آلمانی‌ها در ایران هشدار داد و پس از آن شوروی نیز در همین روز نامه‌ای مبنی بر کاستن تعداد آلمانی‌ها در ایران و کوتاه کردن دست آن‌ها از امور برای دولت ایران فرستاد. در واقع دو دولت با این یادداشت‌ها به ایران اولتیماتوم داده بودند؛ اما در همان روز یادداشت سومی از دولت آلمان به دست رضاشاه رسید که حاوی پیام هیتلر به رضاشاه بود. پیشوای آلمان در پیام خود از مقاومت ایران در برابر فشار متفقین و پیروی از سیاست بی‌طرفی اظهار خوشوقتی و بیان کرده بود که به عقیده‌ی او این دوره‌ی فشار، طولانی نخواهد بود؛ چراکه نیروهای آلمان در خاک اوکراین پیش‌روی کرده و به نواحی شمال جزیره‌ی کریمه رسیده‌اند و قصد دارند تا پاییز، قسمت‌های دیگری از خاک روسیه را اشغال کنند و آخرین مقاومت روس‌ها را نیز درهم شکنند. در ضمن آنان اطمینان داده بود که تلاش‌های انگلیس برای ایجاد خط دفاعی در قفقاز به‌لحاظ تفوق نیروهای آلمان محکوم به شکست و دولت آلمان امیدوار است تا سپری شدن این دوره‌ی کوتاه، دولت ایران با تمام قوا در مقابل فشار متفقین مقاومت کند.

در این وضعیت رضاشاه که در وضعیت بسیار دشواری قرار گرفته بود و از همه‌سو تحت فشار قرار داشت، تنها راه چاره را سیاست دفع‌الوقت و حفظ وضع موجود دانست تا به‌مرور زمان نتیجه‌ی جنگ روشن شود و او بتواند تکلیف خود را با دولت‌های متخاصم روشن کند؛ به‌همین جهت در پاسخ دومین یادداشت متفقین، او بار دیگر اعلام کرد که تعداد کارشناسان آلمانی در ایران فقط ششصدونود نفر به علاوه‌ی خانواده‌هایشان است که همه با نظارت دولت ایران مشغول ادای وظیفه‌اند. در صورتی که دولت ایران آن‌ها را اخراج کند، ممکن است دولت آلمان این عمل را تخلف از سیاست بی‌طرفی ایران تلقی نماید؛ به‌همین دلیل از پذیرفتن تقاضای متفقین معذور است. در این هنگام رادیو و روزنامه‌های انگلیس و شوروی و طرف‌داران آن‌ها به تبلیغاتی شدید درخصوص فعالیت ستون پنجم و جاسوسان آلمانی در ایران و ورود احتمالی رضاشاه در جنگ به نفع آلمان دست زدند. از این رو در سحرگاه روز بیست‌وپنجم اوت ۱۹۴۱.م/ سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای شوروی و انگلیس از شمال و جنوب وارد خاک ایران شدند. در همان ساعات اولیه‌ی حمله‌ی نیروهای انگلیس و شوروی به ایران، اِسمیرنوف، وزیرمختار شوروی و سِر ریدر بولارد(وزیرمختار انگلیس)، منصور(نخست‌وزیر ایران) را از قضیه‌ی حمله مطلع و طی دو اعلامیه، دلایل حمله‌ی خود را بیان کردند.





رضاشاه که پس از ورود متفقین غافل‌گیر شده بود، از سفرای ایران در لندن، مسکو و واشنگتن خواست از دولت‌های یادشده تقاضا کنند که عملیات نظامی را متوقف سازند و با او وارد مذاکره شوند؛ اما آن‌ها نه‌تنها جوابی ندادند، که به‌طور غیر مستقیم به سفرای ایران فهماندند که دیگر دیر شده است. رضاشاه به تصور این‌که متفقین حاضر نیستند با نخست‌وزیر او، علی منصور صحبت کنند، خیلی سریع او را کنار گذاشت و بار

دیگر محمدعلی فروغی را که بیش‌تر مورد قبول انگلیسی‌ها بود، به نخست‌وزیری برگزید. فروغی نیز فوری تشکیل کابینه داد و با نمایندگان شوروی و انگلیس وارد مذاکره شد. پس از این مذاکرات، در بیست‌وهشتم اوت ۱۹۴۱.م/ ششم شهریور ۱۳۲۰.ش رضاشاه به تمام واحدهای ارتش دستوری مبنی بر ترک مقاومت داد و در هشتم شهریور (سی‌ام اوت) نمایندگان دولت‌های متفق تقاضاهای دولت‌های متبوع خود را به‌شرح زیر به دولت فروغی اعلام کردند: ۱ــ اخراج تمام اتباع آلمان به‌استثنای اعضای سفارت و چند نفر کارشناس آلمانی ۲ــ تعهد در تسهیل رساندن اسلحه و مهمات و ادوات جنگی از راه ایران به روسیه.

در مقابل، انگلیسی‌ها و شوروی‌ها متعهد شده بودند سهم ایران را از نفت جنوب (که متعلق به ایران بود) و عایدات ایران را از شیلات بپردازند؛ لوازم مورد احتیاج اقتصادی ایران را فراهم سازند؛ و جلوی پیش‌روی بیش‌تر نیروهای خود را بگیرند و به‌محض این‌که وضعیت نظامی اجازه دهد قشون خود را از خاک ایران خارج کنند.





اما هنوز دولت ایران جوابی به این تقاضاها نداده بود که سفرای دو دولت به‌جای اخراج اتباع آلمانی، تحویل آن‌ها را به متفقین خواستار شدند. رضاشاه حاضر نشد این تقاضا را عملی سازد؛ در نتیجه مذاکرات به طول انجامید. این در حالی بود که اروین اتل، وزیرمختار آلمان با اصرار از ایران می‌خواست از قبول پیشنهادهای دولت‌های متفق سرباز زند و آلمانی‌ها را به قوای دشمن تحویل ندهد. در خلال همین ایام، خود ژنرال ویول نیز به ایران آمد و با سفرای شوروی و انگلیس و فرماندهان نظامی متفقین مذاکره کرد. در نتیجه‌ی این مذاکره، متفقین در دهم سپتامبر ۱۹۴۱.م (نوزدهم شهریور ۱۳۲۰.ش) به دولت ایران اولتیماتوم دادند که اگر ظرف چهل‌وهشت ساعت اتباع آلمانی را به نیروهای آن‌ها تسلیم و سفارت‌خانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان را تعطیل نکند، پایتخت را اشغال خواهند کرد. چون رضاشاه باز هم جواب صریحی به اولتیماتوم متفقین نداد، در شانزدهم سپتامبر ۱۹۴۱.م/ بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۲۰.ش، قوای شوروی از شمال و قوای انگلیس از جنوب به سوی تهران حرکت کردند و رضاشاه طی اعلامیه‌ای به‌نفع ولیعهدش محمدرضا از سلطنت کناره گرفت.

وی پس از استعفا، از ترس انتقام مردم، خود را به انگلیسی‌ها تسلیم کرد؛ چراکه اگر در ایران می‌ماند، مانند سایر جنایت‌کاران آن دوران مورد استیضاح مجلس و محاکمه‌ی افکار عمومی و شاید هم مجازات شدید قرار می‌گرفت. وی ابتدا نمی‌دانست او را به کجا می‌برند. انگلیسی‌ها شایع کرده بودند که قرار است او را به هند ببرند، اما از این کار صرف‌نظر کردند.

جواد صدر درخصوص استعفای رضاشاه و تبعید او می‌نویسد: "رضاشاه که به خواست متفقین مجبور شد از سلطنت کناره‌گیری کند، ابتدا به اصفهان و بعد به جنوب و بندرعباس رفت و از آن‌جا او را با کشتی به‌سمت هند بردند و بعد در دریا، همان کشتی مسیر خود را تغییر داد یا او را به کشتی دیگری منتقل کرده و به جزیره‌ی موریس

بردند؛ تقریباً تکراری از نمایش دست‌گیری و بردن ناپلئون به جزیره‌ی سنت‌هلن بود و باز هم بازی حوادث!"

پس از مدتی رضاشاه را از جزیره‌ی موریس به ژوهانسبورگ بردند که در چهارم دی ۱۳۲۳ در همان شهر درگذشت. پس از کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت، نیروهای متفقین تهران را اشغال، تمام تأسیسات نظامی و راه‌آهن را تصرف و فوری مقدمات حمل اسلحه و مهمات را از خلیج‌فارس به دریای خزر از طریق راه‌آهن سراسری ایران فراهم کردند. اتباع آلمانی نیز به دست قوای متفقین افتادند و نیمی از آنان به بازداشتگاه‌های سیبری و نیمی دیگر به استرالیا تبعید شدند.

در این زمان با کناره‌گیری رضاشاه و تبعید وی، مسأله‌ی جانشینی مطرح شد. ظاهراً انگلیسی‌ها درصدد بودند یک شاهزاده‌ی قاجار را به پادشاهی برسانند. محسن فروغی از قول پدرش می‌نویسد: "متفقین سه پیشنهاد دادند: ۱ــ فروغی رییس‌جمهور شود؛ ۲ــ سلسله‌ی پهلوی منقرض و دوباره یکی از افراد جوان قاجار به سلطنت گمارده شود که کاندیدای سلطنت یکی از فرزندان محمدحسن‌میرزا، ولیعهد سابق بود. ۳ــ فرزند ذکور رضاشاه به نام غلامرضا (مادرش ملکه‌ی توران از خاندان قاجاریه بود) که در این زمان هیجده سال داشت، به سلطنت برگزیده شود."

سرانجام با کوشش‌های محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر وقت، محمدرضا به پادشاهی رسید و فروغی به‌عنوان اولین نخست‌وزیرِ دومین شاه پهلوی، محمدرضا را یاری داد.

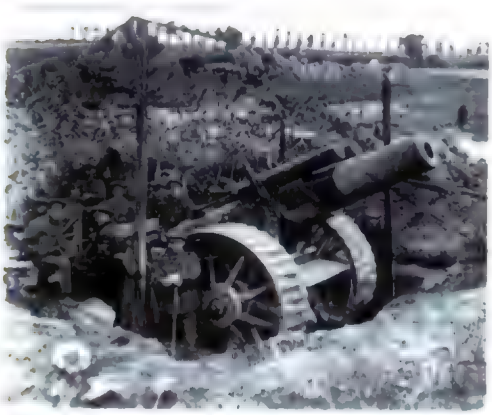




شهریور ۱۳۲۰ و انفعال حکومت رضاشاه

با ورود متفقین به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰.ش و دستور رضاشاه مبنی بر ترک مقاومت در ششم شهریور، آن ارتشی که رضاشاه با آن همه دبدبه و کبکبه و صرف بودجه‌ها و هزینه‌های گزاف برای ضمانت سلطنت خود ساخته و یکی از ارکان سلطنتش را بر پایه‌ی آن قرار داده بود، یک‌باره فروریخت و نتوانست در برابر حمله‌ی متفقین جز مقاومتی بسیار اندک، کاری انجام دهد؛ تنها مقاومتی که در این زمان انجام شد، مقاومت نیروی دریایی نوپای ایران به فرماندهی دریادار بایندر بود که توانست یک روز، مانع پیش‌روی قوای انگلیسی در جنوب ایران شود؛ اما در نهایت نیروهای انگلیسی مقاومت بایندر و ششصدوپنجاه نفر افسر و ملوان را درهم شکستند و همه‌ی آن‌ها را در طی این زد و خورد یک روزه، کشتند. چنین بود که از آن ارتش ۱۲۷هزار نفری فقط ۶۵۰ نفر مردانه ایستادند و کشته شدند. درواقع بنیان این ارتشِ به‌ظاهر منسجم، مدت‌ها پیش دستخوش ویرانی شده بود و به‌همین دلیل با اولین لرزش، فرماندهان لشکر رضاییه (ارومیه) و خراسان، مانند فرماندهی کل قوای‌شان، فرار را بر قرار ترجیح دادند و از ترکیه و بندرعباس سر درآوردند.

یکی از نقاط ضعف رژیم‌های اقتدارگرا، نبود نقد و آسیب‌شناسی است؛ چنان‌که حاضر نیستند ضعف‌های خود را بپذیرند و درصدد برمی‌آیند نقایصشان را به عناوین مختلف با دستاویز قرار دادن چیزهایی که وجود خارجی ندارند، بپوشانند؛ چنان‌که رضاشاه نیز در سوم شهریور ۱۳۲۰ گفت: "اگر من صد توپ جنگی داشتم، خودم می‌دانستم چطور به تعرض روس‌ها و انگلیسی‌ها جواب بدهم." و در چهارم شهریور اظهار کرد: "سربازهای ما بسیار خوب هستند و خوب می‌جنگند؛ ولی با گوشت بدن جلو تانک و هواپیما چطور می‌توانند طاقت بیاورند." این در حالی بود که وی در اوایل مرداد ۱۳۲۰ در مانوری که در تپه‌های ازگل ترتیب داده شده بود، تحت‌تأثیر رجزخوانی فرماندهان چاپلوس و فرصت‌طلب که تمام لشکر دنیا را به مبارزه می‌طلبیدند، گفته بود: "قشون من عالی‌ترین قشونی است که امروز در دنیا وجود دارد."





وی هنگامی که ژنرال ژاندار، مستشار نظامی سفارت فرانسه در تهران را مخاطب قرار داد و از میزان مقاومت ارتش ایران در برابر قوای دولت‌های قدرتمند آن زمان جویا شد و پاسخ ناامیدکننده‌ی «دو ساعت مقاومت» را شنید، جهانبانی، رییس وقت ستاد ارتش را مأمور کرد تا نقاط ضعف ارتش ایران را شناسایی و رفع کند؛ اما هنگامی که جهانبانی تمام عوامل ضعف ارتش را طی یک گزارش تحقیقی به سمع و نظر وی رسانید، چنان مورد غضب قرار گرفت که نه‌تنها دستگیر و رهسپار زندان شد که تمام خاندان جهانبانی که اکثرشان مستخدم ارتش بودند، از وحشت دیکتاتور و دستور تلویحی‌اش، نام خانوادگی خود را به جهان‌بینی، شه‌بنده، کیکاووسی و یزدان‌مهر تغییر دادند تا به این وسیله موارد کم‌بودهای ارتش شاهنشاه قدرقدرت مرتفع شود! هنگام حمله‌ی متفقین، رضاشاه حتی کوچک‌ترین اقدامی برای رفع ضروریات مورد نیاز سربازان انجام نداده بود. در جلسه‌ی هیأت وزرا که در روز سوم شهریور ۱۳۲۰ با حضور رضاشاه تشکیل گردید، معلوم شد: ۱ــ برای مصرف تهران بیش از سه روز گندم موجود نیست؛ ۲ــ پیش‌بینی برای برقراری سیستم آگاه کننده‌ی مردم (آژیر) به‌هیچ وجه به‌عمل نیامده است؛ ۳ــ روز بعد معلوم شد که حتی بنزین هم به حد کافی وجود ندارد؛ ۴ــ علاوه بر این‌ها پناهگاه هوایی هم احداث نشده بود و در روز دوم جنگ نیز ستاد جنگ اعلام کرد که استفاده از پنجاه هزار نفر نیروهای حاضر در پادگان به‌دلیل نبود کامیون و بنزین ممکن نیست. در این جلسه هیچ‌کس از رضاشاه نپرسید که بنزین، آژیر، پناهگاه و ضدهوایی هم مثل توپ‌خانه، تانک و هواپیما در دسترس نیستند یا این‌که تمام حکومت‌ها آنها را جزء برنامه‌های بلندمدت خود پیش‌بینی می‌کنند؟ وی در حالی دستور محاکمه و مجازات علی ریاضی و احمد نخجوان و بازگشت امرای لشکر را به تهران صادر کرد که خودش در حال تدارک دیدن فرار بود؛ چنان‌که در همان روز سوم شهریور به‌طور علنی اظهار کرده بود: "ما تصمیم خود را گرفته‌ایم که برویم." سؤال این‌جاست که در تاریخ، کدام جنگ است که با فرار فرماندهان لشکر، سربازانش پراکنده نشده و به پیروزی رسیده باشند؟ ارتشبد فردوست درخصوص حال و روز رضاشاه هنگام

حمله‌ی متفقین می‌نویسد: "پس از این‌که به او گوشزد شد ورود نیروهای متفقین به ایران اجتناب‌ناپذیر است، آن مرد قدرقدرت که قدرتش در دستگاه دژخیمی شهربانی‌اش بود، یک‌باره فرو ریخت و به فردی ضعیف و غیرمصمم تبدیل و در ظرف چند روز قیافه و اندامش آشکارا پیرتر و فرسوده‌تر شد؛"

درواقع تصویری که رضاشاه در این برهه‌ی زمانی از خود نشان داد، به‌طور کامل با تصویری که تا پیش از این تاریخ از وی ارایه شده بود، در تضاد قرار داشت. تا پیش از این تاریخ، در مدارس نظام و دانشکده‌های افسری، چاپلوسان و فرصت‌طلبان، ظهور رضاشاه را امری الهی تلقی می‌کردند که به‌صورت دست خداوندی از آستین ملت برومند ایران بیرون آمده و ایران و ایرانی را نجات داده است؛ کار به جایی رسید که سرگرد فرزد در سال ۱۳۱۹.ش در سخن‌رانی‌اش در دانشگاه جنگ، ضمن مقایسه‌ی هیتلر و رضاشاه، با خدا خواندن هیتلر، رضاشاه را حتی بالاتر از خدا خواند!





از سویی دیگر رضاشاه تلاش کرد با حذف القاب و عناوین دوره‌ی قاجار، نظیر ...سلطنه، ...دوله و...، و به‌کارگیری القاب نظامی جدید، نظیر سپهبد، امیرلشکر، حکومتی مبتنی بر نظامی‌گری ایجاد کند. او با اعمال این سیاست باعث شد اشرافیت نظامی جدیدی به‌وجود آید که متشکل از نورچشمی‌ها، چاپلوسان و فرصت‌طلبان بود و گماشتن این افراد در رأس این امور، یأس و سرخوردگی افسرانی را موجب می‌شد که به‌دلیل مانورها و تبلیغات گسترده‌ی زمان رضاشاه، به امر نظامی‌گری روی آورده بودند. از طرف دیگر، افسران دانشکده‌دیده در بدو ورود به خدمت بر مبنای نوعی نیاز روحی به داشتن یک فرمانده‌ی دلاور و وطن‌پرست، رضاشاه را مظهر تمام صفات خوب دلاوری، شجاعت، میهن‌پرستی و... می‌دانستند. آن‌ها سیه‌چردگی او را به خدمات مردانه‌ی وی در وضعیت آب و هوای سخت و سوزان، و زخم پیشانی او را ناشی از سلحشوری سربازی‌اش می‌دانستند. اما پس از این‌که مشخص شد زخم بالای پیشانی جای زخم جنگی نبوده، بلکه جای زخمی است که بر اثر برخورد قمه و طی نزاعی بین او و هم‌قطار دوران جوانی‌اش، گروهبان علیشاه هنگام امتناع از پرداخت پول یک بطری مشروب عارض شده است، خواه‌ناخواه شخصیت رضاشاه در نظرشان فروریخت. از سویی دیگر، واکنش رضاشاه به افسران ژاندارمری و گماردن افسران ناآگاه و بی‌سواد و برتری‌دادن قزاق‌ها به سایر افسران و خفقانی که نورچشمی‌های او بر جامعه اعمال می‌کردند، به‌خصوص از دهه‌ی ۱۳۱۰ به بعد، نارضایتی فزاینده‌ی افسران ارتش را به‌دنبال داشت؛ در این میان، رویکرد رضاشاه به آلمان و گسترش مبادلات سیاسی ـ اقتصادی با آن کشور، سوءظن روسیه و انگلیس را برانگیخت؛ هم‌چنین طرف‌داری او از هیتلر و افکار فاشیستی‌اش

موجب شـد بسیاری از افسران بله‌قربان‌گو و جاه‌طلب ارتش از شخص دیکتاتور تبعیت کنند؛ چنان‌که کسانی چون سرلشـگر باتمانقلیچ به تقلید از هیتلر، سبیل هیتلری گذاشتند و سر خود را به‌صورت آلمانی تراشیدند؛ درواقع افزایش هم‌دردی با فاشیسم و احساسات هواداری از دولت‌های محور که در درون ارتش ایران، هرچند به‌صـورت پراکنده باقی ماند، نشـانه‌ای از بی‌ثباتی بود و در حمله‌ی متفقین مؤثـر افتاد؛ در وصف بی‌ثباتی و روحیه‌ی مقلد امرای ارتش همین بس که ارتشـبد منوچهر آریانا به‌دلیل تقلید کورکورانه از غرب، زمانی خود را ناپلئون بناپارت ثانی نامید!

وی هم‌چنین در طی عمر خود، چند بار نامش را تغییر داد. چنان‌که ابتدا حسـین نخعی نام داشـت؛ بعد به حسین معتمد منوچهری تنکابنی تغییر نام داد و در نهایت سپهبد بهرام (منوچهر) آریانا نامیده شد.

رویکرد به دوران باسـتان یکی دیگر از سیاسـت‌های اعمال‌شده‌ی زمان رضاشـاه بود که فروغی آن را مطرح، و رضاخان عملی کرد. این باسـتان‌گرایی، به‌شکل بسیار سـطحی و کودکانه‌ای نه‌تنها تمام عرصه‌های هنری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را درنوردید، که به خصوصی‌ترین زوایای زندگی افراد نیز رسوخ یافت؛ به‌طوری که تقلیدهای محض از اشکال و نقوش تخت‌جمشید در آثار هنری و معماری نمایان شد. از این رو، بخش اعظم فرصت‌طلبان نیز هم‌چون رضاخان، نام خانوادگی باستانی بر خود نهادند.



روزشمار جنگ جهانی دوّم در ایران

سال ۱۳۲۰

۳ شهریور (آغاز درگیری)

سپیده‌دم روز سوم شهریور ۱۳۲۰، نیروهای اتحاد جماهیر شوروی (سابق) از شمال و شرق و نیروهای انگلیس از جنوب و غرب، کشور ایران را مورد حمله‌ی زمینی، هوایی و دریایی قرار دادند. در همان لحظات اولیه‌ی حمله، اسمیرنوف سفیر کبیر شوروی و سِر ریدر بولارد، وزیر مختار انگلیس در منزل رجبعلی منصور، نخست وزیر وقت، حضور یافته و طی یادداشتی حمله‌ی قوای خود را به ایران ابلاغ کردند. بی‌درنگ، رجبعلی منصور به‌همراه جواد عامری، کفیل وزارت امور خارجه به کاخ سعدآباد رفت و رضاشاه را مطلع ساخت و سپس راهی مجلس شورای ملی شد و گزارش حمله‌ی نظامی شوروی و انگلیس را به اطلاع نمایندگان مجلس رساند. همان دم جلسه‌ی هیأت وزیران در کاخ سعدآباد با حضور رضاشاه تشکیل شد و موضوع حمله به ایران و نقش بی‌طرفی مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و راه حل‌هایی برای جلوگیری از بروز بحران آغاز شد.



نمایندگان شوروی و انگلیس، علت مداخله‌ی خود را وجود تعداد زیادی کارشناس آلمانی در ایران ذکر کردند. دخالت نظامی شوروی و انگلیس در ایران متعاقب دو اولتیماتوم مشترک این دو کشور در ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ راجع به حضور کارشناسان آلمانی به‌وقوع پیوست. این حمله همچنین به فاصله‌ی سه هفته قبل از تبعید رضاشاه به خارج از کشور رخ داد. شهرهای بی‌دفاع شمال و جنوب ایران در جریان حمله‌ی هماهنگ و مشترک شوروی و انگلیس، به‌شدت بمباران و نیروی دریایی ایران در خلیج فارس و دریای خزر ظرف چند ساعت به‌کلی نابود شد. در حمله‌ی شدید انگلیس به خلیج فارس، دریادار غلامعلی بایندر فرمانده‌ی نیروی دریایی و ناخدا نقدی رییس ستاد نیروی هوایی و شمار فراوانی از افسران در همان روز اول حمله کشته شد؛ تعداد زیادی از کشتی‌های ایران آتش گرفت یا غرق شد؛ شمار کشتگان نظامی ایران در آن حمله، بیش از پانصد تن بود. ستاد جنگ اعلامیه‌ای صادر کرد و در آن خبر از مورد حمله‌ی هوایی قرارگرفتن شهرهای تبریز، اردبیل، رضاییه (ارومیه)، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، بناب، مهاباد، رشت، حسن کیاده، میانه، اهواز و بندر پهلوی (بندر انزلی) داد. این اعلامیه، تلفات غیرنظامیان را سنگین ولی تلفات نظامیان را اندک گزارش داد.

عصر روز سوم شهریور و درحالی که پیش‌روی قوای انگلیس و شوروی در شمال و جنوب خاک ایران ادامه داشت، رجبعلی منصور با مشاهده‌ی بحرانی بودن اوضاع تصمیم به استعفا گرفت. دریافت خبرهای مربوط

به متلاشی شدن لشکرهای تبریز، رضاییه، گیلان، اردبیل، مشهد و کرمانشاه سبب شد تا رضاشاه لشکرهای مجهز دو پادگان مرکزی را در اطراف تهران به حالت دفاعی مستقر سازد. در همین روز رضاشاه طی تلگرافی به روزولت، رییس جمهور آمریکا از وی خواست مانع پیش‌روی انگلیس و شوروی در داخل ایران شود اما دولت آمریکا با صراحت این درخواست را رد و تأکید کرد که هدف انگلیس را هدف خود می‌شمارد.

غروب سوم شهریور، رضاشاه که متعاقب دریافت پاسخ دولت آمریکا امیدی به توقف حملات انگلیس و شوروی نداشت و از جبهه‌های جنگ دوم جهانی نیز اخبار خوشایندی دریافت نمی‌کرد، سربازان احتیاط چهار دوره‌ی متولدین ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۷ را به خدمت فراخواند. او در شامگاه همان روز، خبرهای مربوط به پیش‌روی قوای شوروی و انگلیس را به‌سوی تهران دریافت کرد.



۴ شهریور

روز چهارم شهریور، بمباران شهرهای بی‌دفاع و سربازخانه‌ها ادامه پیدا کرد؛ شهرهای قزوین، رشت و تبریز مورد حمله‌ی هوایی قرار گرفت. بر اثر حمله و بمباران شدید، لشکرهای تبریز، رضاییه، رشت، مشهد، اردبیل و گرگان، به‌طور کامل از هم پاشیدند. مردم تهران و بیش‌تر شهرهای مورد حمله‌ی هوایی، شهرها را تخلیه کردند و به اطراف پناه بردند.

۵ شهریور

روز پنجم شهریور در جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی هیأت دولت که در حضور رضاشاه تشکیل شده بود، رجبعلی منصور پس از ارایه‌ی گزارشی از اقدامات دو روزه‌ی خود، ناامیدانه از مقام نخست‌وزیری استعفا داد؛ رضاشاه هم ضمن پذیرش درخواست وی در همان جلسه، مجید آهی وزیر دادگستری را مأمور تشکیل کابینه کرد؛ اما وی نیز از پذیرفتن این سمت پوزش خواست و پیشنهاد داد شخص دیگری برگزیده شود. سرانجام محمدعلی فروغی برای نخست‌وزیری پیشنهاد شد. رضاشاه ابتدا با سالمند خواندن فروغی با این پیشنهاد مخالفت ورزید اما به‌محض ورود فروغی، شاه اظهار کرد: "فروغی زیاد هم پیر نیست." در همان لحظات، حکم نخست وزیری فروغی صادر شد. فروغی گفت که در کادر وزیران تغییری نخواهد داد؛ ولی بنا به خواست شاه، علی سهیلی را به وزارت امور خارجه و جواد عامری را به وزارت کشور گماشت. رضاشاه در این جلسه استعفای خود را با حاضران در میان گذاشت که مورد مخالفت وزیران قرار گرفت. در همین جلسه تصمیم به ترک مخاصمه گرفته شد. شاه بیرون از اتاق جلسه به ولیعهد گفت: "فروغی گرچه پیر است، در چنین موقعی برای خدمت بسیار مناسب می‌باشد."

۶ شهریور

صبح روز ششم شهریور، فروغی با وزیران خود

در مجلس شورای ملی حاضر شد و برنامه‌ی خود را در نطقی کوتاه اعلام و وزیران کابینه را معرفی کرد و نمایندگان را در جریان تصمیم دولت مبنی بر ترک مقاومت قرار داد. وی با بیان این‌که دولت باید بی‌درنگ به مذاکره با کشورهای حمله‌کننده به ایران بنشیند، از نمایندگان مجلس درخواست رأی اعتماد کرد؛ مجلس به‌اتفاق آرا به کابینه‌ی فروغی رأی اعتماد داد. فروغی مردم به‌هراس‌افتاده از حمله‌ی شوروی و انگلیس را به آرامش و خویشتن‌داری فراخواند و وعده داد که "این روزها نیز بگذرد و کشور به سیاق سابق خود طی مسیر کند."

فروغی پس از حضور در مجلس، در منزل خود با سفیران انگلیس و شوروی (سِر ریدر بولارد و اسمیرنوف) راجع به ترک مخاصمه و توقف جنگ، مذاکره کرد. در همین نشست فروغی از نیت انگلیس برای برکناری و تبعید رضاشاه باخبر شد.

هرچند نامه‌ی تَرک مخاصمه، بامداد روز ششم شهریور به دو سفارت‌خانه فرستاده شد و آن دو نیز بی‌درنگ مراتب را به پایتخت‌های خود گزارش کردند. در رویارویی نظامی آن‌ها با نیروهای ایرانی و بمباران شهرها، هیچ‌گونه دگرگونی‌ای پدید نیامد؛ به‌ویژه شوروی هم‌چنان با همان خشونت، در روزهای بعد نیز شهرهای ایران را بمباران کرد. شوروی‌ها نظامیان ایرانی‌ای را که تسلیم می‌شدند، به اسارت به خارج از ایران می‌فرستادند. ارتش سرخ به هر شهری از ایران که پا می‌نهاد، هم‌چون یک دولت فاتح اداره‌ی شهر را به دست می‌گرفت و سران اداره‌ها و نمایندگان دولت، خواه نظامی یا غیرنظامی را بازداشت می‌کرد.

۷ شهریور

در نتیجه‌ی گفت‌وگوها و رایزنی‌های انجام شده، به‌ویژه نشست فروغی با سفیران انگلیس و شوروی در روز هفتم شهریور، رضاشاه همه‌ی اعضای خانواده‌اش به جز محمدرضا پهلوی، ولیعهد را روانه‌ی اصفهان کرد و به این ترتیب مقدمات استعفا و خروج خود از ایران را فراهم آورد. در این روز شهرهای شمالی ایران با شدت تمام توسط بمب‌افکن‌های شوروی بمباران شد.



۸ شهریور

روز هشتم شهریور، شورای عالی نظام دستور مرخصی سربازان وظیفه را تصویب کرد و به اجرا گذاشت؛ در عوض قرار شد سی‌هزار سرباز پیمانی را با ماهی ۳۵ تومان حقوق، به استخدام درآورند. فرستاده شدن اعضای خانواده‌ی سلطنتی به اصفهان، شایعه‌ی فرار رضا شاه، اخبار رسیده از اشغال شهرهای مختلف و به‌ویژه خالی شدن پادگان‌ها (در نتیجه‌ی تصمیم اخیر شورای عالی نظام) که به شکل‌گیری دسته‌های سربازان گرسنه و سرگردان در خیابان‌های تهران انجامید، سخت مایه‌ی بیم و نگرانی مردم شده بود؛ علاوه بر این، گریز برخی از سران ارتش و رجال سیاسی هم در این مدت، وضع را بدتر کرد. ازآن‌رو برای کنترل اوضاع، در همان

روز هشتم شهریور در تهران حکومت نظامی اعلام و سپهبد احمد امیراحمدی حاکم نظامی شد. در این روز نیز بمباران شهرهای شمالی ایران، توسط بمب‌افکن‌های شوروی بسیار شدید بود.

۹ شهریور

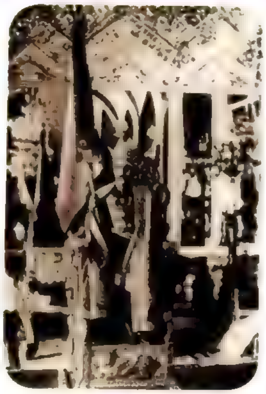
رضاشاه بعد از ظهر روز نهم شهریور همه‌ی فرماندهان و مقامات امضا کننده طرح مرخصی سربازان وظیفه را که در عمل به انحلال ارتش انجامیده بود، به کاخ سعدآباد احضار کرد و به آن‌ها نسبت خیانت داد. شاه، سرلشکر احمد نخجوان (کفیل وزیر جنگ) و سرتیپ علی ریاضی را مسبب این طرح قلمداد و آن دو را به شدت زخمی و پس از خلع درجه، زندانی کرد. سپس دستور داد ایشان به خاطر این خیانت در دادگاه زمان جنگ محاکمه شوند. آن‌گاه بدون رایزنی با فروغی، سرلشکر محمد نخجوان را به وزارت جنگ گمارد. ماجرای کتک زدن، در روزهای بعدی به زیان رضا شاه تمام شد و عزم کسانی را که خواهان تبعید او از ایران، پس از استعفا بودند، جزم‌تر کرد.

۱۰ شهریور

رضا شاه در دهم شهریور تصمیمش به استعفا را به اطلاع فروغی و اعضای کابینه رساند.

۲۵ شهریور

در بمباران شهرهای مختلف تعداد زیادی غیرنظامی جان باختند و خسارات بسیار سنگینی به تأسیسات اقتصادی کشور و اماکن زندگی مردم وارد آمد. کشور دچار قحطی شد و مردم از لحاظ نان و ارزاق به‌شدت در مضیقه قرار گرفتند. این حملات تا استعفای رضاشاه و جای‌گزین شدن



رضا شاه



فروغی

پسرش، محمدرضا پهلوی در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ادامه یافت. در این روز رضاشاه استعفا داد؛ به اصفهان رفت و ولیعهد، جانشین وی شد.

۲۶ شهریور

در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰، هم‌زمان با ورود نظامیان انگلیس و شوروی به تهران، محمدرضا شاه در مجلس، سوگند یاد کرد.

۳۰ شهریور

روز ۳۰ شهریور، رضاشاه و خانواده‌اش از اصفهان به یزد، کرمان و بندرعباس عزیمت کردند تا به یک کشتی انگلیسی که قرار بود آن‌ها را به جزیره‌ی موریس ببرد، انتقال داده شوند.

پس از شهریور ۱۳۲۰

اشغال ایران محدود به قوای انگلیس و شوروی نبود. پس از ورود آمریکا به جنگ، عده‌ای از نظامیان آن کشور نیز وارد ایران شدند؛ اما استقلال و تمامیت ارضی ایران، نخست با امضای یک پیمان سه‌جانبه بین ایران، انگلیس و شوروی در بهمن ۱۳۲۰

و سـپس با صدور اعلامیـه‌ای که در پایان کنفرانس سران متفقین (روزولت، چرچیل و استالین) در تهران انتشار یافت، تضمین شد.

در دوران اشـغال ایـران توسـط متفقین، بسـیاری از امکانات، زیرسـاخت‌ها، منابع، اندوخته‌هـا و آزوقه‌های ایران به متجاوزان اختصاص یافت. ازایـن‌روی دو ماه بیش‌تر طول نکشـید که ایران دچـار کم‌بود مواد غذایی و گرانی لگام‌گسیخته شد. شهرهای ایران و به‌ویژه تهران آن‌چنان با کم‌بود نان و سـایر ارزاق مورد نیاز روبه‌رو شد که نان و مـواد غذایی را با کوپـن در اختیار مردم قرار می‌دادند؛ شمار بسیاری از مردم ایران، در نتیجه‌ی تهیدستی، گرسنگی و بیماری جان خود را از دسـت دادند. کشـوری که درجنـگ جهانی دخالتی نداشـت و بارها بی‌طرفی خود را به دو طرف درگیری اعلام کرده بود، آسـیب‌های زیـادی را از جنگ تحمل می‌کرد.

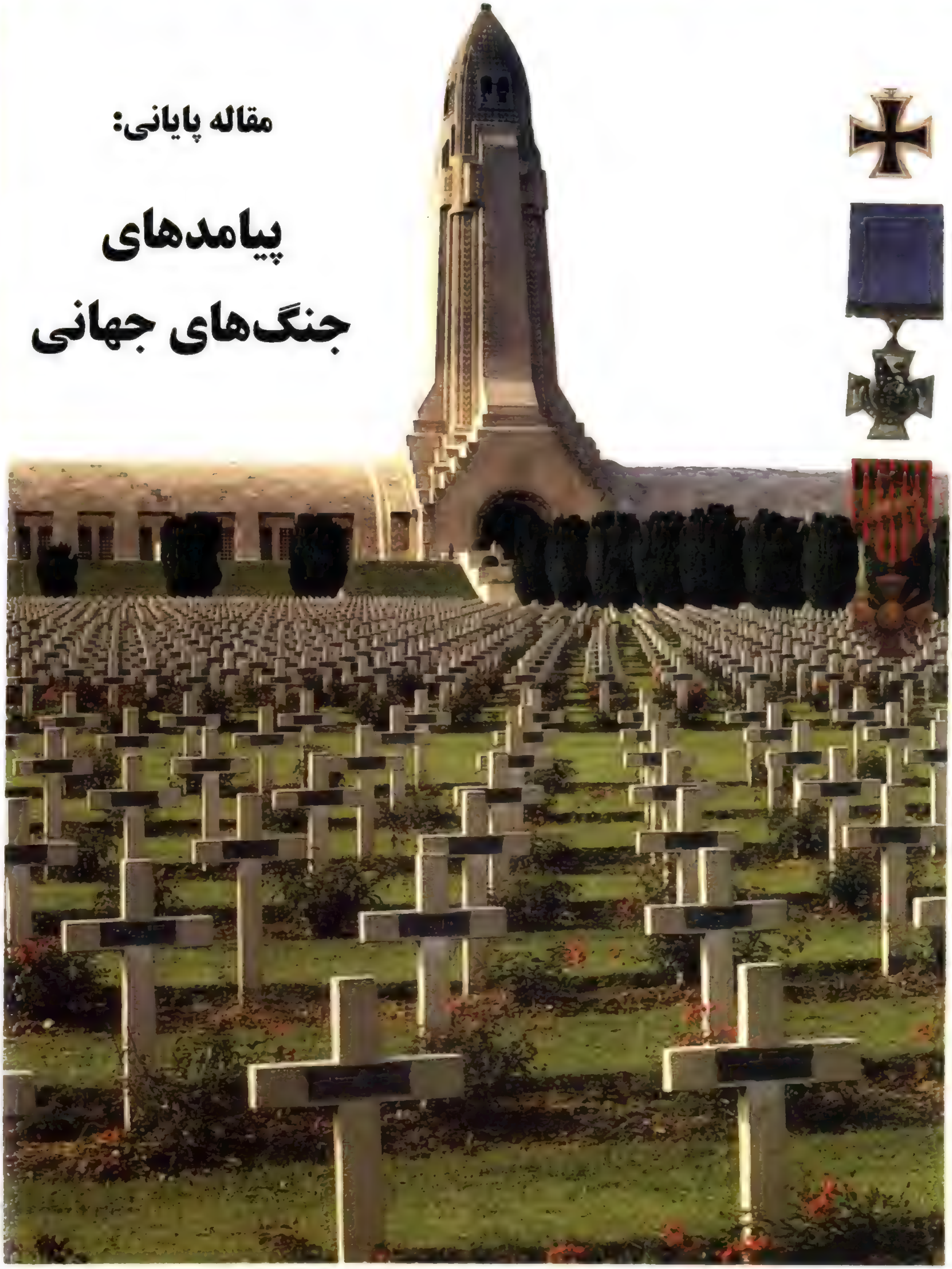


در پایان کنفرانس تهران که در آذر ۱۳۲۳ در تهران تشکیل شد، طرفین تعهد کردند نیروهای نظامی خود را ظرف شـش ماه از ایـران خارج کنند. دولت شـوروی قبل از خاتمـه‌ی جنگ درصدد به دسـت آوردن امتیاز استخراج نفت شمال برآمد؛ اما چون با تصویب قانون منع اعطای امتیاز نفت به خارجیان در مجلس شورای ملی، از دریافت این امتیـاز محروم شـد، بنـای مخالفت و ناسـازگاری با دولت ایران را گذاشـت و پـس از خاتمه‌ی جنگ، مقدمات شـورش مسـلحانه را در آذربایجان فراهم سـاخت. نیروهـای شـوروی از حرکـت واحدهای اعزامی ارتش برای سـرکوبی این شـورش جلوگیری کردند و موجبات تسلط فرقه‌ی دموکرات را بر آذربایجان و سـپس استان کردستان فراهم ساختند. نیروهای شوروی از تخلیـه‌ی ایران در موعد مقرر خودداری کردند؛ اما پس از شـکایت ایران به شورای امنیت و مسافرت قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت به مسکو که به امضای موافقت‌نامه‌ای درخصوص تشـکیل شـرکت مختلط نفت ایران و شـوروی انجامید، در اردیبهشـت ۱۳۲۵ نیروهـای خـود را از ایـران خارج کردند. حکومت خودمختار حزب دمکرات در آذربایجان و کردستان نیز پس از خروج نیروهای شـوروی بیـش از هفت ماه دوام نیـاورد. موافقت‌نامه‌ی مربوط به تشـکیل شـرکت مختلط نفت ایران و شـوروی نیز سال بعد در مجلس رد شد.



مقاله پایانی:

پیامدهای جنگ‌های جهانی



مطالب این بخش برای تکمیل آثار جنگ جهانی از کتاب دایره المعارف تاریخ چاپ انتشارات پنجره نقل شده است.

شروع جنگ جهانی اول ۱۹۱٤

ترور شاهزاده فرانس فردیناند، وارث امپراتوری اتریش ـ مجارستان در سارایوو در ژوئن ۱۹۱۴ میلادی، ماشه‌ی جنگ را کشید و خونبارترین نبرد را در تاریخ بشر رقم زد.



تصویر یک تازه‌سرباز انگلیسی به نام لرد کیچنر در شروع جنگ اول جهانی که بعدها وزیر جنگ این کشور شد.

آلمان که بزرگ‌ترین نیروی زمینی دنیا را در اختیار داشت، به انگیزه‌ی رقابت با کشورگشایی، تجارت و داد و ستد بازرگانی انگلیس، شروع به تشکیل یک نیروی دریایی کرد. هم‌چنین اشتیاق کایزر ویلیام دوم به تصرف مستعمرات بیش‌تر در آن سوی آب‌ها و سیاست خارجی سلطه‌جوی او، سایر کشورهای اروپایی را نگران کرده بود. در سال‌های منتهی به ۱۹۱۴ میلادی انگلیس و آلمان در ساخت ناوگان و کشتی‌های مجهزتر و بزرگ‌تر به رقابت مشغول بودند. رقابت بین کشورهای اروپایی برای تجارت، کشور گشایی و افزایش قدرت نظامی هم رو به توسعه و افزایش بود و قدرت‌های اروپایی در یک اتحاد تدافعی با هم پیمان بستند.



تحت حکومت کایزر ویلیام دوم (۱۹۴۱–۱۸۹۵ م) آلمان یک ناوگان جنگی دریایی را در رقابت با انگلیس به‌وجود آورد.

تشکیل اتحاد کشورها

مهم‌ترین اتحاد، اتحاد سه گانه‌ی آلمان، ایتالیا و اتریش ـ مجارستان بود. بر اساس این اتحاد، حمله بر هر یک از این کشورها، هم‌پیمان‌ها را به دفاع وا می‌داشت. هدف اصلی نیز این بود که بتوان در مقابل حرکات تهاجمی و سلطه‌جوی روسیه در بالکان مانع ایجاد کرد. اتحاد دیگر میان انگلیس، فرانسه و روسیه بود که یک اتحاد نظامی نبود؛ اما تفاهم کنندگان موافقت کرده بودند تا در مقابل هرگونه تجاوز و تعرض با هم متحد شوند.





به‌دنبال ترور ولیعهد امپراتوری اتریش–مجارستان در ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۴، جنگ جهانی اول آغاز شد.

جنگ چگونه آغاز شد؟

هنگامی که فردی به‌نام گاوریلو پرینسیپ به وارث امپراتور اتریش ـ مجارستان، شاهزاده فرانس فردیناند و همسرش در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ در سارایوو شلیک کرد، جنگ جهانی اول آغاز شد. این عمل باعث شد اتریش در ۲۸ ژوئیه علیه صربستان اعلان جنگ کند. تزار روسیه، نیکلای دوم، نظامیان کشورش را برای دفاع از صربستان در مقابل اتریش گسیل کرد. در عوض آلمان در اول آگوست همان سال علیه روسیه اعلان جنگ کرد. ارتش روسیه در تاننبرگ و در نبرد دریاچه‌ی مازورین از آلمان شکست خورد. در سپتامبر همان سال نیز ارتش اتریش–مجارستان در جنوب در مقابل روس‌ها مغلوب شدند.

جنگ در دو جبهه

آلمان همیشه از جنگ هم‌زمان در دو جبهه وحشت داشت؛ بنابراین نقشه‌ی اشلیفن را اجرا کرد. ژنرال ون اشلیفن نقشه را طوری تهیه کرده بود که فرانسه را در مدت شش هفته شکست دهد؛ به‌طوری که آلمان بتواند نیروهایش را در مقابل روسیه متمرکز کند. در سوم آگوست آلمان به فرانسه، هم‌پیمان روسیه، اعلان جنگ کرد. هنگامی که ارتش آلمان به سمت بلژیک بی‌طرف حرکت می‌کرد

▶ در ۱۹۱۴ اروپا به دو اتحاد تقسیم شد؛ انگلستان، فرانسه و روسیه که به نام متفقین (اتفاق مثلث) شناخته شدند و در کنار هم با متحدین (اتحاد مثلث) یا قدرت مرکزی شامل آلمان، ایتالیا، اتریش ـ مجارستان جنگیدند. جنگ هم‌زمان در دو جبهه‌ی شرقی و جبهه‌ی غربی رخ داد.

تا از شمال به فرانسه حمله کند، با مقاومت بلژیکی‌ها روبه‌رو و این موضوع باعث کندی پیشرفت آن‌ها شد و به فرانسه اجازه داد تا تحت فرماندهی ژنرال ژوفر زمان لازم را برای سازماندهی دوباره‌ی نیروهای خود به‌دست آورد.



▶ در سال ۱۹۱۴ انگلیس تنها کشوری بود که نیروی آموزش دیده و ذخیره‌ی فراوان نداشت. گروه‌های داوطلب به‌عنوان سربازان بدون درجه به ارتش ملحق می‌شدند.

تهاجم آلمان به فرانسه

انگلیسی‌ها بر اساس پیمان لندن (۱۸۳۹ م.) از بی‌طرفی بلژیک حمایت و در آگوست ۱۹۱۴، علیه آلمان اعلان جنگ کردند. سربازان انگلیس به فرانسه اعزام شدند تا سرعت پیش‌روی آلمان‌ها را در مونه و شارلرونا کم کنند.

ژنرال ژوفر در رویارویی با سپاه آلمان، تا پشت رودخانه‌ی مارن عقب‌نشینی کرد و در ۸ سپتامبر، فرانسوی‌ها آلمان‌ها را متوقف کردند. سپس هر دو طرف موقعیت تدافعی گرفته و ظرف سه ماه، خطوطی از سنگرهای حفر شده از کانال به سمت مرز سوئیس ایجاد شد.

در طول جنگ، انگلیس، فرانسه و روسیه به‌عنوان متفقین شناخته می‌شدند. از آلمان، ایتالیا و اتریش ـ مجارستان نیز به‌عنوان نیروهای مرکزی یا متحدین نام برده می‌شد. هر دو طرف برای تولید هرچه بیش‌تر سلاح جنگی، از قبیل گاز سمی رقابت می‌کردند. آن‌ها با استفاده از این سلاح‌ها می‌توانستند زمان جنگ را کوتاه کنند؛ اما جنگ چهار سال طول کشید و خونبارترین جنگ تاریخ شد. هزینه‌ی مستقیم جنگ حدود چهل میلیارد پوند و تلفات جانی آن حدود سی میلیون کشته و زخمی بود.



ارتش فرانسه در دفاع از صدها کیلومتر مرز خود در مقابل دشمن وظایف دشواری داشت.

تاریخ‌شمار جنگ

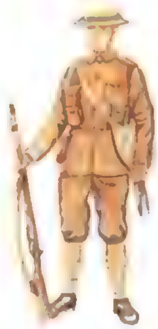
۲۸ ژوئن.	شاهزاده فرانس فردیناند در سارایوو به دست یک تروریست صرب ترور شد.
۲۸ جولای.	اتریش علیه صرب‌ها اعلان جنگ کرد. روسیه سربازانش را برای حمایت و دفاع از صرب‌ها به صربستان فرستاد.
۱ آگوست.	آلمان علیه فرانسه اعلان جنگ کرد.
۴ آگوست.	آلمان به بلژیک حمله کرد. انگلیس علیه آلمان اعلان جنگ کرد.
۸ سپتامبر.	پیش‌روی آلمان تا پاریس و توقف در کنار رود مارن



در سال ۱۹۱۴ ارتش آلمان ورزیده‌ترین و بزرگ‌ترین ارتش دنیا بود.

▼ در آگوست ۱۹۱۴ میلادی الهامات و انگیزه‌های میهن پرستی، داوطلبان را به ارتش فرا می‌خواند تا از کشورشان در مقابل دشمن دفاع کنند. میلیون‌ها نفر از هر سن و سالی از سراسر اروپا به ارتش می‌پیوستند تا در مقابل دشمن مشترک بایستند.





انگلیس در سال ۱۹۱۴ کوچک‌ترین ارتش را داشت؛ اما نفرات این ارتش بسیار حرفه‌ای و آموزش دیده بودند.

جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م)

در یک رشته از نبردهای سنگین در جبهه‌ی غربی، میلیون‌ها انسان جان خود را فقط برای به‌دست آوردن چند کیلومتر زمین از دست دادند.



ماسک‌های گاز در جنگ جهانی اول معرفی شدند. از این ماسک‌ها برای جلوگیری از تنفس گازهای سمی دشمن استفاده می‌شد.

در طول جنگ جهانی اول، درگیری در چند جبهه در گرفت. در جبهه‌ی غربی، آلمان با فرانسه‌ی شمالی در جبهه‌ی شرقی آلمان با نیروهای روسیه درگیر بود. هم‌چنین نبرد در دریا و خاورمیانه، جایی که متفقین به امپراتوری عثمانی حمله کرده بودند، جریان داشت. در آفریقا، ارتش‌های انگلیس و فرانسه به مستعمرات آلمان حمله کردند.

در جبهه‌ی غربی، لشکریان فرانسه و انگلیس همراه با هزاران سرباز از مستعمرات انگلیس، شبکه‌ای از استحکامات و سنگرهای عمیق را از سپتامبر ۱۹۱۴ میلادی مورد استفاده قرار دادند. در مقابل آن‌ها و در چند صد متر از زمین‌هایی که به‌عنوان زمین‌های غیرمسکونی شناخته می‌شد، سنگرهای آلمانی‌ها قرار داشت. میلیون‌ها انسان در نبردهای جبهه‌ی غربی از جمله در جنگ‌های ایپر، وردن و سُم کشته شدند. یکی از بدترین آن‌ها جنگ پاسنداله در سال ۱۹۱۷ میلادی بود. این جنگ در زیر باران سیل‌آسا در میان گل و لایی که تا کمر بالا آمده بود، اتفاق افتاد. متفقین در طول ۲۱ روز با ۴ هزار کشته، فقط حدود هشت کیلومتر پیش‌روی کردند.

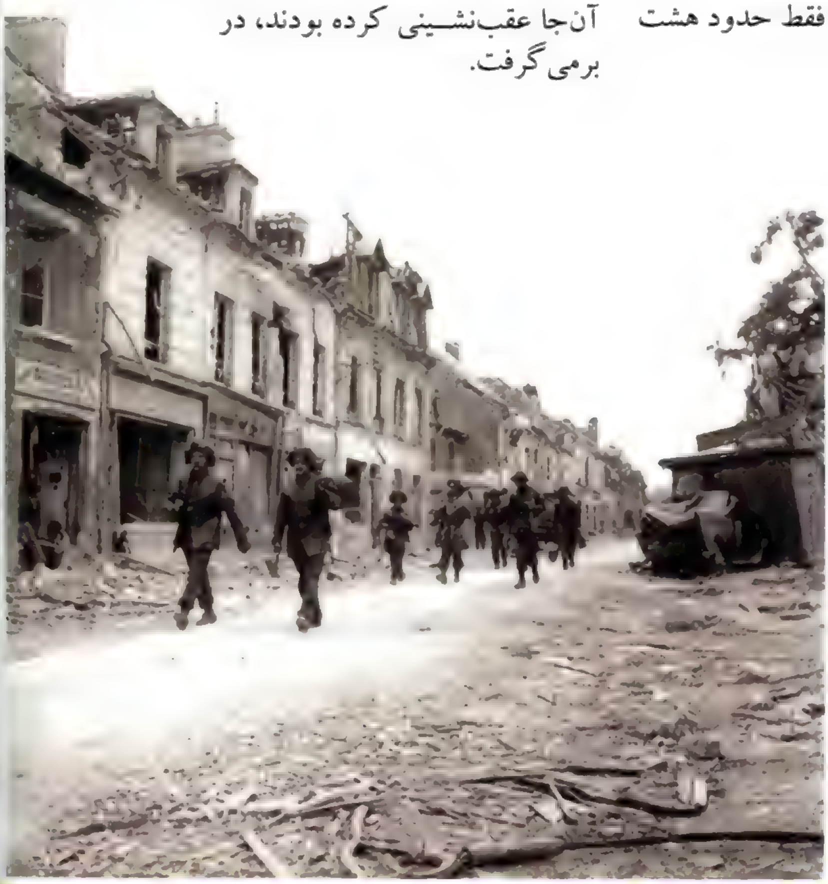


جبهه‌ی غربی تا بلژیک و شمال شرقی فرانسه گسترده بود. میلیون‌ها سرباز در جبهه‌های جنگ و در طول سال‌های ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸ میلادی کشته شدند.



▲ فقط دوازده سال بعد از انجام پرواز مهندسی برادران رایت در شمال کارولینا، هواپیماها در جنگ مورد استفاده قرار گرفتند. هر چند هوا در جنگ جهانی چندان تعیین کننده نبود، اما جنگ باعث پیشرفت‌های زیادی در فناوری هوانوردی شد.

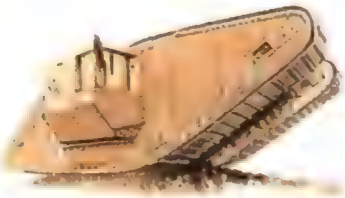
در جبهه‌ی غربی نیز چهار سال طول کشید تا متفقین ۳۲ کیلومتر پیش بروند. سیم‌های خاردار، خودروهای جنگی و توپخانه حمله‌ها را بی‌اثر و خنثی کرد. اولین بار در سال ۱۹۱۶ میلادی تانک‌ها به میدان آمدند و توانستند سیم‌های خاردار را از بین ببرند؛ اما آن‌ها نیز به اندازه‌ی نیروی هوایی مؤثر نبودند. استفاده از هواپیما برای جاسوسی از دریای بالتیک تا دریای سیاه ادامه داشت و همین‌طور خطوطی از سنگرها و استحکامات نظامی را که در سپتامبر ۱۹۱۴ نیروهای روسی از آن‌جا عقب‌نشینی کرده بودند، در برمی‌گرفت.



◄ در سپتامبر ۱۹۱۴ آلمان‌ها پاریس را به تصرف خود درآوردند و مدت کوتاهی در آن جا توقف کردند. در این زمان متفقین به‌طور متزلزل خطوط رودخانه‌ی مارن را در اختیار داشتند. دولت فرانسه به بوردو گریخت و در یک عملیات انتقام‌جویانه توانست آلمان‌ها را تا رودخانه اِن عقب براند.



◀ جنگ در جبهه‌ی غربی بین سنگرهایی روی داد که توسط سیم‌های خاردار و مسلسل‌ها محافظت می‌شد. جنگ سُم در فرانسه با گل و لایی که تا زانو می‌رسید، بمباران‌ها، حملات و یورش‌های شبانه‌ی پیوسته باعث شد تا دو میلیون نفر کشته یا زخمی شوند؛ اما هیچ یک از طرفین قادر به پیش‌روی بیش از چند صد متر نبودند.



▲ اولین تانک‌ها توسط دو دانشمند انگلیسی اختراع و در جنگ سُم در ۱۹۱۶ به‌کار گرفته شد. این تانک‌ها باعث آزار سربازان آلمانی شدند، اما معایب مکانیکی آن‌ها مانع از کارایی کامل‌شان می‌شد.

جنگ در دریا

در جنگ جهانی اول فقط دو جنگ دریایی عمده اتفاق افتاد: اولی در ۱۹۱۴ یعنی زمانی روی داد که ناوگان جنگی دریایی آلمان توسط نیروهای دریایی جزایر فالک‌لند نابود شد. در ۱۹۱۶ نیز نبرد جات‌لند رخ داد که هم آلمان‌ها و هم انگلیس‌ها ادعا داشتند که پیروز جنگ شده‌اند؛ هر چند ناوگان دریایی آلمان هرگز محل نبرد خود را تا زمانی که در محاصره‌ی نیروهای متفقین قرار گرفتند، ترک نکردند. زیردریایی‌های آلمانی که قایق‌های U نامیده می‌شدند، به کشتی‌های اعزامی انگلیس و فرانسه حمله کردند. قایق‌های U صدها کشتی نیروهای متفقین را غرق کردند و نزدیک بود انگلیسی‌ها را به زانو درآورند. در ۱۹۱۷، کشتی هوساتانیک اتحاد جماهیر شوروی (سابق) غرق شد و ایالت متحده‌ی آمریکا علیه آلمان اعلان جنگ کرد.



◀ نبرد جات‌لند یکی از مهم‌ترین نبردهای دریایی جنگ جهانی اول بود. ناوگان دریایی آلمان بعد از نبرد در ۳۱ مـی ۱۹۱۶ در تاریکی شب فرار کرد و به بندر برگشت و تا پایان جنگ همان جا ماند.



افسر ترک

مصیبت در گالی‌پولی

در سال ۱۹۱۵ میلادی، متفقین در تلاش برای کمک به روسیه و جبهه‌ی شرقی، پایگاه‌های نظامی ترکیه را که کشور محافظ داردانل بود، بمباران کردند. بعد سپاه متفقین از جمله نیروهای آنزاک از استرالیا و نیوزلند در گالی‌پولی پیاده شدند و سعی کردند مواضع راهبردی این تنگه‌ی باریک را تصرف کنند. در این نبرد به‌خاطر عدم رهبری صحیح هر دو طرف بیش از ۸۵۸۷ نفر کشته و ۱۹۳۶۷ نفر مجروح شدند.





سرباز بی‌درجه‌ی استرالیایی

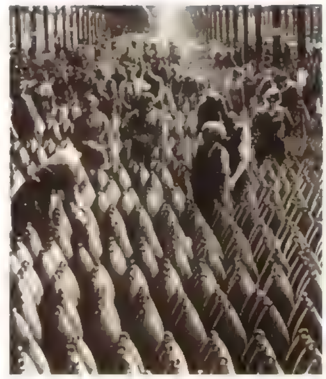
پیامدهای جنگ جهانی اول (۱۹۲۳-۱۹۱۸ م)

آلمان در سال ۱۹۱۸ میلادی غیر از روسیه، با پیاده کردن نیرو در جبهه‌ی غربی تهاجم را آغاز کرد. نیروهای ارتش آمریکا برای جلوگیری از حمله به متفقین وارد کارزار جنگ شدند؛ آلمان درخواست صلح را مطرح کرد.



▲ در نبردهای جنگ جهانی اول بسیاری از مناطق بلژیک و شمال فرانسه تخریب شد و از شهرهایی چون ایپر در شمال شرقی بلژیک ویرانه‌ای بیش باقی نماند.

ورود نیروهای آمریکایی در ۱۹۱۷ به اروپا به‌معنای آن بود که متفقین می‌توانند حملات تازه‌ای را در جبهه‌ی غربی آغاز کنند. در ۱۹۱۸ شوروی از جنگ کنار کشید. با این کار، سربازان آلمانی مجبور نبودند زمان بیش‌تری را در جبهه‌ی غربی باقی بمانند. در ۱۹۱۸ بیش از ۳/۵ میلیون سرباز آلمانی در جبهه‌ی غربی می‌جنگیدند. در مارس، آن‌ها سنگرها را درهم شکستند و به‌سمت پاریس پیش‌روی کردند. حمله‌ی متقابل فرانسه در ژوئیه و آگوست انجام شد. تانک‌های انگلیسی خطوط آلمانی را در آمینز شکستند. با سرازیر شدن نظامیان آمریکا به خاک فرانسه، آلمانی‌ها عقب‌نشینی کردند.



▲ جنگ جهانی اول تمام مردم را در برمی گرفت. زن‌ها برای تولید جنگ‌افزار مشغول کار بودند و کارخانه‌ها را در زمانی که مردان در جنگ بودند، فعال نگاه می‌داشتند.

در اکتبر، جنگ به نزدیک مرز آلمان رسید و محاصره‌ی دریایی سبب قحطی در این کشور شد. در صبح ۱۱ نوامبر، آلمان اعلان متارکه کرد. کایزر ویلیام دوم استعفا داد و در ساعت ۱۱، جنگ جهانی اول خاتمه یافت. در این جنگ حدود ده میلیون انسان کشته و بیش از بیست میلیون نفر مجروح شدند که بیش‌تر آنان مردان جوانی بودند که فقدان آن‌ها ساختار اجتماعی را در چند کشور تغییر داد؛ در نتیجه بسیاری از زنان، آزادی و مساواتی بیش‌تر در مقایسه با قبل از جنگ، کسب کردند. حتی در بسیاری نقاط زنان توانستند به حق رأی دست یابند.



◀ زیر دریایی‌های آلمانی با قایق‌های U شکل به کشتی‌ها شلیک می‌کردند. حمله‌های آن‌ها به قدری موفقیت‌آمیز بود که در ۱۹۱۷ انگلیس را تا آستانه‌ی شکست پیش برد.



◀ در ۳۱ ژانویه‌ی ۱۹۱۷، آلمان به تمام دنیا اعلام کرد که بدون استثنا به روی تمام کشتی‌ها آتش خواهد گشود. این موضوع باعث وحشت کشتی‌های آمریکایی شد. در ماه فوریه، قایق‌های U شکل، یک کشتی آمریکایی را غرق کردند و همین امر منجر به این شد که ویلسون، رییس جمهور آمریکا در آوریل ۱۹۱۷ به آلمان اعلان جنگ دهد. ورود نظامیان آمریکایی به اروپا در ۱۹۱۸ معادلات قدرت را درست زمانی که آلمان‌ها حمله‌ی گسترده و نهایی خود را در جبهه‌ی غربی شروع کرده بودند، به نفع متفقین بر هم زد.

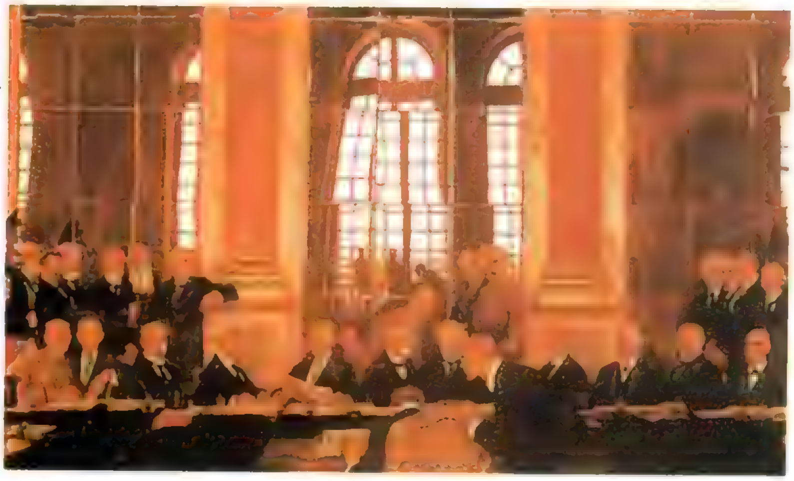
پیمان ورسای

جنگ جهانی اول به‌طور رسمی در کنفرانس صلح که مذاکرات آن بین سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۳ میلادی انجام شد، به پایان رسید. تمام کشورهایی که در جنگ درگیر بودند (به‌جز آلمان)، با تنظیم توافق صلح موافق بودند؛ اما ایالات متحده‌ی آمریکا، انگلیس و ایتالیا در این بین حاکم و مسلط بودند. پنج پیمان جداگانه تنظیم شد که مهم‌ترین آن‌ها پیمان ورسای بود که آلمان را مؤظف به پرداخت غرامت به متفقین کرد. کشور آلمان مجبور شد مستعمرات ماورای بحار (آن سوی دریاهای) خود را واگذار کند و ارتش خود را به یکصد هزار نفر کاهش دهد. اقتصاد آلمان در پی به‌وجود آمدن تورم شدید، ضعیف شد. سایر کشورها هم که در زمان جنگ وام گرفته بودند، با مشکلات همراه بودند؛ چرا که باید برای پس دادن وام تلاش می‌کردند. این موضوع باعث تغییر فاحش اقتصادی و سیاسی شد.

نزاع و کشمکش دوباره سبب شد که با توجه به زوال آلمان، اتریش ـ مجارستان، روسیه و امپراتوری عثمانی (ترکیه)، مرزهای بین‌المللی جدیدی در اروپا ترسیم شود.



▲ بعد از این‌که به تصمیم کنفرانس صلح پاریس، زمین‌های فرانسه و آلمان پس داده شد، پادشاهی هابسبورگ خاتمه یافت و لهستان، چکسلواکی، مجارستان و یوگسلاوی دولت‌های جدید تشکیل دادند.



▲ پیمان ورسای در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ میلادی امضا شد. این سرنوشت و تقدیر آلمان بود که این پیمان شامل بیانیه‌ای باشد که حاکمان آلمان را به‌تنهایی متولیان شروع جنگ بداند.

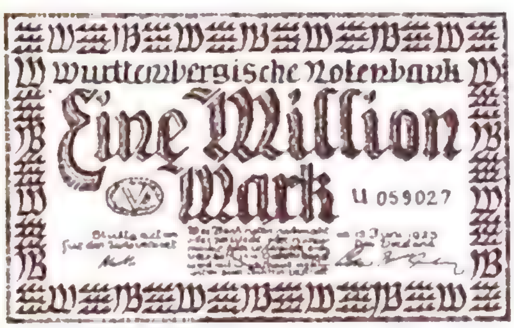
جامعه‌ی ملل

کنفرانس صلح پاریس باعث تشکیل جامعه‌ی ملل برای حفظ صلح جهانی با انجام گفت‌وگو و بحث و توافق شد؛ اما این موضوع شکست خورد؛ چون آمریکا از پیوستن به آن خودداری کرد و همین امر باعث کم شدن قدرت اجرایی آن شد. از طرفی بین تعدادی از ۵۳ کشور عضو جامعه‌ی ملل رقابت وجود داشت که این موضوع، هم سازمان را تضعیف می‌کرد و هم قدرتش را کاهش می‌داد؛ اما در سال ۱۹۳۰ میلادی این رقابت کم‌تر و محدود به چند کشور شد.



تورم شدید

همه‌ی صنایع آلمان در زمان جنگ تخریب و ویران شد و به‌همین خاطر، این کشور قادر به پرداخت خسارت به متفقین نبود. آلمان این پیمان را ناعادلانه و غیرمنطقی می‌دانست؛ چرا که یکی از نتایج آن این بود که اقتصاد این کشور از تورم حاد در سال ۱۹۲۰ میلادی صدمه خورد. تورم به‌شدت رو به رشد بود و سبب شد ارزش پول به‌سرعت کاهش پیدا کند. مردم برای خرید یک قرص نان به مبلغ بسیار هنگفتی پول نیاز داشتند.



◀ در طول دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی، به‌خاطر تورم شدید در آلمان، این اسکناس یک میلیون مارکی منتشر شد که تقریباً هیچ ارزشی نداشت.

ظهور فاشیسم[1] (۱۹۳۹-۱۹۲۲ م)

آن نوع اعتقاد سیاسی که فاشیسم نامیده می‌شود، در طول دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی در بسیاری از کشورهای اروپایی مورد توجه و پسند عامه قرار گرفت و برخی مردم آن را راهی برای خروج از ضعف اقتصادی می‌دانستند.



▲ بنیتوموسولینی (۱۸۸۳-۱۹۴۵ م.) در سال ۱۹۲۲ میلادی رهبر فاشیست‌های ایتالیا شد.

تفکر فاشیسم بعد از جنگ جهانی اول در اولین حکومت فاشیسم که در دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی در ایتالیا نمود پیدا کرد، طرف‌دارانی به‌دست آورد. واژه‌ی فاشیسم از کلمه‌ی Fasces اخذ شد؛ یعنی یک دسته‌چوب با یک تبر که نشانه‌ی قدرت در روم باستان بود. فاشیسم بر پایه‌ی این باور بنا شده بود که یک ملت فقط می‌تواند به واسطه‌ی اطاعت از مافوق و اقدامات بی‌باکانه و مصمم موفق شود. برای بسیاری از مردم این اعتقاد راهی برای بیرون رفتن از وضعیت نابسامان اقتصادی بود.

فاشیست‌ها باور داشتند که برای رسیدن به یک هدف ارزنده، هر اقدامی قابل قبول است. مدرسه‌ها، مذاهب، روزنامه‌ها، هنرها و علوم همه در خدمت دولت بودند. قدرت‌های نظامی و سازمان‌های پلیس مخفی از دولت‌های فاشیستی حمایت می‌کردند. فاشیست‌ها اعتقاد داشتند نژاد آن‌ها از سایر نژادها برتر است. آن‌ها مخالف کمونیست بودند و غرور ملی و نژاد پرستی را تشویق می‌کردند. در آلمان این امر به‌خصوص به‌شکل نفرت از یهودیان و کولی‌ها، شکل گرفته بود.

ایتالیا و بنیتو موسولینی

در ایتالیا حزب فاسیست در سال ۱۹۱۹ به دست بنیتوموسولینی تأسیس شد؛ یعنی در همان زمانی که رکود بزرگ اقتصادی وجود داشت و کمونیست‌ها برای تصاحب قدرت به‌سختی در تلاش بودند. طرف‌داران موسولینی را به‌طور رسمی فاشیست می‌خواندند؛ البته به آن‌ها پیراهن مشکی‌ها هم می‌گفتند؛ چون که رنگ اونیفورم آن‌ها مشکی بود. در سال ۱۹۲۲ موسولینی از آشوب‌های رو به رشد بهره برد و در یک اعتصاب عمومی، قدرت را تصاحب کرد یعنی با استفاده از عنوان ILDUCE (رهبر)، نخست‌وزیر شد و در سال ۱۹۲۸ میلادی حکومت تک‌حزبی را بر مردم تحمیل کرد.

ارتش موسولینی در انتقام شکست حقارت‌بار سال ۱۸۹۶ میلادی، در سال‌های ۳۶-۱۹۳۵ میلادی به حبشه (اتیوبی) حمله و بعد پیمان اتحاد آکیس را با آلمان منعقد کرد. در دهه‌ی ۱۹۳۹ میلادی موسولینی و رهبر فاشیست‌های آلمان، آدولف هیتلر، با انعقاد پیمانی نظامی که پیمان فولادین نامیده می‌شد، موافقت کردند. رهبری موسولینی منجر به شکست ایتالیا در جنگ جهانی دوم شد و او را کنار گذاشتند. سپس شاه ویکتور امانوئل در ۱۹۴۳ او را زندانی کرد. بعد سربازان آلمانی او را نجات دادند و رهبر فاشیست‌های شمالی کشور شد. موسولینی در آوریل ۱۹۴۵ دست‌گیر و توسط پارتیزان‌های ایتالیا اعدام شد.



◄ فاشیست‌های جوان ایتالیایی از مقابل موسولینی رژه می‌روند. این رژه‌ی پیروزی در اکتبر ۱۹۳۵ میلادی در رم است.

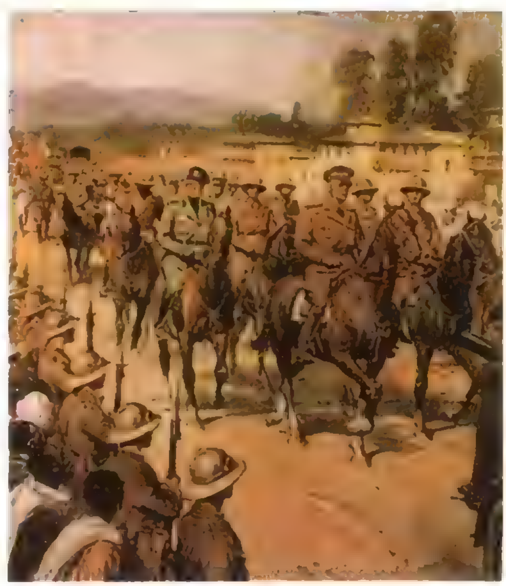
۱. نشانه‌ی روم باستان، دسته‌ای چوب بود که تبری در میان آن قرار داشت. این نشانه‌ی قدرت را فرماندهان رومی پیشاپیش لشکر، حمل می‌کردند.

آلمان و آدولف هیتلر

بحران اقتصادی در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی بی‌کاری گسترده‌ای را در کشور آلمان به‌همراه داشت. این جمهوری ضعیف، این بار از سوی کمونیست‌ها و حزب کارگران سوسیالیسم آلمان (نازیسم) به رهبری آدولف هیتلر تهدید می‌شد. هیتلر قول داده بود تا به بی‌کاری و فقر خاتمه دهد و کشور را بعد از حقارت‌های جنگ جهانی اول به‌شکل کشوری بزرگ نوسازی کند. شورش‌های سیاسی و آشوب‌ها باعث شد تا رییس جمهور هیندنبورک در ژانویه‌ی ۱۹۳۹ هیتلر را به‌عنوان صدراعظم منصوب کند. هیتلر تمام مخالفت‌ها را در هم شکست. در سال ۱۹۳۹ او جنگ جهانی دوم را راه انداخت؛ اما زمانی که با شکست روبه‌رو شد، خودکشی کرد.

گسترش فاشیسم

بعد از جنگ اول در کشورهای دیگر، مشکلات اقتصادی و تهدید کمونیسم باعث تشکیل چند دولت فاشیستی شد. در اسپانیا ژنرال میگل پریمود دریورا در ۱۹۲۳ قدرت را به دست گرفت و تا سال ۱۹۳۰ میلادی قدرت را در دست داشت. در سال ۱۹۳۳ میلادی پسرش خوزه آنتونیو پریمودریورا حزب فاشیستی فالانژ را تأسیس کرد.



▲ موسولینی در تلافی شکست حقارت‌آمیز ایتالیا در ۱۸۹۶، ارتش خود را برای تهاجم به اتیوپی (حبشه) اعزام کرد. لشکریان ایتالیایی تحت رهبری ژنرال بادولیو ویکتور بوسلی وارد پایتخت آدیس آبابا شدند. این تهاجم موجب اعتراض و سر و صدای جهانی و انصراف ایتالیا از حضور در جامعه‌ی ملل شد.



فالانژها نیز هم‌چون فاشیست‌های آلمان و ایتالیا در طول جنگ داخلی اسپانیا (۳۹-۱۹۳۶ م.) از نیروهای ناسیونالیست ژنرال فرانسیسکو فرانکو حمایت می‌کردند. فرانکو در سال ۱۹۳۹ میلادی قدرت را به‌دست آورد و به‌عنوان دیکتاتوری بزرگ تا زمان مرگش در سال ۱۹۷۵ میلادی در اسپانیا حکومت کرد.

فاشیسم هم‌چنین در پرتغال، اتریش، حکومت‌های بالکان و آمریکای جنوبی در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم پیروز و مورد حمایت بود.

خوئان پرون و همسرش اوا در دهه‌های ۴۰ تا ۵۰ میلادی بر آرژانتین حکومت می‌کردند. آنتونیو سالازار در سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۶۸ میلادی دیکتاتور حاکم بر پرتغال بود.

در انگلیس، نخست‌وزیر قبلی، سِرآزولد موزلی در سال ۱۹۳۱ میلادی حزب جدید فاشیستی را در طول دوره‌ی بحران بزرگ اقتصادی و بی‌کاری فراگیر تأسیس کرد. تجمع‌های عمومی او به‌خاطر آشوب‌هایی که بین هواداران و مخالفان او به‌وجود می‌آمد، معروف بود.

تاریخ شمار جنگ

۱۹۱۹ : حزب فاشیسم ایتالیا به‌دست موسولینی تأسیس شد.

۱۹۲۲ : موسولینی نخست‌وزیر ایتالیا شد.

۱۹۳۲ : پریمود دریورا در اسپانیا قدرت را به‌دست آورد.

۱۹۲۸ : موسولینی دیکتاتور ایتالیا شد.

۱۹۳۴ : خوزه آنتونیوپریمود ریورا حزب فالانژ اسپانیا را تشکیل داد. هیتلر به‌عنوان صدراعظم آلمان منصوب شد.

۱۹۳۶ : ایتالیا به اتیوپی لشکرکشی می‌کرد.

۱۹۳۹ : ژنرال فرانسیسکو فرانکو، دیکتاتور اسپانیا شد. آغاز جنگ جهانی دوم

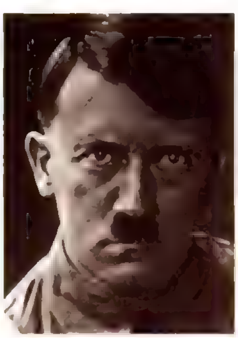
► آزولد موزلی (۱۸۹۶-۱۹۸۰ م.) در ۱۹۳۱ از دولت کارگری رامسی مک‌دونالد سر برآورد تا اتحادیه‌ی فاشیست‌های انگلستان را شکل دهد بیش‌تر پیروان او اهل قسمت انتهایی شرق لندن بودند.



▲ این پوستر فاشیستی را حزب سوسیالیست کاتالونیا در اسپانیا منتشر کرده است.



▲ خوزه آنتونیو پریمود (۱۹۳۶ - ۱۹۰۳ م.) جنبش ناسیونالیستی فالانژ اسپانیا را در سال ۱۹۳۳ میلادی پایه‌گذاری کرد.



▲ آدولف هیتلر، فردی گم‌نام بود که توانست حزب ناسیونالیست سوسیالیست کارگران آلمان را تأسیس کند. در طول آشوب‌های سال ۱۹۳۳ او به‌عنوان صدراعظم منصوب شد.

آمریکا در فاصله‌ی دو جنگ (۱۹۴۱-۱۹۱۹ م)

بعد از جنگ جهانی اول، دولت ایالات متحده‌ی آمریکا دوباره منزوی شد. پیشرفت سریع اقتصادی دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی، رکود اقتصادی دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی را به‌دنبال داشت.



▲ وارن هاردینگ (۱۹۲۳-۱۸۶۵ م) در سال ۱۹۲۰ میلادی به عنوان بیست و نهمین رییس جمهور آمریکا انتخاب شد. او سلامت خود را بر سر مبارزه با قاچاق مشروبات الکلی گذاشت و در سال ۱۹۲۳ درگذشت.

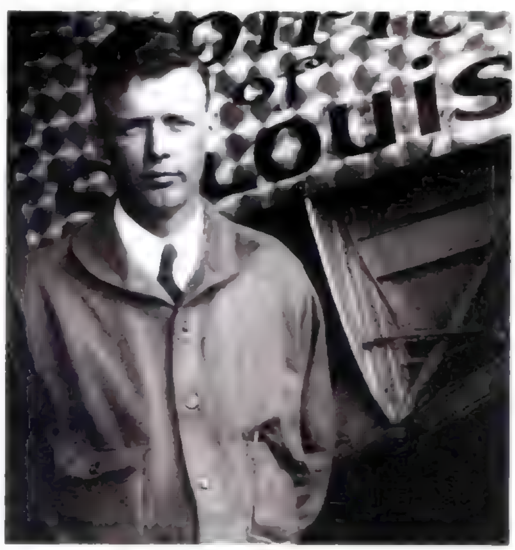
حتی قبل از شروع جنگ در اروپا، ایالات متحده‌ی آمریکا سیاست انزوا را دنبال می‌کرد؛ به این معنا که این کشور نمی‌خواست در امور جهانی دخالت کند، مگر زمانی که باید از خود دفاع می‌کرد. انزوای جغرافیایی آمریکا و تمایل این کشور برای پرداختن بر امور داخلی خود، این امکان را برای رهبران آن فراهم می‌کرد که از گرفتاری‌ها و مشکلات متفقین و دولت‌های اروپایی دور باشند.

وقتی جنگ جهانی اول در اروپا شروع شد، بیش‌تر آمریکایی‌ها مایل بودند که بی‌طرف باقی بمانند. رییس جمهور، وودرو ویلسون، سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ میلادی را به تلاش برای میانجیگری بین کشورهای در حال جنگ گذراند و آمریکا را از جنگ دور نگاه داشت. اما سرانجام آمریکا در سال ۱۹۱۷ میلادی که تعدادی از کشتی‌های آمریکایی توسط قایق‌های U شکل آلمانی مورد حمله قرار گرفتند، وارد جنگ شد.



▲ آلکاپون (۱۹۷۴-۱۹۲۰ م.) رهبر باند تبهکاران قسمت جنوب شیکاگو در سال ۱۹۲۵ میلادی بود. او بر دنیای زیرزمینی تبهکاری تسلط داشت و به تجارت مشروبات الکلی مشغول بود. او سرانجام به‌خاطر فرار از مالیات در سال ۱۹۳۱ زندانی شد.

بعد از جنگ جهانی اول، اشتیاق آمریکا برای کنارگیری از جنگ قوی‌تر شد. در سال ۱۹۱۹ میلادی مجلس سنای آمریکا رأی به عدم پیوستن این کشور به سازمان ملل متحد داد. در اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی اقتصاد آمریکا در حال عبور از رکود بعد از جنگ بود و تولیدات صنعتی شروع به رشد کرده بودند.



◀ چارلز لیندبرگ (۱۹۲۰-۱۹۷۴ م.) در ۱۹۲۷ اولین پرواز تک‌نفره‌ی بدون توقف را بر فراز اقیانوس اطلس انجام داد. مردم در سراسر دنیا از او به‌عنوان یک قهرمان یاد می‌کردند.



▲ در شیکاگو، تبه‌کاران با یک‌دیگر در نزاع بودند تا کنترل سالن‌های غیرقانونی را که اسپیک ایزیز نامیده می‌شد، به‌دست آورند. این شکل (فوق)، صحنه ترور جان دیلینگر تبه‌کار را در سال ۱۹۳۴ میلادی در شیکاگو نشان می‌دهد.

در سال ۱۹۲۰ میلادی وارن هاردینگ به‌عنوان رییس‌جمهور انتخاب شد. او قول داد کشور را به شرایط عادی برگرداند؛ به این معنا که در مناسبات بین‌المللی شرکت نداشته باشد و قانون را در کشور اجرا کند؛ از آن جمله تصویب قانون ممنوعیت مشروبات الکلی بود. این وقایع منجر به دوره‌ای شد که به آن «دوره‌ی تحریم» می‌گفتند.

تحریم و گانگسترها (تبه‌کاران)

قبل از جنگ جهانی اول، اتحادیه‌ی زنان مسیحی طرف‌دار منع مشروبات الکلی و دیگر گروه‌ها برای تحریم مشروب مبارزه می‌کردند. آن‌ها اعتقاد داشتند که الکل، داروی مخدر خطرناکی است که زندگی خانوادگی را ویران می‌کند و عاقبت آن به جرم ختم می‌شود. کوشش آنان به اصلاح این قانون در سال ۱۹۲۰ میلادی در قانون اساسی انجامید. این ممنوعیت شامل تولید، فروش و حمل و نقل مشروبات الکلی در آمریکا می‌شد. بسیاری فکر می‌کردند این اقدام باعث کاهش جرم و جنایت می‌شود؛ اما خلاف آن اتفاق افتاد. تبه‌کاران سالن‌های غیرقانونی را که اسپیک ایزیز نامیده می‌شد، دایر کردند. در آن جا آن‌ها دست به معاملات مشروبات الکلی به‌صورت غیرقانونی می‌زدند. جنگ بین گروه‌های گانگستری رقیب امری معمولی شد و فساد و رشوه برای تسهیل قانونی جهت واسطه‌گری و رواج کارها متداول شد. وقتی مشخص شد که تحریم کارایی ندارد، در بیست و یکمین اصلاح صورت گرفته در سال ۱۹۳۳ میلادی، به این ممنوعیت پایان داده شد.

فراز و فرود

در پی خاتمه‌ی جنگ جهانی اول، ایالات متحده‌ی آمریکا از صحنه جنگ کناره گرفت و تا دهه‌ی ۱۹۳۰ به سیاست کنارگیری خود ادامه داد و حتی محدودیت مهاجرت را مطرح کرد. با پیشرفت سریع اقتصادی دهه‌ی ۱۹۲۰، آمریکا اولین کشوری بود که میلیون‌ها نفر از مردم آن رانندگی می‌کردند؛ به رادیو گوش می‌دادند و از تماشای انواع فیلم‌های سینمایی لذت می‌بردند؛ زیرا که این کشور به پیشرفت بسیاری در هنرها از جمله توسعه‌ی فیلم‌های هالیوودی و معماری نایل شده بود. در نیویورک آسمان‌خراش‌ها از هر ساختمان بلندی که تا به آن موقع ساخته شده بود، بلندتر بودند؛ اما شادمانی و سرخوشی مردم با رکود و سقوط امور اقتصادی و بازرگانی در سال ۱۹۲۹ پایان یافت.

با وجود انبوه بی‌کاران، رییس جمهور فرنکلین روزولت درآمد حاصل از مالیات‌ها را برای ایجاد شغل‌های جدید هزینه کرد.



▲ امکان ساخت آسمان‌خراش‌ها زمانی میسر شد که ایلایشا اوتیس ساخت آسانسورها را تکمیل کرد و توسعه داد و ساختمان‌سازها شروع به استفاده از تیرهای فولادی در اواخر قرن نوزدهم میلادی کردند. در نیویورک، ساختمان وول ورث، بلندترین ساختمان جهان بود تا آن که ساختمان امپایر استیت در سال ۱۹۲۹ میلادی ساخته شد.



▲ ساختمان دکوچانین در سال ۱۹۲۹ نمونه‌ای از آسمان‌خراش‌هایی است که در نیویورک در بین جنگ‌های اول و دوم ساخته شد.

پایان کنارگیری

روزولت سیاست‌های کنارگیری کشور را بعد از شروع جنگ در سال ۱۹۳۹ میلادی ادامه داد؛ اما این سیاست‌ها وقتی که در ۷ دسامبر سال ۱۹۴۱ میلادی ژاپنی‌ها به ناوگان دریایی آمریکا در اقیانوس اطلس در پرل هاربور حمله کردند، ناگهان کنار گذاشته شد. روزولت، هفتم دسامبر را «روزی که با جنگ همراه خواهد بود» نامید. روز بعد، مجلس آمریکا به ژاپن اعلان جنگ کرد و به‌این ترتیب ایالات متحده آمریکا به جنگ جهانی دوم پیوست و سیاست کنارگیری پایان یافت.

تاریخ شمار جنگ

۱۹۱۷ م: ایالات متحده آمریکا وارد جنگ جهانی اول شد.

۱۹۱۹ م: پایان جنگ جهانی اول

۱۹۱۹ م: مجلس آمریکا به الحاق آمریکا به سازمان ملل متحد رأی نداد.

۱۹۲۰ م: وارن هاردینگ بیست و نهمین رییس جمهور ایالات متحده آمریکا شد؛ هجدهمین طرح برای شروع دوره‌ی دادگاه عالی

۱۹۲۵ م: آل کاپون رهبر گروه گانگستری بخش جنوبی شیکاگو شد.

۱۹۲۹ م: ورشکستگی و سقوط وال استریت و آغاز رکود بزرگ

۱۹۳۱ م: آل کاپون، گانگستر معروف به‌خاطر فرار مالیاتی زندانی شد.

۱۹۳۳ م: هجدهمین اصلاحیه لغو شد؛ پایان دادگاه عالی

۱۹۴۱ م: حمله‌ی ژاپن به پرل هاربور ـ ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم



◀ کارگزاران نمایندگان قانونی دادگاه عالی تعدادی از ۳۰۰۰ بسته از مشروبات الکلی غیرقانونی را که در بندر نیویورک در یک کشتی بخار پنهان شده بود، بازرسی می‌کنند.

رکود بزرگ (۱۹۳۹-۱۹۲۹ م)

بعد از جنگ جهانی اول، اقتصاد آمریکا به‌سرعت رشد کرد. سقوط وال استریت در سال ۱۹۲۹ باعث توقف این رونق شد و این امر، رکود و کسادی گسترده جهانی را در پی داشت.



▲ در طول رکود بزرگ در دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی هزاران خانواده‌ی گرسنه و مصیبت زده‌ی آمریکایی به سواحل شرقی و مناطق کشاورزی و روستایی فرار کردند و در جست‌وجوی کار به غرب و کالیفرنیا رفتند.

علل وقوع رکود بزرگ را می‌توان ناشی از اثرات پایان جنگ جهانی اول دانست. در سال ۱۹۱۹ میلادی بر اثر تصمیمات پیمان ورسای، آلمان مجبور شد تا غرامت هنگفتی به متفقین پیروز پرداخت کند. بسیاری از آلمان‌ها به‌خاطر کاهش شدید ارزش پول تمام پس‌انداز خود را از دست دادند. در انگلیس و فرانسه و ایالت متحده صنایع تلاش داشتند تا خود را با تجارت زمان صلح تطبیق دهند. میلیون‌ها سرباز به خانه برگشتند و در جست‌وجوی کار بودند. اتحادیه‌های تجاری، کارگران را به اعتصاب در مقابل کارفرمایان که تقاضای کم کردن حقوق را داشتند، فرا می‌خواندند. اولین اعتصاب عمومی در انگلیس در سال ۱۹۱۶ میلادی روی داد. قیمت مواد غذایی آن‌چنان کاهش پیدا کرد که بسیاری از کشاورزان زمین‌های خود را منهدم کردند و رها ساختند.

در طول دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی قسمتی از رشد سریع اقتصاد آمریکا مدیون چند میلیون دلار از قرض جنگی بود که انگلیس به نیویورک پرداخت کرد. این رشد هم‌چنان به‌خاطر سیاست‌های تشویق اقتصادی رؤسای جمهور، هاردینگ و کولیج بود. قیمت سهام در ایالات متحده آمریکا توسط محتکران به‌صورت کاذب بالا رفته بود.

▼ در اکتبر ۱۹۳۶ دویست مرد از جرو، در شمال شرقی انگلیس به‌سمت لندن راهپیمایی کردند. آن‌ها خواستار توجه به بی‌کاری ناشی از تعطیلی کارخانه‌ی کشتی‌سازی بودند.





▲ سقوط وال استریت در پی هجوم مردم به خیابان‌های نیویورک برای فروش سهام در اکتبر ۱۹۲۹ میلادی واقع شد. ارزش سهم به‌سرعت کاهش پیدا کرد و بسیاری از مردم تمام پول خود را از دست دادند.

سقوط وال استریت

در اکتبر ۱۹۲۹ مردم با ترس و سراسیمه شروع به فروش سهام خود کردند. فقط در یک روز، سیزده میلیون سهم در بورس معاملات سهام نیویورک فروخته شد. این مرحله، بحرانی را آغاز کرد که به سقوط وال استریت معروف شد و به زودی در تمام دنیا اثر خود را بر جای گذاشت. بسیاری از مردم تمام سرمایه‌ی خود را از دست دادند. بانک‌ها و مشاغل تعطیل شد و بی‌کاری رو به افزایش گذاشت. سال ۱۹۳۹ میلادی بدترین سال رکود اقتصادی بود. در این سال فقط ۱۲ میلیون انسان بی‌کار در آمریکا وجود داشت. دست‌مزد آن‌هایی هم که هنوز مشغول کار بودند، نصف شده بود. بیش از ۸۵ هزار شرکت بازرگانی ورشکسته شده بودند.

به‌دنبال بروز خشک‌سالی، وضعیت در ایالات متحده آمریکا بدتر شد. در بسیاری از مناطق خاک به توده‌ای خاکستر مرده تبدیل شد و بادی در آن نمی‌وزید و محصولی به‌عمل نمی‌آمد. هزاران کشاورز زمین‌های خود را ترک و در جست‌وجوی زندگی جدید به سواحل غربی سفر کردند.



▲ فرانکلین روزولت (۱۸۸۲–۱۹۴۵ م.) در سال ۱۹۲۸ میلادی به عنوان فرماندار نیویورک انتخاب شد. در سال ۱۹۳۲ میلادی رئیس جمهور آمریکا شد و در سال ۱۹۳۳ میلادی طرح نیودیل را در جهت کاهش فقر مطرح کرد.

منطقه‌ی طوفانی

به‌خاطر وقوع خشک‌سالی طولانی در دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی، زمین در دشت‌های بزرگ جنوبی ایالات متحده به‌طور کامل خشک شد. وزش یک سری طوفان‌های وحشتناک سراسر منطقه را در نوردید و جارو کرد. در سال ۱۹۳۳ میلادی بادهای شدید، صدها میلیون تن از لایه‌های روی خاک را از بین بردند. خانواده‌ی هزاران کشاورز مصیبت‌زده و گرسنه که از این طوفان‌های وحشتناک جان سالم به در برده بودند، با مشاهده‌ی زمین‌های ویران، در جست‌وجوی کار به کالیفرنیا و مناطق دیگر فرار کردند.





▲ در سال ۱۹۳۳ میلادی تحت برنامه‌ی «نیودیل» روزولت، بسیاری از مردم بی‌کار، با انجام کار در پروژه‌های ایالتی انجام شده، شغلی به‌دست آوردند. در این شکل اعضای جوان محافظ منابع طبیعی، جوانه‌های کوچک درخت را در زمین می‌کارند تا جنگل‌های کشور را توسعه دهند.

طرح روزولت

در دو سال اول رکود بزرگ، دولت آمریکا و رییس جمهور، هوور، اقدامات چندانی انجام ندادند، چون تصور می‌کردند که اقتصاد کشور به‌طور طبیعی بهبود خواهد یافت. فرانکلین روزولت در ۱۹۳۲ به ریاست جمهوری برگزیده شد و در سال ۱۹۳۳ طرح «نیودیل» را برای مبارزه با مشکلات به وجود آمده در اثر رکود طرح پیشنهاد کرد. این طرح، مجموعه‌ای از قوانین طرح شده‌ی اصلی برای کاهش مشکلات و مصیبت گرسنگی، حمایت از تولید بانک‌ها و محافظت از پس‌انداز مردم بود. قیمت محصولات کشاورزی، مورد حمایت دولت قرار گرفت. حداقل دست‌مزد تعیین و برنامه‌ی منظمی برای ایجاد اشتغال شروع شد. نیودیل به‌طور قابل ملاحظه‌ای به حل معضلات کمک کرد؛ اما تا سال ۱۹۳۹ (آغاز جنگ جهانی دوم)، فشار هنگفتی بر صنایع سنگین وارد شد تا این که رکود پایان گرفت.

رکود گسترده‌ی جهانی

سقوط وال استریت منجر به فروپاشی سیستم وام بین‌المللی شد که برای جبران غرامت‌های جنگی برقرار شده بود؛ این امر به‌طور مستقیم بر اروپا و شمال آمریکا تأثیر گذاشت. سایر نقاط دنیا نیز که به فروش مواد غذایی و مواد اولیه به اروپا و شمال آمریکا امیدوار بودند، به سختی در حوزه‌های تجارت و اشتغال آسیب دیدند. در نتیجه آشفتگی و اضطراب، رو به افزایش نهاد و ملی گرایی در بسیاری از کشورها رشد پیدا کرد.



◀ هر چند اتحاد جماهیر شوروی (سابق) از نتایج و اثرات رکود بزرگ فرار کرد، برنامه‌ی پنج ساله‌ی استالین موجب مشکلات دیگری شد. به‌عنوان مثال طرح مزارع اشتراکی در ۱۹۲۸ باعث شد که ثروتمندترین کشاورزان روستا اعدام یا به سیبری تبعید شوند. بقیه‌ی روستاییان نیز مجبور شدند روی مزارع اشتراکی کار کنند. این عمل، کشاورزی را با مشکل و از هم گسیختگی رو به رو ساخت و منجر به بروز قحطی در سال ۱۹۳۲ شد.

وایمر و هیتلر (۱۹۳۹-۱۹۱۹ م)

آدولف هیتلر از آشفتگی اقتصادی و اجتماعی در دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی در آلمان، بیش‌ترین بهره را برای رشد فاشیسم برد. او در ۱۹۳۳ قدرت را به چنگ آورد.

بعد از شکست آلمان در سال ۱۹۲۸ میلادی، کایزر ویلیام دوم قدرت را واگذار و به سرزمین‌های شمالی فرار کرد. حکومت آلمان، جمهوری شد و دولت جدید به جای برلین، پایتخت را به وایمار منتقل کرد. از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ آلمان به‌عنوان جمهوری وایمار شناخته شد. در پی انتخابات ژانویه‌ی ۱۹۱۹ فریدریش ابرت که سوسیالیست بود، اولین رییس جمهور شد. تحت رهبری او جمهوری وایمار محدودیت‌های سخت پیمان ورسای را پذیرفت. در سال ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳، جمهوری وایمار توطئه‌های فراوانی را که برای سرنگونی جمهوری انجام می‌گرفت، پشت سر گذاشت: اولی موضوع بلشویک‌ها، بعدی مشکلات اقتصادی ایجاد شده بر اثر رکود بزرگ و سرانجام تلاش یک فاشیست ناشناخته‌ی اتریشی به نام آدولف هیتلر برای به‌دست آوردن قدرت بود.



▲ فیلد مارشال ون هیندنبورگ (۱۹۳۴-۱۸۴۷ م) در سال ۱۹۲۵ رییس جمهور آلمان شد. با مرگ او آدولف هیتلر به قدرت رسید.

در سال ۱۹۲۵، ابرت درگذشت و پاول ون هیندنبورگ جانشین او شد. او در آن زمان، ۷۸ سال داشت. آلمان در ۱۹۲۶ به سازمان ملل متحد پیوست؛ هر چند رکود اقتصادی بزرگ در اول دهه‌ی ۳۰ منجر به مشکلات شدید مالی و اجتماعی در آلمان شد.



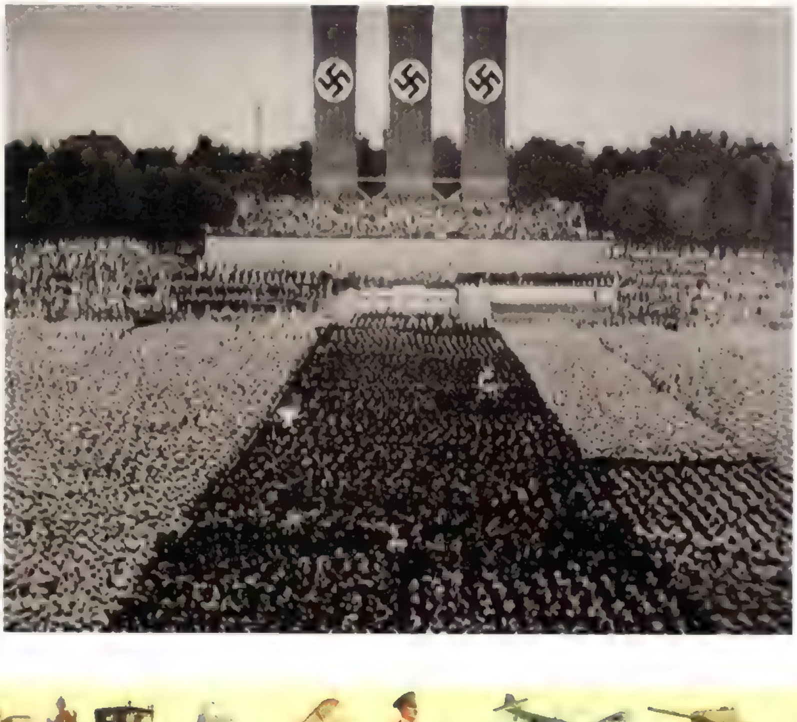
▲ آدولف هیتلر (۱۸۸۹-۱۹۴۵ م.) در اتریش متولد شد؛ در ارتش آلمان خدمت کرد و برنده‌ی صلیب آهنی شد. او در سال ۱۹۲۰ میلادی به رهبری حزب نازی رسید.

ظهور آدولف هیتلر

انتخابات بعدی ریاست جمهوری در سال ۱۹۳۲ میلادی برگزار شد که آلمان در بحران‌های اقتصادی قرار داشت و تورم بسیار بالا و بی‌کاری فراوان، رواج یافته بود. هیندنبورک دوباره به ریاست جمهوری انتخاب شد. آدولف هیتلر هم، به‌عنوان رهبر حزب ناسیونالیست سوسیالیست کارگران (نازی) انتخاب شد. هواداران هیتلر با ایجاد ترس و وحشت و آشوب باعث شدند حزب نازی در بسیاری از ایالت‌ها کرسی‌های پارلمان را به‌دست آورد. هیندنبورک نیز در ژانویه‌ی ۱۹۳۳ با بی‌میلی هیتلر را به‌سمت صدراعظم منصوب کرد.

وقتی ریشستاگ (پارلمان آلمان) در فوریه در آتش سوخت، هیتلر قدرت فوق‌العاده‌ای کسب کرد و انتخابات جدیدی را در دستور کار قرار داد. در آوریل ۱۹۲۳ او دوباره قدرت مطلق را در آلمان به‌دست آورد و حکومت تک‌حزبی را ایجاد کرد؛ در نتیجه دولت آلمان از سازمان ملل خارج شد.

در ژوئن ۱۹۳۴ و شبی که بعدها به "شب چاقوهای بلند" معروف شد، هیتلر بسیاری از رقبایش را به قتل رساند. وقتی هیندنبورک در ماه اوت همان سال در گذشت، هیتلر به رهبری رایش سوم (امپراتوری آلمان) رسید. او می‌خواست از کسانی که پیمان ورسای را به آلمان تحمیل کرده بودند، انتقام بگیرد و در فکر ایجاد یک امپراتوری قدرتمند بود.



صف‌آرایی نورنبرگ

رژه‌ی سربازان نازی، صف‌آرایی در نورنبرگ در سال ۱۹۳۳ میلادی و شگردهای تبلیغاتی نازی در دهه‌ی ۱۹۳۳ میلادی به‌طور موفقیت‌آمیزی انجام شد تا حمایت عظیم مردمی را از هیتلر در پی داشته باشد. سیاست‌های او مورد توجه بود؛ چرا که به مردم، قول ایجاد آلمانی قدرتمند را می‌داد.



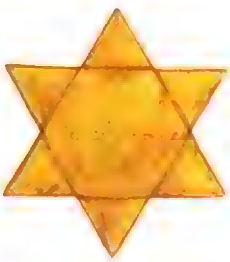
▲ سـربازان تحریک شـده‌ی آلمانی وارد سـودت می‌شوند. آدولف هیتلر در سـال ۱۹۲۸ میلادی به‌عنوان قهرمان وارد ویلدنان می‌شود.



▲ آتش‌سـوزی عمدی در سـاختمان پارلمان آلمان در برلین در ۲۷ فوریـه‌ی ۱۹۳۳ بهانـه‌ای برای آدولف هیتلر بـود که نیروهای اضطـراری خـود را وارد صحنه کند و انتخابـات جدید را مطرح سازد.

پیش‌روی ارتش آلمان

در سـال ۱۹۳۵ هیتلر پیمان ورسـای را که در سـال ۱۹۱۹ به آلمان تحمیل شده بود، نقض کرد. در ۱۹۳۶ نیروهای آلمانی همراه با فاشیست‌های ایتالیا و ژاپن وارد منطقه‌ی غیرنظامی راین‌لند شدند که توسـط متفقین تصرف شده بود. نیروهای آلمانی حتی در جنگ داخلی اسپانیا دخالت کردند و به حمایت از فاشیسـت‌های اسپانیا که توسط ژنرال فرانسیسکو فرانکو رهبری می‌شد، برخاستند.



▲ در آلمـان هیتلری، بیش‌تر یهودیـان مجبـور بودنـد یک ستاره‌ی زرد را که نشان می‌داد آن‌هـا یهودی‌اند، به لباس خود نصب کنند.

تاریخ شمار جنگ

۱۹۱۹ م: فردریش ابرت، اولین رییس جمهور آلمان شد.

۱۹۲۱ م: آدولف هیتلر رهبر حزب نازی شد.

۱۹۲۵ م: بعد از مرگ ابرت، هیندنبورک به رییس جمهوری رسید.

۱۹۳۳ م: هیتلر به سمت صدراعظمی منصوب شد.

۱۹۳۴ م: با در گذشت هیندنبورک، هیتلر رهبر می‌شود و در "شب چاقوی بلند" قدرت را به‌طور کامل به‌دست می‌گیرد.

۱۹۳۵ م: یهودیان آلمانی از تابعیت آلمانی محروم می‌شوند.

۱۹۳۶ م: نیروهای آلمانی وارد منطقه‌ی غیرنظامی راین‌لند می‌شوند.

۱۹۳۸ م: آلمان، اتریش و سرزمین سودت را به کشور خود الحاق می‌کند.

۱۹۳۹ م: آلمان، چکسلواکی را به کشور خود ضمیمه و به لهستان حمله می‌کند. جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود.



◀ وقتی هیتلر به قدرت رسید، خواستار از بین بردن تمام مخالفان خود شد. روزنامه‌ها، کتاب‌ها و حتی رادیو به‌شدت سانسور شدند. در این تصویر دانشجویان و اعضای حزب نازی در برلین در حال انداختن کتاب‌ها و نشریات ممنوع در آتش هستند.

گسترش آلمان (۱۹۳۹-۱۹۳۸ م)

در تلاش برای حفظ صلح در اروپا، کشورهای انگلیس و فرانسه سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی هیتلر را تحمل کردند و آلمان توانست اتریش و چکسلواکی را ضمیمه‌ی خاک خود کند.



▲ بعد از امضای قرارداد مونیخ در سپتامبر سال ۱۹۳۸ میلادی، نخست‌وزیر انگلیس، نویل چیمبرلین ادعا کرد: «من باور دارم که این قرارداد برای برقراری صلح در زمان ما لازم است.»

یکی از آرزوهای آدولف هیتلر متحد کردن آلمان و اتریش بود. این اتحاد در سال ۱۹۱۹ در پیمان ورسای ممنوع شده بود؛ چرا که فرانسه و دیگر کشورها تصور می‌کردند این اتحاد آلمان را بسیار قدرتمند می‌کند. در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ میلادی بیش‌تر مردم آلمان و اتریش می‌خواستند کشورهایشان متحد شوند؛ اما کودتای نافرجام نازی‌ها در اتریش در ۱۹۳۴ مانع این اتحاد شد. در ۱۹۳۸، هیتلر با صدراعظم اتریش، کورت‌ون شوشنیک ملاقات و کشور او را به ایجاد هرج و مرج و حمله‌ی نظامیان آلمانی تهدید کرد. شوشنیک به‌نفع آرتور ون زایس ـ اینکوارت (رهبر نازی‌های اتریش) استعفا داد. او گروه‌های آلمانی را به اشغال اتریش دعوت کرد و اتحاد بین دو کشور به‌طور رسمی در ۱۳ مارس ۱۹۳۸ اعلام شد.



▲ گروه‌های آلمانی در سال ۱۹۳۸ میلادی در وین رژه رفتند. هیتلر می‌خواست همه‌ی مردم آلمانی‌زبان دنیا در آلمان بزرگ‌تر زندگی کنند. یک بخش مهم آرزوی او تشکیل سومین امپراتوری یا رایش سوم بود.



▲ آرتور ون‌زایس ـ اینکوارت (۱۹۶۴-۱۸۹۲ م) رهبر نازی اتریشی‌ها یکی از اعضای دولت بود. او از آلمان برای اشغال کشورش دعوت کرد و اتریش قسمتی از امپراتوری سوم (رایش سوم) شد. الحاق اتریش در مارس ۱۹۳۸ انتقادات زیادی را از سوی بریتانیا و فرانسه در پی داشت.

هیتلر هم‌چنین می‌خواست نواحی اروپایی را که نژادهای آلمانی در آن جا زندگی می‌کردند و بر اساس پیمان ورسای از آلمان جدا شده و به حکومت‌های دیگر داده شده بود، پس بگیرد. یکی از این نواحی سودت در چکسلواکی بود.

در تلاش برای حفظ و پایداری صلح در اروپا، قرارداد مونیخ در سپتامبر ۱۹۳۸ امضا شد.

برابر این پیمان، سودت به آلمان واگذار شد. این اقدام بخشی از چیزی بود که به‌نظر هیتلر امتیازی عادلانه به‌حساب می‌آمد؛ اما در حقیقت نوعی حق سکوت بود؛ که برای هیتلر کافی نبود. در مارس ۱۹۳۹ لشکریان آلمانی بر چکسلواکی مسلط شدند. پروتستان‌های زیادی در آن‌جا بودند؛ اما هیچ مقاومتی نکردند.



◄ اتریشی‌های آلمانی در آوریل ۱۹۳۹ وارد شهر پراگ شدند. چکسلواکی مجبور شد برای آرام کردن نازی‌ها در سال ۱۹۳۸ سودت را به آلمان بازگرداند. اما این کارها برای هیتلر کافی نبود و نیروهای او در ۱۵ مارس ۱۹۳۹ به چکسلواکی حمله کردند.

آغاز جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ م)

بعد از سال‌ها آرامش، جسارت و خودباوری بیش از حد هیتلر افزایش یافت و تجاوز او به لهستان منجر به اعلان جنگ به بریتانیا و فرانسه شد.



▲ وینستون چرچیل (۱۸۷۴–۱۹۶۵م)، نخست‌وزیر انگلیس، در سال ۱۹۴۰ رهبری این کشور را در طول جنگ جهانی دوم عهده‌دار بود.

سه قدرت محوری آلمان، ایتالیا و ژاپن بعد از تجاوز به چکسلواکی خواستار قلمرو بیش‌تری بودند. هیتلر توقع هیچ‌گونه تهدید نظامی بین‌المللی را در مخالفت با پیشرفت نقشه‌هایش در آینده نداشت. وی برای دوری از هر گونه تهدید نظامی از سوی شرق، قرارداد عدم تجاوز، پیمان مولوتوف ـ ریبنتروپ را در اوت ۱۹۳۹ با شوروی امضا کرد. دو کشور به‌طور مخفیانه قرار گذاشتند که شرق اروپا را تقسیم کنند. با وجود تقاضاها از سوی نویل چیمبریل، روزولت، پاپ و... برای توقف تهدیدهای نظامی، هیتلر در اول سپتامبر ۱۹۳۹ به لهستان حمله کرد. انگلیس و فرانسه دو روز بعد به آلمان اعلان جنگ دادند. سپس لشکریانی از اتحاد جماهیر شوروی که پیمان عدم تجاوز را با آلمان امضا کرده بودند، از سمت شرق به لهستان حمله کردند. در آوریل ۱۹۴۰، لشکریان آلمانی به دانمارک و نروژ و در ماه مه به بلژیک، هلند و فرانسه تاختند. در ژوئیه، ایتالیا به متفقین اعلان جنگ داد. نیروهای انگلیسی که به فرانسه فرستاده شده بودند، مجبور به عقب‌نشینی به دانکرک شدند؛ یعنی همان راهی که قبلاً از آن جا وارد خاک فرانسه شده بودند. با کمک‌های بیش‌تر فاشیست‌های اروپایی،



▲ نیروهای آلمانی در سپتامبر ۱۹۳۹ به ارتش لهستان در نزدیکی رودخانه‌ی ویستولا حمله کردند. بیش‌تر قسمت‌های غربی لهستان به امپراتوری رایش سوم ملحق شده بود و اکثر مردم آن برای کار اجباری به آلمان تبعید شده بودند.

هیتلر نقشه‌ی حمله به بریتانیا را کشید؛ در حالی که آمریکا هم‌چنان در انزوا باقی مانده بود. در ژوئیه‌ی ۱۹۴۰، لوفت واف (نیروی هوایی آلمان) هدف‌هایش را در انگلیس بمباران می‌کرد.

هواپیماهای جنگی



▲ در اکتبر ۱۹۴۰، نیروی هوایی آلمان شهرهای انگلیس را بمباران کرد و به نیروی هوایی این کشور (RAF) یورش برد. در طول این بمباران، نیروی هوایی انگلیس، ۱۷۳۲ هواپیمای آلمانی را از بین برد و در مقابل فقط ۹۱۵ هواپیما از دست داد. در ۳۱ اکتبر انگلیسی‌ها نبرد "بریتانیا" را بردند.



◀ در ۱۰ مه ۱۹۴۰، نیروهای آلمانی به بلژیک و هلند حمله کردند. گروه‌های انگلیسی که به فرانسه فرستاده شده بودند، در توقف پیشرفت آلمانی‌ها تلاشی ناموفق داشتند. آن‌ها مجبور به عقب‌نشینی به فرانسه و بندرهای دانکرک شدند. بین ۲۹ مه و ۴ ژوئن، ۴/۳۳۵/۰۰۰ انگلیسی و نظامیان متفقین به سلامت از سواحل اطراف دانکرک به انگلیس برگشتند.

جنگ در غرب (۱۹۴۵-۱۹۳۹ م)

بعد از موفقیت آلمان در اروپا و شمال آفریقا، پیروزی‌های متفقین در منطقه‌ی العلمین و استالین گراد تحولی در جنگ بود و منجر به شکست آلمانی‌ها شد.



▲ اروین رومل (۱۹۴۴-۱۸۹۱ م) فرمانده واحدهای زرهی آلمان در شمال آفریقا بود که تانک‌های نظامی او برتری را به رخ ماشین‌های فرسوده‌ی انگلیسی کشید.



▲ برنارد مونتگمری (۱۸۹۶-۱۹۷۶ م) فرمانده نیروهای انگلیسی در شمال آفریقا و اروپا بود. پیروزی نیروی هشتم نظامی او در العلمین نقطه‌ی عطفی در جنگ به حساب می‌آمد.



▲ جرجی ژوکف (۱۸۹۶-۱۹۷۴ م) فرمانده نیروی نظامی ارتش سرخ در مبارزه علیه متجاوزان آلمانی بود.



▲ دوئایت دی آیزنهاور (۱۸۹۰-۱۹۶۹ م) فرمانده عالی نیروهای متفقین در جنگ بود که در سال ۱۹۵۲ رییس جمهور آمریکا شد.

نبرد بریتانیا تا ۳۱ اکتبر ادامه پیدا کرد و این موضوع هیتلر را مجبور کرد تا از نقشه‌ی حمله به انگلیس منصرف شود؛ اما در عوض توجهش را به بمباران‌های شبانه‌ی صنایع، شهرها و کارخانه‌های کشتی‌سازی انگلیس معطوف کرد. این قضیه تا ماه مه ۱۹۴۱ ادامه یافت؛ اما نتوانست روحیه‌ی انگلیسی‌ها را که تجهیزات و امکانات قابل ملاحظه‌ای از آمریکا دریافت کرده بودند، خرد کند.

پیشرفت‌های آلمان

در همین زمان‌ها ایتالیایی‌ها به یونان و شمال آفریقا حمله کردند. نیروهای انگلیسی، ایتالیایی‌ها را در شمال آفریقا متوقف کردند. در آوریل ۱۹۴۱، نظامیان هیتلر، یونان و یوگسلاوی را فتح کرده بودند تا به ارتش موسولینی کمک کنند. آلمانی‌ها انگلیسی‌ها را از یونان بیرون راندند و لشکر بزرگی را به فرماندهی ژنرال رومل به شمال آفریقا اعزام کردند. عملکرد بسیار عالی رومل باعث بیرون راندن نیروهای انگلیس از مصر شد. در ژوئن ۱۹۴۱ نیروهای نظامی هیتلر با دلگرمی به موفقیت‌های نظامی در غرب و به‌منظور به‌دست آوردن امکانات نفتی، حمله گسترده‌ای را به روسیه آغاز کردند. آلمانی‌ها نیروهای نظامی روسیه را به مناطق دوری چون لنین گراد، مسکو و کیف عقب راندند؛ اگر چه در طول زمستان بسیار سرد و سخت روسیه، آن‌ها بخش بزرگی از قلمروهای به دست آورده‌ی خود را از دست دادند.



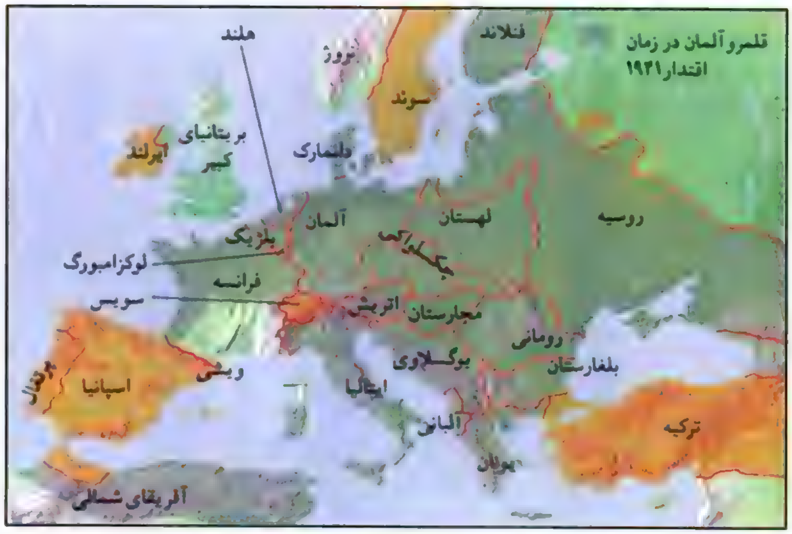
▲ خلبانان نیروی هوایی انگلیس در حال استراحت در کنار یک هواپیمای جنگنده‌ی اسپیت فایر در طول دوره‌ی آرامش‌اند. آن‌ها از نظر تعداد، به‌طور کامل برتری و ناوگان هوایی بهتری داشتند و توانستند جلوی بمباران هوایی انگلیس را بگیرند.

پیروزی در مقابل آلمان

در آگوست ۱۹۴۱، نخست وزیر انگلیس، وینستون چرچیل، و رییس جمهور آمریکا فرانکلین روزولت، منشور آتلانتیک را امضا کردند که بیانیه‌ی آزادی برای همه‌ی مردم بود. در ماه دسامبر، آمریکا بعد از حمله‌ی ژاپنی‌ها به بندر پرل هاربر، وارد جنگ شد. در آن زمان نیروهای متفقین به شمال آفریقا اعزام شده بودند تا جلوی پیشرفت‌های رومل را در مصر بگیرند. در نوامبر ۱۹۴۲ متفقین در مبارزه‌ی قطعی در منطقه‌ی العلمین در مصر، بر آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها پیروز شدند. در شرق، نیروهای شوروی با حمله‌ای متقابل بر ضد نیروهای آلمانی در استالین گراد، آن‌ها را مجبور به عقب‌نشینی کردند. این دو پیروزی متفقین نقطه‌ی عطفی قابل ملاحظه در جنگ در غرب بود.







▲ در سال ۱۹۴۱، آلمان‌ها بیش‌تر قسمت‌های اروپا به‌جز انگلیس را فتح کردند و آن را تا شمال آفریقا بسط دادند. از سال ۱۹۴۰، فرانسه از شهر ویشی توسط مارشال پتن اداره می‌شد که دست‌نشانده‌ی آلمانی‌ها بود.



▲ بمب افکن هالی‌فاکس بر فراز هدف خود در روشنایی روز پرواز می‌کند و آماده‌ی بمباران کارخانه‌ای در وان ـ ایکل در روز در ۱۹۴۴ است. بمباران سنگین صنعت آلمان و شهرهای این کشور توسط نیروهای هوایی کشورهای متفقین یک عامل مهم در شکست نهایی آلمان بود.

در طول سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳، قایق‌های U شکل آلمانی به کشتی‌هایی که ابزار و تجهیزات به انگلیس می‌بردند، حمله کردند. بنابراین انگلیس می‌بایست از کشتی‌ها و نیروی دریایی خود محافظت می‌کرد. در ۱۹۴۳، انگلیس و آمریکا شروع به بمباران صنایع و شهرهای آلمانی کردند. در ژوئیه، نیروهای آمریکایی و آلمانی در سیسیل فرود آمدند و در سپتامبر وارد ایتالیا شدند. این کار باعث سقوط موسولینی و تسلیم ایتالیا شد.



▲ زمانی که فرانسه در سال ۱۹۴۰ میلادی سقوط کرد، ژنرال شارل دوگل یکی از رهبران آزاد فرانسه شد. او به‌عنوان نخست‌وزیر فرانسه در سال ۱۹۴۵ و ۱۹۵۹ خدمت کرد.

آخرین شکست آلمان

در جبهه‌ی شرقی، نیروهای نظامی شوروی آرام آرام آلمانی‌ها را از سرزمین خودشان عقب می‌راندند. با تهاجم متفقین نروژی و فرانسوی، یک جبهه‌ی دیگر هم در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ میلادی در دی ـ دی گشوده شد. آلمانی‌ها نیز اقدام به پیاده کردن نیروهای مهاجم کردند؛ اما در نهایت در ژانویه‌ی ۱۹۴۴ مجبور به بازگشت شدند. نیروهای ارتش اتحاد جماهیر شوروی به‌سمت برلین حرکت کردند. متفقین در دسامبر همان سال به مرزهای آلمان رسیدند و در مارس از رود راین عبور کردند و به برلین رسیدند. هیتلر در ۳۰ آوریل خودکشی کرد و در ۷ مه، آلمانی‌ها با شرایط بسیار بدی تسلیم شدند.



▲ در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ نیروهای متفقین در سواحل نروژ فرود آمدند. ۱۲۰۰ کشتی جنگی و ۴۱۰۰ هواپیما ۱۲۳۵۰۰ نفر را در کنار سواحل دریا پیاده کردند. در حالی که هواپیماها به مناطق آلمان حمله می‌کردند، نیروهای زمینی متفقین هم به بیرون راندن آلمانی‌ها از خاک فرانسه مشغول بودند.

جنگ در اقیانوس آرام (۱۹۴۵-۱۹۴۱ م)

حمله ژاپنی‌ها به بندر پرل هاربر باعث شد تا آمریکا نیز به جنگ دوم جهانی وارد شود. ژاپنی‌ها بعد از موفقیت‌های اولیه، به‌آرامی به وطن‌شان عقب رانده شدند.



▲ دریا سالار یاماموتو ایوروکو (۱۹۴۳-۱۸۴۴ م) طراح حمله به پرل هاربر در آوریل ۱۹۴۳ میلادی بود. او برای سرکشی به نیروهای ویژه‌ی ژاپنی بالای جزایر سلیمان پرواز می‌کرد. یک بار مسیر حرکت او توسط رمزیاب‌های نیروهای متفقین که به علایم رادیویی ژاپنی‌ها گوش می‌دادند، کشف شد و هواپیمای او توسط جنگنده‌های آمریکا مورد اصابت قرار گرفت و وی کشته شد.

از سپتامبر ۱۹۴۰، ژاپن با آلمان و ایتالیا متحد شد؛ اما درگیر جنگ نشد. بعد از تجاوز ژاپنی‌ها به چین در سال ۱۹۳۷، ژاپن تحت فشار زیادی از طرف آمریکا قرار گرفت تا نیروهای خود را از آن کشور خارج کند.

جنگ در اقیانوس آرام در هفتم دسامبر ۱۹۴۱ شروع شد؛ یعنی زمانی که شش هواپیمای ژاپنی حمله‌ی بی‌دلیلی را به ناوگان دریایی آمریکا در پرل هاربر در جزایر هاوایی انجام دادند. بیش از ۲۴۰۰ سرباز و دریانورد آمریکایی کشته شد و هجده ناو عظیم جنگی نابود یا به‌طور شدید آسیب دید. ژاپن چیزی کم‌تر از صد نفر را از دست داد. در همان روز نیروهای ژاپنی به تایلند حمله کردند. دو روز بعد مجلس آمریکا به ژاپن اعلام جنگ کرد. بعد نوبت آلمان و ایتالیا بود که به آمریکا اعلان جنگ دهند.



▲ با حمله‌ی ژاپنی‌ها در هفتم دسامبر ۱۹۴۱ به بندر پرل هاربر کشتی‌های جنگی آمریکا به نام‌های تنسی و وست ویرجینیا در آتش سوختند. در این حمله هجده کشتی بزرگ و هشت کشتی جنگی نابود شدند یا به‌شدت آسیب دیدند.



▲ خلبانان از جان گذشته‌ی ژاپنی قبل از پرواز، مراسم عبادی انجام می‌دادند و از سربندهای ویژه‌ای استفاده می‌کردند.

خلبانان کامیکازه‌ی ژاپن

کامیکازه به‌معنی باد الهی و اشاره‌ای است به بادی که می‌گویند از بهشت برای پراکندن کشتی‌های ناوگان مهاجم مغول، در سال ۱۲۸۱ میلادی، فرستاده شد. در اواخر جنگ جهانی دوم در اقیانوس آرام کم نبودند خلبانان ژاپنی داوطلب مرگ که هواپیماهای خود را همراه با بمب به کشتی‌های آمریکایی می‌کوبیدند. بیش‌تر از نیمی از شمار کلی ۲۹۰۰ داوطلب کامیکازه پروازهای خود را برای دفاع از جزایر اوکیناوا انجام دادند.

▼ کامیکازه‌ها اولین بار توسط نیروهای دریایی امپراتوری ژاپن در ۲۵ اکتبر ۱۹۴۴، شکل گرفتند. در هنگام نبرد خلیج لیت در زمان جنگ، سیصد کشتی نیروهای متفقین بر اثر حمله‌ی انتحاری کامیکازه‌ها آسیب دیدند.



در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۱، ناو «شاهزاده‌ی ولز» و رزم‌ناو «ریپولس» در خلیج سیام توسط ناوگان دریایی ژاپنی‌ها غرق شدند. در ادامه، با صدمه دیدن شدید ناوگان‌های انگلیسی و آمریکایی، ژاپنی‌ها تصور کردند که دیگر کنترل اقیانوس آرام در اختیار آن‌هاست. ظرف پنج ماه آن‌ها میانمار (برمه)، هنگ کنگ، سنگاپور، مالزی، هند شرقی هلند (اندونزی)، تایلند و فیلیپین را عرصه‌ی تاخت و تاز خود قرار دادند. آن‌ها هم‌چنین به گینه‌ی نو حمله کردند و سواحل شمال استرالیا را مورد تهدید قرار دادند. استرالیایی‌ها بیش‌تر نیروی خود را به کمک متفقین در اروپا فرستاده بودند و برای دفاع از سرزمین خود چشم به کمک آمریکا داشتند.



▲ آمریکایی‌ها بعد از پیروزی در میدوی، جزایر گوئادال کانال را در ماه آگوست پس گرفتند. نیروی نظامی زلاندنو در نوامبر ۱۹۴۳ به سواحل گوئادال کانال رسید.

خسارات ژاپن در دریا

ناوگان آمریکا در پرل هاربر به‌طور کامل غرق نشده بود. در ۱۹۴۲، پس از انجام دو نبرد بزرگ دریایی، امیدهای ژاپن برای توسعه‌ی بیش‌تر تبدیل به یأس شد.

نبرد کورال سی (۴ تا ۸ مه) اولین جنگ در تاریخ نیروی دریایی بود که کشتی‌های دشمن در طول نبرد از چشم یک‌دیگر پنهان بودند. این جنگ به وسیله‌ی هواپیماهایی که از ناوهای هواپیمابر برمی‌خاستند، انجام می‌شد و برنده‌ی مشخصی نداشت؛ اما باعث شد که هواپیماهای ژاپنی در تجاوز به استرالیا موفق نشوند. در ماه ژوئن ژاپنی‌ها تصمیم گرفتند به جزیره‌ی کوچک اما راهبردی میدوی و جزایر الوشن حمله کنند؛ اما آن‌ها در ابتدا مَجبور بودند هواپیماهای آمریکایی مستقر در میدوی را از بین ببرند. در این نبرد، آمریکا موفق شد با رَمزگشایی امواج دریایی ژاپن از نقشه‌ی آنان به‌موقع باخبر شود و خود را برای حمله آماده کند.

در نبرد میدوی (چهارم تا ششم ژوئن) ناوهای ژاپن به‌شدت َتوسط هواپیماهای ناوگان هوایی آمریکا صدمه خوردند و عقب‌نشینی کردند. نبرد میدوی یک پیروزی قطعی برای آمریکاییان و نقطه‌یَ تحولی در جنگ جهانی بود. با جلوگیری از پیش‌روی ژاپنی‌ها توسط قوای آمریکا، کار بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی شروع شد.

در طول سه سال بعد، آمریکا جزایر گیلبرت، مارشال، کارولین و ماریانا را پس گرفت و از این محل‌ها بود که آمریکاییان توانستند شهرها و صنایع ژاپن را بمباران کنند. در سپتامبر ۱۹۴۴ نیروهای آمریکایی شروع به باز پس‌گیری فیلیپین کردند. هم‌زمان، نیروهای ارتش چهارم انگلیس نیز شروع به تصرف برمه کرده بودند. بعد از یک جنگ بی‌رحمانه، نیروهای آمریکایی جزایر اکیناوا و آیوجیما را در آوریل ۱۹۴۵ به اشغال خود در آورند.

▼ بیرون کردن ژاپنی‌ها از جنگل‌های میانمار (برمه) کار سختی بود. در مراحل اولیه‌ی جنگ، یک گروه کوچک از نظامیان انگلیسی تحت فرماندهی ژنرال وینگیت معروف به چاین دتیز در چند کیلومتری پشت خطوط ژاپنی‌ها فعالیت می کرد.



تاریخ‌شمار جنگ

در هفتم دسامبر ۱۹۴۱: ژاپن به ناوگان دریایی آمریکا در بندر پرل هاربر اقیانوس آرام حمله کرد. آمریکا به ژاپن اعلان جنگ داد و ژاپنی‌ها کشتی‌های جنگی انگلیسی‌ها را در خلیج سیام غرق کردند.

۱۹۴۲: ژاپنی‌ها هنگ کنگ، برمه، تایلند، سنگاپور، مالزی، اندونزی و فیلیپین را عرصه‌ی تاخت و تاز خود قرار دادند. نبروهای کورال‌سی، میدوی و گوتادالکانال انجام شد.

۱۹۴۴: جدال خلیج لایته ـ نیروهای آمریکایی فیلیپین را تصرف کردند.

۱۹۴۵: نیروهای آمریکایی، جزایر اکیناوا و آیوجیما را تسخیر کردند. نیروی هوایی آمریکا به روی هیروشیما و ناکازاکی بمب اتمی پرتاب کرد. ژاپن در ۱۴ آگوست همان سال تسلیم شد.

صلح در اقیانوس آرام (۱۹۴۸-۱۹۴۵ م)

ژاپنی‌ها پس از ورود نیروهای نظامی آمریکا به کشورشان، خود را آماده کردند که تا آخرین نفر مبارزه کنند؛ اما پرتاب دو بمب اتمی ژاپنی‌ها را وادار به تسلیم کرد.



▲ نمایندگان ژاپنی منتظرند تا پیمان رسمی تسلیم را در دوم سپتامبر سال ۱۹۴۵ میلادی با ژنرال داگلاس مک آرتور و در عرشه‌ی کشتی جنگی آمریکایی میسوری امضا کنند.

زمانی که جزیره‌ی اکیناوا اشغال شد، بیش از یکصد هزار ژاپنی و دوازده هزار سرباز آمریکایی کشته شدند. بعد از این تلفات شدید، فرماندهان نیروهای متفقین، از تلفات شدیدتر در صورت حمله به سرزمین اصلی ژاپن به‌شدت هراسان بودند، چون می‌دانستند که ژاپنی‌ها در دفاع از کشورشان تا آخرین قطره‌ی خون دفاع خواهند کرد و تخمین زده شد در صورت حمله، حدود یک میلیون سرباز از نیروهای متفقین کشته شود. در ۱۹۴۴، روزولت برای سومین بار به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد. در همین زمان، دانشمندان آمریکایی، یک اسلحه‌ی جدید و وحشتناک به نام بمب اتم را آماده‌ی بهره‌برداری کردند. در ۱۲ آوریل ۱۹۴۵، روزولت در گذشت و جانشین او هری‌ترومن در خصوص انداختن بمب اتم جدید بر روی ژاپن تصمیم نهایی را گرفت.

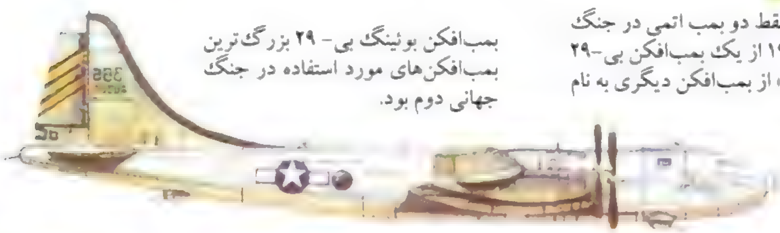
تسلیم شدن ژاپنی‌ها

ترومن استدلال می‌کرد که استفاده از بمب‌های اتمی به‌سرعت جنگ را خاتمه می‌دهد و به‌احتمال قوی جان میلیون‌ها سرباز متفقین را نجات خواهد داد. در پایان ژوئیه‌ی ۱۹۴۵ نیروهای متفقین با ژاپن اتمام حجت کردند که اگر تسلیم نشود، به‌طور کامل این کشور را ویران خواهند کرد. به‌نظر نمی‌رسید که ژاپن قصد تسلیم شدن داشته باشد؛ بنابراین در ۶ آگوست، یک بمب اتمی ۱۹۴۵ بر روی شهر هیروشیما انداخته شد. این بمب باعث کشته شدن حدود ۱۳۰ هزار انسان شد. سه روز بعد بمب اتمی دوم بر روی شهر ناکازاکی فرود آمد و سبب مرگ ۷۵۰ هزار نفر شد. در سال‌ها و دهه‌های بعد هزاران نفر به‌خاطر آسیب‌ها و جراحت‌های ناشی از تشعشعات اتمی در گذشتند. در نهایت استفاده از این بمب‌ها باعث شد تا در ۱۴ آگوست سال ۱۹۴۵، ژاپن تسلیم شود.

جنگ جهانی دوم پایان یافت و ژاپنی‌ها به‌طور رسمی در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ تسلیم شدند. بیش از دو میلیون ژاپنی در جنگ جهانی دوم کشته شدند و صد شهر ژاپن بر اثر بمباران آسیب دید و نزدیک به تمام صنعت این کشور از بین رفت. ده سال طول کشید تا ژاپن توانست صنعت خود را به رشد قبل از جنگ برساند.

بمباران هیروشیما

تولید بمب اتمی توسط دانشمندان آمریکایی مخفی نگه داشته شده بود و فقط دو بمب اتمی در جنگ مورد استفاده قرار گرفت. بمب ۵ تنی «پسر کوچک» در ۵ آگوست ۱۹۴۵ از یک بمب‌افکن بی-۲۹ به نام انولاگای پرتاب شد. سه روز بعد بمب اتمی دوم به نام «مرد چاق» از بمب‌افکن دیگری به نام باک استار، شهر ناکازاکی را ویران کرد.



بمب‌افکن بوئینگ بی- ۲۹ بزرگ‌ترین بمب‌افکن‌های مورد استفاده در جنگ جهانی دوم بود.





سازمان ملل متحد (۱۹۴۸-۱۹۴۵ م)

در پایان جنگ جهانی دوم نیروهای پیروز متفقین، آلمان را به چهار منطقه تقسیم کردند و سازمان ملل متحد تشکیل شد تا حافظ صلح جهانی باشد.



▲ در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵، سازمان ملل متحد به‌طور رسمی در کنفرانس سان‌فرانسیسکو تشکیل شد. هدف این سازمان کمک به برقراری صلح جهانی و حل مشکلات از راه مشارکت‌های جهانی بود.

در پی کنفرانس یالتا در کنفرانس «پاتسدم» تقسیم آلمان مورد تأیید سه قدرت اصلی نیروهای متفقین قرار گرفت. در این زمان پس از مرگ روزولت، هری ترومن رییس جمهور آمریکا شد. انگلیس نیز توسط نخست وزیر کلمنت آتلی اداره می‌شد. آلمان هم تعدادی از سرزمین‌های خود در لهستان و شوروی را از دست داد. کشورهایی که توسط آلمان فتح شده بودند، دوباره آزاد شدند؛ اما نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، زمانی افزایش پیدا کرد که کشورهای بلغارستان، مجارستان، لهستان، رومانی، چکسلواکی، یوگسلاوی و آلمان شرقی دارای حکومت‌های کمونیستی شدند. آمریکا قول داد به همه‌ی مردم آزادی که مورد تهدید قرار داشتند، کمک کند و دکترین ترومن و طرح مارشال را برای بهبود اقتصادی آنان ارایه کرد.



▲ در کنفرانس یالتا که در فوریه‌ی ۱۹۴۵ تشکیل شد، رهبران سه کشور بزرگ متفقین یعنی چرچیل، روزولت و استالین شرکت کردند. آن‌ها تصمیم گرفتند آلمان را به چهار منطقه تقسیم کنند.

سازمان ملل متحد برنامه‌ریزی کرد تا از جامعه‌ی ملل قوی‌تر باشد. وظیفه‌ی شورای امنیت سازمان ملل نیز این بود که در مورد جنگ‌های احتمالی پیش آمده تصمیم بگیرد. اعضای سازمان ملل متحد، بازوان کمکی و کارکنان آن، حافظان صلح با مأموریت‌های سازمان یافته توسط سازمان ملل متحد بودند. در ۱۹۴۸، سازمان ملل متحد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را انتشار داد.

سازمان ملل متحد

واژه‌ی ملل متحد (UN) اولین بار در ژانویه‌ی ۱۹۴۲ که منشور «آتلانتیک» به دست متفقین امضا شد، به‌کار رفت. در این منشور آن‌ها توافق کردند که با کشورهای خود محور بجنگند و هیچ توافق صلح جداگانه‌ای را انجام ندهند.



▲ اعلامیه‌ی پتسدام در سال ۱۹۴۵ میلادی این موقعیت را فراهم ساخت تا جنایت‌کاران جنگی نازی برای اولین بار در دادگاه‌های برلین و نورنبرگ محاکمه شوند. در این محاکمه، رهبران پیشین نازی یعنی هرمان گورینگ، رودلف هس، یوئاخیم ون ریبن تروپ محاکمه و هر سه مجرم شناخته شدند. گورینگ چند ساعت قبل از اجرای اعدام خودکشی کرد. هس برای ادامه‌ی حیات حکم گرفت و سرانجام در سال ۱۹۸۷ در زندان اسپاندار در گذشت. ریبن تروپ نیز همراه با نه نفر از افراد عالی‌رتبه در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۶ اعدام شد.



◄ در ۲۵ ژوئن ۱۹۴۸، اتحاد جماهیر شوروی با ایجاد مانع در اطراف برلین تلاش کرد تا با اعمال قدرت از حق استفاده‌ی فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در برلین غربی جلوگیری کند. انگلیس و آمریکا از راه هوا برای مردم آزوقه می‌فرستادند تا این که محاصره شکسته شد.

ایتالیا و کشورهای حوزه‌ی شبه‌جزیره‌ی بالکان (۱۹۴۹-۱۹۴۳ م)

بعد از جنگ جهانی دوم حکومت ایتالیا جمهوری شد. یونان دچار جنگ داخلی سه ساله گردید و مارشال تیتو به ریاست دولت کمونیست‌ها در یوگسلاوی رسید.



▲ در طول سال‌های جنگ جهانی دوم زنان مبارز پارتیزان یوگسلاوی در یک اردو در ایتالیا تعلیم می‌دیدند. این دختران هنگام حمله‌ی آلمانی‌ها در جنگ‌های نامنظم (چریکی) شرکت داشتند.



▲ آلچیده دی گاسپری (۱۹۵۴-۱۸۸۱ م) برای تأسیس یک حزب دموکراتیک مسیحی برنامه‌ریزی کرد. او در سال ۱۹۴۵ میلادی نخست‌وزیر ایتالیا شد.

بعد از تسلیم ایتالیا به متفقین در سال ۱۹۴۳ میلادی، این کشور دارای دو دولت شد. در جنوب، پادشاه ویکتور امانوئل و نخست‌وزیرش باوجیلو تحت حمایت متفقین حکومت می‌کردند. در شمال، آلمانی‌هاموسولینی را از زندان آزاد و یک دولت فاشیستی بنا کردند. این قضیه تا آوریل ۱۹۴۵، یعنی زمانی که موسولینی توسط پارتیزان‌های ایتالیایی ترور شد، ادامه داشت. پادشاه و نخست‌وزیر جدید، آلچیده دگاسپری، بر همه‌ی ایتالیا حاکم شدند. در مه سال ۱۹۴۶، پادشاه به‌نفع پسرش اومبرتو دوم، استعفا داد. یک ماه بعد، در رفراندوم ملی، مردم به جمهوری رأی دادند و خانواده‌ی سلطنتی کشور را ترک کردند. در طول اشغال یونان به‌دست آلمانی‌ها، کمونیست‌ها یک نیروی نظامی قدرتمند تشکیل دادند. بعد از جنگ، آن‌ها امیدوار بودند که یونان را به‌صورت یک کشور کمونیست درآورند. در ۱۹۴۶، حکومت سلطنتی انتخاب شد و پادشاه جرج دوم به تخت سلطنت بازگشت. کمونیست‌ها شروع به شورش کردند و جنگ داخلی را به راه انداختند. طبق دکترین ترومن، دولت آمریکا مقادیر زیادی کمک ویژه به نیروهای نظامی پشتیبان پادشاه ایتالیا داد. جنگ و مبارزه ادامه پیدا کرد تا زمانی که در ۱۹۴۹، کمونیست‌ها شکست خوردند. در اواخر جنگ جهانی اول، دولت یوگسلاوی متشکل از صربستان، مونته نگرو، کروات‌ها، اسلوانی‌ها و نمایندگانی از بوسنی و هرزگوین با پادشاهی الکساندر تشکیل شد. هنگامی که پادشاه به لندن فرار کرد، یوگسلاوی به‌دست آلمانی‌ها اشغال شد. مقاومت در برابر آلمان توسط چتنیک‌ها (ملی گرایان صرب) و طرف‌داران کمونیست برنامه‌ریزی شد. دو گروه به مبارزه با یک‌دیگر پایان دادند. بعد از جنگ جهانی دوم، رهبر پارتیزان‌ها (تیتو)، رییس حزب کمونیست و رهبر یوگسلاوی شد.



▲ در طول جنگ جهانی دوم، یوسیپ بروزتیتو (۱۹۸۰-۱۸۹۲ م) برای مقاومت در برابر اشغال آلمان‌ها در یوگسلاوی برنامه‌ریزی کرد و در ۱۹۵۳ رییس جمهور شد.

جنگ داخلی یونان

به‌دنبال کشته شدن پادشاه یونان در دروه‌ی حکومت سلطنتی در سپتامبر ۱۹۴۶، یک جنگ داخلی تمام‌عیار توسط کمونیست‌ها در کشور آغاز شد. برای پشتیبانی از سلطنت طلبان، کمک‌های اقتصادی و نظامی ویژه از آمریکا به یونان سرازیر شد. کمونیست‌ها در ۱۹۴۷، یک دولت موقت در شمال کشور تشکیل دادند. جنگ داخلی تا ۱۶ اکتبر ۱۹۴۹، ادامه پیدا کرد. در طول سه سال جنگ بیش از ۵۰ هزار نفر از مردم کشته و بیش از نیم میلیون از یونانی‌ها بی‌خانمان شدند.





▲ پرچم یوگسلاوها یک ستاره‌ی قرمز کمونیست و شش مشعل به نشانه‌ی جمهوری بوسنی هرزگووین، کروات، مقدونیه، مونته نگرو، صربستان و اسلونی را در خود دارد.

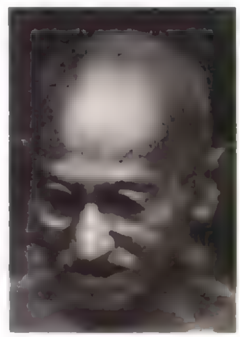
استقلال هند (۱۹۴۵-۱۹۴۷ م)

مـردم هنـد، مقاومت در برابـر حکومت انگلیسـی‌ها را از قـرن نوزدهم میـلادی آغـاز کردنـد. بعـد از جنگ جهانـی در سـال ۱۹۴۷ میلادی، انگلیس از هند بیرون رفت و مسـلمانان و هندوها به استقلال دست یافتند.



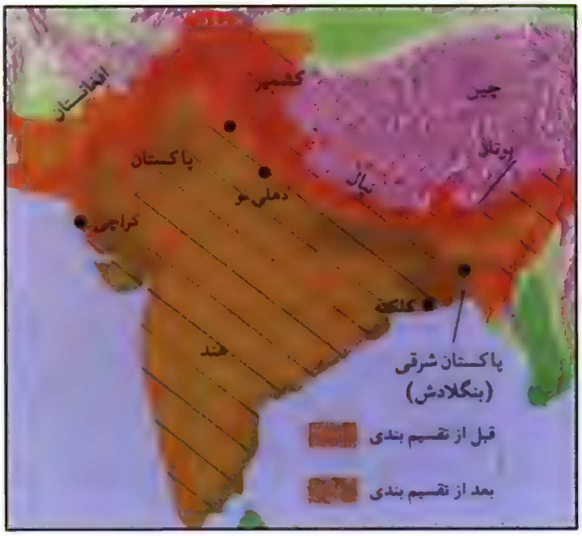
▲ جواهر لعل نهرو (۱۸۸۹-۱۹۶۴ م) در سال ۱۹۲۱ به جرم نافرمانی داخلی زندانی شـد. در سـال ۱۹۲۸ او رهبر حزب عالی کنگره و در سال ۱۹۴۷ به‌عنـوان اولین نخسـت‌وزیر هند مستقل برگزیده شد.

بعد از جنگ جهانی اول، انگلیسی‌ها به هندوها قول دادند که به‌خاطر پشتیبانی‌شان از انگلیس در طـول جنگ، نقش بیش‌تـری در دولت و حکومت به آن‌ها خواهد داد. در ۱۹۱۹ قانون حکومتی هند تصویب شد که اجازه‌ی انتخاب وزیـران هندی را در پارلمـان هند می‌داد؛ اما فرمان‌روایان انگلیسی هنوز قدرت حکم‌رانی را در دست داشـتند. هندی‌ها فکر کردند که قانون مصوب درست اجرا نمی‌شود.



▲ مهاتما گانـدی (۱۸۶۹-۱۹۴۸ م) در کشـور انگلیس، حقـوق خوانـد؛ سـپس در جنوب آفریقا کار کرد. او در سـال ۱۹۱۴ به هند بازگشت و به‌خاطـر مبـارزه‌ی منفـی خود در برابـر اقتدار انگلیس به زندان افتاد. سـرانجام وی به‌دسـت یک هندوی افراطی در سال ۱۹۴۸ به قتل رسید.

اعضای هندی حزب کنگره با نافرمانی داخلی و عدم هم‌کاری با انگلیسی‌ها مبارزه‌ی خود را شروع کردند. مهاتما گاندی، رهبری هندی در این مبارزه بود که با تحریم اجناس انگلیسـی، عدم پرداخت مالیـات و مبارزه‌ی منفی بدون خشونت به مقابله با انگلیس پرداخت. در سال ۱۹۴۵، دولت انگلیس تصمیم گرفت تا به هند اسـتقلالی مطابق با کشورهای مشترک‌المنافع ببخشـد. این موقعیت بسـیار پیچیـده به نظر می‌رسـید؛ زیرا هند شـامل دو گروه مذهبی مسـلمان و هندو بود. تعداد مسـلمانان کم‌تر از هندوهـا بـود؛ اما مسـلمانان، دولت تحت



فرمانروایی هندوها را نمی‌پذیرفتند. هر قدر که زمان استقلال نزدیک می‌شد، مسلمانان بیش‌تر برای تشـکیل یک دولت مجزا برای مسلمانان هند پافشـاری می‌کردند. بعد از درگیری‌های خونینـی که باعث کشـته شـدن بسـیاری از مردم شـد، در نهایت انگلیس پذیرفت تا هند را تقسـیم کند. به این ترتیب در ۱۴ آگوست ۱۹۴۷، مسلمانان شمال شـرقی و شمال غربی هند کشـور مستقل پاکسـتان را تشکیل دادند و محمدعلی جناح فرماندار کل آن شـد. روز بعد، باقیمانده‌ی مناطق هند با نخسـت‌وزیری جواهر لعل نهرو به استقلال رسید.



◄ به‌دنبـال تقسـیم هنـد، مهاجـرت در مقیـاس زیـاد اتفاق افتـاد. در این راه بیش از یـک میلیـون نفر کشـته شـدند. این عکس یک قطار مهاجران مسـلمان را از دهلی بـه لاهور (واقع در پاکسـتان امروزی) در شـمال هند و در سال ۱۹۴۷ نشان می‌دهد.

رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) (۱۹۴۹-۱۹۴۸ م)

با رشد تقاضاها برای تشکیل یک دولت یهودی اخراج پناهندگان از اروپا، انگلستان مجبور به عقب‌نشینی از فلسطین شد و دولت غاصب اسراییل با کمک انگلیس به وجود آمد.



▲ دیویدبن گورین (۱۸۸۶-۱۹۷۳ م) در لهستان به دنیا آمد. او یک صهیونیست دو آتشه و خواستار زندگی در فلسطین بود و خیلی زود به این خواسته رسید. وی با کمک اربابان انگلیسی و آمریکایی خود در سال ۱۹۳۰ میلادی رهبر حزب ماپایی شد و در سال ۱۹۴۸ میلادی موجودیت دولت اسرائیل را اعلان کرد و اولین وزیر این رژیم اشغالگر صهیونیستی شد.

تا پایان جنگ جهانی اول، فلسطین بخشی از امپراتوری عثمانی بود که عرب‌ها و تعداد اندکی یهودی که تعدادشان در حال افزایش بود، در آن ساکن بودند. آن‌ها در پی عملی کردن نقشه‌ی خود برای تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین بودند. وقتی امپراتوری عثمانی فرو ریخت، فلسطین به دست انگلیسی‌ها و تحت حمایت اتحادیه‌ی ملل اداره می‌شد. در سال ۱۹۱۷ انگلیس به یهودی‌ها قول داد تا از آن‌ها برای تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین حمایت کنند. در طول دهه‌ی ۱۹۳۰ با افزایش مشکلات در اروپا یهودیان از اروپا اخراج شدند؛ به‌طوری که جمعیت یهودی در فلسطین از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۹، از ۸۳ هزار نفر به ۴۴۵ هزار نفر افزایش یافت وتل آویو با جمعیت ۱۵۰ هزار نفر به یک شهر یهودی‌نشین تبدیل شد. عرب‌ها از این موضوع نگران بودند و مبارزاتی بین این دو گروه در می گرفت. بعد از جنگ جهانی دوم، بیش‌تر یهودیان در فکر رفتن به فلسطین بودند. تحت فشار عرب‌ها، انگلیسی‌ها ورود مهاجران یهودی را محدود کردند و این امر منجر شد تا تروریست‌های یهودی، هم به عرب‌ها و هم به انگلیسی‌ها حمله کنند. به‌این ترتیب یک سازمان نظامی مخفی یهودی به نام «هاگانا» در سال ۱۹۲۰ میلادی شکل گرفت.

بسیاری از گروه‌های افراطی بعدها تشکیل شدند. در این میان گروه‌های ایرگان و استرن‌گنگ قابل توجه بودند. هر دو گروه به مبارزه‌ی تروریستی شدیدی در مقابل عرب‌ها و انگلیسی‌ها دست زدند. رهبران یهودی نظیر چیم وایزمن و دیوید بن گورین دیدگاه صلح‌آمیزتری را در مقابل انگلیس در پیش گرفتند.

▼ دولت جدید اشغالگر به‌وسیله‌ی دولت‌های عرب محاصره شد. در ۱۴ مه ۱۹۴۸ اتحادیه‌ی عرب‌های لبنان، سوریه، عراق، اردن و مصر علیه اسراییل اعلان جنگ دادند و به آن حمله کردند. آن‌ها شکست خوردند و اسراییل با کمک ابرقدرت‌ها به‌ویژه آمریکا و انگلیس قلمرو خود را افزایش داد.





▲ یکی از تبعات حملات و کشتار وحشیانه‌ی اعراب به‌وسیله‌ی یهودیان در سال ۱۹۴۸ مهاجرت نزدیک به یک میلیون نفر از عرب‌های فلسطین بود. آن‌ها کشورشان را ترک کردند.



◀ بعد از جنگ جهانی دوم، با تلاش انگلیس عده زیادی از یهودیان به‌سوی فلسطین اشغالی کوچ داده شدند. انگلیس در این مهاجرت، نقش اساسی داشت. در اکتبر ۱۹۴۷ یک کشتی به نام دولت یهودی با دو هزار مهاجر غیرقانونی یهودی وارد بندر حیفا شد.

در ژوئن ۱۹۴۵، تعداد بسیار زیادی از یهودیان به‌علت جنگ در اروپا از محل سکونت خود بیرون رانده شدند، در حالی که برای زندگی در فلسطین فریاد می‌کشیدند. تلاش‌های انگلیسی‌ها نیز برای ورود آن‌ها بی‌تأثیر نبود، تعداد مهاجرانی که وارد کشور می‌شدند، همچنان افزایش می‌یافت. فشارها از جانب ایالات متحده نیز افزایش یافت؛ آن‌ها به زودی خود را درگیر یک جنگ تمام عیار که توسط تروریست‌های یهودی سازمان یافته بود، دیدند.



▲ در طول جنگ استقلال، مزدوران صهیونیست هاگانا جاده‌های جافا را زیرنظر داشتند. این مناطق مهم در آوریل سال ۱۹۴۸ میلادی بعد از مقاومت سرسختانه عرب‌ها تسخیر شد.

دولت جدید رژیم غاصب اسرائیل

با ابراز نارضایتی برای درگیر شدن در یک جنگ پر هزینه و خونین دیگر، انگلیسی‌ها موضوع را به سازمان ملل متحد بردند. در سال ۱۹۴۷ میلادی سازمان ملل نظریه‌ی جدایی فلسطین به دو حکومت را داد. یک قسمت باید یهودی می‌شد و قسمت دیگر باید عربی می‌شد و اورشلیم که مورد احترام یهودیان، مسلمانان و مسیحیان بود، بین‌المللی باقی می‌ماند. یهودیان موافق بودند، اما عرب‌ها موافق نبودند. در ۱۴ مه سال ۱۹۴۸ میلادی انگلستان از حکومت فلسطین دست کشید و نیروهای خود را عقب برد. در همان روز یهودی‌ها تحت حکمرانی رهبران حزب ماپایی (دیویدبن گورین) موجودیت دولت اسراییل را اعلام کردند و قانونی بودن آن به سرعت توسط دولت ایالات متحده، انگلیس و شوروی مورد حمایت قرار گرفت. اسراییل نیز از سوی نیروهای متحد لبنان، سوریه، عراق، اردن و مصر مورد حمله قرار گرفت؛ اما آن‌ها را شکست داد و قلمرو خود را به یک چهارم افزایش داد. نزدیک به یک میلیون فلسطینی مهاجر که از حکومت یهودی می‌ترسیدند، به سرزمین‌های عرب همسایه فرار کردند. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۹ میلادی برای آتش بس وارد مذاکره شد؛ اما زد و خورد بین اسراییل و همسایگان عرب تا امروز هم ادامه یافته است.



▲ پرچم رژیم غاصب اسرائیل در عقبه در خلیج عقبه و در سال ۱۹۴۹ میلادی بالا می‌رود. این جنوبی‌ترین نقطه‌ی اسرائیل و تنها بندر این کشور در دریای سرخ است.



اعضای هاگانا، نیروی دفاعی صهیونیست‌ها، بسیار مراقب بودند تا جلو ورود مبارزان عرب را از شهرهای مرزی تخریب شده میان جافا و تل آویو بگیرند.

کشورهای مشترک‌المنافع انگلیسی (۱۹۴۹-۱۹۱۴ م)

در سال ۱۹۳۱ کشورهایی که امپراتوری انگلیسی را شکل داده بودند، به‌شکل کشورهای مشترک‌المنافع به هم ملحق شدند و بعد از نزدیک به شصت سال، استقلال خود را به‌دست آوردند.



▲ در طول هر دو جنگ جهانی، سربازان از گوشه و کنار انگلیس و کشورهای مشترک‌المنافع به طرف‌داری از انگلیس مبارزه می‌کردند. این تصویر، اعضای گروه رودزیایی ایراسکاری را که در میدان مشق در سال ۱۹۴۳ میلادی تمرین می‌کنند، نشان می‌دهد.

ارتباطات دولتی انگلیس و قسمت‌هایی از امپراتوری آن در ابتدای قرن بیستم میلادی شروع به تغییر کرد. برخی از کشورهای بزرگ‌تر استقلال پیدا کردند و خودگردان شدند، اما رابطه‌های قوی خود را با انگلستان حفظ کردند. حق مالکیت بر تاج و تخت انگلیس (برای پادشاه یا ملکه) به‌عنوان یک شکل نمادین باقی ماند. هر سلطنت دارای یک فرماندار و یک نماینده‌ی بومی از آن کشور بود که شامل هر مرد یا زنی می‌شد که نمایندگی از سوی تاج و تخت انگلیس را داشت. در دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی این سلطنت‌ها یک رابطه‌ی مشخص و تعریف شده با انگلیس درخواست کردند. در سال ۱۹۳۱ طبق قانون وست مینستر، این کشورها دارای حکومت داخلی خودگردان شدند. آنان در عین تبعیت از امپراتوری انگلیس و وفاداری به تاج و تخت، از متحدان آزاد و اعضای مشترک‌المنافع ملی انگلیس هم محسوب می‌شدند. بعد از این قانون، به‌جای امپراتوری انگلیس، از نام ملی کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس استفاده شد. با این کار بسیاری از مستعمرات شروع به فریاد برای استقلال کردند. در سال ۱۹۳۲ میلادی کشورهای مشترک‌المنافع شرایط بهتری را برای تجارت با انگلیس در مقایسه با کشورهای دیگر به‌دست آوردند. قبل از جنگ جهانی اول کانادا، استرالیا، زلاندنو و آفریقای جنوبی تحت قلمرو انگلیس درآمده بودند. ایالت آزاد ایرلند نیز در سال ۱۹۲۱ میلادی یک حکومت سلطنتی مستقل شد. سه کشوری که در مرحله‌ی اول و بعد از جنگ جهانی دوم استقلال خود را به‌دست آوردند، عبارتند از: هند (۱۹۴۷)، سیلان (۱۹۴۸) و میانمار (۱۹۴۸). هند و سیلان (سریلانکا) به‌عنوان کشورهای مشترک‌المنافع باقی ماندند؛ اما میانمار به آن‌ها ملحق نشد و جمهوری ایرلند در سال ۱۹۴۹ میلادی از بین رفت.

اعضای مستقل کشورهای مشترک‌المنافع و سال استقلال آن‌ها

آنتیه و باربودا: ۱۹۸۱	زیمباوه: ۱۹۸۰
استرالیا: ۱۹۰۱	مالدیو: ۱۹۶۵
باهاما: ۱۹۷۳	مالت: ۱۹۶۴
بنگلادش: ۱۹۷۲	موریس: ۱۹۶۸
بلیز: ۱۹۸۱	نامیبیا: ۱۹۹۰
بتسوانا: ۱۹۶۶	نائورو: ۱۹۶۸
برونئی: ۱۹۸۴	نیجریه: ۱۹۶۹
کانادا: ۱۹۳۱	زلاندنو: ۱۹۰۷
مالزی: ۱۹۵۷	تدوالو: ۱۹۷۱
هند: ۱۹۴۷	اوگاندا: ۱۹۶۲
جامائیکا: ۱۹۶۲	سریلانکا (سیلان): ۱۹۴۸
کنیا: ۱۹۶۳	سوازیلند: ۱۹۶۸
کرواسی: ۱۹۷۹	تانزانیا: ۱۹۶۱
لسوتو: ۱۹۶۶	توگو: ۱۹۷۰
مالاوی: ۱۹۶۴	ترینیداد توباگو: ۱۹۶۴
ساموآی غربی: ۱۹۶۴	زامبیا: ۱۹۶۴

▼ در این تصویر نخست‌وزیران کشورهای مشترک‌المنافع را با شاه جرج ششم در قصر باکینگهام و در زمان شرکت در کنفرانس نخست‌وزیر مشترک‌المنافع در آوریل ۱۹۴۹ میلادی می‌بینید.



چین (۱۹۴۹-۱۹۴۵ م)

بعد از شکست ژاپن در سال ۱۹۴۵ میلادی، چینی‌های ناسیونالیست و کمونیست جنگ داخلی را از سر گرفتند. در سال ۱۹۴۹ میلادی جمهوری خلق چین تأسیس شد.



▲ جمهوری خلق چین،در اول اکتبر ۱۹۴۹ به‌وجود آمد. بعد از چند سال، رهبر کمونیست چین، مائوتسه تونگ به‌منظور به‌دست آوردن پشتیبانی مردم اصلاحاتی را در سرتاسر کشور انجام داد. این پوستر که مربوط به سال ۱۹۴۹ میلادی است، کشاورزان و سربازان را نشان می‌دهد که با هم کار می‌کنند.

در سال ۱۹۳۶ میلادی رهبر ملی‌گرای چینی، چیانگ کای شک، مجبور شد با گروه‌های کمونیست برای مبارزه با ژاپنی‌ها در منچوری متحد شود. این اتحاد تا سال ۱۹۴۵ ادامه پیدا کرد و چینی‌ها را به جنگ جهانی دوم به طرف‌داری از متفقین برد. در حالی که چینی‌ها در حال مبارزه با ژاپنی‌ها بودند، انگلیس و آمریکا به آن‌ها کمک می‌کردند. بعد از شکست ژاپن در سال ۱۹۴۵، متفقین کنار رفتند و سال ۱۹۴۶ جنگ داخلی در چین درگرفت. ملی‌گراها ضعیف و منفعل شده بودند؛ اما کمونیست‌ها هم‌چنان یک نیروی نظامی بزرگ باقی ماندند. در ژانویه‌ی سال ۱۹۴۹ میلادی آن‌ها شهرهای تیانجین و پکن را گرفتند و از آن‌جا، به طرف جنوب حرکت کردند و ملی‌گراها را به جزایر تایوان (فرمز)، جایی که به‌عنوان جمهوری چین شناخته شده بود، راندند. این جمهوری تا سال ۱۹۷۱ یک کرسی در سازمان ملل داشت. جمهوری خلق چین در اول اکتبر ۱۹۴۹ اعلام موجودیت کرد؛ اما بسیاری از کشورها از به رسمیت شناختن آن سر باز زدند.

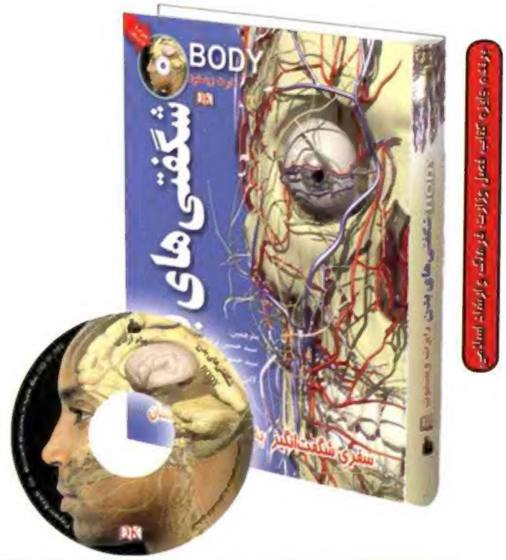


▲ کمونیست‌ها یک سیستم جامع کشاورزی را در چین به‌وجود آوردند؛ به این معنی که همه‌ی زمین‌ها، ساختمان‌ها و ماشین‌آلات متعلق به جامعه است. کمیته‌ها در هر روستا تصمیم می‌گرفتند که چه چیزی کاشته شود. یکی از پیشرفت‌های آنان جایگزینی تراکتور به جای گاو آهن بود.



▲ پوسترهای بزرگ رهبران حزب کمونیست آویزهایی بود که در پشت سر سخنران‌ها در گردهمایی‌های حزب کمونیست در شانگهای آویخته می‌شد. زمانی که آن‌ها قدرت را در سال ۱۹۴۹ میلادی به دست گرفتند، به‌سرعت برای کنترل اغتشاش و ملی کردن صنعت حرکت کردند.

انتشارات پیام آزادی ناشر کتاب های مرجع منتشر کرد.



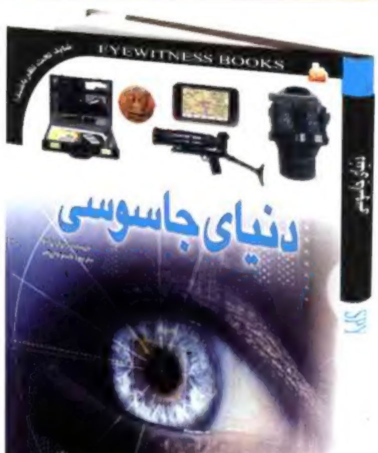
کتابی شگفت از شگفتیهای بدن انسان، همراه با DVD فیلم مستند از عملکرد اعضای بدن که برای نخستین بار در ایران منتشر شده است. طلق‌های داخل کتاب مشـخصات تکمیل کننـده اعضا را نشـان می‌دهد.



شـاید تا به حال کتابی به این مشـخصات و کیفیت دربـاره دایناسـورها ندیـده باشـید. طلق‌هـای داخـل کتاب بـه صورتـی زیبـا مشـخصات تکمیل از سـاختار دایناسـورها را نشـان می‌دهـد. DVD همراه کتـاب شـامل فیلم‌هایی دیدنـی از زندگی دایناسورهاست.



کتابی متفاوت از سایر کتاب‌ها، کلیه‌ی اعضاء را در این کتاب به صورت سـه بعـدی ببینید و مطالب را مطالعه کنید CD همراه کتاب شـامل صدها عکس ، فیلم و انیمشن از اعضاء بدن است.



انتشـارات پیام آزادی با هدف آشناسـازی اجمالی نوجوانـان و جوانـان میهن اسـلامیمان بـا حربه‌های جاسوسی و شیوه‌های نوین و اغوا کننده‌ی کشاندن آنان به این دنیای پر رمز و راز، اقدام به انتشار این اثر کرده است.

World War I-II



تهران - خیابان جمهوری اسلامی - بین میدان بهارستان
و استقلال-کوچه شهید مظفری- بن‌بست یکم- پلاک ۲
کد پستی: ۱۱۴۶۸۱۳۴۱۵
تلفن: ۳۳۹۰۵۵۱۵ - ۳۳۹۳۶۲۹۴ نمابر:۳۳۹۳۵۷۶۱
Web Site: www.PayamBooks.com
Email: Zamani244@Yahoo.com

انتشارات پیام کتاب

ISBN:978-600-5573-16-9
9786005573169

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان